

بررسی چند متن کهن

فارسی-یهودی

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info



Iran Science Press

پیشگش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

بررسی چند متن پیشکش "راد" په نیرستان
www.arestan.info

فارسی - یهودی کهن

مؤلف:

ناهید غنی

نشر دانش ایران

فهرستنویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عنوان و نام پدیدآور	: غنی، ناهید، ۱۳۵۱.
مشخصات نشر	: بررسی چند متن فارسی-یهودی کهن / مؤلف ناهید غنی.
مشخصات ظاهری	: تهران: نشر دانش ایران، ۱۳۸۷.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۹۰-۳۶-۸
وضعیت فهرستنویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۸۷] - ۲۹۱
یادداشت	: واژه‌نامه
موضوع	: فارسی- یهودی.
موضوع	: ادبیات فارسی- یهودی.
موضوع	: زبان پهلوی.
موضوع	: زبانهای ایرانی- گویشها.
رده‌بندی کنگره	: PIR۲۲۷۶
رده‌بندی دیوونی	: ۱۳۸۷ ع۸۱/۶۷۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۳۲۰۵۰۱



Iran Science Press

- نام کتاب: بررسی چند متن فارسی-یهودی کهن
- مؤلف: ناهید غنی
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۸
- شمارگان: ۵۰۰
- چاپ: معاصر
- بها: ۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۹۰-۳۶-۸
- تهران، صندوق پستی ۱۳۱۴۵-۱۴۵۸
- تلفن ۰۵۱۵۱۰۰۶۶

پژوهش "راد" به تبرستان
 www.tabarestan.info
 فهرست مندرج

۵	پیش‌گفتار
۹	مقدمه
۳۰	گزارش مصالحه‌ی اهواز
۳۲	وجه تسمیه «گزارش مصالحه اهواز»
۳۵	متن گزارش مصالحه‌ی اهواز
۴۰	بادداشت‌ها
۵۶	قطعه‌ی دندان اویلیق
۶۶	متن قطعه‌ی دندان اویلیق
۷۷	بادداشت‌ها
۱۰۸	کتبه‌های تنگ آزانو
۱۲۹	حاصل سخن
۱۳۰	تفسیر یوش
۱۳۳	متن تفسیر یوش
۱۷۵	ویژگی‌های املایی و آوانی
۱۸۱	ویژگی‌های دستوری
۲۰۶	نکاتی چند در مورد واژگان
۲۲۴	بررسی اجمالی دستور زبان فارسی - یهودی
۲۲۴	آواشناسی
۲۲۶	اسم
۲۲۷	صفت

۲۲۹	عدد
۲۲۹	ضمیر
۲۳۰	ضمایر موصولی
۲۳۰	ضمایر ملکی
۲۳۱	ضمایر مبهم
۲۳۱	ضمایر مشترک
۲۳۱	ادات پرسشی
۲۳۱	فعل
۲۳۷	قید
۲۳۸	حرف اضافه
۲۳۹	حرف ربط
۲۳۹	ترکیب‌ها / عبارت‌ها
۲۴۱	واژه‌نامه
۲۴۳	واژه‌نامه فارسی - یهودی
۲۷۵	واژه‌نامه عربی - عبری.
۲۸۰	واژه‌نامه اسمی خاص
۲۸۲	واژه‌نامه‌ی آیات تورات در بخش "تفسیر یوشع"
۲۸۶	کتاب‌نامه

پیش‌گفتار

مطالعات متون فارسی - یهودی که حدود صد سال قدمت دارد، همواره کانون توجه محققان خارجی بوده است. این متون از تنوع بسیاری برخوردار است بهنحوی که در میان آن‌ها می‌توان به نامه‌های شخصی و بازرگانی، گورنامه و کتبیه، متون تفسیری و دینی، ادبیات و شعر اشاره کرد. تنوع این آثار موجب گشته است تا این محققان هریک با بررسی این آثار بتوانند به شواهد زبان شناختی مهمی دست یابند که در تبیین تاریخ زبان فارسی مؤثر واقع شوند.

متون فارسی - یهودی کهن طی قرون هشتم تا چهاردهم میلادی به زبان ایرانی میانه غربی و گویش‌های ایرانی اما با حروف عبری نگارش شده‌اند. نقش مهمی که این متون در مطالعات تاریخ زبان فارسی ایفا می‌کنند آن است که این نوشه‌ها احتمالاً گویش کاتبان یا نسخه‌نویسان را معنکس می‌کنند. به‌طوری که موجب گشته است تا جایگاه ویژه‌ای را برای این گروه از ادبیات کهن فارسی - یهودی رقم زند که با توجه به دستور زبان و واژگان آن، جایگاهی مابین مرحله میانی بین فارسی میانه و فارسی نو است. از طرفی دیگر تنوع فارسی - یهودی کهن در مقایسه با فارسی نو متقدم، زمانی که فارسی هنوز صورت نو خود را بازنیافته بود؛ دقیقاً همان کیفیتی است که فارسی - یهودی کهن را برای زبان‌شناسان شایان توجه ساخته است.

این کتاب، ضمن معرفی متون فارسی - یهودی کهن در مقدمه، و به دنبال آن انتخاب و تحلیل چهار متن، واژه‌نامه و دستور زبان (مبتنی بر چهار متن یاد شده)، بر آن است که بتواند زمینه بررسی سایر متون فارسی - یهودی کهن را به صورت مقاله و کتاب ایجاد نماید و بدین ترتیب پژوهندگان ایرانی بتوانند این بخش از ادبیات دوره میانه را در اختیار علاقمندان، متخصصان، استادان و دانشجویان قرار دهند.

در این کتاب، چهار متن کهن و متنوع از متون فارسی - یهودی گردآوری شده است که معیار انتخاب این متون براساس کهن بودن آنها می‌باشد. کهن‌ترین متن یافته شده در این مجموعه، متن "نامه دندان اویلیق" به تاریخ هشتم میلادی است. (اخیراً نامه دیگری نیز به فارسی - یهودی کهن در ترکستان چین کشف شده است که خوشبختانه - برخلاف نامه دندان اویلیق - سالم است و هم‌اکنون دانشجوی چینی تبار در دانشگاه هاروارد، آن را در دست بررسی دارد). متن دیگر کتبیه‌های تنگ آزادو مکشوف در قلب افغانستان است و از آن جهت انتخاب شد که، تاریخ کتابت آن، توسط هنینگ؛ قرن هشتم هجری تعیین شده بود اما براساس شواهد زبان‌شناسی و نام‌شناسی، محقق دیگری به نام رپ، این تاریخ را محدود دانست و کتابت این کتبیه‌ها را به قرن دوازدهم میلادی منسب کرده است. به عبارت دیگر، اختلاف نظر این دو محقق و دلایل و شواهد ارائه شده پیرامون این کتبیه‌ها بسیار عالمانه می‌باشد و بدین جهت نگارنده معتقد است که علاقمندان و متخصصان اهل فن چنین مقوله‌ای را جذاب و در عین حال ارزشمند خواهند یافت. متن دیگر یک سند حقوقی است که در اهواز به کتابت درآمده است و بازتاب گویش فارسی - یهودی متعلق به منطقه خوزستان است. هم‌چنین از لحاظ محتوا، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حقوقی دین یهود را دربر دارد. در نهایت متن چهارم، یک متن دینی است که نه تنها از نظر محتوا بسیار غنی است، بلکه از ویژگی‌های زبان‌شناختی متعدد و متنوع متون فارسی - یهودی برخوردار است. در انتهای، دستور زبان فارسی - یهودی کهن براساس چهار متن یاد شده و نیز واژه‌نامه آن، گردآوری شده است.

سپاس بی‌پایان از خانم دکتر فرج زاهدی، استاد ارجمند گروه فرهنگ و زبان‌های باستان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، که با راهنمایی‌های عالمانه و یاوری‌های ارزشمند خود، از هیچ نکته‌ای فروگذار نکردند. خود را وامدار آن بزرگوار می‌دانم که با معرفی موضوع از ابتدای راه و نیز در اختیار قرار دادن منابع موردنیاز و تصحیح سطربه سطر این رساله، نگارنده را در آینه امر باری ^{راز}_{تبرستان} رساندند، چه بدون لطف و رهنمون‌های اندیشمندانه ایشان، چنین ناممکنی، میسر ننمی‌گشت.

از استادان گران‌مایه، آقایان دکتر محمد جعفری دهقی، دکتر حسن رضایی باغ‌بیدی و دکتر چنگیز مولایی که هریک با دقت نظر، نکات سودمندی را یادآور شدند و نگارنده را یاری داده‌اند، صمیمانه سپاس‌گزارم. هم‌چنین از گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و نیز استادان گرامی گروه، سپاس‌گزارم که طی دو سال افتخار تحصیل در محضر ایشان را داشتم.

در پایان، شایسته است از مدیر محترم و فرهیخته نشر دانش ایران، آقای صادقی که زمینه را جهت چاپ این اثر فراهم آوردند و نیز از خدمات خانم هراتی که با شکیبایی و دقت نظر فراوان، آمده‌سازی و صفحه‌آرایی این کتاب را تقبل کردند؛ سپاس‌گزاری کنم.

پیشکش "رال" به تبرستان

www.tabarestan.info

مقدمه

بنا بر لوحه‌های وقایع‌نگار بابلی که در موزه‌ی بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود و نیز بنا بر متن کتاب مقدس^۱، بخت‌النصر دوم با فتح اورشلیم حدود ده هزار یهودی از جمله یهودی‌کین پادشاه یهودا را به اسارت گرفت. حکومت بابل، صدقیا، عمومی یهودی‌کین را به فرمانروایی یهودا گمارد. اما زمانی که صدقیا سر به شورش برداشت، بخت‌النصر بار دیگر به اورشلیم یورش برد و تعداد بیشتری را به اسیری گرفت؛ معابد را ویران کرد و اسرا را به ایران تبعید کرد که طبق گزارش هامان، یهودیان در تمام استان‌های ایران پراکنده شدند.^۲

با حمله‌ی کوروش کبیر، پادشاه هخامنشی، به بابل (۵۳۹ ق.م.)، رهبر یهودیان در بابل از وی استقبال کرد. پس او همان بود که رسالت ارمیا را تمام کرد و یهودیان را به اورشلیم بازگرداند.^۳ در کتاب اشعیا آمده است: «خداآنده به مسیح خویش یعنی به کوروش چنین می‌گوید که: دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امّتها را مغلوب

۱. کتاب مقدس؛ دوم پادشاهان؛ ۱۴-۱؛ ۲۴؛ انتشارات ایلام؛ ۲۰۰۳؛ صص ۴۸۶-۴۸۷.

۲. همان؛ استر؛ ۸؛ ۳؛ ص ۶۰۵.

۳. همان؛ ارمیا؛ ۱۴؛ ۲۹؛ ص ۸۸۸.

سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود. چنین می‌گوید که من پیش روی تو خواهم خرامید و جاهای ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته بخشید تا بدانی که من یهود که برید و گنج‌های ظلمت و خزانی مخفی را به تو خواهم بخاطر بنده‌می خود یعقوب و تو را به اسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل می‌باشم. به خاطر بنده‌می خود یعقوب و برگزیده‌ی خویش اسرائیل، هنگامی که مرا نشناختی تو را به شیوه خواندم و ملقب ساختم. من یهود هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی. من کفر تو را بستم هنگامی که مرا نشناختی. تا از مشرق آفتاب و مغرب آن، بدانند که سوای من احدی نیست. من یهود هستم و دیگری نی. پدیدآورنده‌ی نور و آفریننده‌ی ظلمت. صانع سلامتی و آفریننده‌ی بدی. من یهود صانع همه‌ی این چیزها هستم.»^۱

بنا بر کتاب عزرا، به جز زنان و مردان کارگر تعداد ۴۲۳۶۰ نفر به اورشلیم رفتند.^۲ بدین ترتیب فرزندان یهودیانی که به اسیری سپاه بخت‌النصر درآمده بودند، روانه‌ی بخش‌های دور ایران شدند که در زمان کمبوجیه (۵۲۲-۵۳۰ ق.م.) از شرق تا مرزهای هند و از غرب تا مصر و اتیوبی گسترش یافته بود.

در دوره‌ی پارتیان، وضعیت یهودیان در سراسر این امپراطوری، بسیار مطلوب بود تا آنجا که هر دو علیه رومیان متحد می‌شدند، که این به دلیل روحیه‌ی تساهل و تسامح خاندان ارشک و نیز اربابان و زمین‌داران حکومت اشکانیان بود.

اما پس از استقرار حکومت ساسانیان (۲۲۶ م)، یهودیان ایران امتیازاتی را از دست دادند. در میان تغییرات سیاسی در امپراطوری ایران که توسط اردشیر اول ساسانی (۲۲۶-۲۴۱ م.) انجام و به وسیله‌ی جانشینان وی اوج گرفت، تغییر دین رسمی کشور بود، که موجبات اعمال خشونت از سوی حکومت و نیز موبدان علیه پیروان ادیان دیگر نظیر مسیحیان، یهودیان، مانویان و بودائیان را فراهم کرد. به غیر از کتبه‌ی کرتیر، منابع یهودی و نیز مسیحی، این آزارهای دینی را گزارش کرده‌اند. اما این اقلیت‌آزاری،

۱. کتاب مقدس؛ اشعیا، ۱-۸: ۴۵؛ ص ۸۲۸.

۲. همان؛ عزرا، ۶۴-۶۵: ۲؛ ص ۵۷۳.

در دوران بعضی از شاهان ساسانی رو به کاهش گذارد؛ همانند دوران شاهنشاهی نرسه (۲۹۳ م)، بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸ م)، و خسرو اونوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م)؛ به طوری که در زمان خسرو اونوشیروان، هنگامی که وی در مضيقه مالی بود، بهویژه در نتیجه جنگ‌های پرهزینه با روم، برخی یهودیان چنان مسمکن بودند که به وی وام دادند و به همین دلیل مورد عنایت شاه قرار گرفتند.^۱

سقوط ساسانیان، وضع بهتری را برای یهودیان به ارمغان آورد، زیرا قانون قرآن - آخرین منبع وضع قوانین الهی - برای آنها پسندیده‌تر بود. این قوانین، یهودیان را «أهل کتاب» می‌نامید و به آنها حق و امنیت قانونی می‌داد. یهودیان بر خلاف دوران ساسانی امنیت اجتماعی داشتند و تحت حمایت قانون مقدس بودند؛ ولی در بعد اقتصادی مانند دوران ساسانی ملزم به پرداخت جزیه به خلیفه بودند.^۲

گویا پس از حمله‌ی اعراب در اواسط قرن هفتم میلادی، یهودیان زبان عبری منشعب از آرامی و آرامی را که زبان اصلی آنها محسوب می‌شد تا حدودی ترک کردند و گویش‌های جنوبی، مرکزی و شمالی ایران را که منشعب از زبان‌های ایرانی میانه بودند به عنوان زبان و گویش نوشتاری و گفتاری خود برگزیدند. کاربرد زبان و گویش ایرانیان و سایر عوامل دینی، اجتماعی و فرهنگی موجب شد یهودیان همانند دوران باستان، در فرهنگ و زبان مؤثر باشند. برخی منابع مکتوب موجود مانند نامه‌های شخصی، دستنوشته‌ها، استناد حقوقی، و تفسیر و تحقیق تورات طی قرون هشتم تا چهاردهم میلادی به زبان ایرانی میانه غربی و گویش‌های ایرانی و با حروف عبری نگارش شده‌اند که آنها را متون فارسی - یهودی کهنه می‌نامند.

مطالعات متون فارسی - یهودی کهنه حدود صد سال قدمت دارد و نقش مهمی را در مطالعات تاریخ زبان فارسی از آن جهت ایفا می‌کند که این نوشهای از نظر گویش - شناختی از تأثیر هنجاربخشی زبان ادبی بر کنار مانده‌اند و احتمالاً گویش کاتبان یا

1. Newman, Julius; *The Agricultural Life of the Jews in Babylonia between the Years 200 CE and 500 CE*; 1932; pp. 25-30.

2. Cf. Widengren, Geo; 'The Status of Jews in the Sasanian Empire'; in: *Iranian Antiqua I*; 1961; pp. 134-154.

نسخه‌نویسان را به طور چشمگیری منعکس می‌کنند. «از یک سو نوشتن به الفبای عبری، بعضی تفاوت‌های ظریف تلفظی را نشان می‌دهد که خط عربی از چنین کیفیتی برخوردار نیست و از سوی دیگر، این ادبیات و خصوصاً بخش اعظم آن از جریان عظیم زبان رشد یافته و در نتیجه توانسته است از سلطه‌ی هنگاربخش سنت فارسی میانه برکنار بماند. به ویژه نویسندهای که فصلیداشان پدیده‌آوردن آثار ادبی به طور اخص نبوده است، بلکه برای مقاصد دیگری این متون به نگارش در می‌آوردن، نظری مترجمان و مفسران قدیمی کتاب مقدس که بر آن بودند تا هم‌گیشان خود را آگاهی دهند و بالطبع آنان را به زبان محاوره‌ای روزمره‌ی خود که همانا زبان محلی آنها بود مورد خطاب قرار می‌دادند.»^۱

با توجه به دستور زبان و واژگان نوشتۀ‌های فارسی - یهودی کهن، جایگاه این متون مرحله‌ی میانی (intermediate stage) بین فارسی میانه و فارسی نو است. این فرضیه قاعده‌تا بین مفهوم است که فارسی - یهودی کهن قرن یازدهم میلادی نه تنها مابین فارسی میانه‌ی قرن هفتم میلادی و فارسی نو قرن چهاردهم میلادی قرار دارد، بلکه مابین فارسی میانه و فارسی نو متقدم قرن یازدهم میلادی است:

فارسی میانه (۳-۷ م.) ← فارسی - یهودی کهن (۱۱/۱۲ م.) ← فارسی نو متقدم (۱۱/۱۲ م.)
← فارسی نو (۱۴ م.)^۲

بیان این مطلب که «فارسی-یهودی کهن مابین فارسی میانه و فارسی نو متقدم جای دارد» الزاماً به زمان اشاره ندارد. هم‌چنین لازار^۳ اشاره می‌کند به این که جایگاه میانی فارسی - یهودی کهن (مابین فارسی میانه و فارسی نو متقدم) نه تنها از نظر زمانی بلکه از دیدگاه گویش‌شناسی نیز باید توجیه شود: در ادواری که فارسی -

1. Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du judéo-persan'; 'Studies in Bibliography and Booklore'; 1968; p. 79.
2. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian between Middle and New Persian – Re-examining a Well-Known Hypothesis'; *Irano-Judaica V*; Jerusalem; 2003; p. 96.
3. Lazard, Gilbert; 'Le judéo-persan ancien entre le pehlevi et le persan'; *Transition Periods in Iranian History*; 1985; pp. 167-175.

يهودی کهن کم و بیش دنباله‌ی مستقیم فارسی میانه‌ی مورد تکلم در جنوب غربی ایران بود، فارسی نو متقدم در شمال شرقی ایران گسترش یافت:

جنوب غربی فارسی میانه ← فارسی - یهودی کهن ← (?)

شمال شرقی فارسی میانه ← فارسی نو متقدم ← فارسی نو ادبی (← فارسی معاصر)^۱

در دوران فارسی نو متقدم، زبان فارسی که توسط یهودیان به نگارش درمی‌آمد، ویژگی‌های زبان‌شناسی خود را به تدریج از دست داد. یهودیان ایرانی که نگارش فارسی را از قرن چهاردهم میلادی به بعد ادامه دادند (نظیر شاهین)، عاقبت صورت خاص فارسی را که اجدادشان به کار می‌بردند رها کردند و کمابیش به صورت فارسی نو و استاندارد روی آوردند.^۲

پاول در ادامه به مقابله‌ی واژگانی فارسی - یهودی کهن و فارسی نو متقدم می‌پردازد؛ اما پیش از آن خاطرنشان می‌کند این واژگان را از متون مختلف فارسی - یهودی کهن برگزیده است و زبان این متون متنوع نیز به هیچ‌وجه همگون نیست و اگرچه بعضی خصوصیات زبان‌شناسی فارسی - یهودی کهن را (به طور کلی) از فارسی نو متقدم متمایز می‌سازند، اما هر متن فارسی - یهودی کهن به طرق و درجات گوناگون از فارسی نو متقدم به لحاظ زبان‌شناسی متفاوت است.^۳ «در حقیقت، فارسی - یهودی کهن یک قسم از فارسی نو متقدم است. اما "فارسی نو متقدم" در اینجا به مفهوم محدودتری تعبیر می‌شود و عنوان آن "فارسی نو متقدم نگاشته شده به خط عربی توسط مسلمانان" است. شاید عنوان مناسب‌تر آن "فارسی اسلامی کهن" باشد، هرچند البته چنین اصطلاحی به کار نمی‌رود.»^۴

تنوع متون فارسی - یهودی کهن در مقایسه با فارسی نو متقدم، زمانی که فارسی هنوز به صورت نو خود شکل نیافته بود، دقیقاً همان چیزی است که فارسی - یهودی کهن را برای زبان‌شناسان شایان توجه ساخته است.

1. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian between...'; pp. 96-97.

2. idem; ibid; p.97.

3. idem; ibid; p. 97.

4. idem; ibid; ft. 5.

بعضی از ویژگی‌های فارسی - یهودی کهن در مقایسه با فارسی نو متقدم عبارت است از^۱:

فارسی - یهودی کهن	فارسی نو متقدم
- نشانه جمع -īhā (diraxtīhā)	-ha
- پسوند اسم مصدر (bōzišn) -išn	-bāz
- نشانه مجھول ساز -īh (isputrīh)	-
- حرف اضافه /w "به"	-
- تمایز میان pad/bē به عنوان حرف اضافه	- تنها ba باقی مانده است
- کسره‌ی اضافی که نشانه‌ی موصول است	-

تمامی ویژگی‌های فارسی - یهودی ذکر شده در بالا در فارسی میانه نیز دیده می‌شود؛ اما در فارسی نو متقدم یا دیده نمی‌شود یا اگر به کار رفته باشد به صورت تحشیه است. این شواهد دال بر آن است که فارسی - یهودی کهن در حقیقت مابین فارسی میانه و فارسی نو متقدم قرار دارد. به دلیل آن که فارسی - یهودی کهن و فارسی نو متقدم به طور همزمان مورد تکلم بودند، این امر بیانگر آن است که فارسی - یهودی کهن نسبت به این ویژگی‌ها محافظه‌کارانه‌تر عمل کرده است.^۲

ویژگی‌های فارسی - یهودی کهن آن را در تقابل با فارسی میانه و فارسی نو متقدم (مکتوب به خط عربی) قرار می‌دهد. از واژه‌ها و صورت‌های مهجور این متون در فارسی نو نشانی دیده نمی‌شود. حتی ویژگی‌های گویشی که در متون مکتوب به خط

1. Cf. Lazard, Gilbert; 'Le judéo-persan ancien...'; p. 169.

2. از آنجا که این حرف اضافه در 'تفسیر یوش' به صورت /w/ حرف‌نوبی شده است (سطر 9 P9) و در جای دیگر تنها به صورت 'الف' (')؛ احتمالاً این حرف اضافه به صورت ə یا حتی a (یا قبل از یک همخوان w یا aw تلفظ می‌شده است. نک. به:

Paul, Ludwig; 'Early Judeo-Persian between ...'; p. 97, ft 7;

و نیز رجوع کنید به توضیحات بخش آوی 'تفسیر یوش' در همین کتاب.

3. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian between...'; p. 98.

عربی پیش از دوره‌ی فارسی نو^۱ به طور پراکنده مورد استفاده قرار گرفته‌اند به جز موارد نادر، با ویژگی‌های گویشی فارسی - یهودی متفاوت است، بنابراین دو ساختار کاملاً متمایز از زبانی مشترک وجود دارد. گاهی کهن‌گرایی فارسی - یهودی را به روحیه‌ی محافظه‌کارانه‌ی یهودیان نسبت می‌دهند. چنانچه این فرضیه در سده‌های نخستین اسلام در مورد یهودیان صدق کند، پس چگونه در دوره‌های بعد این روحیه را حفظ نکردند، در حالی که بیشتر ساختارها و واژه‌های مهجور به تدریج در متون بعدی آنان نابود شده است؟ این واژه‌های کهن بیشتر در متون «گزارش مصالحه اهواز»، «تفسیر یوشع»، «سنده حقوقی قرایی»، دو تفسیر قرایی از «صحیفه دانیال» به چشم می‌خورد (که از این پس متون AA نامیده می‌شوند). اما تعداد این واژگان در متون تورات پاریس و واتیکان (که از این پس متون PV نامیده می‌شوند) به نحوی محسوس رو به کاهش گذارده است و نوشه‌های شاهین با کمی اغماض از بعضی از جزئیات، فارسی ادبی بهشمار می‌رود. اگر پاره‌ای ساختارها و واژه‌های کهن در ترجمه‌های نسبتاً متأخر کتاب مقدس به جای مانده است، باید آن را ناشی از سبک سنتی ویژه‌ی این گونه نوشه‌های خاص دانست که عبارت است از ترجمه‌ی تحت‌اللفظی متون مقدس که بدین ترتیب یهودیان در این شیوه‌ی کاری با هم‌میهنان مسلمان خود در ترجمه‌ی قرآن تفاوتی ندارند.^۲

بنابراین، واژه‌ها و صورت‌های مهجوری را که در فارسی - یهودی کهن یافت می‌شود نباید به حساب کهن‌گرایی نویسنده‌گان آنها گذاشت. مسلماً این صورت‌های کهن به زبان گویشی نویسنده‌گان این متون که همه روزه بدان تکلم می‌کردند تعلق داشته است. به عقیده‌ی لازار خوزستان منشأ متون AA است و منشأ متون PV^۳ را که زبان آن در بیشتر ویژگی‌های گویشی با این متون اشتراک دارد باید به جنوب غربی و

1. Lazard, Gilbert; 'Dialéctologie de la langue persane d'après les texts des X^e et XI^e siècles ap. J.-C.'; 'Revue de la Faculté des Letters de Tabriz', 13; 1961; Also in: La Formation de la Langue Persane; 1995; p. 25.

2. Cf. Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le style des anciennes traductions persanes du Coran et de la Bible'; Bulletin d'Etudes Orientales; 1979; pp. 45-49.

3. در مورد دسته‌بندی متون فارسی-یهودی، در صفحات بعد به تفصیل توضیح داده شده است. (نگارنده)

شاید فارس نسبت داد.^۱ شاید این امر در باره‌ی اسفار خمسه‌ی لندن و تفسیر صحیفه‌ی حرقیال نیز صادق باشد.

بدین ترتیب، متون توراتی که به زبان فارسی- یهودی است در حوزه‌ی جنوب غربی نگاشته شده است. از آنجا که این متون مربوط به قرن‌های دهم و یازدهم میلادی (چهارم و پنجم ه. ق) است، ادبیات توراتی کهن گفتم و بیش ^{بر اساس} بیان خستین دوران شکوفایی ادبیات فارسی مکتوب به خط عربی هم عصر شمرده می‌شود. اما این شکوفایی عمدتاً در نواحی بسیار دورافتاده، در نقطه‌ی مقابل حوزه‌ی زبان فارسی یعنی در شمال شرقی پیدید آمده است. این بحث منتج بدین حقیقت است که این دو صورت زبان مشترک که از هم متمایز و ادبیات فارسی - یهودی کهن و ادبیات فارسی به ترتیب نمودار آن هستند، در اصل دو گونه از زبان گفتاری را که یکی در جنوب غربی و دیگری در شمال شرقی رایج بود، عرضه می‌دارند.^۲ این فرضیه از کشف متنی به خط عربی به تأیید رسیده است و آن ترجمه‌ی فارسی میان سطروی از قرآن است که به شماره‌ی ۵۴ در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی مشهد نگاهداری می‌شود. ارزش متن مذکور در این امر نهفته است که در این ترجمه‌ی فارسی قرآن، ویژگی‌های زبانی بی‌شماری به‌چشم می‌خورد که در دیگر متون کهن فارسی مکتوب به خط عربی تقریباً دیده نمی‌شود؛ اما بخش اعظم آن با خصوصیاتی که از متون فارسی - یهودی به دست می‌آید، همخوانی دارد.^۳

ویژگی‌های فارسی - یهودی کهن که شامل واژگان مهجور است به طور بنیادی دارای ارزش گویشی است. فارسی گفتاری جنوبی از نظر آواشناسی، دستور زبان و واژگان نزدیکی خود را با فارسی میانه حفظ کرده بود، در حالی که فارسی گفتاری شمال شرقی در پاره‌ای از نکات ساختاری، تحول سریع‌تری یافته و بسیاری از کلمات خود را با جانشین کردن و امواژه‌های برگرفته از گویش‌های محلی کهن از دست داده

1. Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie...'; p. 92.

2. idem; ibid; pp. 90-94.

3. Lazard, Gilbert; 'Lumières nouvelles sur la formation de la langue persane: une traduction du Coran en persan dialectal et ses affinités avec le judéo-persan'; *Irano-Judaica II*; 1990; pp. 184-185.

بود. مطالعات فارسی - یهودی نه تنها روشنگری‌هایی در باره گویش‌شناسی زبان فارسی در آغاز آن به ارمغان می‌آورد، بلکه پرتوی هم بر شکل‌گیری فارسی میانه‌ی ادبی می‌تاباند. شک نیست که فارسی میانه ادبی بر پایه‌ی زبان‌های گفتاری بنا شده بود که از بازمانده‌ی آنها فارسی جنوبی به وجود آمده است. فارسی گفتاری جنوبی زبانی واحد نیست و تفاوت‌های ظریف گویشی آن در گروههای مختلف میتوان فارسی - یهودی (گزارش مصالحه‌ی اهواز، تفسیر یوشع، تفسیر صحیفه‌ی دانیال، متون توراتی پاریس و واتیکان، اسفرار خمسه‌ی لندن و شاید تفسیر صحیفه‌ی حرقیال) و قرآن مشهد به چشم می‌خورد.^۱ به عنوان مثال وضعیت *wi*-آغازی کهن معیاری برای تفاوت و تمایز این متون به شمار می‌رود: «خیمه» در ایران باستان- *wi-dāna* ^۲، در متون AA و PV *biyān=by'n* و در اسفرار خمسه‌ی لندن *gowān=gw'n* است.^۳ کیان به معنی خیمه‌ی گردی که بر یک ستون بر پا باشد، خیمه کردن و عربان صحرانشین باشد.^۴ «گذشتن» در ایرانی باستان- *vi-tar* و «گذراندن» در ایرانی باستان- *wi-tār*^{*}، در AA به صورت *bidār=bd'* در اسفرار خمسه‌ی لندن به صورت *godār = gwd'r* و در ماضی بعيد به صورت *godašt=gwdšt* آمده است.^۵

ملاحظه می‌شود که در فارسی میانه ادبی (فارسی میانه زرده‌شده و فارسی میانه مانوی) *Wi*- کهن آغازی وضعیتی دوگانه دارد: از واژه‌های بررسی شده این نتیجه به دست می‌آید که در تعدادی از آنها *wi*- باقی مانده و در برخی دیگر به صورت *gu* در فارسی میانه و به صورت *go* (=گو) در فارسی مکتوب به خط عربی درآمده است. این تفاوت در فارسی - یهودی و هم‌چنین فارسی ادبی وجود دارد و توزیع این دگرگونی بر حسب تفاوت‌های ظریف گویشی متغیر است. حال اگر فارسی میانه (پهلوی و مانوی) با فارسی یهودی گونه‌ی AA مقایسه شود، مشاهده می‌شود که میزان دگرگونی مورد

1. Lazard, Gilbert; 'Le judéo-persan ancien...', pp. 174-175.

2. Asmussen, J. P.; 'A Select List of Words from the Vatican Judaeo-Persian Pentateuch (Genesis)'; K. R. Cama Oriental Institute; Golden Jubilee Volume; 1969; pp. 93-103.

۳. نک. به: محمد بن خلف تبریزی؛ برهان قاطع؛ به اهتمام محمد معین؛ ۱۳۲۰؛ جلد سوم؛ ص ۱۷۵۱؛ بازیاده شاهی استاد ارجمند آقای دکتر مولایی.

4. Cf. Lazard, Gilbert; 'Le judéo-persan ancien...', pp. 174-175.

بحث در هر دو به طور دقیق، یکسان است:^۱

فارسی مکتوب به خط عربی*	فارسی یهودی AA به این "بید بستان"	بهلوی	فارسی میانه مانوی	معنای فارسی
gozār-	bidār-	widār	widār-	گذراندن
gerav-	birtōy-	wurrōy	wurraw-	گرویدن
gostar-	bistar-	wistar-		گستردن
gozār-	bizār-	wizār-	wizār	گزاردن
(nā)gozīr	bizīr-	wizīr-		گزیریدن
pažūheš	bizōbišt	wizōhišn		پژوهش
gomān	gumān	gumān	gumān	گمان
gomār	gumār-	gumār-	gumār-	گماردن
govāh	gowāīh (اسم معنی)	gugāy	gugāy	گواه

این مطابقت میان فارسی میانه و متون فارسی- یهودی AA از این جهت شایان توجه است که توزیع b-w- go- و به این صورت در هیچ یک از گونه‌های زبانی یافت نمی‌شود. بنابراین فارسی میانه و فارسی - یهودی گروه AA هر دو نمودار یک گویش‌اند و به عبارت دقیق‌تر، فارسی میانه‌ی ادبی بر مبنای گویشی پایه‌ریزی شده که طی قرن‌های بعد، کاتبان متون گروه AA مطالب خود را بدان گویش نگاشته‌اند. از «گزارش مصالحه اهواز» این آگاهی به دست آمده که گویش یاد شده متعلق به خوزستان بوده است. بنابراین فارسی میانه‌ی ادبی بر پایه‌ی گونه‌های زبانی خوزستان ساخته شده است.^۲

نتیجه‌ی دیگر از پژوهش در متن‌های فارسی - یهودی و قرآن قدس و از مقایسه‌ی آنها با فارسی ادبی از یک سو و با فارسی میانه‌ی ادبی از سوی دیگر به دست می‌آید. این

1. idem; ibid.

* لازار در مقابله واژگانی در جدول فوق، کلمات فارسی میانه مانوی، بهلوی و فارسی - یهودی را به صورت حرف‌نوشت ارائه کرده است. اما آوانوشت کلمات توسط نگارنده انجام گرفته است.

2. Lazard, Gilbert; 'Le judéo-persan ancien ...'; p. 175.

نتیجه، با بذل توجه به قربات میان صورت‌های جنوبی فارسی گفتاری و فارسی میانه حاصل می‌شود، اما این تفاوت شاید بیش از هر چیز، تفاوتی گویشی بهشمار آید.^۱

اکنون پس از تبیین جایگاه و هدف مطالعاتی متون فارسی-یهودی، لازم است به پژوهش‌ها و گروه‌های متفاوت این متون اشاره کنیم^۲. په نبرستان

متون فارسی - یهودی که تا کنون به چاپ رسیده و یا مورد پژوهش قرار گرفته‌اند به چهار گروه دسته‌بندی شده‌اند که به ترتیب زمانی عبارت‌اند از:

۱. «کهن‌ترین نوشته‌ها که تا حدی پراکنده هستند و شامل کتبیه‌ها یا اسناد خصوصی می‌باشند و به لحاظ زبانی و تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این نوشته‌ها مشتمل است بر:

الف) قطعه‌ای از یک نامه که هیئت اکتشافی اول اشتاین در منطقه «دندان اویلیق» در ختن واقع در ترکستان چین کشف کرد. این نامه ۳۸ سطر است که ابتدا و انتهای هر سطر از میان رفته، به گونه‌ای که ارتباط نحوی هر سطر با سطر بعد تقریباً ناممکن است. متخصصان، تاریخ نگارش این نامه را مورد بررسی قرار داده‌اند و آن را متعلق به نیمه‌ی نخست قرن هشتم م. / دوم هـ. ق. می‌دانند.^۴

ب) کتبیه‌های تنگ آرائو واقع در افغانستان که نخستین بار ر. ن. فرای به اشتباه آنها را کتبیه‌های پارتی گزارش کرد؛^۵ اما هنینگ^۶ توانست خطوط عبری آن را تشخیص دهد و آنها را بخواند و نیز تاریخ نگارش کتبیه را تعیین کند. پس

1. idem; ibid.

2. Cf. Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du ...'; pp. 77-98.

۳. این چهار گروه بر اساس تقسیم بندی لازار معرفی می‌شوند و منابع و مأخذ به نقل از او می‌باشد (نگارنده).

4. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo-Persian Document from Dandān-Uiliq'; in Ancient Khotan; Stein, M. Aurel; Vol. II Text; 1981; pp. 570-574.

5. Frye, R. N.; 'An Epigraphical Journey in Afghanistan'; Archaeology, VII; 1954; pp. 114-118.

6. Henning, W. B.; 'The inscriptions of Tang-i Azao'; BSOAS; 1957; pp. 335- 342.

از او، ای. ال. رپ^۱ فرضیه‌ی هنینگ را مبنی بر این که کتبه‌ها متعلق به ۷۵۲/۳ میلادی است مردود و تاریخ نگارش این سنگ‌نوشته‌ها را سال ۱۲۹۹ میلادی دانست.

ج) یک عبارت کلیشه‌ای مخصوص امضا که چهار بار بروزی یک لوح مسی تکرار شده و در یک کلیسا کهنه مسیحی در هند جنوبی قوبلون (تراونکور) کشف شده است. تاریخ نگارش این لوح به قرن نهم میلادی منسوب است و عبارت آن چنین قرائت می‌شود:

hmgwn	mn	اسم خاص	pdyš	gwhwm
-------	----	---------	------	-------

«به همین ترتیب من (اسم خاص) بر این گواهی می‌دهم»

که با عبارتی مشابه به زبان فارسی میانه و عربی همراه است.^۲

د) یک سند حقوقی که در تاریخ ۱۰۲۱ میلادی در هورمشیر (اهواز) صادر شده است و متن آن مصالحه‌ی میان دو نفر یهودی به نامهای «دانیال پسر روبن» و «حنه دختر اسرائیل» است. نسخه‌ی خطی این سند در کتابخانه‌ی بادلیان نگهداری می‌شود. آسموسن^۳، متن را حرف‌نویسی و واژگان آن را منتشر و مکنزی^۴ ترجمه‌ای منسجم از آن ارائه کرده است. شاکد^۵ نیز نکات مهمی را در مورد قرائت، ترجمه و تصحیح متن، توضیح داده است.

ه) مجموعه‌ای از گورنامه‌هایی که در نزدیکی مناره‌ی مشهور جام، در قلمرو پادشاهی غور در افغانستان مرکزی کشف شده است و تاریخ آن پایان قرن دوازدهم میلادی و ابتدای قرن سیزدهم میلادی است. «کشف این سنگ‌نوشته‌ها در حقیقت بسیار شایان توجه است. این کتبه‌ها، که اسناد

1. Rapp, E. L.; 'The date of the Judeo-Persian inscriptions of Tang-i Azao in Central Afghanistan'; East and West; Vol. 17- Nos. 1-2; 1967; pp. 51-59.
2. Cf. Lazard, Gilbert; 'La dialectologie du ...'; p. 79.
3. Asmussen, Jes, P.; 'Judeo-Persica II, the Jewish-Persian Law Report from Ahwāz, A.D. 1020'; Acta Orientalia; Societates Orientales Danicae Norvegica Svecica, Vol. XXIX; 1965-1966; pp. 49-60.
4. Mackenzie, D. N.; 'AD Judeo-Persica II Hafniensia'; JRAS; 1966, Part 1-2; p. 69.
5. Shaked, Shaul; 'Judeo-Persian Notes'; Israel Oriental Studies 1; 1971; pp. 178-182.

کتبی جامعه‌ی یهودی را تشکیل می‌دهد، به مراتب فراتر از آنچه که تاکنون کشف شده است^۱ می‌باشد و ارزش تاریخی بسیاری دارد. واضح است که اسناد کتیبه‌ای متعلق به "قاطبه‌ی یهودیان پراکنده در شرق"^۲ (اقلیت یهودیان شرق) تا به امروز بسیار نادر هستند. این کتیبه‌ها که همگی لوحه‌های یادبود هستند، به وجود جامعه‌ی یهودیان در منطقه‌ی غور در طی نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم و آغاز قرن سیزدهم گواهی می‌دهند: این تاریخ‌ها بین ۱۱۴۹/۱۱۵۰ و ۱۲۱۴/۱۲۱۵ میلادی (۱۴۶۱-۱۵۲۶ تقویم سلوکی) در نوسان اند که البته با مطالب و تحقیقات جدید احتمالاً اطلاعات مربوط به تعیین تاریخ این سنگنوشته‌ها تغییر خواهد کرد.^۳

مجموعه‌ی گورنامه‌های مکشوف در منطقه‌های متعلق به ۱۱۹۸ میلادی و مطابق با تاریخ کتابت کتیبه‌های غور هستند. دقتنظر در نگارش این گورنامه‌ها نشان می‌دهد که از هماهنگی خاصی برخوردار نیستند، اما با گذشت زمان، مهارت و دقتنظر در آنها بیشتر شده است. دو سنگنوشته‌ی اولی که به تاریخ ۱۱۴۹/۱۱۵۰ میلادی است بسیار خلاصه هستند، اما بقیه‌ی کتیبه‌ها طویل‌تر و کامل‌ترند. این سنگنوشته‌ها به استثنای گورنامه‌های خلاصه به الگوی زیر ثبت شده‌اند:

قسمت اول: مرگ یک شخصیت ذکر شده است و سپس به سمت، نام و گاهی حتی کنیه‌ی متوفی هم اشاره شده است.

قسمت دوم: تاریخ مرگ شخص: روز، ماه و سال.

قسمت سوم: گورنامه با یک عبارت قالبی درود و سلام و تجلیل از روح درگذشته به پایان می‌رسد. گاهی اوقات این بخش متشكل است از یک آیه از

۱. در اینجا منظور کتیبه‌های تنگ آزانو است. نک. به:

Gnoli, Gherardo; 'Further information concerning the Judaeo-Persian documents of Afghanistan'; East and West, 14; 1963; p. 209-210.

۲. معادل انگلیسی این عبارت: Eastern Diaspora;

3. Gnoli, Gherardo; 'Further information...'; p. 209.

کتاب مقدس یا «مدح و ثنا» که خاص آئین تدفین است.^۱

این کتیبه‌ها از نظر تاریخی بسیار ارزشمند هستند، زیرا به وجود جامعه‌ی یهودی در منطقه‌ی غور در افغانستان گواهی می‌دهند. آنان در طول دوران حکمرانی آل شنبه (غوریان) که مورد حمایت یک تاجر بانفوذ یهودی بودند^۲، می‌زیستند.

۲. گروم دوم متون فارسی - یهودی کهن شامل اثاری کهن درباره‌ی تحلیل معنایی کتاب مقدس، ترجمه‌ها، تفسیرها، ترجمه‌های متون تفسیری به آرامی و فرهنگ‌نامه‌هاست.^۳ این گروه، طیف نسبتاً وسیعی از متون را تشکیل می‌دهد که تعداد محدودی از قطعات آن به چاپ رسیده است. اما همین مقدار اندک کمک شایان توجهی در امر مطالعات ادبیات فارسی - یهودی کهن کرده است. زیرمجموعه‌های گروه دوم عبارت‌اند از:

(الف) ترجمه‌های کتاب مقدس به صورت دستنوشت‌هایی که در کتابخانه‌ی ملی پاریس، واتیکان، موزه‌ی بریتانیا و لنین‌گراد نگهداری می‌شود. دولاگارد^۴ از روی یکی از نسخه‌های خطی پاریس متون صحیفه‌های «اشعیای نبی» و «ارمیای نبی» و نیز «آغاز صحیفه‌ی حرقیال» را به چاپ رسانده بود و به دنبال او نولدکه^۵ و هرن^۶ با پژوهش‌های خود آن را تکمیل کردند. گیدی^۷ حواشی بسیار مختصری بر نسخه‌ی واتیکان (اسفار خمسه‌ی واتیکان) نوشته

1. Gnoli, Gherardo; 'Further information ...'; p. 210.

2. برای اطلاعات بیشتر نک. به: منهاج الدین جوزجانی (سراج); طبقات ناصری؛ ۱۳۲۲؛ صص ۳۲۵-۳۲۴؛ و نیز: Fischel, W. J.; 'The Jews of Central Asia (Khorasan) in Mediaeval Hebrew and Islamic Literature'; in: Historia Judaica; VII; 1945; pp. 41-42; in: Gnoli, Gherardo; 'Further information ...'; p. 210.

3. Cf. Bacher, W.; 'Bible Translation'; JE III; 1902; p. 190 and Fischel, W.; 'The Bible in Persian Translation'; Harvard Theological Review, XIV; 1952; pp. 3-45; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 80.

4. Legard, P.; Persische Studien; 1884; (Abhandlungen der Gesellschaft der Wissenschaften); p. 31; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 80.

5. Nöldeke, T.; Literarisches Centralblatt; 1884; pp. 888 sqq.; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 80.

6. Horn, P.; 'Zu den jüdisch-persischen Bibelübersetzungen'; Indogermanische Forschungen, II; 1893; pp. 132-143; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 80.

7. Guidi, I.; 'Di una versione del Pentateuco'; Rendiconti de Accademia Nazionale dei Lincei; 1884-1885; pp. 347-355; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 80.

بود که به دنبال آن پیپر^۱ متن کامل آن را حرف‌نویسی و چاپ کرده است. ترجمه‌ی کهن دیگر که به صورت دست‌نوشته در موزه‌ی بریتانیا مضبوط است، هنوز منحصر به قطعه‌ای می‌شود که زولیگرن^۲ نقل کرده است. او این قطعه را با نسخه‌ی مشابه واتیکان و مشابه آن که یعقوب بن یوسف طاووس^۳ ترجمه کرده است و به مراتب جدیدتر است مقایسه می‌کند. ترجمه‌ی اخیر^۴ که در سال ۱۵۴۶ میلادی در قسطنطینیه به چاپ رسید، مطابق سنت مترجمان پیشین است. از سفر پیدایش ترجمه‌ای توسط سرمد^۵ انجام پذیرفته است و نسخه خطی این ترجمه در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. در همه‌ی این ترجمه‌ها از شیوه‌ای پیروی شده است که به روش ایرانیان مسلمان در ترجمه‌ی قرآن شباهت دارد. این ترجمه‌ها تحت‌اللفظی است و درک آن بدون مراجعت به اصل به دشواری صورت می‌پذیرد و البته هدف از این ترجمه‌ها تنها تسهیل مطالعه‌ی آن بوده است.

ب) در میان روایتها و تفسیرهایی که به کتاب مقدس و روایات مذهبی مربوط می‌شود، «داستان دانیال»، معروف‌ترین آنهاست که احتمالاً ترجمه‌ای به سبک آزاد است. زوتنبرگ^۶ نیز داستان دانیال را از روی یک نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس به چاپ رسانیده است؛ دارمستر^۷ آن را از نظر محتوا و زالمان^۸ آن را از نظر زبان‌شناسی مورد بررسی قرار داده‌اند. زالمان به تفسیری از «صحیفه‌ی حزقيال» که نسخه‌ی خطی آن در لنین‌گراد

1. Paper, H. H.; 'The Vatican Judeo-Persian Pentateuch'; *Acta Orientalia* XXVIII; 1965; pp. 263-340; XXIX; 1965-1966; pp. 75-181; pp. 253-310.
2. Seligsohn, M.; 'The Hebrew-Persian MSS of the British Museum'; *JQR*, XV; 1903; pp. 278-301; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 80.
3. Kohut, A.; *Kritische Beleuchtung der persischen Pentateuch-Übersetzung des Jacob ben Joseph Tavus*; 1871; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 80.
4. Asmussen, Jes, P.; *Studies in Judeo-Persian Literature*; 1973; pp. 110-130.
5. Zotenberg, H.; 'Geschichte Daniels'; *Archiv für Wissenschaftlicher Erforschung des Alten Testaments*; I; 1869; 385-427; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 80.
6. Darmesteter , J.; 'L'apocalypse persane de Daniel'; *Mélanges Renier*; 1886; pp. 405-420; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 80.
7. Salemann, C.; *Literatur-Blatt für orientalische Philologie* II; 1884-85; pp. 74-86; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.

نگاهداری می‌شود اشاره کرده و نکاتی را در باره‌ی لغت‌شناسی تاریخی متن مذکور بادآور شده است.^۱ او قصد داشت تا نسخه‌ی منقحی از این دست‌نوشته ارائه دهد، اما موفق به انجام این کار نشد. ویژگی این متن مهم در قدمت قابل‌ملاحظه‌ی زبان آن است. با خر تفسیری از کتاب سموئیل را به همراه یادداشت‌هایی در باره‌ی زبان آن به چاپ رسانده و یک رساله‌ی میشنایی^۳ (ابوث)^۴ را به همراه نقد آن منتشر کرده است. آسمونن نیز از دست‌نوشته‌ای در موزه‌ی بریتانیا مشتمل بر تفسیری از «صحیفه‌ی یوشع» خبر داده است که شایان توجه به نظر می‌رسد.^۵

ج) دو فرهنگ لغت عبری-فارسی که یکی به‌وسیله‌ی سلیمان ب. سموئیل در گرگانج به سال ۱۳۳۹ میلادی به زبان خوارزمی تدوین شده است و با خر نمونه‌هایی از آن را به چاپ رسانیده است.^۶ فرهنگ دوم تألیف موسی شیروانی به سال ۱۴۵۹ میلادی نیز توسط باخر^۷ منتشر شده است. هرن^۸ و نولدکه^۹ این فرهنگ را از دیدگاه زبان‌شناختی مورد تحقیق قرار داده‌اند.

1. Salemann, C.; 'Zum mittelpersischen Passiv'; Bulletin de l'Académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg; 5me série; XIII; 1900; pp. 269-274; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.
2. Bacher, W.; 'Ein persischer Kommentar zum Buche Samuelis'; ZDMG; L1; 1897; pp. 392-425; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.
- ۳- میشنا یکی از دو بخش اصلی تلمود حاوی هلاخا (شربعت) و به زبان عبری است. برای اطلاعات بیشتر نک. به: اشتاین سالتز؛ آدین؛ سیری در تلمود؛ ترجمه باقر طلایی دارابی؛ ۱۳۸۳؛ صص ۲۲ به بعد.
4. Bacher, W.; 'Eine persische Bearbeitung des Mischnatraktat Aboth'; ZfHB; VI; 1902; pp. 112-118; 156-157; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.
5. Asmussen; Jes, p.; 'Judaeo-Persica II The Jewish-Persian...'; pp. 59-60.
6. Bacher, W.; 'Ein hebräisch-persisches Wörterbuch aus dem vierzehnten Jahrhundert'; 1900. (tiré à part de Jahresbericht der Landes-Rabbinerschule in Budapest; 1899-1900; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'); p. 81.
7. Bacher, W.; 'Ein hebräisch-persisches Wörterbuch aus dem 15en Jahrhundert'; Zeitschrift für die alttestamentliche Wissenschaft, XVI; 1896; pp. 201-247; XVII; 1879; pp. 199-200; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.
8. Horn, P.; Zeitschrift für die alttestamentliche Wissenschaft, XVII; 1897; pp. 201-203; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.
9. Nöldeke, T.; 'Judenpersisch'; ZDMG; L1; 1897; 669-676; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.

این مقاله مشتمل بر نکاتی در باره‌ی واژمنامه‌ی شیروانی و تفسیر سموئیل است.

۳. سومین گروه را آثار ادبی به مفهوم مطلق تشکیل می‌دهد که در فاصله‌ی قرن های چهاردهم تا هجدهم میلادی به فارسی ادبی سره تأثیف شده‌اند. بخش اعظم این آثار به شعر اختصاص دارد که می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد: حماسه‌های شاهین شیرازی^۱ در قرن چهاردهم میلادی که در شیراز می‌زیست و حماسه‌های همشهری و پیرو او عمرانی، شاعر قرن شانزدهم میلادی؛ وقایع‌نامه‌های شاعرانه، اثر بابای بن لطف در قرن هفدهم میلادی و بابای بن فرهاد در قرن هجدهم میلادی که هر دو اهل کاشان بودند. شاید شخص اخیر نویسی آن دیگری بوده باشد.^۲ شعرهای تعلیمی یهودی لاری^۳، مرثیه‌ی ملاحرزقیا^۴، اقتباسی از کتاب سموئیل به شعر^۵ و جز آن. همچنین ترجمه‌ی اسفار خمسه و مزمایر را که بابا بن نوریل^۶ (قرن هجدهم م.د/وازدهم ه.ق) به فرمان نادرشاه تأثیف کرد و کمابیش به فارسی نو متقدم است، باید در گروه سوم قرار داد. آسموسن^۷ نیز

1. Bacher, W.; *Zwei jüdisch-persische Dichter, Schahin und Imrani*; 2 Vol.; 1907-1908; ‘Le Livre d’Ezra de Schahin Schirazi’; REJ; LV; 1908; pp. 249-280; ‘Ein Handschrift von Schahin’s Genesisbuch’; ZDMG; LXIV; 1910; pp. 87-90; Fischel, W.; ‘The Beginnings of Judeo-Persian Literature’; Mélanges d’orientalisme offerts à H. Massé; Téhéran; 1963; pp. 141-150; Asmussen; J. P.; ‘Judaeo-Persica I’; Acta Orientalia, XXVIII; 1965; pp. 245-261; in: Lazard, Gilbert; ‘La dialéctologie du...’; p. 81.
- گلچین معانی، احمد؛ «یوسف و زلیخا»، مجله‌ی دانشکده ادبیات تبریز؛ XVII؛ ۱۹۸۰/۲۴۴؛ ص ۳۹۰-۳۹۷.
2. Seligsohn, M.; ‘Quatre poésies judéo-persanes sur les persécutions des Juifs d’Ispahan’; REJ; XLIV; 1902; pp. 87-103; 244-259; Bacher, W.; ‘Un épisode de l’histoire des Juifs de perse’; REJ; XLVII; 1903; pp. 262-282; ‘Les Juifs de Perse aux XVII e et XVIIIe siècles d’après les Chroniques poétiques de Babai b. Loutf et de Babai b. Farhad’; REJ; LI; 1906; pp. 121-136; 265-279; LII; 1906; pp. 77-97; 234-271; LIII; 1906; pp. 85-110; in: Lazard, Gilbert; ‘La dialéctologie du...’; p. 81.
3. Bacher, W.; ‘Aus einem jüdisch-persischen Lehrgedicht’; Keleti Szemle; XII; 1911-1912; pp. 223-228; in: Lazard, Gilbert; ‘La dialéctologie du...’; p. 81.
4. Bacher, W.; ‘Elégie d’un poète judéo-persan contemporain de la persecution de Schah Abbas II’; REJ; XLVIII; 1904; pp. 94-105; in: Lazard, Gilbert; ‘La dialéctologie du...’; p. 81.
5. Horn, P.; ‘Jüdisch-persische Poesie’; ZDMG; XLVII; 1893; pp. 202-212; in: Lazard, Gilbert; ‘La dialéctologie du...’; p. 81.
6. Grill, I.; Der achtundsechzigste Psalm; Tübingen; 1833; pp. 223-227; Fischel, W. J.; Harvard Theological Review; XLV; 1952; pp. 33-34. Asmussen, J. P.; ‘Judaeo-Persica IV’; Acta Orientalia; XXX; 1966; pp. 15-24; in: Lazard, Gilbert; ‘La dialéctologie du...’; p. 81.
7. Asmussen, Jes, P.; Studies in Judeo-...’; pp. 11-61.

- منظومه «کشور شاه» را حرفنويسي و ترجمه کرده است.
۴. چهارمين گروه، نوشته های اقلیت یهودی بخارا است که از اوخر قرن هفدهم ميلادي/يازدهم هـ. ق. آغاز شد و تا قرن نوزدهم ميلادي/سيزدهم هـ. ق که بخارايها به اورشليم مهاجرت کردندا ادامه پيدا کرد. از آن ميان می توان به آثار زير اشاره کرد:
- شعرهای یوسف یهودی (آغاز قرن هجدهم مـ./دوازدهم هـ. ق)، که باخر^۱ به معرفی آن پرداخت، شعر خدای داد (پایان قرن هجدهم مـ./دوازدهم هـ. ق).
 - که زالمان^۲ آن را منتشر کرد و نولدکه^۳ و باخر^۴ را به انتشار يادداشت های در متن شناسی آن ودادشت.
 - ترجمه های بنیامین بن یوحانا ن که هرمان اته^۵ و ک. و. زترستئن و زوندرمان^۶ به پژوهش درباره ای آن پرداخته اند و آثاری به نشر که باخر فايده زبان شناختی آنها را به رشته تحریر درآورده است.

عنوان كتاب «بررسی چند متن فارسی- یهودی کهن» است و اشعار بر اين دارد که

1. Bacher, W.; 'Der Dichter Jûsuf Jehûdi und sein Lob Moses'; ZDMG; LIII; 1899; pp. 389-427; 'Ein hebräisch-persisches Liederbuch'; JQR; XIV; 1902; pp. 116-128; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.
2. Salemann; C.; *Judeo-Persica I*; Chudâidât; ein jüdisch-bucharisches Gedicht; 1897; Mémoires de l'Academie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg; tome 42; n° 14; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.
3. Nöldeke; T.; 'Judenpersisch'; ZDMG; LI; 1 897; pp. 548-553; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.
4. Bacher, W.; 'Das jüdisch-buchârische Gedicht Chudâidâd. Beiträge zur Textkritik und Erklärung', ZDMG; LII; 1898; pp. 197-212; 'Ein jüdisch-bucharisches Gedicht"; ZfHBIII; 1898; pp. 19-25; in: Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du...'; p. 81.
5. Ethé, H.; *Literatur-blatt für orientalisch Philologie*; I; 1883-1884; pp.186-194; in: Lazard, Gilbert; 'La dialectologie du...'; p. 81.
6. Sunderman,W.; Über die jüdisch-persische Übersetzung der Sprüche von Benjamin Ben Jochanan aus Buchara'; ZDMG LIV; 1900; pp.555-559; in: Lazard, Gilbert; 'La dialectologie du...'; p. 81.
7. Bacher, W.; 'Zum Judenpersisch der Mas'at Binyamin; 'Mitteilungen des Instituts für Orientforschung; Deutsche Akademie der Wissenschaften zu Berlin; XI; 1966; pp. 275-300; in: Lazard, Gilbert; 'La dialectologie du...'; p. 81.

گزیده‌ای از متون گروه اول و دوم در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است: گزارش مصالحه‌ی اهواز، قطعه‌ی دندان‌اویلیق، سنگ‌نوشته‌های تنگ آزادو، و تفسیر یوشع. وجود کتیبه‌های تنگ آزادو و نیز گورنامه‌های جام، به حضور یهودیان در شرق ایران گواهی می‌دهد، اما نامه‌ی دندان‌اویلیق (علیرغم آن که ناقص و تکه‌تکه است) و نیز گزارش مصالحه‌ی اهواز اطلاعات سودمندی از زبان فارسی را در بر دارد. این دو متن اخیر در حالی که از زبان فارسی اشتراک دارند و آن کاربرد نشانه‌ی اضافه در موضع حرف ربط است.^۱ این کاربرد خاص که میراث فارسی میانه است در متون مکتوب به خط عربی دیده نمی‌شود. شاید به این دلیل که استنساخ‌کنندگان دوره‌های بعد، در متن آن دست برده و ساختی تازه‌تر را جایگزین آن کرده‌اند. در این سند که اولی از ترکستان و دومی از خوزستان نشأت گرفته است، برخی تفاوت‌های گویشی دیده می‌شود. هنینگ^۲ در نامه‌ی دندان‌اویلیق چند واژه سغدی را که خاص آسیای مرکزی است قرائت کرده است و در سند اهواز به چند ساخت بیگانه در فارسی نو متقدم برخورد کرده است که یادآور فارسی میانه می‌باشد، مانند "tisy" = در فارسی نو «چیزی»، "kyrd" = "dryst" «درست»، "drws[t]" = "drist" «گرد» و نیز یک اضافه که به صورت ^۳/ نگارش شده است و ارائه ۀ فارسی میانه است.^۴ بی‌تردید این صورت‌ها به فارسی خوزستان تعلق داشته‌اند. اما متأسفانه این واژگان در برابر صورت‌هایی از همان کلمات در دندان‌اویلیق به صورت زیر است:

سند اهواز	معنای فارسی	دندان اویلیق
tisy	چیزی / چیز	cyz
dryst	درست	drws[t]
kyrd	گرد / کردم	qrdwm

1. Henning, W. B; "Mitteliranisch"; 1958; pp. 79-80.

2. idem; ibid.

3. Cf. Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie...'; pp. 86-87.

غنى ترین نوشته های فارسی - یهودی در «گروه دوم» یعنی متون تفسیری دوران کهن، قرار دارند. البته تعبیر و توضیح این نوشته ها کاری است دشوار، چون تاریخ و منشاً بیشتر آنها معین نیست و تنها به معیارهای درونی که عمدتاً زبان شناختی است می باید اکتفا کرد. از طرفی دیگر در استفاده از این معیارها نیز پاید احتیاط کرد زیرا در میان ویژگی های زبان، باز شناختن صورت های مهجور، مختصات گویشی و شیوه های سبکی و نگارشی همیشه آسان نیست. به علاوه سزاوار توجه است که امکان تأثیر زبان فارسی ادبی نو و آمیختگی احتمالی گویش ها را که در پی استنساخ های مداوم در مکان های مختلف به وجود می آید، همواره باید مد نظر داشت.^۱

بعد از این مقدمه، آنچه در بی می آید مشتمل بر جدول الفبای عبری، نشانه های خط عبری، و ارزش آوایی هریک از نشانه هاست. به دنبال آن متون گزارش مصالحه ای اهواز، دندان اوپلیق، کتبه های تنگ آزاد، و تفسیر یوشع مورد مطالعه قرار می گیرند. سپس بررسی اجمالی دستور زبان فارسی - یهودی بر اساس متون مذکور، بخش پایانی را در بر می گیرد و در انتها واژه نامه لغات فارسی - یهودی، عبری و عربی، اسامی خاص و واژه نامه لغات آیات تورات که در بخش «تفسیر یوشع» ذکر شده اند ارائه شده است.

جدول نشانه های خطی، نام و ارزش آوایی هر یک از نشانه ها در فارسی - یهودی:^۲

نشانه های خطی	ارزش آوایی	نام	معادل نام به فارسی
א	ă	'Alef	الف
ב	b/β	Beth	بت
ג	g/j	Gimel	جیمل
ד	d/ð	Dâleth	دالت
ה	h	He	هـ
ו	w/ö/ü	Wâw	واو

1. idem; ibid.

2. Cf. Asmussen, Jes, P. Jewish-Persian Text Introduction, Selection and Glossary; 1968; p. 11.

ز	z	Zayin	زین
ه	ḥ	Heth	حت
ت	t	Teth	طت
ي	y/i/é	Yod	يود
ك/خ	k/x	Kaf	كاف
ل	l	Lāmed	لامد
م/م	m	Mem	میم
ن/ن	n	Nun	نون
س	s	Samek	سامک
ع	'	'Ayin	عين
ف/ف	p/f	Pe	پ
ش/ش	š/č	Ṣade	صاد
ق	q/k	Qof	قاف
ر	r	Resh	رش
ش	š	Šin	شین
ه	t	Tav	تاو

گزارش مصالحه‌ی اهواز^۱

یکی از کهن‌ترین نوشه‌های تاریخ‌دار فارسی - یهودی به سال ۱۳۳۲ سلوکی معادل ۱۰۲۱ میلادی و ۴۱۲ هجری قمری در هورمشیر (اهواز) نوشته شده است و ظاهراً به گویش محلی جنوب غربی ایران یعنی فارسی خوزستان است. مقایسه‌ی این متن با متون پهلوی که مقارن همین زمان و در همین تاریخی ایران تألیف شده‌اند و هم‌چنین مقایسه‌ی آن با فارسی دری در مدت زمان مشابه، نکته‌های مهمی را در باره‌ی زبان‌شناسی ایران در قرون نخستین اسلامی آشکار می‌کند.^۲

این سند ۳۵ سال قدیمی‌تر از اولین دست‌نوشه‌های موجود فارسی به الفبای عربی یعنی «كتاب الادویه» نوشته‌ی ابو منصور موفق الدین بن علی هروی است.^۳ این سند

۱. عنوان این گزارش The law Report from Ahwāz است که برویز نائل خانلری آن را «گزارش معامله اهواز» ترجمه کرده است. مهستی بحرینی مترجم کتاب شکل‌گیری زبان فارسی به قلم ژیلبر لازار، آن را «صورت مجلس اهواز» عنوان کرده است. اما دلیل انتخاب این عنوان برای متن مذکور توسط نگارنده، در همین بخش ذکر شده است.

۲. نائل خانلری، برویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ ۱۳۸۲؛ جلد اول؛ ص ۳۱۷.

3. Asmussen, Jes. P.; 'The Jewish-Persian Law Report from Ahwāz; A.D. 1020'; *Judaeo-Persica II; Acta Orientalia; Societates Orientales Danica Norvegica Svecica; Vol. XXIX; 1965-1966*; p. 50.

اولین بار توسط مارگولیوت به همراه ترجمه و یادداشت‌ها چاپ شد.^۱ همچنین کارل زالمان که در چندین مورد به این متن اشاره کرده است، قصد داشت مطالعه‌ی جامعی ارائه دهد که متأسفانه نتوانست آن را به طبع برساند.^۲

متن این سند در قسمت کتابهای شرقی کتابخانه بادلیان آکسفورد نگهداری می‌شود:

MS Heb. b. 12, fol. 24
Department of Oriental Books
Bodleian Library
Oxford

آسموسن این متن را حرف‌نویسی و واژه‌نامه‌ای ضمیمه‌ی آن گرده است.^۳ متن این گزارش، آوانوشت نیز به همراه دارد و ترجمه‌ی ارائه شده به مدد ترجمه‌ی ناتل خانلری، مکنزری و شاکد است.^۴ در باره‌ی آوانویسی که توسط نگارنده انجام پذیرفته است، یادآوری نکاتی چند ضروری است:

- آوانویسی با بهره‌گیری از شیوه‌ی آوانویسی آسموسن و مکنزری انجام پذیرفته است.
- وجود لغات دخیل از زبان عربی در این متن موجب شده است که برای آوانویسی نشانه‌های خطی آن، از همان حروف و علائم حرف‌نویسی استفاده شود، به عنوان مثال:

صورت عربی	آوانویسی	نام حرف	حرف‌نویسی
ح	ḥ	Heth	ḥ
ط	ṭ	Teth	ṭ
ص	ṣ	Sade	ṣ
ق ^۵	q	Qof	q

1. Margoliuth, D. S.; 'A Jewish-Persian Law Report'; JQR XI; 1899; p. 671-675; in: Asmussen, J. P.; 'The Jewish-Persian Law Report...'; p. 51.

2. Zaleman, Karl Germanovič; A. G. Perikhaniān; Očerki po istorii russkogo Vostokovedeniya, Moskva 1959, p. 95; in: Asmussen, J. P.; 'The Jewish-Persian Law Report...'; p. 51.

3. Asmussen, Jes. P., 'The Jewish-Persian Law Report...'; p. 51-60.

۴. نک. به: ناتل خانلری، پروپر؛ تاریخ زبان فارسی، جلد اول؛ صص ۴۱۹ - ۴۲۰ و

Mackenzie, D. N.; 'AD Judaeo-Persica II Hafniensia'; Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland; 1966; p. 69; and: Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; Israel Oriental Studies 1; 1971; pp. 178-182.

5. Asmussen, Jes. P.; Jewish Persian Text, Introduction, Selection, and Glossary; 1968; p. 11.

در این سند، باید توجه داشت که بعضی نشانه‌های خطی خصوصیات تقریباً متفاوتی با آنچه در دنдан اویلیق آمده است دارند:

	خ	ج	ج	گ	ق	ک	
نامه دنمان - اویلیق	ك	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	
آوانویسی	ـ	x	-	k	ـ	ـ	ـ
سندها	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
آوانویسی	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ

بیشتر بازدید را از تبرستان.info

هم‌چنان، به علت عدم دسترسی نگارنده به متن اصلی، به حرف‌نویسی و آوانویسی اکتفا شده است. پس از آن که متن به پایان رسید، یادداشت‌های حاوی نکات دستوری، آوانویسی و نیز آراء متفاوت در باره‌ی قرائت و ترجمه با ذکر شماره‌ی هر سطر، لحاظ شده است.

وجه تسمیه «گزارش مصالحه اهواز»

این سند نه تنها از نظر زبان‌شناسی بلکه از نظر حقوق مدنی روشنگر پاره‌ای از مسائل است. «حقوق مدنی یا آنچه معمولاً "دینه مامونوت" (dinei mamonot) (حقوق پولی) نامیده می‌شود، یکی از پربارترین حوزه‌های تفکر و خلاقیت تلمود است... برخلاف قوانین حقوقی دیگر، که عمدهاً مبتنی بر یک چارچوب تقریباً انعطاف‌ناپذیر از احکام و قواعدند، حقوق مدنی که به حوزه‌ای مهم از روابط بشری مربوط است، منعطف و همیشه در حال تغییر است... از لحاظ نظری، دادگاه می‌تواند فرمان‌هایی صادر کند و مجازات‌هایی مقرر دارد که برآمده از حقوق تورات نباشند. اما انجام چنین کاری تنها برای مصالح عمومی و بر مبنای رهنمودهای صریح تورات مجاز است....»^۱

1. Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du judéo-persan'; p. 33.

2. اشتاین سالتز، آدین؛ سیری در تلمود؛ ترجمه باقر طالی دارابی؛ ۱۳۸۳؛ صص ۲۱۷-۲۱۹.

قوانين مربوط به خسارات و احکام خطاکاران و مفاهیم میشنایی^۱ به لحاظ نمادین بودن آن، همگی در حقوق مدنی ذکر شده‌اند. گستره‌ی مسائل مربوط به خسارات و انواع آن و محدودیتهای گوناگون مسئولیت افراد، به مسئله‌ی کلی تعیین کیفر خسارت پیوند خورده است.

«مسئولیت فرد در قبال خسارتی که شخصاً وارد می‌سازد با خسارتی که از اموال او ناشی می‌شود کاملاً متفاوت است. در این گونه موارد قاعده‌ی «آدم و عاد لعولام» (آدمی همیشه از قبل هشدار گرفته است؛ یعنی فقدان قصد، رفع مسئولیت نمی‌کند) اعمال می‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند از زیر بار مسئولیت اعمالش شانه خالی کند، چه عمل ارتکابی با سوء نیت همراه باشد، و چه از روی غفلت یا بر اثر بی‌توجهی به حقوق دیگران انجام گرفته باشد. تنها دلیلی که می‌تواند او را از این مسئولیت برهاند، دلیل انس ones (اکراه) است که بر اساس آن، خوانده‌ی دعوا باید اثبات کند که او در انجام دادن چنین عملی مجبور بوده است؛ خواه عامل اجبار، درونی و خارج از کنترل او باشد و خواه این کار به دلیل فقدان قوه‌ی تشخیص صورت گرفته باشد (مانند دعاوی مربوط به کودک و مجنون).^۲ در سند اهواز، دانیال بن روبن که خوانده‌ی دعواست، به عامل «ضروت و اجبار» در سطر (۸) اشاره دارد.

نگارنده دلیل انتخاب عنوان «گزارش مصالحه‌ی اهواز» را با استناد به بخش حقوق مدنی دین یهود مورد بررسی قرار می‌دهد: «مسئله شرعی پول مشکوک یا شیئی واحد با دو مدعی، منجر به تقسیم مبلغ مورد نزاع میان هر دو مدعی می‌شود. احتجاجات مختلفی در مخالفت با این دیدگاه مطرح گردید، که در نهایت هم به این دلیل که چنین رویه‌ای مدعی دروغین را مجازات نمی‌کند و نیز به این سبب که چنین حکمی در بسیاری از دعاوی ظلم آشکار است، رد شد. زیرا عدالت حکم می‌کند که هر شیء مورد نزاع، حتماً به یکی از طرفین تعلق دارد و محروم ساختن او از آن شیء منصفانه

۱. یکی از دو بخش اصلی تلمود، حاوی هلاخا (شریعت) به زبان عبری است. برای اطلاعات بیشتر نک. به: اشتاین سالتز، آدین؛ سیری ...؛ صص ۲۲ به بعد.

۲. اشتاین سالتز، آدین؛ سیری در ...؛ ص ۲۲۶.

«بررسی چند متن فارسی - بهودی کهن»

نیست. این احتجاج در مقابل گرایشی که در پی ایجاد مصالحه میان مدعی‌هاست نیز مطرح است؛ چرا که مصالحه "صلح" می‌آورد نه "حقیقت".^۱ بدین ترتیب میان «حنه» و «دانیال بن روبن»، «معامله»‌ای صورت نمی‌گیرد و نیز این سند تنها به دادن گزارش صرف و یا «صورت مجلس» اکتفا نمی‌کند؛ بلکه طرح دعوی، اثبات، رفع مسئولیت، جبران خسارت، باطل کردن هرگونه شکایت و در نهایت امضای شهود و صلح میان خواهان و خوانده را در بر دارد.

۱. همو؛ همان؛ ص ۲۲۴.

«متن گزارش مصالحه‌ی اهواز»

1)	'ydwn ēdōn	bwd būd	'pyš əpēš	y ī	'ym'n īmān	shd'n sāhedān	y ī	kṭm'n xat̄-imān
	'z̄ȳt az̄er	'yn īn	m̄hcr māh̄z̄ar	nbyšt' nibiš̄ta	hyst hēst	p' pa	hwrm̄šyr Horm̄šīr	šhry šahr

چنین بود [که] در حضور ما شاهدان خط ما (= امضای ما)، زیر این صورت جلسه (سنده) نوشته [شده] است در هورمشیر شهر، که

2)	'z az	cwml' jumla	kwz̄yst'n Xūz̄istān	kw kū	'yst'd' ēstāda	hyst hēst	'wt awar	rwd rud
	y ī	'wly Ūlāy	p' pa	mhy'n māh̄yān	y šbt ī ūbat̄	s'l sāl	'lšlb hazār	ō sē sad ō
lmnyn leminyan								
š̄trwt šaṭrūt								

از جمله‌ی (= از نواحی) خوزستان که ایستاده هست (= قرار دارد) بر رود اولای، به ماه شباط سال ۱۳۳۲ به تقویم سلوکی.

3)	h̄er' hāz̄ir	bwdynd būdēnd	'pyš əpēš	m'n mān	h̄nh Hannah	bt bēt	yš'r'l Ēšrāl	bn ben
	y'qwb Ya'qūb	nwhw nuhō	'dn 'adan	w ō	'hcr' ih̄z̄ar	kyrd kird	'dny'l əDāniyāl	bn ben
	r'wbyn Rōbēn	+y ī	'zryh 'azrīh	y ī	m'rwp ma'rūf			

حنّه دختر اسرائیل بن یعقوب «جنت مکان» پیش ما حاضر بود* و احضار کرد دانیال پسر روبن عزریه را که معروف

* مراجعه کنید به یادداشت سطر (3)

< بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن >

4)	p' pa	bc' bačča	w ō	'ydwn ēdōn	gwpt guft	'yn īn	hn̄h Hannah
	bt bət	yšr'l Ēšrāl	kw kū	šwd šud	hyst hēst	'yn īn	dny'l Dāniyāl
	bn ben	r'wbyn Rōbēn	y ī	d'm'dwm dāmādōm	'by abē	pyrm'nwm firamānōm	w 'by ō abē

به «بچه» است؛ و این حنّه دختر اسرائیل چنین گفت که «دانیال پسر روبن که دامادم است بدون فرمان من (بی اجازه‌ی من) و بدون

5)	šhtwm šahwatōm	w ō	knd kand	'z az	sr'* şurra	w ō	br'dr'nwm birādarānōm
	y ī	p' pa	mycr Mīṣr	hynd hēnd	šš šaš	cwpt juft	dr durrt
	w ō	prwkt furūxt	p' pa	byst bīst	w ō	pnc panj	dyn'r dīnār
	w ō	'yn īn	sr'* şurra				

رضایتم رفت و شش جفت دُر از صره (= همیان) برادرانم که در مصر هستند کند و به بیست و پنج دینار فروخت و این صره

6)	mylk milk	þy ī	br'dr'nwm birādarānōm	bwd būd	shl Sahl	w ō	ywsp Yūsēf
	w ō	s'yd Sa'īd	bny beni	yšr'l Ēšrāl	bn ben	y'qw̄b Ya'qūb	nwhw nuḥo
	'dn 'adan	w ō	gwptynd's guftēnd-uš	pyr'n pīrān	kw kū	bd bad	kyrdy kirdē

* مراجعه کنید به یادداشت سطر (4)

* به یادداشت سطر (5) مراجعه کنید.

ملک (= مال) برادرانم سهل و یوسف و سعید پسران اسرائیل بن یعقوب جنت مکان بود» و پیران گفتندش (= به دانیال) که «بُدْ کردی این

7)	kyrdy kirdē	kw kū	dst dast	'ndr andar	bwrdy burdē	p' pa	mylk milk	y ī
	cwd* jud	'z az	kwdyt xudīt	w ō	n' hl'lyt. nā ḥalālīt	hyst hēst	p' pa	'yn īn
	y ī	kyrdy kirdē	w ō	cw'b jawāb	d'd dād	kw kū	p' pa	

کردی که دست اندر برده بـه ملک (= مال) جز از خودت (غیر از خودت) و به این که کردی ناحلالت (=حرامت) هست» جواب داد (= دانیال جواب داد) که «به

8)	crwr' żarūra	kyrdwm kirdōm	'z az	dst dast	+y ī	dylwm dilōm	kw kū
	mwptl' mubtalā	bwdwm būdōm	w ō	gwptynd's guftēnd-uš	pyr'n pirān	kw kū	w'gyb wājib
	hyst hēst	'wr awar	tw tō	dny'l Dāniyāl	bn ben	r'wbn Rōbēn	

نچار (این کار را) کردم از دستِ دلم (= به خاطر دلم) که مبتلا (= در سختی) بودم و پیران گفتندش که بر تو واجب هست ای دانیال بن روبن

9)	'wcyš 'iwaz-īš	d'dn dādan	w ō	mhy'l məhīlā	kw'stn xwāstan	'z az			
	kwd'wnd'n xudāwandān	y ī	mylk milk	w ō	gwpt guft	'yn īn	dny'l Dāniyāl		
	bn ben	r'wbyn Rōbēn	kw kū	tysy tis ī	mn man	r' rā	'pyš əpēš	'yn īn	shl Sahl

عوضش (عوض درّها) دادن و (واجب هست) از خداوندان (= صاحبان) ملک (= مال) پوزش خواستن» و این دانیال بن روبن گفت که «چیز که متعلق به من [است/بود] پیش این سهل

10)	w ō	ywsp Yūsef	w ō	s'yd Sa'īd	bny beni	yšr'l Ēšrāl	bn bēn
	y'qwb Ya'qūb	nwħw nuħo	'dn 'adan	hyst hēst	w ō	r'cy rāzī	hw̄m hōm
	'pyš əpēš	y ī	šwm'n šumān	pyr'n pīrān	kw kū	nbysyd nibīsēd	w ō
	dryst drīst	kwnyd kunēd					

و یوسف و سعید پسران اسرائیل بن یعقوب جنت مکان هست و راضی هستم پیش
شما پیران که بنویسید و درست کنید

* 11)	'brm abar-ōm	p'n pa ān	y ī	dryst drīst	bwd bawēd	kw kū	r'cy razī
	bwd būd	wshyts ⁺ ō sahist	kw kū	'wcyš 'iwažīš	y ī	'yn īn	drh' durrahā
	'y ī	st'swm stāsōm	'zyt azēr	y ī	dstš'n dastišān	'wc 'iwaž	'yn īn

در برابر به آن (چه) که درست باشد که: راضی شد. و درست است (= سزاوار است)
که عوض این درها که زیر دستشان ستاندم، در مقابل به این

12)	dyn'r dīnār	prwktwm furūxtōm	w ō	sts̄wm stāsōm	kī bīst	panj	
	dyn'r dīnār	y ī	qw'my qīwāmī	y ī	slt'ny sultāni	w ō	r'cy rāzī
	bwd	w	qnyñ	stsym	'z	dst	y īn

būd	ō	qinyān	stā sēm	az	dast	ī	īn
dny'l	bn	r'wbyn					
Dāniyāl	ben	Rōbēn					

دینار فروختم و ستاندم بیست و پنج دینار اصل سلطانی (= طلا) و راضی بود» و مال را ستاندیم از دست این دانیال بن روبن

(13)	+y ī	'zryh 'azrīh	y ī	m'rwp ma'rūf	p' pa	bc' bačča	c'm' jāma	syzyd sēzēd	qny n qinyān		
	sts n stāsan	p' pa	hq haq	y ī	syn y Sīnay	w ō	'mr amr	y ī	hwrb Hōreb	lrcwn w leraşōnō	w ō
	t'wtw tā'awātō	w ō	bt l' bātīl	kyrd kird							

عزربه معروف به بچه، سزاوار است مال ستاندن (به صورت) جامه‌ی بنا بر شریعت سینا و (بنا بر) دستور حورب با رضایت و میل او و

(14)	'yn īn	dny'l Dāniyāl	bn	r'wbyn Rōbēn	+y ī	'zryh 'azrīh	hr	mwd' mudda'ā
	y 'd ī 'ād	swp sūf	kl					
	mud'yn mudda'īn	w ō	nbyštym nibištēm	w ō	d'dym dādēm	p' pa	dst	y ī
	hnh Hannah	bt bət	yšr'l Ēšrāl	bn ben				

این دانیال بن روبن و عزربه هر مدعایی (= اظهاری) را تا پایان همه‌ی مدعاهای (اظهارات) باطل کرد و نوشتیم و دادیم به دست حنه دختر اسرائیل بن

(15)	y'qwb Ya'qūb	nwhw nuhō	dn 'adan	t' tā	bwd bawēd	'zmrš azmaraš	bwzyšt bōzišt
------	-----------------	--------------	-------------	----------	--------------	------------------	------------------

» بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن

w̄hwct 'zryh bn 'brhm bn 'm'r
 ō hujjat 'azrīh ben Abrāhām ben 'ammār

یعقوب جنت مکان تا از برایش شاهد و حجتی باشد. عزربی پسر ابراهیم بن عمر

(16) s'd'n bn dny'l bn s'd'n
 Sa'dān aben Dāniyāl ben Sa'dān

سعدان پسر دانیال بن سعدان

یادداشت‌ها:

(1) واژه‌ی *pyš* = 'pēš متشکل از ' = و حرف اضافه‌ی *pēš* است. جزء اول این واژه دلالت بر حالت رائی بودن (accusative) بودن آن دارد.^۱

واژه‌ی *sāhedān=shd'n* برای مفهوم «شاهدان» است.

واژه‌ی عربی *mahzar* = *m̄hcr* «نوشته‌ای که برای اثبات دعوی به مهر مطلعان رسانند»^۲ و در زبان عربی به معنای «صورت جلسه» می‌باشد.^۳

اسم خاص *Hormšīr* = *hwrmšyr*، نام قدیم اهواز است. «اهواز در زمان ساسانیان "هرمز اردشیر" ... نامیده می‌شد.»^۴

(2) ترکیب اضافی در این سطر موجبات اختلاف آراء را فراهم کرده است. مکنزی^۵ و آسموسن^۶ این عبارت را *daur ī awwalī* = *dwr y 'wly* «دور اول» قرائت کرده‌اند که به دنبال این عبارت، تاریخ کتابت سند ذکر شده است. بدین ترتیب، ترجمه‌ی این سطر بدین صورت درمی‌آید: «... از جمله‌ی (= نواحی) خوزستان که ایستاده هست (=

1. Asmussen, Jes, P.; 'Judeo-Persica II; The Jewish-Persian Law...'; p. 52.

و نیز مراجمه کنید به بخش 'تفسیر بوش' ویزگی‌های املایی و اولایی.

2. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ۱۳۸۵؛ جلد ۳؛ ص ۳۹۱۲.

3. آذرنوش، آذرناش؛ فرهنگ عربی-فارسی؛ ۱۳۸۵؛ ص ۱۲۷.

4. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ جلد ۵؛ ص ۲۰۴.

5. Mackenzie, D. N.; 'AD Judeo-Persica...'; p. 69.

6. Asmussen, Jes, P.; 'Judeo-Persian Law...'; p. 53.

واقع هست) بر دور اولی به ماه شباط....»^۱
 آسموسن واژه‌ی *m'hy* را به کلمات بعدی متصل و چنین قرائت می‌کند: *n = m'hy'n*
 که آن را به صورت جمع کلمه‌ی *m'h* و معنای مفرد «ماه» در نظر می‌گیرد و
 دو مصرع از شاهنامه را به عنوان شاهد ذکر می‌کند:
 «از این گونه هر ماهیان سی جوان» و نیز «ماهیان آندر آمد به پنج»^۲
 هم‌چنین مکنزی نیز با آوردن شواهدی از متون پهلوی و مانوی، با آسموسن هم
 عقیده است:

'yw s'r pd dw'zdh m'hyg'n hmpdc dw'zdh 'xtr

(Mir. Man. I,b II V I 2) «یک سال با دوازده ماه برابر دوازده اختر.»

PWN ŠNT 1 hng'lt' 365 YWM <W> 12 BRHyk'n' KR' 1 BYRH 30 YWM <W>
 BYRH 1 35 YWM

"در یک سال انگارد ۳۶۵ روز و ۱۲ ماه هر یک ماه ۳۰ روز و هر ماه ۳۵ روز، (بندهشن " TD₁ 18^۳)

برای بررسی آنچه که در این سطر «دور» قرائت شده است، باید نگاهی اجمالی به گاهشماری یهودی داشت. تقویم یهودی همانند «تقویم بین النهرين قمری-شمسی بود. ماه با غروبی که در آن هلال ماه، برای نخستین بار پس از اجتماع رؤیت می‌شد، آغاز می‌یافتد. ظاهراً حتی اگر هلال ماه نو رؤیت نمی‌شد، سی روز تمام پس از آخرین باری که اولین هلال رؤیت شده بود، ماه جدیدی آغاز می‌شد؛ حتی اگر شرایط جوی مانع از رؤیت هلال شده بود ... اسمای ماههای تقویم رایج در شهر «نیپور» از هزاره‌ی دوم به بعد در بابلستان و از هزاره‌ی اول ق.م. در آشور رایج بود. این اسمای همان نامهای آشنای تقویم یهودی در سده‌ی اول میلادی است. نیسان، ایارو، سیمانو، دوزو، آبو،

۱. برای اطلاعات بیشتر در باره‌ی ماههای بابلی و تطابق آنها با ماههای عیلامی و فارسی باستان نک. به: Panaino, Antonio; 'Calendars' in: Encyclopaedia Iranica; edited by Ehsan Yarshatter; vol. IV; 1990; p.p. 658-677.

2. Asmussen, Jes, P.; Judaeo-Persica Law...'; p. 55.

3. Mackenzie, D. N.; 'AD Judaeo-Persica...'; p. 69.

اولولو، تشریتو، اره سامنو، کیسلیمو، تبتو، شباتو، آدارو. تقویم قمری را با علاوه کردن ماه کبیسه‌ای در فواصل نامنظم، با سال خورشیدی هماهنگ می‌کردند. از هزاره‌ی دوم به بعد فقط ماههای اولولو (ماه ششم) و آدارو (ماه دوازدهم) کبیسه می‌شد.^۱

هم‌چنین ابویحان بیرونی در آثار الباقیه چنین ذکر می‌کند: «اما عبرانیان و یهود و جمیع بنی اسرائیل و صائبین و حرانیان ... سال را از مسیر آفتاب و ماه را از مسیر قمر گرفته‌اند، تا آن که اعیاد آنها و روزها بر حساب قمری باشد و اوقات سالیانه هم محفوظ بماند. پس در هر ۱۹ سال قمری ۷ ماه را کبیسه کردند».^۲ و چون «شمار روزهای ایشان ۳۵۴ روز است که مقدار سال قمری است و اگر یهود ماههای قمری را چنان‌که هست استعمال می‌کردند، ایام سالشان و عدد ماههای ایشان یک چیز بود، ولی چون بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند و از رقیت و چنگال نکال مصریان رستند و به آنچه خدا در سفر ثانی تورات از قوانین و نوامیس می‌گوید مأمور شدند که فرمانبرداری کنند و این واقعه در شب ۱۵ نیسان بود که قمر در حال بدر بود و شعاع خود را به کوه و دشت گسترد و زمان هم فصل بهار بود، پس بنی اسرائیل مأمور شدند که این روز را چنان‌که در سفر ثانی تورات می‌گوید حفظ کنند. مقصود از ماه اول، تشری نیست بلکه نیسن است. زیرا خداوند موسی و هارون را در همین سفر امر می‌کند که باید شهر فصح، رأس شهر ایشان و اول سال باشد، پس موسی به امت خود گفت: روزی که در آن روز از بندگی رستید یاد آورید و در این روز از ماهی که درخت در آن سبز می‌شود خمیر مخورید. یهود برای آن که گفتار موسی را به کار بندند ناچار شدند که هم سال شمسی را استعمال کنند که تا چهاردهم نیسان در اول بهار باشد که درختان برگ داده و پر از شکوفه باشد و هم ماه قمری را به کار بندند که در شب فصح قمر به حال بدر باشد و در برج نیسن. و این کار ایشان را بر این وادار کرد که روزهایی را که از

۱. واکر، کریستوفر؛ *نجوم و احکام نجوم در بین النهرین*؛ در: علم در ایران و شرق باستان؛ ترجمه همایون صنعتی‌زاده؛ ۱۳۸۴؛ ص ۵۰۸.

۲. بیرونی، ابویحان؛ آثار الباقیه؛ ترجمه اکبر داناسرت؛ ۱۳۶۳؛ ص ۱۴-۱۵.

وقت مطلوب در شهرور پیش افتاده‌اند همین که به مقدار این رسید که یک ماه شود به ماههای خود یک ماه تام ملحق کنند و این قبیل ماه را آذار اول نامیدند و آذار اصلی را آذار ثانی گفتند. به پاس خاطر این که همنام یکدیگرند و یکی پس از دیگری واقع شده، سالی را که در آن کبیسه است عبور نامیدند و اشتباق این لفظ از «معبارث» می‌باشد که به زبان عبرانی زن آبستن را گویند. ازیرا همان‌طور که زن آبستن طلفی را حامل است که جزء خود او نیست و در حقیقت جزئی راید است همین‌طور هم سال کبیسه یک ماه از سالهای دیگر بیشتر داراست و جزء خود آن نیست.^۱

بدین ترتیب ملاحظه شد که سال کبیسه یهود به چه نحو و به چه دلیل به وجود آمد: «یهود پس از این کار نیازمند گشتند که برای سالهای عبور ترتیبی باشند؛ بدین‌سبب به ادواری که از ماههای قمری در سالهای شمسی درست می‌شود عطف توجه نمودند و این ادوار را پنج نوع یافتند.

اول - دور ۸ تایی که دارای ۹۹ ماه است و ۳ ماه کبیسه دارد.

دوم - دور ۱۹ تایی که دارای ۲۳۵ ماه است و ۷ ماه کبیسه دارد و این را دور اصغر گویند.

سوم - دور ۷۶ تایی است که ماههای آن ۹۴۰ ماه و کبیسه‌های آن ۲۸ ماه است.

چهارم - دور ۹۵ تایی که آن را دور اوسط گویند و ماههای آن ۱۱۷۶ ماه است و کبیس آن ۳۵ ماه است.

پنجم - دور ۵۳۲ تایی که آن دور اکبر گویند و ماههای آن ۶۵۸۰ ماه است که ۱۹۶ ماه کبیسه دارد.

یهود از این ادوار پنج گانه خواستند یکی را انتخاب کنند که حفظ آن آسان‌تر باشد و جز دور هشت‌تایی و نوزده‌تایی دارای این وصف نبودند ولی باز هم دیدند که دور

۱. بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقیه؛ ترجمه اکبر دانا سرشت، صص ۸۰-۸۲.

هم‌چنین برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ کبیسه‌های گاهشماری بالی نک. به:

تقی‌زاده، حسن؛ «تأثیر تمدن‌های مجاور در گاهشماری ایران»؛ در مقالات تقی‌زاده، زیر نظر ایرج افشار؛ ۱۳۵۷، جلد دهم؛ صص ۸۳-۹۰.

﴿بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن﴾

نوزده تایی از دور هشت تایی با سالهای شمسی موافق‌تر است.»^۱
 پس از آنچه که اجمالاً در مورد گاهشماری یهود ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که آنچه آسموسن و مکنیزی قرائت کرده‌اند: *daur* «دور» همان دور قمری است که در گاهشماری ذکر می‌شود.

در باره‌ی همین سطر شاکد ترجمه‌ی متفاوتی را ارائه داده است: «در شهر هورمشیر که از جمله (شهرهای) خوزستان است که بر رود اولای قرار دارد.» وی خاطرنشان می‌کند که در اسناد فارسی - یهودی متقدم، همانند آنچه که در اینجا استعمال شده (shry : ـ řahr الحاق «یای» نشان دهنده‌ی مضاف‌الیه در انتهای واژه)، متداول نبوده است؛ بلکه در ابتدای واژه‌ی بعدی ذکر می‌شده است؛ اگرچه یک مورد مانند این در همین سند در سطر (9) tisī: tisy به کار رفته است. تقریباً غیرممکن است که *y*- (یای) پایانی واژه shry، یای وحدت باشد.^۲

در مورد رود اولای، با بررسی این مطالب چنین به نظر می‌رسد که نظریه‌ی اوبرمیر (Obermeyer) مبنی بر تطابق رود «اولای» که در تورات از آن سخن به میان آمده است با رودخانه‌ی کرخه، امکان پذیر است.^۳

مکنیزی این عبارت را در ترجمه انگلیسی (that it happened in the first period...) به گونه‌ای ترجمه کرده است که تاریخ کتابت سند مد نظر بوده است، اما نگارنده‌ی سطور این جمله را چنین ترجمه کرده است: «از جمله‌ی (عنواحتی) خوزستان که ایستاده است (= واقع است) بر رود اولای» به این دلیل که در سطر (1) از مکان وقوع کتابت این سند سخن به میان آمده است: «هورمشیر شهری....» و در دنباله‌ی آن

۱. بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقیه؛ ترجمه اکبر دانسرشت؛ صص ۸۲-۸۳.

* از آنجا که شرح و بسط احکام نجومی بسیار طویل و خارج از بحث زبان‌شناسی است، برای اطلاعات بیشتر نک. به: بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقیه؛ صص ۲۱۸-۲۷۴ و نیز:

Hartner, Willy; 'Old Iranian Calendars'; in: The Cambridge History of Iran, Vol. 2; Edited by Ilya Gershevitch; 1985; pp. 739-744.

2 . Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 181.

3 . Obermeyer, J.; Die Landschaft Babyloniens im Zeitalter des Talmuds und des Gaonats; 1929; p. 206; in: Shaked, Shaul; 'Judaco-Persian Notes'; p. 181.

4 . Cf. Mackenzie, D. N.; 'AD Judaeo-Persica ...'; p. 69.

در سطر (2)، محل جغرافیایی شهر هورمشیر ذکر می‌شود: «از جمله (عنواحی) خوزستان که ...» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود موصول *ku* به دنبال واژه‌ی «خوزستان» آمده است که باید «حرف ربط پیروساز» تلقی شود زیرا توضیح بیشتری را برای «خوزستان» ارائه می‌دهد.

پیش از این اشاره شد که از «رود اولای» در کتاب مقدس سخن به میان آمده است^۱ و یهودیان بر این باورند که «... دانیال بین شوشتار و دزفول نزدیک رود شائز از شعب کارون که به نظر می‌رسد همان رود اولای تورات باشد دفن شده است.»^۲

یک فرضیه دیگر مبنی بر این که این سطر به مکان جغرافیایی خوزستان دلالت می‌کند آن است که حرف نویسی واژه‌ی موردنظر را باید مانند آسموسن و مکنیز *dwr* انجام داد، اما *daur* قرائت کرد که کلمه‌ای است عربی به معنای «پیرامون، محیط، اطراف»^۳، و بدین ترتیب این گونه ترجمه می‌شود: «از جمله‌ی (عنواحی) خوزستان که واقع است بر پیرامون اولای ...».

در انتهای سطر (2) دو واژه‌ی عبری *lmnyn* و *ṣrwt*^۴ لحاظ شده است که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی هر کدام به ترتیب *mnyn* «شماره، رقم»^۵ (ا) در ابتدای کلمه در عبری، حرف اضافه محسوب می‌شود) و *ṣrwt* «اسناد»^۶ (ب) "سنده" به همراه علامت جمع (*-wt*)^۷ می‌باشد. این دو واژه به معنای «بر اساس تاریخ سلوکی» است.^۸

۱. نک. به کتاب مقدس، دانیال ۲: «و در رویا نظر کردم و می‌دیدم که من در دارالسلطنه‌ی شوشن که در ولایت عیلام می‌باشد بودم و در عالم رویا دیدم که نزد نهر اولای می‌باشد». برای اطلاعات بیشتر برای عیلام رجوع کنید به: بهزادی، رقیه؛ قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران؛ ۱۳۷۳، صص ۱۲۹ به بعد و نیز: بهزادی، رقیه؛ آریاها و نازاریها در چشم‌انداز کهن تاریخ ایران؛ ۱۳۸۲؛ ص ۲۸ و نیز:

Hintz, Walter; The Lost World of Elam; 1972; p. 17.

۲. نظر، امنون؛ ورجاوند، پرویز؛ «دانیال نبی»؛ در فرزندان استر؛ به کوشش همون سرشار؛ ترجمه مهرناز نصیریه، ۱۳۸۴؛ ص ۲۰.

۳. معین، محمد؛ فرهنگ زبان فارسی؛ جلد ۲؛ ص ۱۵۷۴.

۴. حییم، سلیمان؛ فرهنگ عبری - فارسی؛ ص ۲۷۰.

۵. همو؛ همان؛ ص ۵۴۹.

6. Cf. Mackenzie; D. N.; 'AD Judaeo-Persica...'; p. 69; and Asmussen, Jes, P.; 'Judaeo-Persica II...'; p. 59. →

(۳) اولین واژه در ابتدای سطر *ḥcr* را آسموسن *ḥizār* «دادخواهی»^۱ و نیز *ḥuzzār* «حضار» آوانویسی می‌کند^۲ و مکنزی آن را «حاضر»^۳ ترجمه کرده است و با فعل آن را «حاضر بودن» فعل جمع برای ادای احترام در نظر گرفته است. البته وی این نظریه را با تردید ابراز داشته است.^۴

شاکد این کلمه را *haḍara*^۵ صورت جمع *ḥādir* درنظر می‌گیرد.^۶ به گفته‌ی شاکد «هینینگ عبارت را "w'ḥer' kyrd" به اشتباه *iḥḍār*^۷ آوانویسی می‌کند که دقیقاً به اقتضای متن است، اما چنین اشتباهی از سوی کاتب در یک سند حقوقی بعید است. یک احتمال دیگر آن است که این عبارت را "u ḥaḍra kerd"^۸ چنین ترجمه کنیم: «او (حنه) حاضر شد.»^۹

اما پاول معتقد است املای «خارج از قاعده» *iḥzār* = *ḥcr* «حاضر» را شاید بتوان با املای کلماتی مانند *bṭil* = *bāṭil* باطل مقایسه کرد. ظاهراً «الف» پایانی دارای ارزش آوایی در این کلمات نیست و احتمالاً بتوان این سبك را «آرامی کردن» سنت نگارش توجیه کرد.^{۱۰} نظیر این املاء در *rikāb=rqyb* در نامه دندان‌اویلیق مشاهده می‌شود.^{۱۱} توجیه دیگر که احتمالش نیز کم است این است که این واژه را "əḥāzir"^{۱۲} در نظر

← «تاریخ سلوکی»، «تاریخ یونانیان»، و «تاریخ اسکندر» در واقع تاریخ شمسی است که مبدأ آن، ورود پیروزمندانه سلوکوس به بابل به سال ۳۱۲ ق.م. بس از شکست دمتریوس پولیورکتس است. نک. بهبیکران، ا.

«دوره‌ی سلوکی» در: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان؛ گردآورنده احسان یارشاطر؛ ترجمه‌ی

حسن اوشه؛ ۱۳۸۳، ص ۱۰۲.

1. Asmussen, Jes, P.; 'Judeao-Persica...'; p. 54.
2. idem; ibid; p. 54.

۳ . معادل انگلیسی: "There were present"

4. Mackenzie, D. N; 'AD Judeao-Persica ...'; p. 69.; ft. 4.

۵ . آوانویسی به خط عربی حضر . (نگارنده)

6. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 181.

7. Henning, W. B.; Handbuch der Orientalistik; I, IV: Iranistik, I, Linguistik; 1958 ; p. 80; n. 3.

8. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 181.

9. Paul, Ludwig; 'Early Judeo-Persian in a Historical Perspective: the Case of the Prepositions *be*, *pa(d)*, and the Suffix *rā*'; 2003; p. 182; ft. 18.

۱۰ . نک. بهبیکران دندان‌اویلیق یادداشت سطر ۳۶

بگیریم و فرض کنیم ناشی از تکرار از روی اشتباه است، در حالی که صفت *ḥāzir* «حاضر» به صورت *ḥcr*^۱ چندین بار در متون کهن فارسی - یهودی حرف‌نویسی شده است.^۲ به نظر می‌رسد قول پاول (که جدیدترین نظریه نیز هست) مورد قبول سایرین نیز قرار گرفته است.

واژه‌ی *adan*=*nwḥw* = «استراحت» و واژه‌ی *dn*=*bagū*^۳ ترجمه شده است. اما ترکیب این دو واژه، عبارت «جنت‌مکان»^۴ را به دست می‌دهد که برای شخص متوفی به کار می‌رود؛ این ترکیب را «بهشت آشیان» نیز ترجمه کرده‌اند.^۵ اسم خاص *dny*=*əDāniyāl* (دانیال را) با «الف» پیشایند آغاز شده است که همان‌طور که در توضیحات سطر (۱) اشاره شد، دلالت بر مفعول رایی (accusative) بودن واژه دارد.^۶

اسم *azrīh*=*zryh* را شاکد چنین فراثت و توجیه کرده است: «*y'zdyh*» شاید بتوان این واژه را لقبی برای "بیگانه" در نظر گرفت؛ مقایسه کنید با فارسی میانه مانوی *wzdh*، پهلوی *uzdehīg*، پارتی *zdyh*^۷ که همگی به معنای «بیگانه» هستند. با این حال املای این کلمه با "عین" برای یک واژه‌ی فارسی در این متون غیرمعتارف است.^۸

در این سند، افراد بنا بر رسم معمول با نام پدر و جد خود معرفی می‌شوند مانند "حنه دختر اسرائیل بن یعقوب" و "سعدان پسر دانیال بن سعدان". در اینجا خوانده "دانیال" است که در ترجمه‌ی مکنیزی "دانیال پسر روبن و عزریه" لحاظ شده است.

۱.Paul, Ludwig: 'Early Judaeo-Persian in a Historical Perspective: the Case of the Prepositions *be,u*, *pa(d)*, and the Suffix *rā*'; 2003; p. 182; ft. 18.

۲. رضایی باغ بیدی، حسن؛ کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی؛ نامه فرهنگستان؛ دور هشتم؛ شماره دوم؛ تابستان ۱۳۸۵؛ ص ۲۷.

۳. حبیم، سلیمان؛ فرهنگ عبری - فارسی؛ ص ۳۲۲ و نیز:

Mackenzie, D. N.; 'AD Judaeo-Persica ...'; p. 69.
Asmussen, Jes, P.; 'Judeao-Persica...'; p. 58.

۴. نائل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ جلد ۱؛ ص ۳۱۹.

5. Asmussen, Jes, P.; 'Judeao-Persica...'; p. 52.

6. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 181.

این در حالی است که «عزربه» نام مرد است، به این دلیل که امضای یکی از شاهدان «عزربه پسر ابراهیم بن عمّار» است. بنابراین فرد مذکور یعنی "دانیال" نمی‌توانسته دو پدر داشته باشد؛ از طرفی اگر "عزربه" نام جد اوست می‌باشد قاعدها با واژه‌ی "بن" ذکر می‌شده است. بدین ترتیب نظریه شاکد مبنی بر این که این اسم یعنی "عزربه" لقبی برای "دانیال بن روبن" می‌باشد، صحیح به نظر می‌رسد زیرا شاید حرف عطف \bar{w} و، اسم "عزربه" را به صورت بدل برای "دانیال بن روبن" آورده است. با وجود این، املاء و معنای این واژه مبهم باقی می‌ماند.

(4) صفت اشاره‌ی $yn = \bar{in}$ "این" قبل از اسمی خاص کاملاً متداول بوده است: این

بهرام چوبین سواری یگانه بود (سیاستنامه).

در اینجا سخن از یک فرد است: «دانیال بن روبن» که با فعل مفرد $\bar{shud} h\bar{est}$ همراه است؛ اما پس از اسم "دانیال بن روبن"، "حرف ربط \bar{a} " و "به دنبالش $d\bar{am}\bar{ad}\bar{om}$ ذکر شده است. بی‌شک واژه‌ی "دامادم" بدلي است برای "دانیال بن روبن" پس آیا حرف ربط \bar{a} به درستی به کار رفته است؟ آیا می‌توان آن را به آ یعنی کسره اضافی تصحیح و چنین ترجمه کرد «دانیال بن روبن دامادم»؟

(5) واژه‌ی بحثبرانگیز در این سطر $\bar{surra}=sr'$ توسط شاکد^۱ «صره، همیان، کيسه پول» قرائت شده است، در حالی که آسموسن^۲ و مکنزنی^۳ آن را $mr'=mar\bar{a}$ «مرا، من را» پیشنهاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد که واژه‌ی عربی «صره» مقبول‌تر است، به دلیل آن که اولاً نشانه‌ی خطی m و s در خط عبری بسیار شبیه است و ثانیاً متن و ترجمه‌ی آن کلمه‌ی عربی "صره" را اقتضا می‌کند. اما آنچه بدون توجیه باقی می‌ماند یکی از است که با وجود نشانه‌ی خطی ؟ (صاد) در عبری، چرا می‌باشد کاتب دچار این خطا شده و این واژه را با s (سامک) تحریر کرده باشد، و دوم وجود حرف \bar{a} پس از واژه‌ی «صره» است. شاید اگر مانند سطر قبل \bar{a} به آ تصحیح شود، آنگاه یک ترکیب اضافی

۱. ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ جلد ۳؛ ص ۱۲۶.

2. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 181.

3. Asmussen, Jes, P.; 'Judeao-Persica...'; p. 55.

4. Mackenzie, D.N.; 'AD Judeao...'; p. 69.

حاصل شود (همان‌گونه که در بخش دندان‌اویلیق نیز ذکر شده است، نشانه‌های خطی w و y گاه خلط می‌شوند). آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ زیرا در ابتدای سطر (6) نیز همین ۰ وجود دارد؛ جایی که انتظار می‌رود ترکیب اضافی به کار رفته باشد. آیا کاتب چندین بار مرتکب این خطا (dittography) شده است؟ این در حالی است که تصحیح ۰ به آ در سطر (8) توسط شاکد انجام پذیرفته است (az dast ī dilum).^۱

(6) فعل ماضی ساده š=gwptynd «گفتندش» با ضمیر متصل سوم شخص مفرد که نمونه‌اش در دندان‌اویلیق سطر (29) firamūdē-uš = prmwdy's^۲ نیز دیده می‌شود. اما درباره حرف‌نوشت و قرائت این‌گونه افعال، پاول معتقد است که «در چندین مورد، در متون کهن‌تر یک "الف" بین صورت فعلی و یک ضمیر متصل مفرد وجود دارد: در "گزارش مصالحه اهواز" š=gwptnd در نامه‌ی L^۳ سطر (11) و rsyd'm و سطر (29) rasīd't^۴، این امکان وجود دارد که این "الف" به صورت علامت ممیزه‌ی واژک مقید (bound morpheme) قبل از پسوند -um وجود داشته باشد: rasīd-ut, rasīd-um; rasīd-ut^۵ اما هیچ دلیل واضحی وجود ندارد که چرا در اینجا باید واژک مقید به کار رود و چرا این کلمات به صورت عادی gwptndwš حرف‌نویسی نشوند. تنها دلیل ممکن آن است که چنین پسوندی به دنبال صورت فعلی (و نه اسم، صفت، یا حرف اضافه) به کار می‌رود. چون پسوند «الف» تنها پس از افعال به کار می‌رود، در حالی که در بسیاری از موارد -wm و -yt- پس از صورت‌های دستوری غیر فعلی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجا که تمام افعال مورد نظر در نمونه‌های در دسترس، نیاز به مفعول غیر مستقیم یا متمم نشان‌دهنده‌ی جهت (direction) دارند، پس وجود میانوند -la- بین فعل و پسوند «الف» کاملاً قابل توجیه است. در حقیقت، این‌که این پسوند هیچ گاه با «واو» نوشته نشده است، مشکل‌ساز نیست، بلکه حرف اضافه‌ای که با «الف» در متون فارسی - یهودی نوشته می‌شود احتمالاً از u به ۰ و حتی a در طول تاریخ فارسی -

1. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 181.

2- حدود ۲۰ نامه خصوصی که به لحاظ زبان‌شناسی بسیار حائز اهمیت‌هستند، توسط شاکد ویرایش و ترجمه شده‌اند، اما به چاپ نرسیده‌اند. به نقل از:

Paul, Ludwig; 'Early Judeao-Persian ...'; p. 177.

یهودی کهن مشتق شده است. نمونه‌ی مشابهی از حرف اضافه که به صورت پسوند با فعل به کار می‌رود در یک زبان ایرانی غربی یعنی کردی^۱ دیده می‌شود.^۲ (7) واژه‌ای را که آسموسن jwr – jaur «جور، ظلم» قرائت کرده است^۳، مکنی آن را jud=jwd «جدا» که با حرف اضافه az «از» به معنای «جز» می‌باشد در نظر گرفته است.^۴ از آنجا که نشانه‌های ۶/r و ۷/d بسیار شبیه یکدیگرند، این اختیال که قرائت واژه jud باشد بسیار منطقی است.

نکته‌ی حائز اهمیت آن است که در این سطر، در دو واژه، ضمیر متصل دوم شخص مفرد yt- دیده می‌شود: ھalālīt = h̥l'lyt ، xudīt = kwdyt : ضمایر متصل شخصی در واژگان غیرفعالی مانند ضمیر، صفت و ... با -y (مانند iwažīš ، xudīt و ...) و در افعال با - ذکر می‌شوند (مانند guftēnūš). اما از طرف دیگر در سطرهای (4) و (5) اسمها با ضمیر متصل شخصی - یعنی wm به کار رفته‌اند: pyrm'nwm ؛ d'm'dwm ؛ šhw̥twm ؛ br'dr'nwm . پس با استناد به آنچه پاول در این زمینه بیان کرده است،^۵ صورت‌های آوانویسی شده‌ی واژگان مذکور صحیح می‌باشد.

در این سطر واژه nāḥalāl = n'ḥl'a'l «ناحالل» شایان توجه است، از آن جهت که مکنی و آسموسن آن را اسم معنا (nāḥalālī) انگاشته‌اند.^۶ اما رقم سطور بر این باور است که این کلمه، صفت منفی به همراه ضمیر شخصی دوم شخص مفرد است.

1. Mackenzie, D. N.; 'Kurdish Dialect Studies'; 1961; pp. 236-301.

2. Cf. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian...'; pp. 184-185.

3. Asmussen, Jes, P.; 'Judeao-Persica ...'; p. 56.

4. Mackenzie, D. N.; 'AD Judaeo-Persica ...'; p. 69 .

۵- نک. به: یادداشت سطر (6).

۶- مکنی معادل انگلیسی آن را in a state of lawlessness قرار داده است. آسموسن در متن، این واژه را به صورت lyt n'ḥl'a'l اما در واژغنامه به صورت n'ḥl'lyt حرف‌نویسی و معادل انگلیسی آن را unlawfullness و illegality ذکر کرده است. این بدان معناست که آسموسن و مکنی این واژه‌ها را اسم انگاشته‌اند؛ در حالی که شاکد آن را صفت و معادل انگلیسی unlawful قرائت کرده است. با توجه به این که در فرهنگهای جدید انگلیسی‌زبان، کلمه «حلال» به همان صورت Halal لحاظ شده است، واژه مذکور را در ترجمه‌ی انگلیسی و در تصحیح این متن می‌توان به کار برد. (نگارنده).

(8) واژه‌های *wājib* = *mubtalā=mwptl* 'گرفتار بلا'، *zarūra* = *crwr* «بمناچار»، *w'gwyb* «واجب، لازم» در زبان عربی هم آمده‌اند و در واقع عربی هستند. عبارت *z dst wdylwm = az dast ò dilōm* را مکنزی ترجمه کرده است: «به‌وسیله‌ی دست و دلم»¹؛ شاکد این عبارت را به "az dast ò dilum" «از دست دلم/ به خاطر دلم»² تصحیح و ترجمه کرده است.

(9) واژه‌ای را که آسمون³ و مکنزی⁴ 'hwāla='hwly «حواله» قوایت و ترجمه کرده‌اند، شاکد⁵ آن را کلمه‌ی عبری 'ḥylā=mḥyl «بخشن و عفو» پیشنهاد کرده است که مقتضی متن نیز می‌باشد. لازم به ذکر است که نگارنده در آوانوشت کسره‌های کوتاه را به صورت *ā* آوانویسی کرده است، لذا این واژه به صورت *mahīlā* ملاحظه می‌شود. همان گونه که قبلًا اشاره شد «اضافه کردن *y*- ترکیب اضافی به انتهای واژه در این نوع متون متداول نبوده است، اما در دو مورد این *y*- در انتهای واژه لحاظ شده است؛ یکی در سطر (1) *ṣahr ī = ḥshry* و دیگری در همین سطر *tysi = tisy*⁶. اما شاکد در معادل انگلیسی *the town ... which* چنین ذکر کرده است: *the town ... which* يعني آن را «حرف ربط پیروساز» معرفی کرده است.⁷ نظری همین ترجمه را نیز برای *ā* لحاظ کرده است: *the thing which* ⁸ اما اگر شاکد نخواهد قول خود را نقض کرده باشد و این آرا که در پایان واژه ذکر شده است کسره‌ی اضافی بیندارد، آنگاه می‌بایست در ترجمه‌ی انگلیسی از «of» استفاده می‌کرد و نه از *which* که در انگلیسی موصول تلقی می‌شود.

بنابراین نگارنده بر این عقیده است که *ā* در سطر (1) «حرف ربط پیروساز» است: «هورمشیر شهر، که از جمله» اما در سطر (9)، *ā* «کسره‌ی اضافی» است: «چیز من را ... (=

۱- مکنزی معادل انگلیسی آن را by hand and heart قرار داده است;

- Cf. Mackenzie, D. N.; 'AD Judaeo-Persica...'; p. 69.
 2. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 181.
 3. Asmussen, Jes; P. 'Judeao-Persica ...'; p. 53.
 4. Mackenzie, D. N.; 'AD Judaeo-Persica...'; p. 69.
 5. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 181.
 6. idem; ibid; pp. 181-182.
 7. Idem; ibid. p. 181.
 8. idem; ibid; p. 182; ft. 21.

چیز متعلق به من ...».

(11) در این سطر چند کلمه وجود دارد که قرائتها متفاوتی از آن صورت پذیرفته است. نخستین واژه‌ی این سطر را آسموسن^۱ و مکنزي^۲ abdōm-'bdm «سرانجام» و به عنوان آغاز جمله‌ی جدید پیشنهاد داده‌اند. در حالی که شاکد^۳ آن را abaram='brm «در برابر» قرائت کرده است که در دنباله‌ی جوابیه «دانیال بن روبن» می‌آید. هم‌چنین عبارت dryst bwd را مکنزي^۴ در زمان گذشته ترجمه کرده است: drist būd اما شاکد^۵ آن را drist bawēd زمان حال در نظر گرفته است: «... درست کنید در برابر به آنچه که درست باشد.»

دو واژه‌ی بعدی را آسموسن^۶ būdōm hēst = bwdwm hyst یعنی به صورت دو فعل جداگانه در واژه‌نامه‌ی خویش ذکر کرده است. مکنزي^۷ būdōm را فعلی استنادی برای مسندالیه razī «راضی» پیشنهاد داده است و فعل hēst «هست» را آغاز جمله‌ای جدید در نظر گرفته است: «... راضی بودم. هست (چیزی) که»^۸ اما شاکد^۹ قرائتی متفاوت از این دو واژه ارائه کرده است:

راضی بود، سزاوار است...». به علاوه آنچه را که در این سطر، آسموسن^{۱۰} dr' yst'swm برای عبارت «درها را ستاندم» حرف‌نویسی کرده است، شاکد^{۱۱} به گونه‌ای متفاوت قرائت کرده است: durrhā ī stāsōm = drh 'yst'swm «درهایی که ستاندم». نگارنده با بررسی این قرائتها و ترجمه‌های متفاوت، ضمن صائب دانستن برخی آراء، به نتایج ذیل دست یافته است: «در مورد نخستین

1. Asmussen, Jes, P.; 'Judeao-Persica...'; p. 52.

2. Mackenzie, D.N.; 'AD Judeao-Persica ...'; p. 69.

3. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 182.

4. Mackenzie, D.N.; 'AD Judeao-Persica...'; p. 69.

5. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 182.

6. Asmussen, Jes, P. 'Judeao-Persica...'; pp. 52, 53; 54, 60.

7. Mackenzie, D. N.; 'AD Judeao-Persica ...'; p. 69.

۸- معادل انگلیسی آن: I am content. There is (something) that ...

نک. به: Mackenzie, D. N.; 'AD Judeao-Persica...'; p. 69

9. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 182.

10. Asmussen, Jes, P.; 'Judeao-Persica...'; p. 52.

11. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 182; ft. 25.

واژه‌ی سطر باید گفت از آنجا که نشانه‌ی خطی *m* و *s* در خط عبری بسیار شبیه یکدیگرند، هر دو قرائت را موجب گشته است، اما آنچه که شاکد در قرائت این واژه *abaram* اعمال کرده و به تبع آن ترجمه‌ی جمله را تغییر داده است کاملاً صحیح به نظر می‌آید. اما این که ضمیر متصل شخصی اول *shəxṣ* مفرد *m*- با چه واکه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، باید گفت در فارسی دری که تقریباً مقارن با زمان کتابت همین سند است گزینه‌ی اول همیشه فتحه است، اما «کسره و ضممه نیز امکان پذیر است^۱». پس شاید بتوان با توجه به شواهد دیگر این متن نظیر *firamānōm* و یا *damādōm* در سطر (4)، این واژه را *abar-ōm* آوانویسی کرد.

دوم آن که اگر جوابیه دانیال از سطور قبل مورد مطالعه قرار گیرد، آنگاه جمله‌ی *وی تا پایان rāzī būd* ادامه یافته است: «و راضی هستم پیش شما پیران که بنویسید و درست کنید در برابرم به آنچه که درست باشد که "راضی شد".» لازم به ذکر است که معنای تحت‌اللفظی این عبارت «راضی بود» است، اما از آنجا که «بودن» در مفهوم «شدن» نیز کاربرد دارد^۲، چنین ترجمه‌ای پیشنهاد می‌شود.

دیگر آن که واژه‌ی *shyst* که توسط شاکد پیشنهاد شده است صحیح است، چرا که نشانه‌ی خطی *m/n* و *s/s* در عبری به هم شباهت دارند و *būdōm hyst* به صورت دو فعل مرکب، یکی به عنوان فعل معین و دیگری فعل اصلی، غیرممکن است. متن نیز ایجاد می‌کند واژه‌ای نظیر «سزاوار است، شایسته است» در ابتدای جمله‌ی جدید لحاظ شود. از نظر شاکد «در عبارت *'yst'swm drh'*، کسره‌ی اضافه به صورت غیرمعمول لا' حرف‌نویسی شده است که شاید متاثر از '-(a)-' پایانی باشد. در دندان او بیلیق چنین حرف‌نویسی لا' برای کسره‌ی اضافی دیده می‌شود اما همان گونه که مکنری به شاکد گوشزد کرده است این کلمه (= کسره‌ی اضافی) همیشه به صورت يك واژه‌ی جداگانه است.^۳

۱. نک. به: ابوالقاسمی، محسن؛ دستور تاریخی زبان فارسی؛ ۱۳۸۱، صص ۱۱۸-۱۲۶ و نیز نک. به: یادداشت سطر (6)

۲. از یادداشت‌های استاد گرامی، خانم دکتر زاهدی.

3. Shaked, Shaul; 'Judeo-Persian Notes'; p. 182; ft. 25.

(12) ترجمه این سطور عبارت است از آنچه که از سوی دانیال بن روبن توسط پیران نوشته می‌شود و در مقابل، مدعیان وی گواهی می‌دهند: «.. مال را ستاندیم از دست این دانیال بن روبن عزیریه (= دانیال پسر روبن عزیریه) معروف به بچه، سزاوار است که مال را بستانیم به (صورت) جامه بنا بر شریعت (= قانون) سینا و امر حورب با رضایت و اشتیاق او (=دانیال).» و برگزارکنندگان این جلسه مصالحه چنین می‌نویسند: «نوشتم و دادیم به دست حنه دختر اسرائیل بن یعقوب جنت‌مکان تا از برایش شاهد و حجت باشد.» و در ادامه شاهدان این سند را امضا می‌کنند: «عزیریه پسر ابراهیم بن عمار؛ سعدان پسر دانیال بن سعدان.»

در سطر (12)، واژه‌ی عربی *qiwāmī=qw'my* «مال، دارایی»؛
واژه‌ی عبری *qnyān = qny* «مال، دارایی»؛

در سطر (13) واژه‌ی عربی *ḥaqq=ḥq* «حق، شریعت»؛

sīnay «(کوه) سینا» و *ḥōreb = ḥwrb* «(کوه) حورب» عبارت «شریعت سینا» و «دستور حورب» از این لحاظ مهم هستند که: «ملاقات موسی [با یهوه] در کوه خدا صورت می‌گیرد که اولین بار در حورب یا کوه خدا با یهوه روبرو می‌گردد ... اما پس از بازگشت از مصر به اتفاق اسرائیلیان. کوه خدا سینا نام دارد و یهوه در قله این کوه ساکن است. موسی برای ملاقات خدا به قله کوه صعود می‌کند تا خدا با او سخن گوید ... یهوه در این حال ده فرمان (دباریم) را بر الواح شهود و میثاق (ایدوت) با انگشت خود می‌نویسد و به موسی می‌دهد... گاهی یهوه از «سیر» می‌آید و مکان یهوه «سیر» است، اما در سرود «دبورا»، سیر و سینا مشابه می‌شوند. این اختلافات را محققین دلیل تنوع روایات خروج می‌دانند.»^۱

آسمون^۲ دو واژه *ḥqy* و *mry* را صورت‌های جمع *ḥq* و *mr* می‌داند. این در حالی است که مکنزی^۳ نه تنها هر دوی این واژه‌ها را صورت جمع بلکه همزمان *y-* انتهایی را

۱. آشتیانی، جلال‌الدین؛ تحقیقی در دین یهود؛ ۱۳۸۳؛ صص ۱۶۲ - ۱۶۳.

2. Asmussen, Jes, P.; 'Judeao-Persica...'; p. 58.

3. Mackenzie, D. N.S; 'AD Judeo-...'; p. 69.

کسره‌ی اضافی در نظر می‌گیرد.^۱ اما به نظر راقم سطور، بهتر آن است که یـ پایانی صرفاً نشانه‌ی کسره‌ی اضافی در نظر گرفته شود: «شريعت (=قانون) سينا (=کوه سينا) و امر حورب (=کوه حورب)». «عبارات سطر (13) و (14) احتمالاً کنایه از آن دارند که این دعوی مطابق قانون دین یهودیت حل شد و نه مطابق قانون کشوری با اسلامی و ...»^۲

۱. معادل انگلیسی: The laws of Sinai and the words of Horeb
 ۲. از یادداشت‌های استاد گرامی، خاتم دکتر زاهدی.

قطعه‌ی دندان اویلیق

قطعه‌ی دندان اویلیق از قدیمی‌ترین اسناد فارسی - یهودی است که در ابتدای قرن بیستم توسط سر اول اشتاین (Stein)، در محلی به همین نام کشف شد که نظر بسیاری از محققان را جلب کرد و مقالات متعددی درباره آن به چاپ رسید. در این بخش ابتدا نام محققان و مقالات آنان و سپس تعیین تاریخ کتابت سند و در نهایت رونوشت، حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه و نکات دستوری آن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

اولین بار دی. اس. مارگولیوت (D. S. Margoliouth) این قطعه را در JRAS به سال ۱۹۰۳ منتشر کرد که به همراه آن، یادداشت مقدمه‌گونه‌ای از کاشف آن، سر اول اشتاین، و یادداشت‌های دیگری از و. باخر (W. Bacher) و یک رونوشت تقریباً ناقص ضمیمه شد.^۱ سپس زالمان (Salemann) دانشمند روسی، بسیاری از اغلاط نسخه‌ی اویلی مارگولیوت را با توجه به صورت‌های فارسی میانه و دستور زبان فارسی نو

1. Cf. Utas, Bo; 'The Jewish-Persian Fragment from Dandān-Uiliq'; Orientalia Suecana; Vol. XVIII (1968); 1969; p. 123.

تصحیح کرد.^۱ اما متأسفانه به علت مغشوش بودن متن رونویسی و کپی برداری شده، اقدام وی با محدودیتهاي موواجه شد. مقاله‌ی مارگولیوت در باره‌ی این متن با بعضی تغییرات در ضمیمه‌ی C^۲ در گزارش مبسوط سر اورل اشتاین در باره‌ی سفرش به سال ۱۹۰۱-۱۹۰۰ میلادی تحت عنوان «ختن باستان» (Ancient Khotan) مجدداً چاپ شد^۳ و در همین اثر رونوشت بسیار خوبی از متن ارائه شده است. بعد از نکات مهمی توسط و ب. هنینگ (W. B. Henning) در مقاله‌ی «كتيبه‌های کهن تیگ آزانو»^۴ و به طور مفصل تری در مقاله‌ی Mitteliranisch^۵ شرح داده شد. هم‌چنین این سند بر اساس دو مقاله‌ی مارگولیوت در مجله‌ی هلال کراچی Hilal Karachi به نشر رسیده است.^۶

در باره‌ی تاریخ قطعه‌ی دندان اویلیق، محققان دارای وحدت آرا نیستند. مارگولیوت چنین استدلال کرده است که «این سند نه در پایان قرن هشتم میلادی بلکه در ابتدای قرن به رشته‌ی تحریر درآمده است. چون در سطر ۲۳، جمله‌ی «چون یزید فرستاد یک ... به اسپاهبد» اطلاعات بیشتری در مورد اسپاهبد به خواننده می‌دهد که به هر حال به دلیل افتادگی چند کلمه، معنی دقیق آن کاملاً روشن نیست. در آن زمان، اسپاهبد شاهزاده‌ی طبرستان بود و علیرغم فتوحات مسلمین این عنوان در آن ناحیه برای قرن‌های متمادی حفظ شده بود. یعقوبی^۷ و یک نویسنده‌ی

۱. نسخه‌ی منتج از متن دندان اویلیق در مقاله‌ی زالمان تحت عنوان زیر است:

Salemann, K.; ‘Po povodu jevrejsko-persideskago otryvka iz Xotana’ Zapiski Vostočnago otdelenija 16 (1904-05; publ. S. Petersburg; 1906; pp. 046-057); in: Utas , Bo; ‘The Jewish-...’; p. 123.

2. Margoliouth, D.S.; ‘The Judaeo-Persian Document from Dandān-Uiliq’ in Ancient Khotan; Stein, M. Aurel; Vol. II Text; 1981; pp. 570-574.

3. idem; ibid; 1981; Vol. 1, pp. 570-574.

4. Henning, W.B.; ‘The inscriptions of Tang-i Azao’; BSOAS, 20; 1957; pp. 335-342.

5. idem; Handbuch der Orientalistik 1: 4; 1; 1958 ; pp. 79-80.

۶. کاشفری، م. ر.ا؛ «صفحه‌ای از گوشه‌ی فراموش شده‌ی تاریخ قدیمی ترین یادداشت فارسی از ختن» هلال؛ ۱۳۴۲؛ صص ۴۴-۵۲.

۷. یعقوبی؛ (احمد بن ابی یعقوب)؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه دکتر محمد ابراهیم آبی؛ ۱۳۴۳؛ مجلد دوم؛ صص ۲۲۷-۲۲۸ و ۲۵۲-۲۵۵ و ۲۷۳-۲۷۷؛ یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ المجلد الثاني؛ ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۶۰ م، ص ۲۷۶.

دیگر^۱ در قرن هفتم به شاهزاده‌ای که این عنوان را داشت اشاره کردند. بنابراین وقتی این نامه ارتباطات میان یزید و اسپاهبد را لاحظ می‌کند، پس طبیعی است که این یزید، همان «یزید بن المهلب ابن ابوصفره» باشد که قسمتهایی از طبرستان را در زمان «سلیمان بن عبدالملک» در حدود سال ۹۹ هجری قمری با ۷۱۷ میلادی فتح کرد. روایت تاریخی دلاوری‌ها ای او را بلاذری^۲، طبری^۳، یاقوت حموی^۴ و ابن خلکان^۵ شرح می‌دهند و به نامه‌نگاری میان یزید و اسپاهبد اشاره می‌کنند. در آن زمان، یزید (فرد مورد نظر) توسط عمر بن عبدالعزیز که از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری قمری حکمرانی می‌کرد و به سال ۱۰۲ هجری قمری زمانی که عمر بن عبدالعزیز وفات یافت، زندانی شد. پیام یزید به اسپاهبد نمی‌تواند دیرتر از ۹۹ هجری قمری یا ۷۱۷ میلادی باشد و متن سند فارسی - یهودی (تا آنجا که قابل فهم باشد) به طور ضمنی بیان می‌دارد که نویسنده‌ی نامه واقعه‌ای را در گذشته‌ای نه‌چندان دور توصیف می‌کند. بنابراین چنانچه چنین تشخیصی صحیح باشد، تاریخ نامه‌ی مذکور در حدود ۱۰۰ هجری قمری یا ۷۱۸ میلادی است.^۶

علاوه بر شواهد تاریخی که در بالا ذکر شد، مارگولیوت شواهد زبان‌شناسحتی ارائه می‌دهد که به موجب آن، نیمه‌ی اول قرن هشتم میلادی را زمان نگارش سند دندان او بیلیق در نظر می‌گیرد: «این که فارسی (فارسی متداول) در این برهه از زمان، زبان رایج و بومی بود، امری کاملاً محقق است، هرچند که ممکن است هیچ کتابی بدان زبان نوشته نشده باشد. اما این موضوع مانع از استفاده از فارسی جهت نامه‌نگاری

1. Schefer Ch. H. A; Chrestomathie; Persane; II; 1976; p. 99;in: Margoliouth; D.S.; 'The Judaeo-...'; p. 571.

و نیز نک. به: این اسنديار؛ تاریخ طبرستان؛ به کوشش عباس اقبال؛ ۱۳۲۰؛ صص ۱۶۴-۱۶۱.

۲. بلاذری؛ فتوح البلدان؛ به کوشش رضوان محمد رضوان؛ ۱۹۵۹؛ صص ۳۳۹-۳۳۵.

۳. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری یا «تاریخ الرسل و الملوك»؛ ترجمه‌ی ابوالقاسم پائینده؛ ۱۳۶۲؛ جلد ۹؛ صص ۳۹۱۴-۳۹۲۳-۳۹۲۲-۳۹۸۲-۳۹۶۸-۳۹۶۵.

۴. یاقوت الحموی؛ معجم الادباء؛ تحقیق دکتر احسان عباس؛ ۱۹۹۳؛ جلد ۱ صص ۷۱-۷۰، جلد ۳، صص ۱۲۱۵-۱۲۱۶؛ جلد ۴؛ ۱۶۲۸؛ جلد ۵، صص ۲۱۰۸-۲۲۵۳-۲۱۰۸؛ جلد ۶؛ صص ۲۸۳۶.

۵. ابن خلکان؛ وفیات الاعیان؛ تحقیق دکتر یوسف علی طویل و دکتر مریم قاسم طویل؛ ۱۹۹۷؛ جلد ۵؛ ص ۲۲۳.

6. Margoliouth; D. S.; 'The Judaeo-...'; p. 570.

نمی‌شد. نویسنده‌گان عرب اغلب جملات فارسی را از زبان مردم قرن اول نقل قول می‌کردند. جاخط در کتاب «المحاسن و الاضداد» از بعضی کلمات فارسی مانند «تباهی» استفاده کرده است.^۱ «پس هیچ جای تعجب نیست که به سال ۲۱۸ میلادی یک یهودی به یهودی دیگر به زبان فارسی نامه‌نگاری کرد. در واقع باید انتظار داشت که فارسی آن دوره تقریباً عاری از واژه‌های عربی بوده باشد، چون در تمامی ۳۲ سطری که تا کنون قرائت شده است این فرض توجیه می‌شود. علاوه بر اسم خاص «بزید» تنها دو کلمه‌ی دیگر عربی هستند که به صورت ۷۲۶رقyb (raqyb) در متن آمده است و به معنی «رکاب» است: پس کلمه‌ی عربی «رکاب» در فارسی «رکیب» نگاشته شده و نگارش غلط آن نیز احتمالاً شاهدی بر وام‌گیری اولیه - شاید از طریق آرامی - است.^۲ کلمه‌ی دیگر «مسما» (سطر ۲۳) «نامیده شده» و آن هم در صورتی است که صحیح قرائت شده باشد. از آنجایی که این سی و هشت سطر همگی ناقص هستند، نمی‌توان حقیقتاً مطمئن بود زمانی که سند سالم و بدون آسیب‌دیدگی بوده است، واژه‌های عربی دیگری در آن وجود نداشتند. اما وجود چنین احتمالی بهشت ضعیف است، چون این اسناد متعلق به دورانی هستند که زبان فارسی رواج داشته و به قید کتابت درآمده است و آن دورانی است که نویسنده‌گان از به کار بردن واژه‌های فارسی تماماً دوری نمی‌ورزیدند. لیکن واژه‌های عربی به تناوب بسیار به کار برده می‌شدند و نمی‌توان احتمال حذف آنها را تا این حد که این قطعه ارائه می‌دهد قبول کرد. رساله‌ای متعلق به ۹۹۰ میلادی که شفر (Schefer) در آغاز کتاب Chrestomathie خود ارائه می‌دهد شواهدی از این دست را در پیش رو قرار می‌دهد که متون فارسی - یهودی تمام دوران‌ها هیچ‌گاه به اندازه‌ی دوران اسلام سرشار از واژگان عربی نبوده است. بنابراین، حذف آنها از این سند ظاهرأ هم مطابق با فرضیه بالا و هم در تایید آن است. باخر (Bacher) به درستی به عدم وجود کلمات عربی دقت فراوانی مبذول داشته

۱. الجاخط، المحاسن و الاضداد؛ ۱۳۸۷ ه. ق؛ ص ۱۶۹.

۲. نظریه باول مبنی بر آرامی کردن سنت کتابت در این مورد صحیح است. نک. به: بخش «گزارش مصالحه اهواز» یادداشت سطر (۳).

است. یعنی کلمات عبری اندکی در نامه‌نگاری دو یهودی به یکدیگر می‌باید انتظار داشت؛ و از همه شگفت‌آورتر آن که نام «خداؤند» با اسمی ایرانی Ized Khudā (ایزد خداوندگار)، به جای صورت‌های مخفف یا مطول معقول و آشنا که در کتابهای عادی یافت می‌شوند، آمده است. شاید نویسنده‌ی نامه یک فرد متعصب یا غیر بنی اسرائیلی بوده است که بنا به دلایلی خط عبری را به کار بسته است.^۱

از طرف دیگر بو او تاس در مقاله‌ی خود، تعیین تاریخ مارگولیوت را درباره‌ی این نامه به قرار ۱۰۰ هجری قمری/ ۷۱۸ میلادی بدون تردید مردود می‌داند.^۲ وی طبق

شواهد ذیل نیمه‌ی دوم قرن هشتم میلادی را محتمل‌ترین تاریخ این سند می‌داند:

۱. نظر اول اشتاین با توجه به شرایط کشف این قطعه^۳ مورد قبول واقع شود و فرض شود که خاستگاه آن می‌بایست یکی از خرابه‌های محلی صحرایی به نام دندان اوپلیق یا خانه‌ی عاجی است.

۲. دندان اوپلیق که تقریباً در ۷۰ مایلی شمال واحه‌ی ختن واقع شده است، نزد چینی‌های دوره‌ی تانگ، «لی هسیه» (Li-hesieh)^۴ نامیده می‌شده است و محلی بوده است که در آن در نیمه‌ی دوم قرن هشتم، دیری برای راهبان بودایی چینی^۵ و یک پادگان سلطنتی کوچک به همراه فرمانده چینی مستقر بودند و دندان اوپلیق مطمئناً نه در مسیر مستقیم شاخه‌ی جنوبی جاده‌ی ابریشم بلکه تقریباً در شمال آن واقع شده بود.

۳- شواهد باستان‌شناسی بر این امر دلالت دارد که «لی هسیه» نهایتاً حدود پایان قرن هشتم میلادی و شاید به سبب فروپاشی قدرت حاکمه‌ی چین و هجوم تبتی‌ها، متروکه شد.^۶ این گاهشماری وقایع، توسط بررسی‌های زمین‌شناسی که خشک شدن آبگیرهای «تاریم» را به‌طور اعم و عقب‌نشینی تدریجی حاشیه‌های زراعی شرق ختن را

1. Cf. Margoliouth, D.S.; 'The Judaeo...'; pp. 570-571.

2. Utas, Bo; 'The Jewish...'; pp. 124-125.

3. Cf. Stein, Aurel; Ancient Khotan 1; 1981; pp 306 ff.

4. idem; ibid; p. 521. n. 1.

5. idem; ibid; pp. 275 ff.

6. idem; ibid; p. 283 f.

یہ طو، اخصر، مشخص، ممکن، تائید ممکن شود۔

۴. تجزیه و تحلیل کاغذ مورد استفاده برای قطعه توسط جی. ویزнер (J. Wiesner) نشان داده است که نوع کاغذ آن قدیمی و غیر قابل تمیز از کاغذ استاد چینی است که توسط اول استاین در دندر اولیق یافت شده‌اند. بعضی از این اسناد حامل تاریخهای ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۷، ۷۸۹، و ۷۹۰ میلادی هستند.^{info}

۵. از نظر دیرینه‌شناسی، این قطعه بسیار کهن است و متعلق به دوره‌ای بسیار قدیمی تر از متن فارسی - یهودی «سنده صالحه اهواز» به سال ۱۰۲۰ میلادی و تا حدی شبیه به کتبه‌های تنگ آزارو ۷۵۲/۳ میلادی^۲ است و ویژگی کهن بودن آن از طریق شواهد زبان‌شناسی تأیید شده است.^۳

این نامه دارای ۳۸ سطر است و ابتدا و انتهای هر سطر از میان رفته و به گونه‌ای است که ارتباط نحوی از هر سطر به سطر دیگر تقریباً غیرممکن است. اما از طرف دیگر از بالا و پایین صفحه چیزی ناقص نیست و به احتمال زیاد سطرهای ۱ و ۳۸ اول و آخر نامه را تشکیل می‌دهد.

«محتوای نامه مربوط به داد و ستد گوسفند و نیز احتمالاً پوشاش و برده است.»^۴
«به نظر می‌آید در سطرهای ۲۵ و ۲۶ یک نسخه دارویی (جادویی و غیر آن) درج شده

1. *idem*; *ibid.*; pp. 95 f., 285 ff.; 305, 369 ff., 429, 461.

دندن اولیق‌الی هسیه، بدون تردید زمانی آخرین واحد رود چیرا یا یکی از رودهای هم‌جوار آن بوده و بر خلاف آنچه که هابن Heiden در کتاب خود به نام:

Through Asia, 1898, p. 798, Die geographisch Wissenschaftlichen Ergebnisse meiner Reisen in Zentralasien; 1824-97; 1900; p. 37

و هرمان (1910; p. 97 f. and map) (Hermann) بحث می‌کند، این واحه توسط «سیر دریا» شرقی‌تر، که مسیر متفاوتی را طی می‌کند آبیاری می‌شود. در مورد کاهش جریان آب در این رودخانه‌ها و ایستگی احتمالی آنها به آب شدن بیچال‌های رشته کوه‌های مرزی (کونون لون)، مراجعه کنید به: ایسی نورین (E. Norin) آبگیر تاریم و مناطق مسربزی آن، صفحه ۴۰-۱۷b (Regionale Geologie de Erde)؛ و در مورد ارتباط احتمالی میان آنها با حمله طوفانی اشاره کنید: مارکوس (Markus) آنچه آنرا تأثیرگذار می‌کند، نظریه ایجاد شده است (B. Almgren).

(B. Almgren) نیازهای بخواهیم، تجربه، آب و هوا، اقلیم، و فاصله تاریخی، نک، به و المکان

Bull. of the Mus. of Far Eastern Antiquities: Stockholm: 34 (1962): p. 97 f.; 101.

2. Cf. Henning, W.B.; 'The inscriptions of Tang-i Azao'; BSOAS 20; 1957; pp. 335;

د. باره تاریخ ایران: کنیسه ها، حجع کنند مه بخش، کنیسه های، تنگی آغاز.

3. Utas, Bo: 'The Jewish-...'; pp. 124-125.

4. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; pp. 124-125.

است که کنیزکی باید آن را بیاموزد. شاید نویسنده نامه به عنوان پزشک یا جادوگر، توسط اسپاهبد به خدمت گرفته شده بوده و اکنون توضیح می‌دهد که آن سحر را به آسانی می‌توان به کار بست. بخش اعظم سند، با بعضی جزئیات مربوط به فروش گوسفند پر شده است که شاید نویسنده از معامله‌ی ناعادلانه‌ی آن شکایت دارد. ظاهرآ نویسنده به شخصی فرادست خود، کسی که به نظرش قادر به انجام خدمات بازرگانی و مالی است، نامه می‌نویسد. طرف مکاتبه‌ی وی احتمالاً تأمین‌کننده‌ی آذوقه و تدارکات اسپهبد یا به نوعی کارگزار بخشی از بازرگانی دربار وی بوده است. نویسنده بازرگان گوسفند است و شکایت از حیوانات کم‌ارزشی که خریده بوده است، می‌کند و در پی آن معامله، تعدادی از گوسفندان، روی دستش مانده بودند. این بخش از نامه همان چیزی است که نویسنده از کارگزار دربار درخواست می‌کند که (آنها را) بخرد. نویسنده‌ی نامه مجبور به فروش اموال دیگری نیز هست اما نوع شکایت وی به سختی قابل حدس است؛ نام شهری نیز به میان آمده اما این قسمت کاغذ که نام شهر را ذکر می‌کند از بین رفته است.^۱

اما شواهد زبان‌شناختی که مارگولیوت ارائه می‌دهد تا اثبات کند تاریخ نگارش این سند در نیمه‌ی نخست قرن هشتم میلادی است، برگرفته از مشاهدات کولی (A. E. Cowley) کمک‌کتابدار کتابخانه‌ی بادلیان (Bodleian Library) و دستیار کالج مگдан (Magdalen College) به شرح ذیل است:

- «بعضی از نشانه‌های خطی به صورت عادی نگارش شده‌اند و هیچ صفت ممیزه‌ی خاصی ندارند که اشاره‌ای به شناسایی زمان و قدمت آن کند.
- جالب‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۸ (۷)، ۶ (g)، ۶ (h)، ۲ (z)، ۶ (l)، ۱ (n)، ۵ (f)، ۲ (q)، ۷ (۴).
- از میان اینها، ۸ (۷)، ۶ (h) و تا حدی ۶ (l)، ۵ (p,f)، ۲ (q) شباهت کمی به ویژگی‌های خطی مورد استفاده [بر اساس نظر لیدزبارسکی (Lidzbarski)] در بابل و ایران قرن دوازدهم دارند.

1. Margoliouth, D.S.; ‘The Judaeo...’; p. 571.

- تاریخ سند نمی‌باشد متأخرتر از نیمه اول قرن هشتم میلادی باشد. خط در سراسر نامه، قدیمی‌تر از سند ایرانی سال ۱۰۲۱ میلادی است. بعضی از نشانه‌های خطی قرابت بیشتری به صورت‌های نگارشی پاپیروس‌ها و کتیبه‌های قبل از میلاد دارند، مثل آ^(۷)، آ(g)، آ(h) (صورت کتیبه‌ای)، آ(q)، آ(f/p)، آ^(۸) با شباهت کمتر.

- به نظر می‌رسد صورت میانجی آ^(۹)، چیزی میان نشانه خطی مشابه با صورت مصری - آرامی و صورت متأخرتر آن باشد. گاهی اوقات آ^(۹) نسبت به آ پاپیروس ناش^۱ کمتر تغییر و تحول یافته است.

- آ(g) تقریباً مشابه صورت مصری - آرامی همین نشانه خطی و مشابه با صورت پاپیروسی (قرن ششم میلادی) در نسخه‌ی بادلیان (Bodleian) است.

- صورت بسته آ(h) در کتیبه‌های عبری متعلق به قرن اول تا سوم میلادی یافت می‌شود و به سختی از آ(h) که کمتر به کار می‌رود، قابل تشخیص است. این صورت نوشتاری متأخرتر از صورت نوشتاری مندرج در پاپیروس‌های ناش است. نشانه‌ی خطی آ(m) نیز متأخرتر از صورت نوشتاری مندرج به پاپیروس‌های

۱. چهار قطعه پاپیروس که به «پاپیروس ناش» معروف است توسط و. ال. ناش (W. L. Nash) در مصر کشف شد و اولین بار استانلى، ای. کوک (Stanley A. Cook) آنها را در سال ۱۹۰۳ بررسی کرد. این قطعه‌ها کهن‌ترین اسناد عبری شناخته شده در آن زمان بودند که قسمتی از متن کتاب مقدس، به خصوص ده فرمان و اشمع (قرار به ایمان به قانون تثنیه) را در خود داشتند. اگرچه کوک تاریخ کتابت آنها را قرن دوم میلادی در نظر گرفته است اما ارزیابی‌های مجدد توسط آبرایت (Albright) و سایرین تاریخ آنها را به قرن دوم قبل از میلاد کشاند. متن ده فرمان در این پاپیروس‌ها گاهی نزدیک به روایات منقول و سینه به سینه (مازورا)ی سفر خروج و گاهی اوقات نزدیک به سفر تثنیه است. اما بیشتر تشابهات با قانون تثنیه در سپتوانگت (ترجمه‌ی یونانی تورات به دست ۷۵ مترجم یونانی در زمان بطلمیوس) منعکس است. هم‌چنین، این پاپیروس‌ها شباهت‌های دیگری را با سپتوانگت به خصوص در باره‌ی فرمانی ششم تا هشتم (زن، قتل، دزدی) نشان می‌دهد. این پاپیروس‌ها احتمالاً از اثری در مورد آئین‌های نماز، قرائت ده فرمان قبل از شهادت اشمع در هر دو تلمود، رونوشت شده است. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Albright, William F.; 'A Biblical Fragment from the Maccabean Age: The Nash Papyrus'; Journal of Biblical Literature 56; 1937; pp. 145-176.

Cook, Stanely A.; 'A Pre-Mesoretic Biblical Papyrus'; Proceedings of the Society of Biblical Archeology 25; 1903; pp.34 -56.

ناش است.

- نشانه‌ی خطی ۵ (f) گاهی اوقات با امتداد تقریباً مستقیم، بسیار کهن است و با نشانه‌های خطی‌ای که قبل از صورت‌های نوشتاری پایانی و آغازی متمایز به کار می‌روند قربات دارد.

- نشانه‌ی خطی ۶ (۶) به طور غیرمعمول بزرگ و زمحت است و تردیک به صورت نوشتاری کهن همین نشانه به کار رفته در کتیبه‌ها (قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد) است تا صورت متأخر ۶(۶).

- نشانه‌ی خطی ۷ (q) سر کوچکی دارد و شبیه صورت کهن مصری-آرامی است، اما امتداد کشیده شده‌ی آن متأخر است.

- با در نظر گرفتن خصوصیات نگارشی به طور کلی به نظر می‌رسد هیچ دلیلی برای تردید وجود ندارد و به دلایل مذکور، تاریخ این سند منسوب به قرن هشتم میلادی است. چنانچه این سند بر روی هر چیز دیگری جز کاغذ نوشته شده بود، ممکن بود که به زمان متقدم‌تری نسبت داده شود. تاریخ این نامه زمانی بین سند فارسی قرن یازدهم میلادی و بقایای اسناد قرن سوم و چهارم میلادی است.^۱

اما بو اوتس نیز شواهد خطی دیگری را ارائه می‌کند که در باره‌ی این قطعه بسیار سودمند است: «نظام رسم الخط این قطعه در ویژگی‌های اصلی با نظام رسم الخط مورد استفاده در متون فارسی - یهودی دیگر مطابقت دارد. مثلًا برای صامت‌ها، باید توجه داشت که هیچ علامت ممیزه‌ای به کار نرفته است. مثلاً ۷ نشانگر صامت k و ۸ نشانگر صامت x است (همین روند در کتیبه‌های تنگ آزادو به چشم می‌خورد)، ۹ برای h در صورت متصل نوشته شده است که از ۱۰ (h) متمایز نیست. نشانه‌ی خطی ۶ که برای صامت‌های z و ۶ به کار می‌رود، و نشانه‌ی خطی ۶ برای صامت p و نیز f نوشته شده است. در نشانه‌های ۷ و ۸ تقاضای میان تلفظ انفجاری و سایشی b، g، β، γ و d،

1. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; pp. 571-572.

۸ لحاظ نشده است. در موارد نادری، به‌نظر می‌رسد که مصوت آغازی را می‌توان بدون آ نوشت، اما احتمالاً این مثال‌ها را می‌توان به عنوان ساختارهای متصل توجیه کرد (همانند واژه‌های موجود در سطرهای ۲۲، ۲۴ و ۳۱). مصوت‌ها بر طبق طرحی ساده و نسبتاً ثابت نشان داده می‌شوند:

آ با (۸) یا علامت املاء ناقص (یعنی مصوت آ گاهی در خط نشان داده نمی‌شود؛ آ/ئ، ئ/آ) با (۱) نشان داده می‌شوند (گاهی^۱ و ۱ به علیت شباهت رسیار در خط خلط می‌شوند). مصوت کوتاه a معمولاً در خط نگاشته نمی‌شود، (اما مصوت e پایانی را با نشانه‌ی خطی آ^۲ نشان می‌دهند). مصوت ئ در خط ضبط نمی‌شود و یا به صورت نوشتاری برای آ ضبط می‌شود (بهخصوص به عنوان موصول آ که عناصری بدان متصل است)، و مصوت ئا به صورت w / ۱ کشیده نشان داده می‌شود (جز وقتی که میان هشتگی است).^۳

پس از تحلیل این دو محقق مبنی بر تاریخ‌گذاری قطعه دندان اویلیق، پیشنهاد جدیدی ارائه نشده و ظاهراً دانشمندان نظریه بو اوتاس را پذیرفته‌اند.

در قسمت بعد، قطعه دندان اویلیق به خط، حرف‌نویسی و آوانویسی و ارائه می‌شود. راقم سطور آوانویسی و ترجمه را با توجه به آراء مارگولیوت، اوتاس، صادقی و شاکد پیشنهاد داده است و در این باره از برخی تصحیح‌ها و نظریات بهره جسته است. همچنین در این باره بعضی حدسیات و فرضیات جدید مبنی بر مشاهده نزدیک عکس متن در موزه‌ی بریتانیا، و نیز با توجه به دستور زبان فارسی میانه، ارائه شده است.

1. Cf. Mackenzie, D. N.; 'An Early Jewish-Persian Argument'; BSOAS, Vol. XXXI, Part 2; 1968, p. 249; ft. 1.

2. Utas/Bo; 'The Jewish ...'; pp. 125-126.

۳. در مورد واکه‌های مذکور باید اشاره داشت که در فارسی میانه آ/i / e / و ئ/آ به صورت y، و و W حرف‌نویسی می‌شود. اما در متن فارسی - یهودی ممکن است این واکه‌ها به ترتیب به صورت y و W حرف‌نویسی شوند (نگارنده).

متن قطعه‌ی دندان اویلیق

א	رֹز	זָוֵد	בָּשָׁד	אַيִل	כְּוָה	يִزְرֵل	(1)
,	rwz	zwd	b'shd	'yyl	kwdh	yzyd	
a	rōz	zūd	bāšād	yahowa ašonāi	xuðāh	izēd	

ایزد خداوندگار ادونای^۱ یهوه عنقریب (ما را) یار باشد زود روز

בִּישׁ	קְרָדָם	בִּישׁ	נָאָמָה	בִּיסְתָּה	وּ	דָּה	(2)
byš	qr̠dm	byš	n'mh	byst	w	dh	
bēš	karðom	bēš	nāmah	bīst	ō	dah	
							ده و بیست نامه بیش کردم (=نوشتم) اما او / آن ^۲

وּ	رָسֶد	צֵي	פָּا	מַן	אֵي	צָאָمָك	קוּ	نִغְרָה	(3)
w	rsd	cy	p'	mn	'y	c'mq	qw	ngr	
ō	rasað	ðe	pa	man	ī	jāmag	kū	nigar	

دָּزֶت	פָּا
dzt	p'
(?)dzt	pa

نگر که جامه‌ی من با چه رسد (و) با / به ^۳dzt

۱. مارگولیوت: «...ایزد خدایی یار باشد، زود روزگ ...»

اوتس: «...ایزد خدا که [اما را] یار باشد، به زودی روز...»

صادقی: «...بیزید خذه (= خذاه) یار باشد زود روز...».

۲. مارگولیوت: «...ده و بیست نامه بیش کردم بیش(مار)...»

اوتس: «...و بیست نامه بیش کردم اما شما(?)...»

صادقی: «...ده (؟) و بیست نامه بیش کردم بی ...»

۳. مارگولیوت: «...کی جامگی من با چه رسد و پا دست...»

اوتس: «...نگر که جام(?) کوچک من با چه رسد و به ...»

صادقی: «...کوچامک (?) ای من به چی رسد و به ...»

ب	مرا	اُنِّي	لَا لَنْ	فَرْمَى	بِي	رَسْدِيش	سِي	(4)
b	mr'	y'n	d'dn	prmy	by	rsdyš	sy	
b	mara	ī ān	dāðan	firamāy	bē	rasaðiš	sē	

سه سهمش را به فرمای دادن آن مرا (= سهم مرا) بـ^۱

پرورد	casitive	אָבָרְ	מִן	תֵּה	כְּרִי	וּבְרִין	(5)
prwd	kstwmy	'br	mn	t'	kry	wbrynn	
furð	xastōmi	abar	man	tā	xarē	wabarīn	
					ש	אמָדוֹמִי	
					š	'mdmwy	
					š	āmaðōmi	

پشمین بخri تا (هنگامی که) من ابر خستمی (= من درنگ کنم) فرود آمدمی، ^۲ (و منزل کنم)

اًي	مُوزَد	پُدِيش	كُودَه	يُزِيد	تُورَاء	كُوش	اًي	ز	(6)
'y	mwzd	pdiš	kwdh	yzyd	twr'	kwš	'y	z	
ī	muzd	padiš	xuðāh	izēd	tō-rā	xōš/ _خ	ī	z	
							(ن) يك		
							(n)yq		
							nēk		

خوش / خویش ترا ایزد خداوندگار بدان مزدی نیک ^۳

- مارگولیوت: «رسدش به فرمای دادن آنی مرا ...»
اوتابس: «...یفرمای سه سهمش را بدھدا نیز برای من ...»
صادقی: «...سی رسدش بی فرمی (= فرمایی) دادن آنی مرا ...»
- مارگولیوت: «و بربن خری تا من ابر خستمی فرود آمدمی ...»
اوتابس: «... بخri تا من ابر خستمی [او] فرود آمدمی ...»
صادقی: «...یبرین (۴) بخri تا من ابر خستمی (خاستمی) فرود شدمی ...»
- مارگولیوت: «زیان خویش تو را ایزد خدا پدش مزدی [دهاد] ...»
اوتابس: «...خوش ... ایزد خدا ترا برای آن مزدی نیک ...»
صادقی: «...ی خویش ترا یزید خوده (= خوداه) پدش مزدی ...»

< بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن >

۱	ماه	۱۶	گاه	تا	وپتاد	بی	دور	۲۶	(7)
w	mh	dw	gh	t'	wpt'd	by	dwr	r/d	
ō	māh	dō	gāh	tā	ōftād	bē	dūr	r/d	

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

دیر بیفتاد (= دیر شد) تا زمان دو ماه و تا ده^۱

yzyd	krnd	swstr	w	bwd	by	ספנד	(gוו)spand	(8)
izēd	xarēnd	sustar	ō	būd	be	(גō)spand		
				בּוֹדְהַ	כּוֹבְדַה			
				n	kwb	kwdh		
				n	xūb	xuđah		

گوسپند بیود و سستر خrnd و ایزد خداوندگار خوب^۲

yš'n	cwn	bwd	n'	yš'n	'z	ks	cy	qwn'd	(9)
išā(n)	čūn	būd	na	išān	az	kas	čē	kunād	

کناد، چه (= زیرا) کسی از میان ایشان نبود، چون ایشان^۳

۱. مارگولیوت: «...دور بیفتاد تا مه مر مه و تا ده مر...»

اوتس: «...دیر بیافتاد تا نهم (?) و تا دهم... (?)»

صادقی: «... دور بی افتاذ تا نهی (?) مه و تا ده ...»

۲. مارگولیوت: «گوسپند بیود و سستر خrnd ایزد خدا سخت...»

اوتس: «...گوسپند بیود و آلن [بخرند [ایزار]] سستتر [است] و ایزد خدا»

صادقی: «... [غو] سپند بیود و سستر خrnd و بیزد خوده (= خوداه)....»

۳. مارگولیوت: «...مباد چه کسی از ایشان ما بود چون ایشان...»

اوتس: «...کناد چه هیچ کس از ایشان فرسود (?) نبود چون ایشان...»

صادقی: «...کناد چی کسی از شان فرسود (?) نه بود چون شان ...»

ری	ری	ف آ	ف آ (آ) (آ)	اس (ت)	ب و د	پروقتا	ای	צما	و / ي	(10)
rwy	p'	(y)n	(i)n	'st	bwd	prwkth	y	cmh	w/y	
røy	pa	(i)n		as(t)	būd	furūxtah	ī	jāmah	w/y	

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

جامه که فروخته بوده است؛ این به روی (= به سبب) ما

مردومان	مردومان	ا	ا	مردومان	ب و د	ن ا	ك س	ب و د	(پ) روقتا	(11)
mrdwm'n	(sd)	mrdwm'n	(sað)	mardōmān	bwd	n'	qs	bwd	(p)rwkth	
mardōmān	(sað)	mardōmān	būd	na	na	kas	būd	furūxtah	furūxtah	

فروخته بود، کس نه بود [برای] صد تن از مردمان شهر

ن ا	ن ب د	נ צ ي	ن צ ي	כ ر أ م	כ ر أ م	ا ي	ف ت ك و	س ي ه	ه س ت	ف ي د ه	(12)
n'	(nb)d	cyz w	čiz ō	kr'm	xarām	y	ptqw	syh	pydh		
nā	nabið	čiz ū	xarām	ī			pitkū	sīh	paydāh		

آن سی سبو را که بخرم و چیز نبید (شراب) ناپیدا هست و

۱. مارگولیوت: «...جامه فروخته بودم این با روی ما ای [اردندا]...»

اوتابس: «...جه جامه‌ای که فروخته بوده است این (؟) به روی ما ...»

صادقی: «... جمه (= جامه) فروخته بودست (؟) ... په روی ما ...»

۲. مارگولیوت: «...اف آروخته بود کس نبود ... ز مردمان شهر...»

اوتابس: «...فروخته بود؛ هیچ کس نبود؟ صد (؟) مردمان شهر...»

صادقی: «... [اف] روزخته بود. کس نه بور (!) سد (!) مردمانی شهر ...»

۳. مارگولیوت: «... سه پتکوی خرم چیز؛ نه پیدا هست...»

اوتابس: «... آنها (؟) سی سبو بخریم و هیچ نرد (؟) ناپیدا هست...»

صادقی: «... سیه پتکوی خرام و چیز نرد (؟) ناپیده (ناپیداه) هست...»

کار	ycy	ycy	داروم	d'rwm	و مید	wm(yd)	تو	tw	پا	p'	من	mn	انی	any	czon	(13)
kā(r)	yaki	yaki	dārōm	ummēd	tō	pa	man	anē	čūn							

چون دیگر من به تو امید دارم، یکی کار [برای من این است که]^۱

شبيلی	šbyly	šbyly	ل	šn'ktn	شناختن	شناختن	بی	by	من	mn	ای	'y	و زیان	zy'n w	سود	(14)
šabīlī	9 ō	šabīlī	šināxtan	be	man	man	í	z	ziyān	ó	sōd	swd				

سود و زیان ام را بشناختن و نه (=۹) شاپوری (?)

گوسبند	gwspnd	گوسبند	gwspnd	ا	g	تا	krīdn	منرا	ای	سوی	از	از	گوسبند	(15)	
gōspand	gōspand	gōspand	gōspand	g	t'	xarēdan	mn-r'	'y	swy	'z	az	az	gōspand		

گوسبند از سوی من را خریدن تا

ایدون	'ydw	ایدون	'ydw	סיה	syh	רבی	rby	קו	qw	גופתי	gwpti	او	gwspnd	(16)	
aydon	aydon	aydon	aydon	sīh	sīh	rabbī	rabbī	kū	guftē	'ydw	az	az	gōspand		

ایدون گفتی که ربی (=روحانی) سی

۱. مارگولیوت: «...چون انی من با تو امید دارم یک کالارا...»

اوتس: «...چون دیگر من به تو، من مرد دارم ، یک کار...»

صادقی: «...چون انی من په تو و مرد (?) دارم یک کار (?)...»

۲. مارگولیوت: «...سود و زیان من بشناختن و [شن] بیلی...»

اوتس: «... بشناختن سود و زیان من و ۹ شبیلی(?)...»

صادقی: «...سود و زیان من بیشناختن و نه شبیلی (?)...»

۳. مارگولیوت: «...شاش گوسبند از سوی من را خریدن تا...»

اوتس: «...چون گوسبند از سوی من را خریدن تا...»

صادقی: «... گوسبند از سوی من را خریدن ...»

۴. مارگولیوت: «...ایدون گفتی که ابی سه...»

اوتس: «...ایدون گفتی (که): ربی (?) سی...»

הסְתָה	zy'anomnd	סְכַת	וּ	(17)
hs(t)	zy'nmnd	skt	w	
hast	ziyāñōmand	saxt	ō	و سخت زیانمند هس-[ت]

תִּמְ	מַן	סְוִי	אֶזְ	וְרָא	(18)
tm	yz	mn	'y	swy	'z
...tm	haftdah	man	ī	sōy	az

وى را از سوي من ۱۷ تم...»

رַנְ	כֹּודְ	פְּרוּכְתִּי	וּ	כֹּודְ	כֹּודְ	קֻנוּ	(19)
m[dy]	kwd	w	prwkty	kwd	w	krydy	kwd
rān[ð] ē	xud	ō	furūxtē	xuð	ō	xarēðē	xuð

که خود خریدی و خود فروختی و خود ران-[ادی]»

مַן	בּוּדָן	בְּאִיסְתִּי	בְּכַתָּה	בְּכַתָּה	סְוִידָה	מְנוּרָא	אֲגָר	(20)
mn	bwdn	b'ysty	bkt	swd	mnr'	'gr		
man	būdan	bāystē	baxt	sōd	manrā	agar		

اگر من را سود بخت بایستی بودن [از برای] من^۱ (اگر برای من از سود، سهمی باید باشد)

صادقی: «...ایذون گفتی کو رئی (۹) سیه ...»

۱. مارگولیوت: «...و سخت زیانمند هس [ات] ...»

اوتابس: «آمدن و من سخت زیانمند هستم...»

صادقی: «...[آمدن و سخت زیانمند هس [ات] ...»

۲. مارگولیوت: «...و را از سوي من یاز ...»

اوتابس: «او از سوي من ۱۷ لنه (= عدل پارچه) (۹)...»

صادقی: «...و را از سوي من ۱۷ تو [...] ...»

۳. مارگولیوت: «...که خود خریدی و خود فروختی و خود...»

اوتابس: «...که خود خریدی و خود فروختی و خود رنجیدی (۹)...»

صادقی: «...کو خود خریدی و خود فروختی و خود...»

۴. مارگولیوت: «...اگر من را سود بخت بایستی بودن، من...»

اوتابس: «...اگر مرا سود بخت باید بودن، من ...»

» برسی چند متن فارسی - یهودی کهن >

פְּלָה	מָא	אַנְדּוּהָ	צִיזָּה	כֹּוּשָׁה	אֵי	שְׁמָרָה	אָזָה	תּוֹהָ	בִּי	(21)
pd	m'	'ndwh	cyz	kwš	'y	šmr	'z	tw	by	

اما تو از (برا) شمار (=آمار) خویش، هیچ اندوه مپذ [برای راد] به تبرستان

גּוּסְפָּנֶד	פְּרִיסְתִּידִי	וְנִי	אַיְדָר	בּוֹד	וְסָדָה	אַיְ	גּוּסְפָּנֶד	(22)
gwspnd	y	swd w	bwd	'ydr	ny w	[p]rstydy		

אַיְדָר	דְּרֻוְתָּה	אַיְדָן
drws(t)	durust	ydwñ
		ēðōn

فرستادی و (آن) ایدر (اینجا) نبود و سود گوسپند(ان) چنین درس[ات]^۳

אַיְ	וְתָן	כּוֹאָהָדָה	יִזְיָד	צָוָן	רְסָד	(23)
'y	tn w	kw'hd	yzyd	cwn	rsd	

אַיְ	סְבָּאָבָּדָה	נוֹזְדִּיקָה	שְׁמָא		
ī	tan ū	kwāhad	sb'bd	nzdyq	shm'
	Izēð	Spähbed	nazdīk		šumā

رسد چون ایزد خواهد تن شما (= شخص شما) نزدیک سپاهبد [باشید]^۴

صادقی: «... اگر من را سود بخت بایستی بوذن من ...»

۱. مارگولیوت: «... بی تو از شمر خویش چیز اندوه ما پد [برای ...]»

اوتابس: «... اما تو برای شمر خوش هیچ اندوه مفر [اما?] ...»

صادقی: «... بی تو از شمر (= شمار) خوش چیز اندوه ما فر [اما?] ...»

۲. مارگولیوت: «... [افر] ستیدی این ایدر بود و سف-[نه] از گوسپند ایدون درس[ات]...»

اوتابس: «... [افر] ستید و آن ایدر نبود و سود گوسپند چنین درس[ات]...»

صادقی: «... [افر] ستیدی و نی ایدر بود و سود گوسپند ایدون درس[ات]...»

۳. مارگولیوت: «... تو رسد چون بزید فرستاد و تن تسما نزدیک سپاهبد...»

اوتابس: «... چون ایزد خواهد و شما خود نزدیک سپاهبد (?) ...»

קו	קוֹפִּיד	אִידָּוֹن	סְבָּאֶבֶד	רָא	ي	(24)
qw	qwpyd	'ydw	sb'bd	r'	y	
kū	qwpyd	ədōn	Spāhbed	rā		
			יִקְיָה	צָמְכָוי	مرا	
			yqy	cmkwy	mr'	
			yaki	čamxūi	mara	

را سپاهید ایدون گفت؟ که مرا یکی چمخوی (چنگ)!

צָנֵד	ו	אַמְזֹוּם	רָא	קְנִיזָק	מַן	אֲרִי	צָמְכָוי	(25)
cnd	w	'mwzwm	r'	qnyzq	mn	'ry	cmkwy	
čand	ð	āmōzōm	rā	kanīzak	man	ārē	čamxūi	
							צּוֹסָת	
							cwst	
							čust	

چمخوی آری، من کنیزک را آموزم و چند چست (= چقدر / آن اندازه چاپک) / چقدر جست.

תוֹרְבָּק	אָן	בֵּي	בִּינְדָּוּם	נָא	בִּינְדָּוּם	אַבָּה	אַבָּה	(26)
twrbq	'n	by	b(y)n)d'dwn	n'	byndwn	'bh...		
torbak	ān	bē	b(in)dādōm	na	bindōm			
						يکی		
						yqy		
						yaki		

بابم، نیافتم، اما آن تربک یکی نیز

صادقی: «... تو رسد چون یزید خواهد و تن ی شما نزدیک (?) سباید (!)...»

۱. مارگولیوت: «...مرا سباید ایدون گفت که مرا چمخوی یکی...»

اوتابس: «تو (...) سباید (?) ایدون (?) ... (که) به من یک چنگ...»

صادقی: «... را سباید ایدون کوپید (?) کو مرا چمخوی یکی ...»

۲. مارگولیوت: «... چمخوی آری من کنیزک را آموزم و چند چست...»

اوتابس: «... تو چنگ را آری (= بیاری)، من کنیزک را آموزم و چه چست (= چالاک)...»

صادقی: «... چمخوی آری من کنیزک را آموزم و چند چست...»

۳. مارگولیوت: «... به بیندم نه بگذارم بیاب گر بک یکی...»

اوتابس: «... بیام، نیافتم، اما از نوربک (?) یکی...»

صادقی: «... بندم نه بندادم بی از (?) نوربک (!) یکی ...»

(27)	ر	זהوּם	תָא	בְגִידֵي	רָا	בַي	אָמֹזֶد	אַנְדָרִיק	אַנְדָרִיךְ	אַיִ	סִ
	sy	'y	'ndryq	'mwzd	by	r'	bgdyd	t'	dhwm	r	
	si	i	andarik	amōzad	be	rā	Bagīdī	tā	dahom	r	

دهم تا بگیری؟ را بیاموزد خواجه سی ...

(28)	קוּ	נָאָמָה	יִשְׁוֹמָא	יִפְתּוּמָ	כִּי	בַּיִ	בְּנֵי	יְפֻתּוּמָ	בְּנֵי	זָעָם	זָעָם
	qw	n'mh	yšm'	yp̄twm	yay	by	bē	yāftōm	byh	'z	az
	kū	nāmah	i-šumā	yaki	beḥ	be	be	a	bēh	az	

که نامهی شما (را) یافتم اما یکی بهتر از آن گفتید.^۲

(29)	קָרָא	אָ'	פְרָמוּדִי וְש	סְכַת	קוֹנוּם	בְּנֵي	קְרָדָה	תָא	בְּנֵي	קְרָדָה	בָּוֹד
	q'ār	'y	pr̄mūdy's	skt	qwnwm	bwd	qr̄dh	t'	qwnwm	kardah	bawēd
	kār	ī	firamūdē- uš	saxt	kunōm						

کاری که فرمودی اش سخت کنم تا کرده بود^۳

۱. مارگولیوت: «...دهم تا بگیری را به آموزد اندر یکی س-[ه]...»

اوئاس: «... دهم تا بگیری (۴) را بیاموزد، خواجه سیه (۵)...»

صادقی: «... دهم تا بگیدی (۶) را بیآموزد اندر یکی سیه [ه]...»

۲. مارگولیوت: «...که نامهی شما یافتم به یکی از آن گفتید...»

اوئاس: «... که نامهی شما را یافتم اما شما گفتید یکی به از آن...»

صادقی: «... که نامهی شما یافتم بی یکی بیه از آن گفتید...»

۳. مارگولیوت: «...کاری فرمودی سخت کنم تا کرده بود...»

اوئاس: «...کاری فرمودی، سخت کنم تا کرده بود...»

صادقی: «... کاری فرمودی اش سخت کنم تا کرده بود...»

הוֹשָׁם	צִי	כוֹר	מָא	אַנְדוֹה	צִי	הוֹשָׁם	(30)
hwšwm	cy	kwr	m'	'ndwh	cyz	hwšwm	
hošōm	čē	xōr	ma	andōh	čiz	hošōm	
				בּוֹ	כּוֹסְתָּה	רָא	
				bw	kwsth	r'	
				bū	xwāstah	rā	

هوشم (مرگم) هیچ اندوه مخور چه هوشم (مرگم) را خواسته [بود]

يَدُون	فُورْسِيدُوم	رَسَبَّة	وَشْت	مَنْ	أَيْ	سُوي	أَزْ	(31)
ydwn	pwsydm	rwbh	wšt	mn	'y	swy	'z	
əðōn	pursīðōm	rōbah	wašt	man	ī	sōy	az	
						گوپتی		
						gwpt(y)		
						guft(ē)		

از سوی من بازگشت با مکر پرسیدم، ایدون گفت[ای]»

فَرْمَى	كَوَاْسَتَأْرِى	سُوي	أَنْ	أَزْ	وَكُود	فَرْوَان	فَآ	(32)
prmy	kw'st'ry	swy	'n	'z	kwd w	prw'n	p'	
firamāy	xwāstāri	sōy	ān	az	xuð ò	parwān	pa	
						۱۷		
						dn		
						dan		

به پروان و خود از آن سوی خواستاری فرمایی دندان اویلیق»

۱. مارگولیوت: «...[ه] و شم چیز اندوه مخور چی هوشم را خسته بود...»

اوتابس: «...هوشم هیچ اندوه مخورد چه هوشم را خسته...»

صادقی: «... هوشم چیز اندوه ما مخور چی هوشم را خسته (خسته) ...»

۲. مارگولیوت: «...از سوی ایشت رفته پرسیدم ایدون گفت...»

اوتابس: «...از سوی گوشت (?) ... من ایدون پرسیدم ...»

صادقی: «... از سوی گوشت (?) رویهه (!) پورسیدم ایدون کوفت (?) ...»

۳. مارگولیوت: «...جا پروان خود از آن سوی خواستاری فرمایی ...»

اوتابس: «...با پروان و تو خود از آن سوی خواستاری فرمای سر (؟) ...»

صادقی: «... په پروان و خود از آن سوی خواستاری فرمی (= فرمایی) ...»

סָד	פָּא	קֻוֹ	פְּרִיסְתִּידֵي	יְשָׁמָا	נָאָמָה	אֲנָדָךְ	(33)
sd	p'	qw	prystydy	yšm'	n'mh	'ndr	
sad	pa	kū	firēstīdē	i-šumā	nāmah	andar	و فنچ

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

اندر نامه‌ی شما فرستادی که با به صد و پنج^۱

ש	כּוֹנְדָה	אֵي	גּוֹסְפְּנָد	אֵي	פְּשִׁיז	אֵן	(34)
š	'y	w'n	gwspnd	'(y)	pšyz	'n	kwndh
š	ī	ān	gōspand	ī	pišīz	ān	xwāndah

خوانده که آن پšíز = گوسفند آن که^۲

אֵي	סְווִي	אָז	צֵي	נָאָمָه	בִּירְוֹן	שָׁהָר	(35)
'(y)	swy	'z	(c) y	n'mdh	byrwn	(š)hr	
ī	sōy	az	čē	nāmaðah	bērōn	(š)ahr	

شهر بیرون نامده، چه از سوی^۳

وְדוֹאָل	וְרִקְיָבָן	זִין	אָז	מוֹר	(36)
dw'l w	rqybyn w	zyn	'z	mwr	
dawāl ō	riki'bain ō	zēn	az		

از زین و رکیبین و دوال^۴

۱. مارگولیوت: «...اگر نامه‌ی شما فرستادی کرده...»

اوتابس: «...اندر نامه‌ی شما فرستاده‌اید که با به صد و پنج[اه]...»

صادقی: «...اندر نامه‌ی شما فرستیده کو په سد و پنج[اه]....»

۲. مارگولیوت: «...پیجه‌ی ان پیش از این گوسبند...»

اوتابس: «...خوانده‌ای که پشیزی برای گوسبندان شما؟...»

صادقی: «...آن پشیزی گوسبند...»

۳. مارگولیوت: «...بیرون نامده از سوی...»

اوتابس: «...اش[اه] بیرون نامده از سوی...»

صادقی: «...ش[اه] بیرون نامده ای از سوی ی ...»

۴. مارگولیوت: «...نمود از زین و رکیبا و دوال...»

اوتابس: «...هموار؟ از زین و رکیبین و دوال...»

صادقی: «... از زین و رکیبین و دوال ...»

«قطعه‌ی دندان اویلیق»

۷۷

از	برین	ای	ziehiz	هر	از	(37)
'z	bryn	'y	cyhyz	hr	'z	
az	bar in	i	çiz	har	az	

از هرچه که بر این از^۱

cr	(38)
kr	
xar	
خر	

یادداشت‌ها:

(۱) مارگولیوت معتقد است که «يَذْ كُوَدْهَ آيْ» (yzyd kwdh) به صورت قالبی در سطور ۶ و ۸ تکرار می‌شود؛^۲ به تنها‌ی در سطر ۲۳ می‌آید. در سطر ۲۳ «چون یزید فرستاد نزد سپاهبد» مطمئناً اسم خاص عربی «بِزِيد» است؛ اما در سه جای دیگر (سطور ۱، ۶، ۸) این کلمه به همراه «كُوَدْهَ آيْ» (kwdh) که تنها می‌تواند کلمه ایرانی «ایزد» باشد ذکر شده است؛ و در حقیقت این کلمه در متن در دو سطر اول به معنای «خدا» تزدیکتر است: «[اگر] ایزد خدا یار باشد» شبیه سطري است که فولرز (Vullers)^۳ به این صورت ذکر می‌کند: «بخت پاینده، خدا یار، و سعادت باقی»؛ و «باشد که ایزد خداوندگار پاداش [دهدی]» این جمله آن قدر معمول است که احتیاج

۱. مارگولیوت: «از هرچه هیزی [چیزی] بدین»

اوتابس: «از هرچه ... از برين ...»

صادقی: «... از هر چی هیزی برين...»

۲. مارگولیوت: «...»

اوتابس: «...خر؟...»

صادقی: «...خر؟...»

3. Vullers, Ioannis, Augusti; Lexicon Persico-Latinum Etymologicum; 1855; I; p. 194; in: Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 574.

به تبیین ندارد.^۱

اما اوتاس آن را با پهلوی *yazēt*^۲ و نام شهری در یزد به نام *Yazdixuāst*^۳ که همان شهر «ایزدخواست» یا «یزدخواست» است مقایسه می‌کند؛ هنینگ آن را *īzad* قرائت می‌کند، اما نوشتند واکه‌ی بدون «الف» در این متن موردنظر دارد.^۴

علی اشرف صادقی کلمه «یزید» را از همان «یزد» پهلوی می‌داند و «خدا» را املای ناقص کلمه‌ی «خداه» می‌پندرد که معمولاً در متون فارسی - یهودی دیده می‌شود و در این متن در چند جای دیگر مشاهده می‌شود. صورت «خداه» در ترکیب «خداکشان»^۵ و در متون عربی در عنوانین «سامان خداه» و «بخارا خداه» به صورت «خداه» یا «خدا» درآمده است. «خداه» در متون فارسی - یهودی دیگر نیز دیده می‌شود. به کار رفتن «ه» بعد از صوت بلند، در فارسی قدیم در کلمات «آسیاه» «آشناده»، «چراه» و غیره نیز دیده می‌شود.^۶

لازار^۷ با اشاره به کار اوتاس، کلمه‌ی *yzyd* قرائت می‌کند و آن را با *yazata* اوستایی مقایسه می‌کند: «هجای نخست می‌تواند هم *-ya* خوانده می‌شود و هم *-ā* قرائت شود. با بررسی بیشتر، چنین گمان می‌رود که امکان دارد پیش از واکه‌ی آغازی، الفی نیامده باشد.» آخرین مفسر این قطعه، اوتاس در باره‌ی این که چنین املایی در

1. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 574.

2. Nyberg; S. H.; A Manual of Pahlavi; II; 1974; p. 226.

3. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 131.

4. Henning, W. B.; 'The inscriptions of Tang...'; p. 342; n. 1.

۵. حمزه‌ی اصفهانی؛ سنی ملوک الارض؛ ۱۳۴۰ هـ. ق؛ ص ۴۲.

6. Lazard, Gilbert; La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane; 1963; p. 172.

«خداه» در اشعار ابونواس نیز به کار رفته است. از داستانی که غرس النعمه ابوالحسن محمد بن هلال صابی (متوفی در ۴۸۰) در الهفوای نادریه کوشش دکتر صالح الاشت (۱۳۸۷، ۱۹۶۷) نقل کرده است، معلوم می‌شود که در قرن چهارم این تلفظ در کرانه‌های دریای خزر نیز متداول بوده است. صابی می‌گوید ابوالقاسم علاء بن حسن، وزیر دیلمیان، در میان دیلمیان به «سیاه سبال» (= سیاه سبیل) معروف بود. روزی یکی از مردمان دیلم او را چنین خطاب کرد: «یا وزیر سیاه سبال بار خداه» (رک. هنوات، ص ۳۴۷). به نقل از صادقی، علی اشرف، «تکوین زبان فارسی»، ۱۳۵۷ و پاپوشت ص ۷۹.

۷. صادقی، علی اشرف؛ «تکوین زبان فارسی»؛ ۱۳۵۷؛ ص ۷۹.

8. Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment judéo-persan de Dandān Uiliq'; A Green Leaf Papers in Honor of Professor Jes P. Asmussen; 1988; p. 205.

متن به کار رفته باشد تردید می‌کند و هجای مورد بحث را به صورت *-ya* می‌خواند. در واقع، در سطر ۱۶ 'ydwn (ایدون) و در سطر ۲۲: 'ydar (ایدر، اینجا) دیده می‌شود. اما در مقابل، در سطر ۲۲: gwsrnd ydwn : ۳۱. *sb'bd ydwn* : ۲۴. *cwn* آمده *pwr sydwm* *ydwn* : ۹ *yš'n*: از ایشان و *yš'* از همین دست است. در سطر ۹ *yš'n*: (ایشان) *zdu* بار: *z'* = از ایشان و *yš'n* = چون ایشان} مورد استفاده قرار گرفته است. واکه‌ی آغازی -u/-a در سطر ۷ بدون الف آغازی نوشته شده است: *d=by wpt'd* = «بیفتاد» و هم‌چنین شاید در سطر ۱۳ *wmyd* (امید)^۱ از چنین قاعده‌ای مستثنی نیست. به نظر اوتاوس همه‌ی این موارد (جز در مورد اخیر که قرائت متفاوتی را ارائه می‌کند) «الف» بر اثر یک پیوند آوایی کامل با کلمه‌ی پیش از خود حذف شده است. این توضیح در مورد *z* *yš'n* *by wpt'd* و شاید *pwr sydwm* *ydwn* *sb'bd* *ydwn* قابل قبول نیست. بدین ترتیب، همان گونه که مشاهده می‌شود، این قطعه برای ثبت دو املای -y' و -y مدد است. در مورد *yzyd* صحیح آن است که -a- یا -e- خوانده شود.^۲

اما ژیلبر لازار در مورد کشیدگی هجای دوم با اوتاوس موافق نیست و آن را *īzad* می‌خواند؛ چون آن را نمودار یک واکه‌ی کوتاه در نظر می‌گیرد، همچنان که در اوستا *yazata*- /yazata- و در فارسی *īzad* است، ولی با طینین پیشگامی.^۳

آ «که، کسی که»، ترکیب اضافی به عنوان ضمیر موصولی، بی‌تردید مورد تأیید قرار گرفته است^۴، مانند آنچه که در «سنده صالحه اهواز» آمده است.^۵ به املای این کلمه به عنوان یک واژه‌ی منفرد یعنی *u'* باید توجه شود.^۶ زالمان این واژه را به واژه‌ی بعدی متصل می‌کند و آن را *ayyār* می‌خواند،^۷ هنینگ^۸ ترجیح می‌دهد آن را به عنوان

1. Henning, W. B.; 'The inscriptions ...'; p. 342. n. 3.

2. Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment ...'; pp. 205-206.

3. idem; ibid.

4. Henning; 'Mitteliranisch'; 1985; p. 79 f.

5. Asmussen; Jes, P.; 'Judeo-Persica II, The Jewish-Persian Law Report from Ahwāz, A.D. 1020'; Acta Orientalia; 1965-66; p. 57.

6. Henning, W.B.; 'Mitteliranisch'; p. 89.

7. Salermann, K.; 'Po povodu...'; p. 49; in: Utas, Bo; 'The Jewish...'; p.131.

8. Henning, W.B.; 'The inscriptions of ...'; p. 341; n. 3.

صورت مخفف (= آیه) که ظاهرا برای آله‌ی یهوه = dny yhwh است در نظر بگیرد.^۱ آله‌ی یهوه = dny به معنی «آدونای یهوه» یعنی «رباب و سرور، یهوه» می‌باشد. adonai^۲ به معنی سرور من است و پس از آن که نسخه‌های بی‌ نقطه کتاب مقدس را نویسنده‌گان عبری یا مازارت‌ها (Mazorett) تصحیح و نقطه‌گذاری کردند، با قرار دادن چند نقطه در آن از نظر احترام ذر کتاب مقدس، بعدها آن را به صورت "یهوه ادونای" به جای نام خدا به کار برdenد.^۳ حال با توجه به این که نویسنده‌ی نامه، یک فرد یهودی بوده است، آیا نظریه هنینگ را نمی‌توان خالی از جذبیت یافت؟ به نظر نگارنده عقیده‌ی هنینگ می‌تواند در اینجا صائب باشد؛ زیرا نامه‌ای که با نام خداوند از طرف یک یهودی به یهودی دیگر آغاز می‌شود پس باید از قوانین ذکر شده در مورد این که نام و اسمی خداوند از حرمت خاصی برخوردار بوده است و باید به صورت مخفف نوشته شود پیروی کند. البته از سوی دیگر می‌توان این عبارت آغازی را چنین در نظر گرفت: «ایزد خداوندگاری که عنقریب یار ما باشد...». «که» جمله را به صورت جمله پیرو در می‌آورد که برای شروع نامه اندکی نامتعارف به نظر می‌رسد «ولی از طرفی "که" می‌تواند به عنوان موصول به معنای "کسی که" باشد.»^۴

کلمه‌ی rōz را مارگولیوت rwzq حرف‌نویسی و آوانویسی کرده است و

۱. Utas, Bo; 'Jewish-Persian...'; p. 131.

۲. نکته جالب توجه، ارتباط میان آدونیس، وجه تسمیه آن و نیز مناسک آدونیس است: «آدونیس را مردم سامی بابل و سوریه می‌پرستیدند و یونانیان مدت‌ها پیش آن را در قرن هفتم پیش از میلاد از آنان به وام گرفتند. نام صحیح خداواره، تموز بود: ریشه‌ی نامگذاری آدونیس همان «آدون» سامی به معنی سرور است که پیروانش → برای احترام و افتخار در خطاب به او به کار می‌برند. در متن عبری عهد عتیق، همین آدونی اصلًا شاید آدونی به معنی «سرور من» غالباً به یهوه اطلاق می‌شود. اما یونانی‌ها بی توجه به این نکته، لقب افتخاری را به اسم خاص تبدیل کردند. با وجود شهرت گسترده و دیرینه‌ای که تمور یا همایش آدونیس در میان اقوام سامی دارد،...» فریزر، جیمز جرج؛ شاخه‌ی زرین؛ ترجمه کاظم فیروزه‌مند؛ ۱۳۸۳، ص ۳۵۹، برای اطلاعات بیشتر نک. به: همان، صص ۳۹۷-۳۵۷.

۳. اشتیانی، جلال الدین؛ تحقیقی در دین یهود؛ ۱۳۸۲، ص ۲۴۲.

۴. از یادداشت‌های استاد گرامی، خانم دکتر زاهدی.

معنای «روزی» را از آن اتخاذ کرده است. اوتا^s آن را *rōz* و با بازسازی قسمت بعدی، آن را *رازگ* = *rwz* حرفنویسی و *آوانویسی* *rōzag* کرده و معنای آن را «روزی به زودی» در نظر گرفته است. این در حالی است که در پایان سطر اول تنها نشانه‌ی *N*/قابل تشخص است. از آنجا که در سراسر این قطعه کلمات با یک فاصله‌ی کاملاً عادی از یکدیگر جدا شده‌اند، و نشانه‌ی خطی *لا نیر بالکلمه* *N-rwz* فاصله دارد، احتمال این که بتوان *N*/ را دنباله‌ی کلمه‌ی واحدی با *rōz* دانست کمی بعيد به نظر می‌رسد. بنابراین راقم سطور، آن را صورت یک نشانه‌ی خطی مجزا از کلمه‌ی قبل *rwz* در نظر گرفته است.

(۲) مارگولیوت بیشکار = bysqr را با «بیشکار» در فولرز (Vullers) مقایسه می‌کند.^۱ اوتاس be/bi را به معنی «اما؛ بلکه» به عنوان حرف ربطی که تضاد را می‌رساند در نظر می‌گیرد که در پهلوی نیز هزارش be/BRA و در مانوی' ba/b است. به همین ترتیب در سطور ۲۱، ۲۶ و ۲۸ حرف ربط تضاد be/by در متون فارسی یهودی، نامعمول نیست.^۲ به نظر اوتاس در این قطعه ناقص by به طور معمول یک جزء فعلی است (۴، ۷، ۱۴، ۸، ۲۷)^۳ و نیز نباید این نکته را فراموش کرد که املاء و کاربرد pa^۴ مشخصاً be^۵ حداست.

صادقی نیز «بی» را دنباله‌ی کلمه‌ی *bē* پهلوی به معنی «اما» می‌داند که در بعضی متون فارسی قدیم با «که» به صورت «بیک» تحریر شده است.^۶

«الف» پیشوند فعلی (در سطر ۴ = by wpt'd "بفرمایی" ، سطر ۷ = by prmy "یفتاد" ، سطر ۸ = by bwd "ببود" ، سطر ۹ = by šn'ktn: "باشاختن" ، سطر ۲۷ = by bwd "ببود")

J. Margoliouth, D. S.: 'The Judaeo...'; p. 574.

2. Cf. Mackenzie, D.N.; 'The early Jewish-Persian argument'; BSOAS XXXI, part 2; 1968; p. 255.

^{3.} idem; ibid; p. 252.

4. Lazard, Gilbert; *La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane*; 1963; p. 387.

5. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 131.

^٦. صادقی، علی اشرف؛ «تکوین زبان فارسی»؛ ص ٧٩.

bē = بیاموزد) که می‌توان آن را *bē* (بی با یای مجھول) یا *bi* خواند، زیرا در متن‌های مکتوب به خط عربی نشانه‌ای که بر واکه‌ی بلند دلالت کند، دیده نمی‌شود؛ و باید *bē* (با یای مجھول) خوانده شود.

ب) حرف ربط به معنی «اما» سطر ۲۶: *n' b(y)n d'dwm by* = "نیافتم، اما" در سطر ۲۸:

n'mh yšm' yptwm by yqy byh 'z 'n gwptyd (نامه‌ی *yšm'* دریافت کردم اما *bē* یکی به از آن گفتید). شاهد این حرف ربط در قرآن قدس به صورت «بی» که باید *bē* (با یای مجھول) خوانده شود آمده است و نیز در تفسیری از هرات، در عبارتی به صورت *bē-k(i)* = *byk* (بیک - بیکی با یای مجھول) و به معنی «اما، برعکس» نوشته شده است.^۱

ج) حرف اضافه‌ای که بر سر متممه‌ای نشان دهنده جهت انجام کار می‌آید، در متون فارسی - یهودی در «سنند متقدم فارسی-یهودی»^۲ (که در این کتاب "تفسیر یوشع" نامیده می‌شود) شاهد دارد و در قرآن قدس به صورت "بی" نوشته شده است که باید *bē* (با یای مجھول) خوانده شود.^۳ شاید بهتر باشد در اینجا به برسی آن پردازیم: *byst n'mh byš qrdwn by š[m'?* / (بیش از بیست نامه به شما نوشتم [افرستادم]، و در سطر ۲۱: *tw = by* به تو (سودی به تو خواهد رسید؟) یا به صورت حرف ربط = اما تو.^۴

همان گونه که در پانوشت سطر (2) متن دندان اوبلیق نیز آمده است، مارگولیوت [بیش... را "بیش[amar]" و اوتاس این واژه را "اما (شما؟)"، صادقی "بی" و لازار "به شما" ترجمه کرداند. به نظر راقم سطور این *by* همان «اما» است و از *bē* پهلوی اخذ شده زیرا شروع جمله نوعی شکوایه را در خود دارد: «ده و بیست نامه بیش کردم اما او/ آن.» (= بسیار نامه به شما نوشتم اما ...). *š*-می‌تواند ضمیر شخصی متصل در

1. Lazard; Gilbert; La Langue des Plus Anciens ... ; p. 377.

2. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 255.

3. Lazard, Gilbert; 'Les prépositions pad et *bē*(ð) en persan et en pehlevi'; Studia Grammatica Iranica, Festschrift für Helmut Humbach; 1968; pp. 150-151.

4. idem, ibid.

حالت غیرفعالی و جانشین ضمیر اشاره باشد.

(3) $kū = qw = ۱۷$ که در سطور ۱۶، ۱۹، ۲۴، ۲۸ و ۳۲ نیز همان صورت پهلوی است که به صورت هزوارش *AYK* نگاشته شده است و در متون فارسی - یهودی نیز کاربرد رایجی دارند.^۱ «این صورت اکنون در اصفهان متداول است.»^۲

چامک $= c'mq = ?jāmag$ جام کوچک؟ (یا *jāmah* نیز مقابیه کنید با سطر ۱۰ $yām$) است (با *y*- ثانویه به جای *-j*) «ارسال کردن» بیک، اسبزپیک» (فارسی *yām* و مانند آن، ترکی *yam*) که به این ترتیب ترجمه‌ی تقریبی از عبارت «با آنچه که پیک من می‌رسد» به دست می‌آید. پیشنهاد مارگولیوت *Ājāmag* «جامگی» (مواجب)^۳ به نظر سازگار با متن است.^۴ اما صادقی احتمال اوتابس مبنی بر مبدل کردن «جامک» به «یامک» و ماخوذ دانستن آن از «یام» ترکی را بسیار بعید می‌داند. «زیرا "یام" کلمه‌ای است ترکی که اصلاً از چینی گرفته شده و بعید به نظر می‌رسد که در زمان تحریر این نامه وارد فارسی شده باشد. بیشتر به نظر می‌رسد که «جامک» مصفر «جامه» و به معنی «جامه و البسه مختصر» باشد نه جام کوچک - اوتابس خود به سطر دهم این نامه که در آن کلمه‌ی «جامه» به کار رفته ارجاع کرده ولی «جامک» را با آن مرتبط ندانسته است.^۵

اگر به متن دندان اویلیق توجه شود، میان دو کلمه **چامک** $= c'mq$ و **آی** $= y'$ فاصله وجود دارد که این فاصله در سراسر متن نامه در میان کلمات رعایت شده است. پس آنچه اوتابس در رد نظریه مارگولیوت آورده است، صحیح به نظر می‌رسد. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت آن است که «گویش یهودی دو نشانه‌ی خطی ج و چ را به جای هم به کار می‌برد. به عنوان مثال در "گزارش مصالحه اهواز" *čimlā* (جyml) به

1. Cf. Henning, W. B.; 'Mitteliranisch'; p. 79, no 2; Also Asmussen, Jes, P.; 'Judeo-Persica II...'; p. 54; Also Mackenzie , D. N.; 'An early ...'; p. 252.

2. صادقی، علی اشرف؛ «تکوین زبان فارسی»، ص ۷۹.

3. Margoliouth, D. S.; 'The Judeao ...'; pp. 572, 574.

4. Utas, Bo; 'The Jewish...'; pp. 131-132.

5. صادقی، علی اشرف؛ «تکوین...»؛ صص ۸۰-۷۹.

معنی "جمله" آمده است.^۱

احتمالاً نام محل یا شخص است^۲ که با قرائن خطی منطبق است؛ اما نظریه‌های اولیه برای این املا "pādast" ، dast" قانع کننده نیست.^۳ مارگولیوت آن را به صورت ۵۶۲۷ dzt^۴ wp به معنای "در دست" ترجمه می‌کند، این در حالی است که با خر (Bacher) آن را یک صورت ترکیبی به معنای «پادست، کالای معتر» و احتمالاً به معنی «پاداش»^۵ قرائت کرده است. اما با توجه به شیوه‌ی نگارش متن، این دو کلمه کاملاً با فاصله از هم تحریر شده‌اند. ۵۸ با حرف‌نویسی 'wp' و قرائت pa ۰ یعنی «(و) با» صحیح‌تر به نظر می‌آید چون کلمه ۰ که از همان پهلوی ud برگرفته شده است و اگر میان دو کلمه نباشد نقش حرف ربط را پیدا می‌کند، پس از پایان جمله (نظری آنچه که در همین سطر آمده است)، به عنوان علائم سجاوندی، (punctuation) تلقی می‌شود و معمولاً در ترجمه نمی‌آید. معنای کلمه‌ی dzt همان طور که اوتاس اشاره داشته، مورد تردید است، اما شاید بتوان آن را «اسم خاص» در نظر گرفت.

(۴) «sē» به معنای «سه» متمایز از syh = sīh «سی» (در سطرهای ۱۲ و ۱۶) است.^۶

"sē" "سهم او" است و برگردان احتمالی آن در متن، «برسدش» طبق پیشنهاد زالمان امکان‌پذیر خواهد بود. این در صورتی است که mē «به من» به جای sē خوانده شود. باید به حرف‌نویسی ضمیر متصل -yš- همانند آنچه که در rā- (در سطر ۶) وجود دارد، دقت شود. در حالی که در سطر ۲۹ به نظر می‌رسد ۰ باشد.^۷ هم‌چنین صادقی کلمه‌ی rasaδ را به معنی "حصه" در نظر گرفته است.^۸ اما لازم در

1. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo- ...'; p. 574.

2. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 132.

3. idem; ibid.

4. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo- ...'; p. 574.

5. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 132.

6. Cf. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian in a historical perspective: the case of the prepositions be, u, par(d), and the suffix rā'; Persian origins – early Judaeo-Persian and the emergence of New Persian; 2003; pp. 184-185.

7. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 132.

8. صادقی، علی اشرف؛ «تکوین ...»؛ ص ۸۰.

پانوشت مقاله‌ی خود چنین آورده است: «آن گونه که اوتاس ترجمه کرده است: "سه سهم او" مورد قبول نیست. زیرا «رسد» به صورت اسمی که به معنی "سهم" در فرهنگهای لغت آمده است، بسیار نادر است. مرجع ضمیر ة-y- نیز ممکن است کلمه‌ی پس از آن باشد: "تو آن را (به‌وسیله‌ی کسی) خواهی داد"، یا "تو (به‌وسیله‌ی کسی) به او خواهی داد". همین ابهام در سطر ۲۹ ذیبده می‌شود: *q'rt y prmwdy yš skt* راند) تا کرده بود". ظهور و نحوه‌ی قرار گرفتن دو ضمیر متفاوت است: یعنی ناهمانندی در زمان و وجه شناسه فعلی -ة- وجود دارد. اما هر دوی آنها به صورت جدا از فعل پس از خود نوشته شده‌اند. *m*, ة همین وضع را دارند و آنها نیز به صورت جداگانه در طبقات انصاری نوشته شده‌اند. در همین سطر *be* پیشوند فعلی و *anē* مأخوذ از پهلوی به معنای «دیگر، نیز» به کار می‌رود.^۱ اما شاکد معتقد است که می‌باشد به صورت *ān*، متعلق به "قرائت شود".^۲ نگارنده بر این فرض است که نویسنده نامه از "سه سهم" شخص ثالث صحبت به میان می‌آورد و در ادامه، همان‌گونه که شاکد خاطرنشان می‌کند، "سهم" متعلق به خود را به مخاطب نامه یادآوری می‌کند.

(5) در ترجمه این سطر، کلمه اول *wbrym* را مارگولیوت «وبرین»، صادقی «برین» (با تردید) و اوتاس نیز با تردید *ybrym*- قرائت کرده‌اند. اوتاس در یادداشت‌های خود اولین نشانه‌ی خطی قابل قرائت را "y" در نظر می‌گیرد و احتمال "w" بودن آن را رد می‌کند؛ اما کاغذ تا حدی مچاله شده است. شاکد آن را به صورت ة *bar in* "که بر این" قرائت کرده است.^۳ ضمن صائب دانستن نظر شاکد، نگارنده بر این باور است که این واژه را شاید بتوان *wabarin* به معنای "پشمین" و یا به "برین، مانند

1. Lazard, Gilbert; *La Langue des Plus ...*; p. 250.

2. صادقی، علی اشرف؛ «تکوین ...»؛ ص ۸۰.

3. Shaked, Shaul; 'Judaeo-Persian Notes'; Israel Oriental Studies 1; 1971; p. 182; n. 25.

4. idem; ibid.

بیر^۱ در نظر گرفت و این در صورتی است که در نظر داشته باشیم که نامه‌ی این بازگان در ارتباط با معامله‌ی اجناس است و کلمه‌ی "جامه" نیز در سطور قبل به معنای «پارچه‌ی بافته نادوخته»^۲ در نظر گرفته شود. اما نکته‌ای که مورد سؤال باقی می‌ماند این است که در این صورت کلمه‌ی «وبر» عربی است. اما در این نامه آیا کلماتی چون «ركیبین» که عربی است استعمال نشده است؟^۳ به تبرستا^۴

کلمه‌ی دیگر **نَفْتُومِي** = **xastōmī** = **kstwmy** را مارگولیوت «خستمی» به معنای «درنگ کردن = stop» آورده است. صادقی «خاستمی»، اوتاس نیز «خاستمی» به معنای «رهسپار شدن = set out» آورده است.^۵ نکته حائز اهمیت آن که کاتب نامه نشانه‌ی خطی **w** را که قبل از پایانه‌ی صرفی **mi** برای اول شخص استفاده می‌شود، در بالای کلمه میان نشانه‌های خطی **m** و **t** آورده که به قول مارگولیوت «ظاهراً نویسنده مطمئن است که به صورت کامل (فعل) باید یک « در اول شخص مفرد داشته باشد.»^۶

(6) قرائت **kwš** = **xōš** به معنای «خوش» را صادقی و اوتاس ارائه داده‌اند اما مارگولیوت در یادداشت‌هایش آن را «خویش» **khīš**^۷ "ارائه کرده است.^۸ نیز از نگاه اوتاس «برای او، برایش» و به عنوان حرف اضافه به همراه ضمیر متصل سوم شخص مفرد^۹ است.

اکنون که نگاهی به سطر^{۱۰} این قطعه افکنده می‌شود و با کلماتی چند که با **-x** آغاز می‌شوند مانند **xastōmī** و **xudāh** برخورد می‌شود، یادآوری پاره‌ای نکات که لازار

۱. وبر: - به فتح اول و ثانی و سکون رای قرشت، جانوری است شبیه به گریهی کبود لیکن دم ندارد و از پوستش پوستین سازند و در عربی به معنی پشم باشد. مطلقاً از پشم گوسفند و پشم و غیره ... نک. به: محمد بن خلف تبریزی؛ برهان قاطع؛ به اهتمام محمد معین؛ ۱۳۲۰؛ جلد چهارم؛ صص ۲۲۵۷-۲۲۵۶.

۲. جامه: ... پارچه‌ی بافته نادوخته را گویند...؛ نک. به: برهان؛ جلد دوم؛ صص ۵۵۶-۵۵۵.

3. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo-...'; p. 573.

4. Utas; Bo; 'The Jewish...'; p. 130.

5. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo-...'; p. 574.

6. idem; ibid.

7. Lazard, Gilbert; La Langue des Plus...; pp. 246, 387.

8. Utas; Bo; 'The Jewish...'; p. 132.

در این مورد بیان می‌کند ضروری به نظر می‌رسد. «در مورد واژه‌ی $xwdh$ = خدا (که در سطرهای ۶ و ۸ تکرار شده است) در وهله‌ی نخست با مشکل xw - آغازی رویه‌رو هستیم. در فارسی کهن شواهد بسیار برای تلفظ x در دست است.^۱ در اینجا این تلفظ در واژه‌های زیر بازشناخته می‌شود: سطر ۲۳ = $xw'hd$: "خواهد"، سطر $xw'st'ry$: ۳۲ = "خواستاری" و همچنین به طور قطع در سطر ۱۹ (۲ بار) و در سطر ۳۲ = xwd : "خود"، سطر ۳۰: $ndwh\ m'xwr$ = "اندوه مخور". در مقابل، در مورد $xwdh$ تردید بیشتری وجود دارد، زیرا به نظر می‌رسد این کلمه در متون مکتوب به خط عربی هرگز با w /^۲ و "نوشته نشده است. در این صورت شاید بهتر باشد حرف w نمودار واکه‌ی w در نظر گرفته شود و هجای اول، همچنان که در فارسی مکتوب به خط عربی معمول است - xu - قرائت شود.^۳ نگارنده بر این باور است که این واژه $xwš$ ^۴ می‌تواند در این قطعه هم $xōš$ و هم $xēš$ تلفظ شود. چون در این سطر مضاف $xwš$ دیده نمی‌شود نمی‌توان به درستی تعیین کرد که کدام آوانوشت مناسب‌تر است اما در سطر ۲۱ چنین نیست. (رجوع شود به یادداشت سطر ۲۱).

(7) در این سطر $oftād$ / $biy-oftād$ در وهله‌ی نخست املای $oftād$ بدون الف آغازی از طریق اتصال کلمه به $bē$ کاملاً قابل توجیه است.^۵ $nō ī ? māh$ "نه؟ ماه" متناسب با متن است، اما این ترکیب اضافی به طور واضح نگارش شده است (بیشتر شبیه mr است)^۶ مارگولیوت خاطرنشان می‌کند که نویسنده هیچ مشکلی در مورد آغاز کلمات با واکه‌ها ندارد و آن را ارجاع می‌دهد به سطر ۱۳: $mīl$: $wmyd$ و $ōmīd$ را اشاره دارد به این که $mīl$ (mr) بسیاری از اوقات همان $ā$ ($rā$) است و معنی 66 (dh) کاملاً روشن نیست: اگر به معنی "دهد" باشد، پس باید برای قافیه و هموزنی به کار رفته باشد.^۷

1. Meier; 'Aussprachefragen des älteren Neopersisch'; Oriens 27-28; 1981; pp. 70-85; and Pisowicz, A.; Origins of the New and Middle Persian Phonological Systems; 1985; pp. 121 sqq.; in: Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment ...'; p. 207.
2. Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment ...'; p. 207; fl. 4.
3. Differently stated by Henning, W. B.; 'The inscriptions of ...'; p. 342 , n. 1.
4. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 132.
5. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 574.

» بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن «

با این حال نگارنده، با توجه به مخدوش بودن نگارش برخی کلمات در این سطر و مقایسه آنها با سایر نشانه‌های خطی، این عبارت را به گونه‌ای دیگر قرائت و معنا کرده است: کلمه‌ای را که او تاس با تردید "nuh" خوانده است فاقد نشانه‌ی *w* می‌باشد؛ مخدوش بودن نشانه‌ی خطی نخست، خواندن آن را دشوار می‌کند. با این وجود همین نشانه هیچ شباهتی به نگارش نشانه‌ی خطی *n* ندارد؛ م örکبی که بر روی همین حرف نقش بسته است شاید حاکی از تصحیح این نشانه‌ی خطی توسط کاتب نامه دارد (مانند مورد *xastōmi*). به همین دلیل شاید بتوان آن را *g*=*g* و با کمی تردید *gāh* در نظر گرفت که معنایی مقبول تر از آن مستفاد می‌شود. علاوه بر این کلمه‌ی بعدی که مشتمل از دو نشانه‌ی خطی است و نشانه‌ی اول نیز دارای خط خورده‌ی است به صورت *dō=dw* پیشنهاد می‌شود. نشانه‌ی خطی دوم این کلمه *w=*¹ و نشانه‌ی اول در *mw* یا *my* نگارش شبیه به *d=*² است. اگر آن نشانه همان گونه که او تاس اشاره داشته، خوانده شود، آنگاه به عنوان یک کلمه‌ی مستقل بی معناست.

(8) در این سطر، واژه‌ی «سستر» مخفف «سستتر» است، نظیر «بتر» مخفف «بدتر» که در متون فارسی قدیم به کار می‌رفته است. «خوذه» (خوذاه) در اینجا صریحاً با واو معدوله به کار رفته اما در فارسی قدیم، چنان‌که معمول است، همه جا به شکل "خدا" یا "خدا" آمده است.¹

او تاس در اینجا کلمه‌ی پایانی این سطر را چنین توضیح داده است: «xyxw به عنوان شروع یک کلمه‌ی فارسی عجیب است؛ شاید به اشتباه برای کلمه‌ی *x*" *āhad* آمده باشد؛ با سطر ۲۳ مقایسه شود». ² ایرادی که به توضیح او تاس وارد است این است که چرا نشانه‌ی خطی *L=k* را که باید به صورت *kykw* حرف‌نویسی شود با نشانه‌ی *x* حرف‌نویسی کرده است؟ چرا که *k* نماینده‌ی آواز *x* است و در حرف‌نویسی *x* به کار نمی‌رود (نظیر آن در زبان پهلوی است که در حرف‌نویسی «'» اما در آوانویسی «ة، ة، h، ة، ة» لحاظ می‌شود). به نظر می‌رسد واژه‌ی آخر سطر مذکور، *kyk*

1. صادقی، علی اشرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۰.

2. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 132.

یا *kwk* و با بازسازی نشانه‌ی خطی پایان سطر، واژه‌ی *kykn* یا *kwkn* باشد. در نامه‌ی دندان اویلیق، نشانه‌های خطی *k*/*b* و *t*/*d* شبیه یکدیگر هستند. «شاید بتوان این واژه را *"خوب"* در نظر گرفت.»^۱

(۹) در این سطر، قسمتی از کاغذ از بین رفته است و در نتیجه مارگولیوت آن را بازسازی نکرده است.

اوتابس و صادقی آن را (*far)su*^۲) «فسوده، خراب شده»^۳ بازسازی کرده‌اند، اما در این مورد تردید دارند. *kūnāð* فعل مضارع التزامی سوم شخص معور است که نمونه‌ی فارسی میانه^۴ آن در متون مانوی و پهلوی دیده می‌شود.

(۱۰) ابتدای این سطر را همانند سطر قبل، مارگولیوت به علت افتادگی، خالی گذاشته است.^۵ در حالی که اوتابس آن را با کلمه‌ی *ة* بازسازی کرده است. *ة* می‌تواند صحیح باشد و نیز می‌تواند حرف عطف *ة* باشد، یعنی «[گوسفند] و جامه‌ای که فروخته است».^۶

راقم سطور، هیچ نشانه‌ای جز نشانه‌ی خطی *ا* یا *'* (*w* یا *y*) تشخیص نداده است. آ به معنای «که» و در نقش حرف ربط پیروساز برای «جامه» است.^۷ پارگی کاغذ در این جای نامه نیز باعث شده است تا گمانهای متفاوتی پیرامون بازسازی این کلمه به دست آید. مارگولیوت آن را «فروخته بودم»^۸ و اوتابس^۹ و صادقی^{۱۰} «فروخته بودست» بازسازی و ترجمه کرده‌اند. کلمه‌ی بعد *n(y)*^{۱۱} بازسازی شده است که به نظر می‌آید کاملاً صحیح است.

۱. از یادداشت‌های استاد گرامی، خانم دکتر زاهدی.

2. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 129.

۳. صادقی، علی‌شرف؛ «تکوین...»؛ ص ۷۸.

4. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 132.

۷. صادقی، علی‌شرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۰.

5. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 572.

6. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 129..

8. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 572.

9. Utas; Bo; 'The Jewish ...'; p. 129.

۱۰. صادقی، علی‌شرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۰.

اما *ra* را مارگولیوت^۱، اوتس^۲، و صادقی^۳ به معنی «صورت، چهره» گرفته‌اند؛ در حالی که نگارنده با توجه به کلمه‌ی احتمالی *in* = «این»، کل عبارت را به معنای «این، به سببِ ما»^۴ در نظر گرفته است. در کلمه‌ی آخر نیز تنها نشانه‌های خطی *A*^۵ و *B*^۶ قابل تشخیص هستند که شاید بتوان آن را *abar* در نظر گرفت. مارگولیوت آن را «اب[ردند]» پیشنهاد کرده است.^۷

تا کنون که ده سطر از این قطعه مورد بررسی قرار گرفت، خواننده با کلماتی که مختوم به *h* بوده‌اند مانند *prwkth* *an'mh* *xwdh* (نیز کلماتی که بعد از این ظاهر خواهند شد) مواجه شده است؛ بنابراین لازم است آنچه لازم در این باره مورد بحث قرار می‌دهد ذکر شود: «-h» پایانی می‌تواند بر سه واقعیت مختلف آوایی دلالت کند:

(الف) - در این متن، همچنان که در فارسی مكتوب به خط عربی برای نشان دادن *-a* / -*a* پایانی به کار می‌رود در سطرهای ۲، ۲۸ *=n'mh* ۳۳، *n'mdh* ۳۴ «نامه»، سطرهای ۱۰، ۱۱ «فروخته»، سطر ۲۹ *=qrdf* «کرده» سطر ۳۴ «نامده» (نیامده)» (صرف نظر از چند واژه که در آنها جای تردید هست) تحریر شده است. با این همه *a* به صورت «'» در حرف اضافه *p* نگارش شده است: در سطر ۳ (۲ بار)، سطرهای ۱۰، ۱۳، ۳۲، در حرف نفی *n'* پیش از یک صیغه‌ی فعلی^۸، در سطرهای ۹، ۱۱، ۲۶ و در ادات نهی *m'* در سطرهای ۲۱ و ۲۰.

(ب) برای صورت *xuðāh* / «خذاه» و دیگر واژه‌های مختوم به «آ» که «ه» غیر ملفوظ بدانها افزوده شده است، نه تنها در فارسی - یهودی بلکه در متن‌های مكتوب به خط

1. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 573.
2. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 130.

۳. صادقی، علی اشرف؛ تکوین ...؛ ص ۸۰.

۴. روی: ... و سبب و باعث هم آمده است (پاورقی: رک به رون): مأخذ از پهلوی *tōn* : طرف، جهت، سمت از *raven*- از اوستا (رود، جریان رود). نک. به: برهان ...؛ جلد دوم؛ ص ۹۸۱.

5. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 573.

۶. اما پیش از قید *ny* نی آمده است. سطر ۲۲ *pydh hst* ۱۲ = نی ایدر بود (در اینجا نبود) س = نه پیدا هست. در خواندن این جمله ممکن است میان «نه پیدا هست» و «ناییدا هست» دچار تردید شویم، به نقل از:

Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment ...'; p. 207; ft5.

عربی هم شواهد فراوانی وجود دارد.^۱

مایر^۲ به روشی نشان داده که این «ه» در واقع تلفظ می‌شده است. بنا بر این، kwdh می‌تواند نمودار xuðāh که املای آن به سبب نبود a/آ ناقص است، باشد. در واقع، در متن‌ها، نبود «الف» در برخی از واژه‌های دیگر نیز مشاهده می‌شود: سطر ۷: mh = "ماه"، سطر ۵۷: xstwmy = "خاستمی"; سطر ۲۸: yptwm = "یافتم"، سطرهای ۴، ۳۲: prmy = "فرمایی"، سطر ۲۱: šmr = "شمار" و شاید cmh = "جامه" (?) سطر ۳۶: mwt = "هموار". اما آیا این واژه‌ها نشان از املایی ناقص دارند؟ یا آنکه با واکه‌ی کوتاه تلفظ می‌شده‌اند؟ فرض اخیر در مورد mh = "مه" محتمل و در مورد šmr = "شمر" ممکن به نظر می‌رسد (ریشه‌ی مضارع šomordan = "شمردن"، "شمار" یا "شمر" است). این فرض در باره‌ی دیگر واژه‌ها نیز به‌طور مطلق منتفی نیست. در قرآن قدس چند واژه که به طرز غیرعادی کوتاه شده است؛ به چشم می‌خورد.

ج) بنابراین، h- می‌تواند به سادگی نمودار ah، با مخفف شدن «آ» پیش از «ه» باشد. نمونه‌های این تخفیف در شعر فارسی فراوان است و در واژه‌های گوناگون در متن‌های مکتوب به خط عربی و بهویژه در قرآن قدس مشاهده می‌شود و این امر مبین آن است که این پدیده در زبان فارسی گفتاری سیستان امری عادی بوده است.^۳ امکان دارد که این امر در گویش نویسنده‌ی نامه دندان اولیق هم مصدق داشته باشد.

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست می‌آید که kwdh را می‌توان xuðāh xuða یا خواند. احتمال صحت قرائت اول از همه ضعیفتر است، چون در فارسی تبدیل a و a در پایان کلمه به ندرت رخ می‌دهد. امکان دارد قرائت دوم صحیح باشد، البته در صورتی که وجود املای ناقص سومین قرائت با توجه به فراوانی واژه‌های فارسی که در

1. Lazard, Gilbert; *La Langue des Plus ...*; p. 169 sqq.

2. Meier, F.; 'Aussprachefragen des älteren Neupersisch'; p. 157; in: Lazard, Gilbert; *La Langue des Plus ...*; p. 169

۳. وجود a کوتاه (آ) پیش از «ه» در نثر، نشانه‌ی آن است که صورت‌های مختوم به -ah در شعر به‌طور مصنوعی تغییر شکل نیافتدند، بلکه به عاریت گرفته از صورت‌های گویشی فارسی هستند. نک. به: Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment...', p. 208, ft. 6.

آنها *āh* تبدیل به *-ah*- می‌شود، از همه قابل قبول‌تر به نظر برسد.^۱

(11) کلمه‌ی *bwd* پس از کلمه‌ی *n* را اوتابس *bwr* هجی کرده و بعد توضیح داده است که «به احتمال زیاد، تلفظ غلطی برای *buyaδ/būδ* می‌باشد»^۲. هم چنین، برای عبارت *saδ mardōmān* "صد مردمان" املای *sd* مورد یقین نیست چون یک تاخوردگی در عکس، درست بر روی علامتی که به‌نظر می‌رسد واژه‌ی مفردی است برای اسم جمعی که پس از عدد می‌آید، وجود دارد.^۳^۴ صادقی نیز در مورد کلمه‌ی «بور» با اوتابس هم عقیده است و «سد» را عدد صد و «مردمان» را محدود آن می‌داند.^۵ اما مارگولیوت در یادداشت هایش توضیح دیگری در باره‌ی این سطر داده است، که در ترجمه، آن را لاحظ نکرده است: «نشانه‌ی خطی قبل از *מְרֻדָּםָן* (*mrdwm'n*) شبیه (m) ناقص و دارای سری از نوع نشانه‌ی خطی ^۶ می‌باشد. شاید صورتی مخفف باشد که با کلمات قبلی باید چنین خوانده شود: «نه باور کرد». ^۷ شاید منظور وی آن بوده است که عبارت *sd* باید بشود *bwr krd*= «باور کرد». اما شاکد این عبارت را با

تردید ^۸ *kas na burēd = ks n' bwrd* «کسی آن را نبُرد» پیشنهاد کرده است.

(12) کلمه‌ی مورد اختلاف نظر، *ptqw* است که مارگولیوت آن را ^۹ *petkū* به معنی «نوعی حیوان» ترجمه کرده است.^{۱۰} اوتابس آن را *pitkū* «کوزه» قرائت کرده است که با واژه‌ی آرامی *פְתָקָא* (*ptq*) و واژه‌ی یونانی *Πίτταχος*^{۱۱} و واژه‌ی ترکی *bitkä/bitkü*^{۱۲} مرتبط است.

1. Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment...' ; p. 208.

2. Utas, Bo; 'The Jewish...'; pp. 132-133.

3. Lazard, Gilbert; La Langue des Plus ...; p. 218f.

4. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; pp. 132-133.

۵. صادقی، علی اشرف؛ «تکوین ...»؛ ص. ۸۰

6. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 574.

7. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p182; n.25.

8. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 572.

9. idem; ibid; p. 573.

۱۰. این پیشنهاد را اوتابس مدیون به نیبرگ می‌داند. نک. به:

Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 133.

11. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 133.

12. idem; ibid.

صادقی نیز این کلمه را «پتکو» و احتمالاً مأخوذه از آرامی می‌داند.^۱ کلمه‌ی بعد از آن 'ر' مارگولیوت «ی» و اوتاس^۲ و صادقی^۳ به تبعیت از زالمان^۴ جزء تمنایی ساز برای فعل *ē xarām* «بخرمی» ارائه کرده‌اند. اما لازار عقیده دارد: «اوتابس می‌پندارد که این ادات را در *y kr'm* بازشناخته است. او عبارت را به صورت *ē xarām* می‌خواند و به تصور این که «خرام» /*xarām*/ مضارع التزامی اول شخص جمع است، آن را به *we buy* = «باید بخریم» ترجمه می‌کند. اما نظر اوتابس حالی از اشکال نیست زیرا ادات ترغیب و تشویق در فارسی میانه با مضارع اخباری همراه است و نه با مضارع التزامی. بر عکس، در سطر اول، چون این ادات همراه با «*bāshd*» آمده؛ کامل‌ا در جای خود قرار گرفته است و معنی درستی افاده می‌کند. بنابراین جمله را باید بدین شکل آوانویسی و ترجمه کنیم: *xuðah ē yār bāshd* (ما) باشد.^۵

در این سطر کلمه‌ای تقریباً مخدوش وجود دارد که مارگولیوت آن را *bd* = بد^۶ و اوتابس و صادقی با تردید، *nrd* یا *nxd* را بدون قرائت و ترجمه، پیشنهاد می‌کنند.^۷ شاکد نیز این سطر را چنین حرف‌نویسی و ترجمه کرده است: «*y kr'm w cyz nrk n'* sy ptqw pydh hst سی سبو که بخرم و هیچ نرخ پیدا نیست». ^۸ اما راقم سطور با توجه به شیوه‌ی نگارش نشانه‌های خطی و آنچه که اوتابس از کلمات قبل (*Tūtū* = سبو) پیشنهاد می‌کند، قرائت این واژه را چنین ارائه می‌دهد: نشانه‌ی خطی ابتدا و انتهای واژه کامل‌ا قابل خواندن هستند و نشانه‌ی خطی وسط احتمالاً *b*= ب باشد و شاید بتوان آن

۱. صادقی، علی‌شرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۰.

2. Utas , Bo; 'The Jewish...'; p. 133.

۳. صادقی، علی‌شرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۰.

4. Cf. Salemann; 'Po povodu...'; p. 048; in: Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 133.

۵. به نظر نمی‌رسد برای اول شخص جمع نوعی مضارع التزامی کهن در فارسی شاهدی وجود داشته باشد. نک. به: Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment...'; p. 208; n. 7.

6. Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment ...'; pp. 208-209.

7. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; pp. 572-573.

8. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 133.

۹. صادقی، علی‌شرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۰.

10. Shaked, Shaul; 'Judaeo-...'; p. 182, n. 25.

را $nabiδ=nbd$ = نبید «شراب» در نظر گرفت.^۱ اگر به برهان قاطع مراجعه شود در پاورقی مربوط به کلمه‌ی نبید چنین آمده است:

«نبید، پارسی باستان – *nipiṭa* (مشروب)، قس: پارسی باستان «*pīṭā* و غیره»^۲
 (13) در این سطر کلمه‌ی *wmyd*=«امید» را مارگولیوت پیشنهاد کرده است.^۳
 هنینگ نیز در این مورد با مارگولیوت دارای وحدت نظر می‌باشد:^۴ او تاس با قبول این پیشنهاد، خود قرائت دیگری را در نظر می‌گیرد: *um(ard)=wm(rd)*=«و مرد».^۵ او تاس کلمه‌ی آخر سطر، یعنی *q=kār* «کار» را بخش اول یک اسم مرکب می‌داند مثل «کارزار»، «کارآزما» یا «کارگر».^۶ شاکد سطر (13) را چنین قرائت می‌کند: *cwn any* «آن که»^۷ *mn p' tw wmd d' rwm* «چون به آن که من به تو امید دارم.» به عبارت بهتر *any* $=ān$ «آن که» ترجمه کرده است.

(14) در این سطر نشانه‌ی خطی *la=* ط را مارگولیوت *la=* می‌خواند^۸ و او تاس آن را عدد ۹ در نظر می‌گیرد.^۹ کلمه‌ی پایانی سطر بسیار مورد بحث است. او تاس با تردید چنین ابراز می‌دارد: «*šabīlī*» مطمئناً مفعول شمارشی بعد از ۹^{۱۰} یعنی یک واحد پولی مرتبط با *šāpūrī/šābūrī* است.^{۱۱}

مارگولیوت همین کلمه را «شپیلی» به معنی *office my*^{۱۲} پیشنهاد کرده است. آن را احتمالاً از عربی به معنی «مال من» معنا کرده و تنها توضیح او در مورد این سطر آن است که نشانه‌ی خطی قبل از *šabīlī* نظر می‌رسد که *la* با یک زائد حذف شده باشد. شاید یک حرف به غلط دو بار نوشته شده و می‌بایست پاک بشود.^{۱۳}

۱. نبید: ... به فتح اول، در عربی شراب خرما را گویند؛ برهان قاطع؛ جلد چهارم؛ ص ۲۱۱۷.

۲. نک. به: برهان ...؛ جلد چهارم؛ پانویس ص ۲۱۱۷.

3. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 574.

4. Henning, W. B., 'The inscriptions of ...'; p. 342, n. 3, proposes (*wmwd*) for *umid*.

5. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 133.

6. Cf. Asmussen, Jes, P.; Jewish-Persian Texts; 1968; p. 39.

7. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 133.

8. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 572.

9. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 133.

10. idem; ibid.

11. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 573.

12. idem; ibid; p. 574.

اما چنانچه تعبیر اوتاس و مارگولیوت را در نظر بگیریم، هر دو بهنوعی b، p و نیزا و z را قابل جابجایی با یکدیگر می‌دانند. پس نگارنده به تبعیت از این دو فرضیه، چند احتمال را برای این کلمه در نظر می‌گیرد: این کلمه هزوارش R wēh=ŠPYL/R «وه، به، نیک» در پهلوی است؛ که احتمال کاربرد هزوارش در سراسر این نامه آن هم تنها در این مورد، اندکی بعيد می‌نماید اما نامتحمل نیست؛ و احتمال دوم آن است که آن را šapīl پاچه‌ی شتر^۱ تعبیر کرد که در آن صورت آ- در انتهای کلمه بدون توجیه باقی می‌ماند. اما احتمال سوم که همان پیشنهاد اوتاس است این است که یادآوری اوتاس مبنی بر خلط ۱ و ۶ (y,w) در نظر گرفته شود و واژه šabūrī (= واحد پول)، فرائت شود.

(15) کلمه‌ی ابتدای این سطر را مارگولیوت «شش»^۲ و اوتاس «tūn»^۳ بازسازی کرده‌اند. در عبارت "az sōy ī man rā" «از سوی من را»^۴ باید دقت شود زیرا در سطرهای ۱۵ و ۲۰ و marā در سطرهای ۴، ۱۶ و ۲۴ ذکر شده است.^۵ ترکیب ۱۵ 'آ (y') به نظر می‌رسد که «سو» فارسی باشد که کسره‌ی اضافه به دنبال آن آمده است.^۶

(16) در این سطر میان کلمات kū=qw=۱۷ «که» و کلمه‌ی مخدوش بعدی که اوتاس آن را (ra)bbī^۷ و مارگولیوت ۸B=y^۸ «ابی»^۹ پیشنهاد کرده‌اند، یک نشانه‌ی خطی کمی پایین‌تر از سطر تحریر شده است که شبیه ۱=n می‌باشد؛ شاید کاتب نامه در صدد تصحیح غلط خویش برآمده باشد. پس در این صورت می‌توان این عبارت را چنین پیشنهاد کرد:

'ydwn gwpty kwn(y)d by syh=ēdōn guftē kunēd bē sīh

۱. شبیل ... به فتح اول پاچه‌ی شتر را گویند و به تازیِ رجل‌الجمل خوانند؛ برهان ...؛ جلد دوم؛ ص ۱۲۵۱.

2. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 125.

3. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 572.

4. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 129.

5. For az ... rā, Cf. Lazard, Gilbert; La Langue des ...; p. 367 f.

6. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 133.

7. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo-...'; p.574.

8. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 133.

9. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo-...'; p.574.

سی». احتمال دوم آن است که همان‌گونه که او تاس آن را با تردید "rabbī" قرائت کرده در نظر گرفت که «به عنوان تنها عنصر عبری در این قطعه حائز اهمیت است، نسخه اصلی rby را به عنوان قرائت مناسب و dby را به عنوان یک قرائت محتمل نشان می‌دهد.»^۱ چنانچه نظریه‌ی او تاس پذیرفته شود، ممکن است این سؤال مطرح شود که ربی به معنای مجتهد دین یهود در یک نامه‌ی بازرگانی جه نقشی کارد؟ ربی‌ها - که به درجات مختلف رب، ربی و ربونی تقسیم می‌شدند - از سال ۷۰ میلادی به بعد رهبران روحانیت دین یهود محسوب شدند و با رشد و تشخص آنان، این روحانیت به یک کهانت موروثی تبدیل شد. از وظایف آن تفسیر، تعبیر و درک قانون خدا تا گرفتن زکات، انجام شعائر مذهبی، تربیت طلاب و جز آن بود.^۲ این ربی‌ها می‌توانستند فتاویٰ کامله نیز بدھند: ربی اشی (Ashi) از مجتهدان بزرگ یهودیان دوره‌ی یزدگرد یکم مقرر داشت که با این که کسی اجازه ندارد به کافران آهن بفروشد، فروش آهن به ایرانیان که "از ما پشتیبانی می‌کنند" رواست.^۳ شاید این ربی که در قطعه دندان‌اویلیق ذکری از او به میان آمده است، در این معامله و نامه‌ی بازرگانی نوعی فتوای اقتصادی صادر می‌کند.

(17) «zīyān-ūmand» واژه‌ی قابل ملاحظه fadlumand "فضل أمند" که لازار نقل قول می‌کند^۴ از ترجمه‌ای از بیرونی دلالت بر زایایی پیسوند ūmand - در دوره‌ی اسلامی است.^۵ هم چنین او تاس کلمه‌ی آخر را به دو صورت «هستم» یا «هست» بازسازی می‌کند و کلمه‌ی اول سطر که پارگی کاغذ قرائت آن را دشوار کرده، از طرف وی به "آمدن" āmaðan تعبیر شده است.^۶

1. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 133; Also Salemann, K.; 'Po povodu ...'; p. 052; in: Utas, Bo; 'The Jewish-...'; p.133.

2. نک. به: آشتیانی، سید جلال الدین؛ تحقیقی ...؛ صص ۳۹۲ - ۴۰۵.

3. نیونسر، ج؛ "یهودیان در ایران"؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان؛ به کوشش احسان یارشاطر؛ ترجمه حسن انشوه؛ جلد سوم، قسمت دوم؛ ص ۳۵۴.

4. Lazard, Gilbert; La Langue des ...; P. 202 (§ 166).

5. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 134.

6. idem; ibid.

(18) کلمه‌ی اول این سطر را مارگولیوت به "ات" [at] و را "ا" و لازار و اوتاس به "او را" برای "وی را" ^۲^۳ vai-rā تعبیر و ترجمه می‌کنند. چنین معنایی را برهان قاطع در نظر گرفته است: «ورا: مخفف او را، مانند "ورا بین" که با ما چها می‌کند» یعنی "او را بین" ، و "ورا بده" یعنی "او را بده" از: و (= او، وی) + را (علامت مفعول صریح)، ترمذی گفت:

نداند مشعبسد ورا بند چون
نداند مهندس ورا ذرز (دور: دهخدا) چند»

شاکد کلمه‌ی آغازین سطر را ^۵ wr = rā پیشنهاد کرده است.
مارگولیوت، پس از man، از دو واژه پایانی سطر تنها کلمه اول را ^۶ yz="یاز" قرائت کرده و اوتاس کلمه‌ی اول را به عدد ۱۷ و کلمه‌ی دوم را چنین توضیح داده است: «"top?" "عدل پارچه؟": کاغذ در لبه چروک خورده است: بسیار مشکل بتوان تشخیص داد که آیا p میانی یا پایانی است؛ اگر پایانی نیست پس کلمه‌ای شبیه al-tōpōl/tūbāl "سوده/براده فلز بخصوص مس"^۷ و در نتیجه شاید نوعی بول باشد»^۸ و آنچه که اوتاس ^۹ w=p تشخیص داده با مقایسه نحوی نگارش p و w کاملاً متفاوت است. به سختی بتوان این واژه را بازسازی کرد، چون ممکن است از اقلام بازرگانی باشد؛ به هر حال هر چه که باشد محدود ۱۷ است.

(19) واژه‌ی پایانی این سطر را اوتاس چنین پیشنهاد کرده است: "ranjīdē" "رنجیدی" یا شاید rāndē "راندی".

(20) "سود" sōd (نهاد) و "بخش، سهم" baxt (گزاره) ضمیر شخصی "من" در

1. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 574.
2. Cf. Lazard, Gilbert; La Langue des ...; p. 224 ff.
3. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 134.

۴. برهان ...؛ جلد چهارم؛ ص ۲۲۶۳.

5. Shaked, Shaul; 'Judaeo-...'; p. 182; n. 25.
6. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 572.

۵. نک. به برهان ...؛ جلد اول؛ ص ۵۲۷.

8. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 134.

حالت غیرفاعلی است.^۱

xēš="by" در اینجا قید به معنی "اما" می‌باشد و کلمه‌ی kwš با آوانوشت (21) و ترجمه "خویش" با توجه به مضاف "شمار" مناسب‌تر به نظر می‌آید، زیرا "شمار خوش" به عنوان صفت و موصوف، کمی غیرمنطقی می‌نماید. کلمه‌ی آخر این سطر را مارگولیوت "پد[یر]"^۲ = "پذیر" و اوتاس^۳ و صادقی "فرا[مایی]"^۴ و مکنزی^۵ = m'xwr "مخور" ارائه داده‌اند.

اما مکنزی در مورد کلمه‌ی cyz=cyz در این سطر و سطر (12) این چنین استدلال می‌کند: «yc cyz ny = "هیچ‌چیز" در کنار tys = "چیز" نشانگر این امر است که "چیز" در فارسی نواز فارسی میانه (i)-tēh "چیزی" مأخوذه است و نه مستقیماً از فارسی باستان čišči و غیره و این واژه (ciz) از صورت منفی و سؤالی تعمیم داده شده است.^۶ در مورد کلمه‌ی پایانی این سطر نیز باید گفت تنها نشانه‌ی خطی p به صورت کامل و نشانه‌ی خطی r یا d به صورت جزئی قابل تشخیص است. پس شاید بتوان تعابیر مارگولیوت، اوتاس و صادقی را نسبت به مکنزی ارجح دانست.

firēstīdē» در فارسی نو: firēstādī و قابل قیاس با صورت پهلوی /frēstītī/^۷ و فارسی میانه مانوی pryst'd/prystyd^۸ و ابتدای دوره‌ی فارسی نو می‌باشد^۹. «فرستید» به جای "فرستادن" در متون فارسی قدیم نیز نظیر بسیار دارد. این صورت مطابق اصل پهلوی کلمه است.^{۱۰} مارگولیوت کلمه‌ی swd^{۱۱} "سود" را

1. idem; ibid; p. 134.

2. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 573.

3. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 129.

۴. صادقی؛ علی‌اشرف؛ «تکوین...»؛ ص ۷۸.

5. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 253.

6. Mackenzie, D.N.; 'An early ...'; p. 253.

7. Nyberg; A manual of Pahlavi; II; p. 79.

8. Henning, W. B.; 'Verbum des Mittelpersischen'; ZII; 1933; p. 214, 222f.

9. Lazard, Gilbert; La Langue des Plus ...; p. 265.

10. Utas, Bo; The Jewish"; p. 134.

۱۱. صادقی؛ علی‌اشرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۱.

در معنی "سف[اه]" پیشنهاد کرده است که به نظر قابل قبول نیست.^۱ اوتاس می‌گوید: *אָתָה* قرائت آن کاملاً واضح است، شامل *ע* که قسمت کوچکی از کاغذ در حدود ۶۰ درجه برگردانده شده است؛ سطرهای ۲۴ و ۳۱ = *אָתָה* (مقایسه کنید با سطر ۱۶) به معنی "بنابراین، این گونه". در چنین صورتی در اینجا با تنها نمونه‌ای در متن که واکه‌ی آغازی بایستی نوشته شده باشد املا بدون درج و ثبت الف روبرو می‌شویم یا با نوعی ساختار متصل مواجه هستیم؟^۲

(23) نکته‌ی قابل توجه در اینجا کلمه‌ی *אָתָה* = *wtn* است. «چون نویسنده کلمات را با واکه‌ی آغاز می‌کند. پس این واژه باید املایی برای کلمه‌ی *אָתָה* (*wtn*) باشد. قرائت دیگر می‌تواند "آن" بر طبق نظر فولرز (Vullers) ("governess فرماندار زن") که مناسب متن هم هست، تلقی شود.»^۳

wtn *msm'* هم‌چنین مارگولیوت قرائت این سطر را به صورت *אָתָה* *מַסְמָה* = "آن مسما" به معنای شخصی که اسمش برده شده بود "یا "شخص مذکور" قرائت کرده است. اما ظاهراً مورد قبول واقع نشده است.^۴ لازار در مورد نشانه‌ی اضافه در متن می‌گوید: «آنچه که هنیگ (y) آن را یک علامت اختصاری عبری به شمار آورده است،^۵ اوتاس به نوبه‌ی خود آن را نشانه‌ی اضافه‌ای می‌داند که در نقش موصول به کار رفته است... در واقع نشانه‌ی اضافه در متن ما بهطور معمول همین گونه نوشته شده است (برخلاف «سنده متقدم»)، که از این نظر تفاوت فاحش دارد و اضافه را با *y* متصل به کلمه‌ی بعدی نشان می‌دهد)، سطرهای ۳، ۶، ۱۰، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۴، ۲۷، ۱۸.۲۲، ۲۹، ۳۱، ۳۴ (۲ بار) و به احتمالی ۳۷ از همین قاعده پیروی می‌کند. به نظر

1. Margoliouth, D.S.; "The Judaeo..."; p. 573.

2. Cf. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 342.

3. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 574.

4. idem; ibid; p. 573-574.

5. Henning, W. B.; 'The inscriptions of...'; p. 341, n. 3.

۶. نک. به: یادداشت سطر (۱).

۷. از «سنده متقدم» در این کتاب، با نام «تفسیر یوشع» یاد شده است. (نگارنده)

می‌رسد که موارد زیر استثنای باشد:

در سطر ۱۰: $p' \text{ rwy ym}'$ = "به روی ما" ، در سطر ۲۳: $\text{tn ysm}'$ = "تن" شما (شخص شما) ، سطرهای ۲۸ و ۳۳: $n'mh ysm'$: اما شاید در اینجا باید ساختار ضمیری $\bar{imā}$ و $\bar{ismā}$ را مد نظر داشت.

m' / ما و \bar{m}' / شما در برخی از متون مکتوب به خط عربی^۱ و $'ym'$ در فارسی - یهودی و قرآن قدس مشاهده شده است. در این صورت باید فرض کرد که نشانه‌ی اضافه و واگه‌ی آغازی ضمیر در هم ادغام شده‌اند. نشانه‌ی اضافه باز هم در نقش موصول در فارسی - یهودی کهنه یافت می‌شود؛ برای مثال در «سنن متقدم»، G1، J1 و N2 و جز آن.^۲ در این متن نیز شاهد آن وجود دارد: در سطر ۲۹: $q'r'y \text{ prmwdy}$ = "کاری که فرمودی" و شاید سطر ۳۳:

$n'mh ysm' \text{ prstydy}$ = "نامه‌ای که شما فرستادی".^۳

$Sb'bd$ نام خاص شخص یا عنوان است. قرائت مارگولیوت^۴ از این واژه مانند فارسی نو $Sipahbad/bud$ است و ترتیب زمانی آن را "سپاهبد طبرستان" و نیز سردار عرب "یزید بن مهلب"^۵ می‌داند که این نظریه توسط زالمان رد می‌شود^۶ و درستی قرائت زالمان از این سطر به ترتیب ذیل ثابت می‌شود: $yazēd x'āhad$ دقیقاً به معنی "خداؤند می‌خواهد".^۷

(24) در این سطر کلمه‌ی $sb'bd$ تکرار می‌شود که با توجه به آنچه از متن مستفاد می‌گردد، احتمال این که این واژه نام شخص باشد تا محل، بیشتر است. کلمه‌ی مورد مباحثه $kwpyd$ است که طبق پیشنهاد مارگولیوت متن در اینجا یک فعل مانند "گفتن" را می‌طلبد، اما با در نظر گرفتن املای معمول این فعل، در سطرهای ۱۶ (gwptyd) و ۲۸ (gwptyd) این واژه نمی‌تواند صورتی

1. Lazard, Gilbert; 'La langue des plus ...'; p. 224.

2. Cf. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; pp. 258, 260-262.

3. Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment...'; p. 208.

4. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo-Persian ...'; p. 573.

5. idem; ibid; pp.570-571.

6. Cf. Salemann; K.; 'Po povodu ...'; p. 53; in: Utas, Bo; 'The Jewish-...'; p.134.

7. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 134.

از *guftan* باشد. نیز مقایسه کنید با واژه‌ی مبهم *kwpty* در سطر ۳۱^۱. اما مارگولیوت بر این عقیده است که گویا *kwptd* (که بیشتر از *byndwm*)، بی‌شک یک اشتباه املایی است همانند (بنام *čamxüi*) برای "یابم" در سطر ۲۶^۲. عبارت *yaki* "چم خوی یکی" صفت و موصوف است که صفت عددی *yaki* بعد از موصوف واقع شده است که در ادبیات پیش از اسلام و فارسی نو متقدم کاملاً معمول است. «*čamxüi*" (یا یک آلت موسیقی زهی مشابه) محتملاً از سعدی^۳ است.^۴ البته نظریه مارگولیوت را مبنی بر این که *čamxüi* (که بیشتر از *cmkwy*) شاید برای "جام خاو" به معنی "سینی"^۵ باشد، نباید از نظر دور داشت. با این حال آنچه در سطر بعدی می‌آید، با واژه و ترجمه پیشنهادی مارگولیوت کمی ناهمخوان است.

(25) قرائت «*čust*" به نظر می‌رسد که در متن، محتمل‌تر باشد تا صورتی که با *just*- شروع شود^۶. با توجه به این که در متون فارسی-یهودی، نشانه‌ی خطی *لا هم* "ج" و *هم* "ج" را نشان می‌دهد،^۷ تلقی *just* هم به عنوان فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد محتمل است. احتمال دیگر را می‌توان "چیست" = چیز "things" در نظر گرفت.^۸

«آری" مخفف "آوری" است، چنان‌که در متون فارسی قدیم دیده می‌شود.^۹

(26) دو واژه‌ی این سطر بینام *binδōm*=*byndwm*^{۱۰} و بینام *dwm=bindāδōm* صورت فارسی نو از مصدر و بن مضارع فارسی میانه

1. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo-...'; p.574

2. idem; ibid.

3. Cf. Henning, W. B.; 'Mitteliranisch'; p. 80; correcting his 'Sogdica'; 1948; pp. 36, 38.

4. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 135.

5. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 574.

6. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 135.

7. Cf. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 574, n. 3.

8. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 573-574.

9. صادقی، علی‌شرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۰.

است.^۱ «بندم» و بنداذم از فعل "بنداذن" به معنی "یافتن" vindātan/vind- است که در پهلوی به صورت "وندادن" windādan^۲ به کار می‌رود. واژه‌ی مبهم دیگر در این سطر را اوtas با تردید و بدون ارائه ترجمه برای آن nwrbk به عنوان نام شخص ذکر کرده است و توضیح می‌دهد که قرائت ظاهری Nūrbak در نظر گرفتن زمان و مکان بعید می‌نماید.^۳

مارگولیوت این سطر را به گونه‌ای کاملاً متفاوت قرائت کرده است: «به بیندم نه بگذارم بباب گربک یکی» [= دیده‌ام، نمی‌گذرم، یکی گریه بباب (=بگیر)]. **ل۶۷بـك** gwrbq شاید به معنی "گربه" است. با این حال می‌تواند نام گیاهی هم باشد.^۴

در این واژه، سه نشانه‌ی خطی پایانی rbq کاملاً خواناست. اما نشانه‌ی خطی (یا نشانه) ابتدایی کمرنگ و نواضح است. چنانچه قول مارگولیوت مبنی بر این که در این نامه نسخه‌ی دارویی به کنیزکی آموخته می‌شود، مورد قبول واقع شود،^۵ در این صورت کلماتی نظیر "تربک"^۶ و "ترپک"^۷ را می‌توان به عنوان محدود گزینه‌هایی برای این واژه در نظر گرفت. در همین سطر، کلمه‌ای را که اوtas az خوانده است^۸، رقم سطور به صورت ān و به عنوان صفت اشاره برای واژه‌ی بعد پیشنهاد کرده است.

فعل مضارع اخباری در معنای التزامی اول شخص (27) مفرد است. واژه‌ی **بلغ؟** bgydy نام شخص (یه‌سختی بتوان آن را ترکی

1. Cf. Henning, W. B.; 'The Mittelpersisch'; p. 80; 'Verbum des Mittelpersichen'; p. 199; Also Nyberg; A manual of Pahlavi, II; p. 213.

2. صادقی، علی‌اشraf؛ «تکوین...»؛ ص ۸۱.

3. Mackenzie, D. N.; A Concise Pahlavi Dictionary; 1971; p. 91.

4. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 135.

5. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 574.

6. idem; ibid; p. 571.

7. تربک - بهضم اول ... نام نوعی انگور است. نک. به: برهان ...؛ جلد اول؛ ص ۴۸۲.

8. ترپک - با بای فارسی ... کشک سیاه را گویند و به ترکی قراقوت خوانند و معرب آن طریق باشد - "از ترب و آن از ترپ در کرمانی talf کشک سفید و پنیر خشک را گویند. نک. به: برهان ...؛ جلد دوم؛ صص ۴۸۲ و ۴۸۶.

9. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 129.

فرض کرد: $bäg+idi$ ^۱ و "بگیری"^۲ قرائت شده‌اند. در همین سطر واژه $\text{انداریک} = ndryq$ به معنی خواجه^۳ و واژه‌ی دخیل از سعدی در نظر گرفته شده است.^۴ اما مارگولیوت $\text{بلیل} = bgydy$ ^۵ را به‌طور احتمالی به معنای "پیکار" (= قصد و هدف) پیشنهاد کرده است.^۶

(28) هم اوتاس و هم مارگولیوت در ترجمه‌ی این سطر به طور یکسان عمل کرده‌اند.

ماضی ساده دوم شخص جمع است که فارسی‌گرایی در آن موجب شده تا از صورت پهلوی $gufthēd$ تحول یابد. چنین صورتی از واژه در متون فارسی میانه مانوی دیده می‌شود.

(29) «"اش" در اینجا مفعول "کنم" است»^۷ آنچه را که صادقی "اش" در نظر گرفته است؛ پاول به درستی توجیه کرده است که قبلًاً توضیح داده شده است.^۸

(30) "خوسته" همان کلمه‌ی "خسته" است که مطابق تلفظ اصلی خود با واو معدوله نوشته شده است.^۹ در پهلوی $xwastan$ ^{۱۰} است.^{۱۱} با این وجود، نگارنده بر این گمان است که این لغت می‌تواند $xwāstan$ با املای ناقص باشد (نمونه این گونه املا در «تفسیر یوشع» و در کلمات $xwastu$ و $sazed$ به فراوانی مشاهده می‌شود). با توجه به محتواهی متن، احتمالاً نویسنده نامه از مرگ

1. idem; ibid; p. 135.

2. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 573.

3. Gershevitch; A Grammar of Manichean Sogdian; 1954; p. 151.

4. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 135; Also Gharib, B.; Sogodian Dictionary; 1383; p.38.

5. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p.574.

6. صادقی، علی‌اشرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۱.

7. همان؛ همو؛ همان‌جا.

8. رجوع کنید به یادداشت‌های بخش "سند مصالحه اهواز".

9. صادقی، علی‌اشرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۱.

10. Cf. Mackenzie, D. N.; A Concise Pahlavi Dictionary; p. 96.

11. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 135.

خواسته یا ناخواسته خود صحبت به میان می‌آورد.

(31) در این سطر دو واژه مبهم را او تاس با تردید št و rbhh ، به ترتیب آوانویسی و حرف‌نویسی کرده است. rbhh مبهم است (به سختی بتوان آن را با $rōbāh$ "روباه" مرتبط دانست); شاید نام شخص باشد.^۱ « kwpty » به نظر شبیه "kuftē "کوفته‌ای" می‌آید (گوشت را کوفته‌ای؟) اما چنین ساختاری با متن مناسب نیست؛ تا حدی با واژه‌ی مبهم kwpyd (سطر ۲۴) مرتبط است، چنانچه آن را به صورت اجزای جداگانه kw - pty در نظر بگیریم (که بر خلاف املای واژه در نسخه است)^۲ مارگولیوت نیز چنین ترجمه کرده است: «از سوی [پـ]اشت رفته پرسیدم ایدون گفت^۳ » و هیچ توضیحی در یادداشت‌ها یش ذکر نکرده است.^۴

نگارنده بر این گمان است که واژه‌ی بعد از "sōy" "سوی"، باید swy و واژه‌ی پس از swy می‌باید wašt=ws̄t=ws̄t باشد؛ که بدین ترتیب عبارت را می‌توان اینگونه قرائت کرد:

az sōy ī man wašt = az sōy من بازگشت". اما واژه‌ای که به صورت rbhh قرائت شده است، در نسخه بسیار واضح و قابل خواندن است و هیچ حدس و گمانی در مورد قرائت متفاوت از آن نمی‌توان ارائه داد؛ آیا منظور کاتب نامه، نام یا لقب شخص بوده است؟ زیرا پس از آن واژه، فعل "پرسیدم" آمده است: "rbhh را پرسیدم" یا این که با استفاده از این واژه، نوعی استعاره و کنایه به کار برده است؟ چرا که "روباهی کردن" کنایه از مکر و حیله ورزیدن است.^۵ یعنی "به مکر و حیله پرسیدم".

اما آمدن واژه ēdōn پس از purisiδōm ؛ چنین انتظاری را برای خواننده پیش می‌آورد که در جواب عبارت "چنین گفت" به کار رود. پس واژه‌ی

1. idem; ibid.

2. idem; ibid.

3. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 574.

4. idem; ibid.

که به اصرار اوتاس ^۱*kufstē* خوانده می‌شود و همین اصرار وی در سطر ۲۴ پس از حرف *kū* دیده می‌شود، آیا واقعًا نمی‌تواند صورتی از *guft* باشد که به قول مارگولیوت دلالت بر خارجی بودن نویسنده یا غیرحرفه‌ای بودنش در نوشтар داشته باشد؟^۲

(32) "پروانه، مجوز" ^۳*parvān* نام شهری در افغانستان^۴ است.^۵ صادقی نیز در این مورد توضیح می‌دهد: «پروان» را اوتاس احتمالاً به معنی "پروانه" (= اجازه) دانسته و نیز نوشته نام شهری است در افغانستان و به برهان قاطع ارجاع کرده است. در برهان قاطع "پروانه" به معنی حکم و فرمان سلاطین است. بیشتر محتمل است که مراد از "پروان" در اینجا همان شهری باشد که نزدیک غزنی واقع است.^۶

در پایان این سطر، حروف *dñ* از یک واژه باقی است که اوتاس آن را بازخوانی کرده است؛^۷ «اما می‌تواند به نام دندان اویلیق اشاره داشته باشد.^۸ قبل از این دو حرف نیز، افتادگی باعث شده که واژه خوانا نباشد و تنها *dn* قابل تشخیص است.

(33) "فرستادید" را مقایسه کنید با یادداشت مربوط به سطر (22)^۹ دوم شخص جمع با پایانه صرفی *ē*.^{۱۰} در ترجمه این سطر، این فعل را مارگولیوت "فرستادی"^{۱۱}، اوتاس "فرستاده‌اید"^{۱۲}، و صادقی "فرستیده"^{۱۳}

1. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 129.

2. Cf. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo...'; p. 574.

3. Cf. NP. Parvānah and Salemann; 'Po povodu...'; p. 055; in: Utas , Bo; 'The Jewish-...'; p.135.

۴. پروان - بروزن مروان، نام شهری است نزدیک به غزنی؛ نک. به: برهان ...؛ جلد اول؛ ص ۹۲.

5. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 135.

۶. صادقی، علی‌اشرف؛ «تکوین ...»؛ ص ۸۱.

7. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 129.

۸. از یادداشت‌های استاد گرامی، خانم دکتر زاهدی.

9. See Lazard, Gilbert; La Langue des plus ... ; p. 257 f.

10. Margoliouth. D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 574.

11. Utas , Bo; 'The Jewish ...'; p. 135.

۱۲. صادقی، علی‌اشرف؛ «تکوین...»؛ ص ۸۱

ترجمه کرده‌اند. اما « فعل مضارع اخباری دوم شخص جمع در پهلوی با شناسه *ēd*- همراه است»¹. پس آنچه او تاس در شمار صیغه‌ی این فعل می‌گوید نباید درست باشد. به همین دلیل در ترجمه، "فرستادی" لحاظ شده است.

(34) «*pīšīz*» به معنای "پیشیز، مقدار جزئی پول" است که ممکن است ترجمه‌ی جمله بدين صورت باشد "پول برای گوسفندان، پول گوسفندان".² این سطر را مارگولیوت چنین ارائه داده است: "پیچه این پیش از این گوسفند" به معنای "بچه‌ی آن پیش از این گوسفندان"³ اما قول او تاس در بازسازی ابتدای این سطر "xwāndah" (که با تردید وی همراه است) و نیز ترجمه‌ی آن به نظر صائب‌ترین است.⁴ به علاوه، پایان سطر به شدت آسیب دیده است.

(35) واژه‌ی ابتدای این بخش را مارگولیوت بازسازی نکرده⁵ و او تاس آن را "شهر" قرائت کرده است. *nāmaðah-ē* برای فارسی نو *nayāmadah*⁶، به عبارت دیگر "نامده" مخفف "نیامده" است.⁷ به گمان نگارنده، در این سطر آنچه او تاس *ē* به عنوان پایانه‌ی فعل *nāmaðah*، ارائه داده است، می‌بایست واژه‌ی *ē* باشد؛ چنانچه به نحوه‌ی نگارش پایانه‌های فعلی در این قطعه دقت کنیم، هیچ‌کدام به صورت جداگانه نیامده‌اند.

(36) او تاس ابتدای این سطر را به صورت «*hamvār* = *hmwr*»⁸ "هموار، برابر؛ مناسب و مانند آن" ترجمه کرده و خاطرنشان می‌کند *ē* املای ناقص دارد؛ طبق قرائت دیگری با احتمال ضعیف نیز ممکن است این واژه، *samūr* "سمور" باشد.

"*rikibain*" [یک جفت] تسمه "عربی" *rikāb*" با ممال و پایانه‌ی صرفی مشنی غیرفعالی (الف پایانی) که توسط زالمان و مارگولیوت قرائت شده و نمونه‌های ارائه شده

۱. نک. به: ابوالقاسمی، محسن؛ دستور تاریخی زبان فارسی؛ ۱۳۸۱؛ ص ۱۷۴.

2. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 135.

3. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 574.

4. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 129.

5. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 574.

6. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 135.

7. صادقی، علی‌اشraf؛ "تکوین..."; ص ۸۱.

توسط لازار بعید است^۱). مارگولیوت ابتدای سطر را "نمود" بازسازی کرده است.^۲ کلمه‌ی *dawāl* "دوال، چرم"، را اوtas به صورت *duvāl* پیشنهاد داده است.^۳ (37,38) دو سطر پایانی نامه کاملاً ناقص است و ترجمه‌های ارائه شده فقط دربردارنده‌ی حدس و گمانهایی است: *hyz* چنانچه به همراه *ē* خوانده نشود، مبهم است.^۴ در «تفسیر یوشع» سطر B3 این کلمه به صورت *cūhyz* حرف‌نویسی شده است. شاکد واژه را *čiz* و *bar-īn=bryny* قرائت کرده است^۵ که متناسب با متن است. بر اساس برش کاغذ و فشردگی خط در پایان سطر، احتمالاً انتهای نامه به دست می‌آید و انتظار می‌رود امضایی در آنجا دیده شود - شاید دو نشانه‌ی خطی (غیر قابل تشخیص) سطر ۳۷ و نشانه‌ی خطی (باز هم غیر قابل تشخیص) سطر ۳۸ با هم نام نویسنده را تشکیل می‌دهد، یک قرائت ممکن از آن می‌تواند *zxr*^۶ برای *Azxar* یا ^۷ باشد.» Askar

1. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 135.

2. Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo ...'; p. 574.

3. Cf. Mackenzie, D. N.; A Concise Pahlavi Dictionary; p. 25.

4. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 135-136.

5. Mackenzie, D.N.; 'An early ...'; p. 253.

6. Shaked, Shaul; 'Judaeo-...'; p. 182; n. 25.

7. Utas, Bo; 'The Jewish ...'; p. 136.

کتبه‌های تنگ آزادو

اوایل تابستان ۱۹۵۲، دکتر ر. گریشمن و پروفسور ر. ن. فرای به مقصد تنگ آزادو که گردنه‌ی متروکی در میان کوههای غرب افغانستان و تقریباً ۵۰ مایلی جنوبی شرقی چیشت^۱ است، از تهران عازم سفر شدند. آنها قبلاً از دکتر احمدعلی کوهزاد، مدیر موزه‌ی عتیقه‌ی کابل شنیده بودند که یک کتبه‌ی حکاکی شده روی صخره در آنجا کشف شده است. این سفر که بسیار پرزمخت از کار در آمد و بسیار طولانی‌تر از انتظار، این دو محقق را مجبور به بازگشت فوری پس از رسیدن به محل کتبه‌ها کرد، بدون آن که بتوانند زمان مورد نظر را جهت مطالعه آنها اختصاص دهند. تلاش آنها جهت دستیابی به یک اثر بر جاسته با مخلوط بسیار رقیقی از لاتکس با شکست مواجه شد. از صخره که با لاتکس رنگ شده بود و پس از برداشتن لاتکس (و به جای ماندن سطحی که با قطرات و تکه‌های چسبناک لاتکس براق، لک و پیس‌های مشوشی را به

۱- شهر قدیمی، آن هم به نام خواجه چیشت *Čišt*-جَـةـ^x بر بالای هریرود. نک به: تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الى المغرب به اهتمام و. مینورسکی با ترجمه‌ی میرحسین شاه؛ تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهام؛ ۱۳۷۲؛ ص ۵۴۹ و نیز: حمدالله مستوفی، نزهة القلوب؛ به اهتمام گای لیسترانج؛ ۱۳۶۲؛ ص ۱۵۴.

وجود آورده بود)، عکس‌هایی تهیه شد. اما این عکس‌ها برای کشف رمز، ناکارآمد از آب درآمدند. گرچه این سفر تحقیقاتی به طور کلی در هدف اصلی خود موفق نبود اما به هر حال ارزش جلب نظر به یک محل باستانی ناشناخته تا آن زمان را داشت. ر. ن. فرای در گزارش خود^۱ چنین بیان می‌دارد: «به نظر می‌رسد این کتیبه، یک کتیبه‌ی پارتی باشد با هفت سطر کوتاه که به شکل زمخنثی کنده‌کاری شده و در معرض هوازدگی زیاد بوده است. مشخص است که این کتیبه توسط یک مسافر حکاکی شده است و یک اثر سلطنتی نیست... یافتن چنین کتیبه‌ای در منتهی‌الیه شرقی و در قلب افغانستان جالب بود. این کتیبه رمزگشایی نشده است و هیچ اسمی در آن مورد شناسایی قرار نگرفته است. اما در این که این کتیبه پارتی است تقریباً هیچ شکی وجود ندارد». هنینگ در مقاله‌ی خود^۲ چنین فرضیه‌ای را کاملاً ممکن می‌داند چرا که نزدیکترین محلی که کتیبه‌های پارتی در آنجا کشف شده است^۳ تقریباً ۳۰۰ مایلی آنجاست.^۴ کاتب کتیبه‌ی تنگ آزانو احتمالاً یک مسافر جاده‌ی باستانی هرات به بامیان^۵ بوده و احتمالاً متعلق به ملیتی بوده است که زمانی در کشورهای اطراف می‌زیستند.^۶

هنینگ از روی چاپ مجدد عکس‌های فرای و مطالعه مکرر به این نتیجه رسید که می‌بایست خط کتیبه، عبری باشد. البته مخدوش بودن آن به واسطه‌ی وجود سطحی از لاتکس بر روی خطوط، تشخیص آن را دشوار می‌ساخت. اما هنینگ توانست «در اولین سطر، سمت چپ، نام آبراهام (Abraham) را با حروفِ به زحمت واضح (جز

1 . Frye, R.N.; 'An Epigraphical Journey in Afghanistan'; Archaeology, VII; 1954; pp. 114-118.

2 . Henning, W.B.; "The inscriptions ..."; p. 335.

3 . Henning, W.B.; "A new Parthian inscription"; JRAS; 1953; 132 sqq.

۴ - با در نظر گرفتن نقش بر جسته کتیبه نویسی شده‌ی پارتی (۷) یا ساسانی (۸) در کوههای جنوب سر پل

(Sar-i-pul) که توسط زنزال فرانسوی زیبی فربه (J.P.Ferrier)

نک. به: اثر وی Caravan journeys, London, 1856, p.229 به نقل از:

Henning, W.B.; "The inscriptions ..."; p.336.

5 . On the various routes see Markwart; Wehret; pp.166. sqq.;in: Henning, W.B.; "The inscriptions ..."; p.336.

6 . Henning, W.B.; "The inscriptions ..."; p.336.

«بورسی چند متن فارسی - یهودی کهن»

حرف נ از نوع چاپی و متداول خط عبری^۱ «شناسایی کند. همچنین توانست در دو یا سه جا، واژه کوتاه פא pa به خط تقریباً کهن را که تنها می‌تواند واژه‌ی فارسی و حرف اضافه pa باشد و به طور معمول در نوع کهن‌تر متنون فارسی - یهودی به کار رفته است، تشخیص دهد.

همچنین ای. ال. رپ (E. L. Rapp)^۲ پس از آن که گزارش فرای را خواند، در گوشی پایین سمت چپ عکس، جایی که به لاتکس آغشته نشده بود، حروف واضح و بزرگ واژه‌ی عبری Amen آمین را که بعداً ثابت شد صورت عربی Amīn به حروف عبری است تشخیص دهد و در همان عکس - با وجود آغشتنگی آن به لایه‌ی نازکی از لاتکس - به راحتی کلمات عبری Mr Abraham «سرور ل ربی ابراهیم» را بخواند.^۳ بنابراین آنچه فرای در مورد پارتی بودن کتبیه نوشته بود، موجب تعجب وی شد. زمانی که رپ، مقاله‌ی هنینگ را تحت عنوان «کتبیه‌های تنگ آرائو» مطالعه کرد، تاریخ‌گذاری وی (که مورد توافق رپ نبود) موجب شد تا وی تحقیقی در این باره بنویسد.^۴

هنینگ با خاطرنشان کردن این‌که پارتی، عبری و سایر خانواده‌ی خط آرامی باستان، شباهت‌های خاصی را دارا هستند که سبب می‌شود نور نامناسب و سایر شرایط نامطبوع موجب اشتباه گرفتن این خطوط با یکدیگر شود، برای حل معما در صدد به دست آوردن اسناد تازه بود. بنابراین وی با ای. دی. اچ بیوار (A. D. H. Bivar) سکه‌شناس، باستان‌شناس و متخصص تاریخ باستان افغانستان در باره‌ی راهها و ابزار کار به بحث پرداخت.

هنگامی که بیوار متوجه شد یک هیأت علمی در شرف عزیمت به افغانستان

1 . idem; ibid.

2. Rapp, E.L.; "The date of the Judaeo – Persian inscriptions of Tang-i Azao in Central Afghanistan"; East and West ;vol.17-Nos. 1-2; 1967; p.51.
3. idem; ibid.

۴- بو اوتاوس نیز در مقاله‌ی خود به این مقاله اشاره دارد. نک. به:

Utas, Bo; 'The Jewish-Persian fragment from Dandān-Uiliq'; Orientalia Suecana; Vol XVII; 1968; p. 136.

هستند، از اعضای گروه خواست تا از تنگ آزانو بازدید کنند و عکس‌های تهیه شده توسط اعضای گروه را در اختیار هنینگ قرار داد. هنینگ مشخصات کتیبه‌ها را چنین بازگو می‌کند: «مشخص است که نه با یک کتیبه بلکه با سه کتیبه‌ی جدآگانه سر و کار داریم که احتمالاً همزمان حک شده‌اند. یکی از این کتیبه‌ها، کتیبه‌ی A (با سه سطر) است که به طور جداگانه در سمت چپ، با حروف فشرده و کوچک نوشته شده است. دو کتیبه‌ی دیگر که طرح اریب و مایل به راستی را شکل می‌دهند، درشت و جدا از هم هستند. کتیبه‌ی B در بالا شامل چهار سطر است و کتیبه‌ی C سه سطر باقیمانده را تشکیل می‌دهد. کتیبه‌های A و B، متن تقریباً مشابهی بجز اسامی اشخاص دارند. متن C کمی متفاوت است».^۱

به نظر رپ، سه نفر کاتب این کتیبه‌ها از مردم معمولی (عامی) بودند. به عبارت بهتر، آنها بی‌سواد نبودند اما فاضل نیز نبودند.^۲ او می‌گوید: «اگر واژه‌ی mōrā در ۳ و A را صحیح قرائت کرده باشم، بجز اسامی عبری abrahām، علامت اختصاری yāyā، ۴ و ūyāfō و واژه‌ی آرامی bar = "پسر" که واژه‌های عبری این کتیبه‌ها را تشکیل می‌دهد، سایر اسامی و قسمتهای متن به زبان فارسی نگاشته شده است. گورنوشته‌های (= گورنامه) جام (Jām) به تاریخ ۴ دسامبر ۱۱۱۵ تا ۲۲ روزن ۱۲۱۵ نیز به فارسی نوشته شده‌اند؛ اما در آنها نقل قولهای بسیاری به عبری و آرامی می‌بینیم که به طور کلی بخش اعظم آن را همین دو زبان تشکیل داده‌اند تا زبان فارسی. این امر را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که در حقیقت از چند ربی (= خاخام) و فاضل در جام (Jām) نام برده شده است، در حالی که در تنگ آزانو محتملأً با چند آدم عامی سر و کار داریم که در سفر خود به دنبال جایی امن بودند.^۳

رپ که دلیل نگارش مقاله‌ی خود را رد تاریخ پیشنهادی هنینگ می‌داند، در دنباله‌ی تاریخ گورنامه‌ی جام خاطرنشان می‌کند که تاریخ کتیبه‌های مذکور (جام)

1 . Henning, W.B.; "The inscriptions ..."; p.337.

2 . Rapp, E.L.; "The date..."; p.51.

۳ - در این مورد به یادداشت سطر ۳ بوسطه رپ در آتی پرداخته خواهد شد.

4 . Rapp, E.L.; "The date..."; p.52.

شماره‌های ۴ تا ۱۴، زمان حکومت غیاث الدین محمد بن سام (۱۲۰۳-۱۱۵۳ م) معین شده است. آخرین کتیبه‌ی یهودی میانه - که هلموت هومباخ (Helmut Humbach) کشف کرده و عکس‌های عالی نیز از آن گرفته است - گورنامه‌ای است از یکی از اشراف به تاریخ شنبه ۲۵ ژانویه ۱۳۶۵ م. که یکی از بهترین بناهای پادبود عبری، نوشته شده به شعر غنی عبری است که یک واژه‌ی بیگانه هم ندارد. کتیبه‌های تینگ آزادو به سال ۱۳۰۰ م. هشتاد و پنج سال بعد از آخرین کتیبه‌ی جام (۱۴۱۵) و شصت و پنج سال زودتر از کتیبه‌های کابل (۱۳۶۵) نگاشته شده است. اگر تاریخ هنینگ یعنی ۷۵۳ میلادی صحیح می‌بود (که نیست) آنگاه فاصله‌ی زمانی ۳۶۲ سال تا تاریخ نگارش اولین کتیبه‌ی جام (۱۱۱۵ م) وجود دارد.^۱

هنینگ ترتیب کتیبه‌ها را به صورت A اولین، B دومین، و C سومین در نظر گرفته است^۲، ولی رپ A را سومین، B را اولین و C را دومین این متون پیشنهاد می‌کند و تاریخ نگارش هر کتیبه را به عنوان یک واژه منفرد در واژه نامه، لحاظ کرده است. کتیبه‌ی B دارای ۱۸ واژه، C دارای ۱۰ واژه، A دارای ۱۸ واژه است که این ۴۶ واژه‌ی متن شامل ۲۴ صوت مختلف هستند.^۳

هنینگ کتیبه‌ی A را چنین قرائت کرده است:^۴

-
1. Rapp, E. L.; 'The date ...'; p.52.
 2. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 342.
 3. Rapp, E. L.; 'The date ...'; p. 52.
 4. Henning, W. B.; 'The inscriptions ...'; 15; p. 342.

			A								
			אֶז	אַבְרָהָם	(ב)ר						1
			'z	'brhm	z (b)					
דָּלָם	מֵא	קְנָד	נִוִי	אֵין	קֵי	קוֹבֵן					2
1064	p'	qnd	nywy	'yn	qy	qwbn					2
בָּאֵד	אַש	יָאֵר	יִי	מוֹד	פָא						3
'b'	'w	's	y't	ÿÿÿ	mwd	p'					3

^۲ این کتیبه را ریچاردین قرائت و آوانویسی کرده است.

- (1) (Daud) bar 'abrāhām az
 (2) qōban qē 'īn niwē qand pa' \bar{d} , \bar{l} s
 (3) pa' mōr (\bar{a}') $\bar{v}\bar{y}\bar{y}$ yār 'aš \bar{o} bād

ترجمه‌ی پیشنهادی هنینگ: «(این بود) χ پسر ابراهیم از کوبان که کند این نوشته
۱۰۶۴، امد به خدا؛ او (= خدامند) باشد. (= نهسته) باد.»

ترجمه‌ی پیشنهادی رپ: «داود پسر ابراهیم از کوبان که این نوشته را کند به چهار
ایلوول ۰۶، یا ترس از خداوند، پارش او باد.»

(1) آنچه در آغاز سطر اول توسط هنینگ حدس زده است، یعنی نام نویسنده کتیبه که وی آن را به صورت افتادگی قرار داده است، رپ Daud خوانده است و در توضیح آن آورده است: «واژه‌ی اول این سطر یک اسم است که من آن را "دالت" - واو - دالت" = daud، فرم عربی-فارسی نام "داود" خوانده‌ام. و نیز آگاهم از این‌که صورت عبری این نام "داوید" (dāwid) است که بیشتر به همین صورت هجی می‌شود، اما در کتیبه‌های جام، صورت عبری نام "داود" در املای پر "دالت" - واو - یود - دالت" = dāwid است. خط افقی، گوهانند کوک، زیر دالت دوم اب: نام، بطی، به کتیبه

۱- لازم بود که حرفه ای توسط نگارنده انجام گرفته باشد.

2. Rapp, E. L.; 'The date ...'; p. 52.

3. Rapp, E. L.: Jām, No. 7, line 2, and No. 10, line 1.

ندارد.^۱ هنینگ کلمه‌ی دوم این سطر را $r = \text{bar}$ = پسر خوانده و "بت" را داخل پرانتز قرار داده است. «اما بت/b به راحتی دیده می‌شود. شکاف سنگ بین بت/b و رش/r همان موقع، هنگام حکاکی کاتب بر روی سخره وجود داشته است. بنابراین می‌توان توضیح داد چرا بت/b در واژه‌ی bar کمی پابینتر از رش/r قرار دارد. معنی این واژه آرامی "پسر" یا صورت کوتاه و معمول $r(ab) = \text{b(en)}$ «پسر ربا» است.»^۲ نام خاص 'abrāhām = مطمئناً شکل عربی است و «در صورت عربی با یود/y میان h/h و میم/m نوشته می‌شود.»^۳ واژه‌ی پایانی سطر 'z = "از" و ممکن است با واژه‌ی اول سطر دوم در ارتباط باشد.

(2) واژه‌ی اول قاف - واو - بت - نون = $qōban$ ^۴ = کوبان است. «نامهای دیگر هم در کتیبه‌ی A و هم B با توضیحات بیشتری آمده‌اند که با واژه‌ی $\aleph = az$ = "از" در فارسی ظاهر شده‌اند. در کتیبه‌ی B نشانه‌ی خطی دوم مبهم است (ممکن است $w=1$ باشد). اما در کتیبه‌ی A خط افقی کاملاً مشخص است. "az" قبل از $\aleph\aleph\aleph\aleph$ در کتیبه‌ی A می‌آید؛ شاید نام محلی است، در حالی که یک \aleph اضافی در کتیبه‌ی B موجود است. این فرض وجود دارد که کاتب B قصد داشته است در سطر اول بنویسد: $\aleph\aleph\aleph\aleph = z qwb'n$ اما نظر خود را عوض کرده و زمانی که $\aleph\aleph\aleph\aleph = zq =$ را به اتمام رسانیده و سطر دوم را با $\aleph\aleph\aleph\aleph$ آغاز کرده، دیگر رحمت از میان بدن \aleph/q اضافی را به خود نداده است. کتیبه‌ی A، \aleph/q (حروف دوم واضح نیست) را به $\aleph\aleph\aleph\aleph$ (qwbn) اضافه کرده است. شاید ضمیر موصولی $kē$ (بعدها) باشد.

بسیاری از نقاط جهان وجود دارند که نامشان را بتوان $\aleph\aleph\aleph\aleph$ (qwbn) هجی کرد، اما هیچکدام به طور توجیه‌پذیری نزدیک تنگ آزادو نیستند. بعد از حرف اضافه‌ی az انتظار مکانی را داریم که مسافران از آنجا سفر خود را آغاز کردند و نه مکان تولدشان.

1. Rapp, E. L.; 'The date ...'; p. 57.

2. idem; ibid; pp. 55- 57.

3. idem; ibid.

4. idem; ibid.

۵. از آنجا که کتیبه‌های A و B به غیر از اسمی خاص افراد، دارای مشترکاتی هستند، به ناجار توضیحات مشابه در باره کتیبه‌ی B تکرار نخواهد شد. (نگارنده)

با در نظر داشتن این نکته که نقطه‌ی بلا فاصله عزیمت، تنها می‌توانسته هرات یا بامیان یا کابل باشد، بسیار جذاب است که بتوان پیشنهاد کرد که *qwbn* شاید نام دره‌ی کابل و برگرفته از نام رودخانه‌ی کابل *Kubhā* در سنسکریت باشد. "قاف" *kand=qnd* آغازی بسیار محتمل است که *k* فارسی را در اینجا نشان دهد، مثل *qy=ki* "کند" و *qy=kē* "که". بنابراین نمی‌توان واژه‌ای را که هسوان تسانگ^۱ (تلفظ چینی میانه‌ی *yuo-b²iēt-nâ*) نام بده است و یک شهر مرکزی در همسایگی کابل است،^۳ با آن مقایسه کرد.^۴ رپ فرضیه‌ی مشابهی را مطرح می‌کند و آن این که واژه‌ی پایانی *B1* "azq" متشکل از واژه‌ی فارسی *az*^۵ و *q* اتفاق است که متعلق به سطر بعدی است که دو بار نوشته شده است.^۶ به عبارت دیگر، رپ در این مورد با هنینگ کاملاً اتفاق نظر دارد.

در این سطر یعنی *A2* و نیز *B2* یک عبارت بجز یک تفاوت جزئی حک شده است: *in nivē kand pa...* («آغاز آن کاملاً فارسی است: "این کتیبه (= نیوه) را در *A2* (= تاریخ نگارش) کند" ... در این متن کوتاه یک کلمه قابل ملاحظه مشاهده می‌شود، *nivē* "كتيبه/نوشه": متن معنای آن را متضمن است. این واژه بازمانده مستقیم فارسی باستان - *dipi* "نوشه (هندي آن *lipi*)^۷ و سپس فارسی میانه *nipīk*^۸ و بعداً

۱. هسوان تسانگ جهانگرد چینی که در سده‌ی هفتم میلادی می‌زیست. نک. به: امریک، ر.؛ آیین بودایی در میان اقوام ایرانی؛ در تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی؛ به کوشش احسان یارشاطر؛ ترجمه‌ی حسن انوشه؛ جلد سوم؛ قسمت سوم، ۱۳۸۱؛ ص. ۴۰۰.

2. Stan. Julien; Memories, II; p. 190; in: Henning, W. B.; 'The inscriptions ...'; p. 340.

3. Henning, W. B.; 'The inscriptions ...'; p. 340.

4. Rapp, E. L.; 'The date ...'; p. 55.

5. Bühler; Ind. Palaeographic, 5 Sq., Wackernagel, Alt ind. Gramm., I; p.222;

تحول *d*/*l* ممکن است به ملت انتقال از طریق یک گویش ایرانی شرقی باشد جایی که - *dipi* به صورت - *lipi* تلفظ می‌شود عقیده‌ی مختلف مبنی بر این که *lipi* به سنسکریت *li(m)p* = "الودن" متعلق دارد، (Pisani as quoted by Kent, old.

Cf. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 337. Persian, 191)

6. On d/n see BSOAS. X, 4, 1942, 949, n. 4; Also Cf. Henning, W. B.; 'The inscriptions ...'; p. 337.

می باشد. در فارسی میانه و همین طور در سغدی این واژه به معنای "نوشته و نوشتار و هر چه که نوشته شود" به طور اعم و "نوشته‌ی مقدس، نوشته‌ی آسمانی" به طور اخص است. این معنای آخر، به تنها بی دز فارسی نو متقدم جا افتاده است: (nibē) انحصاراً قرآن.^۳ این واژه در فارسی محتملاً در قرن یازدهم منسوخ شد، اگرچه این واژه توسط شعراء به دلیل صورت قافیه در آیه یا واژه جایگزین برای "قرآن" مورد استفاده قرار می‌گرفت، وجود این واژه در این کتابهای علاوه‌ی معنای، که در فارسی، یاق، نامند، باستانه، بودن آن را گواهی، می‌دهد.^۴

در پایان سطر دوم در کتیبه‌ی A واژه‌ی **۴۸۶** دیده می‌شود که هنینگ آن را نشانی از علائم اختصاری یا نشانه‌های خطی با ارزش عددی می‌داند «چنین علائم اختصاری تاکنون شناخته نشده، منطقی است که فرض کنیم این علائم اختصاری نماینده اعدادی هستند که محتملاً سال نگاشتن کتیبه است. وقتی که تاریخ در سند یا نامه‌ای می‌آید، ماه و روز بیشتر مورد انتظار است؛ اما آنها که نامشان را در محل‌های مورد

۱. همان گونه که فارسی میانه نشان می دهد، کلماتی که از سریانی ۱ Hoffmann, Märtyrerakten 283 sq. و از ترجمه‌ی متون ایرانی غربی به سغدی به وام گرفته شده، g - بایانی نسبتاً زود از میان رفته است. این امر وام‌واژه‌ی فارسی میانه "nby" = کتاب در سریانی را روشن می سازد که با واژه بومی "نبی" تداخل پیدا کرده است. تداخل این دو با نقل قولی از بومشتارک (Baumstark) به خوبی روشن می شود:

Baumstark, Gesch. Syr. Lit., p. 110.
‘die Originalausgabe... umfasste... 360... Gedichte, die... in 12 Bänden angeordnet waren, deren jeder wieder in zwei... Halbände oder "Propheten" zerfiel'; in: Henning, W. B.; 'The inscriptions...', p. 337.

۲. بر اساس پیشینه دستور زبان، مواردی از قایقه استثنایی در تایید این نحوه کاربرد -ة وجود دارد. همچنین مقایسه کنید با پازند *nevē* (Mx. Xxvii, 23). تحول کیفی این مصوت احتمالاً در دوره‌های بعدی فارسی میانه صورت پذیرفته است: *nibēn* "نوشن" تبدیل شده است. تلفظ جایگزین

فارسی *nubē/nubē* نسبتاً مؤخرتر است. به نقل از: Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 337.

۲. به جزو موارد کمی که "محمد" به عنوان نماینده یک طبقه، به عنوان مثال در تعریف "مرسل" توسط یللمی آمده آن که مسلاط بودند که هر کسی، آیا: آسمان، و صفحه و نس و شیعت است.

۴. در قرن دهم، این واژه در نثر به وفور استفاده می‌شود، به عنوان مثال توسط بلعمی در «تاریخ» (که دائماً نک. به: بلعمی؛ تاریخ نامه طبری؛ به تصحیح و تحشیه محمد روشن؛ ۱۳۷۸؛ مجلد اول؛ ص ۱۶۶).

⁵ Cf. H. W. B. T. in *Antiquity*, 222.

بازدیدشان ثبت می‌کنند (یا حروف ابتدایی اسمشان را بر روی درختان می‌کنند)، احساس می‌کنند که همین میزان برای آینده‌گان کافی است که تنها سال را ذکر کنند. ارزش عددی ۳۷۵ برابر است با $1064 = 60 - 4 - 1000$. قابل ملاحظه است که ۳۷۵ (علامت اختصاری $\text{۳۷۵} = 1000$) با دو حرف نشان داده نمی‌شود بلکه به وسیله‌ی صورت به هم پیوسته معمولی نشان داده می‌شود، یک لامد/ایک زائده‌ی کوچک روی قسمت افقی آن، حتی به این شکل هم شاید بی‌جهت با حذف قسمت پایینی آن کوتاه شده باشد. اما هم در A و هم در B چنین خصوصیتی موجود تردید نیست. با این حال یک مشکل جدی در ترتیب نشانه‌های خطی به چشم می‌خورد؛ این نشانه‌ها باید با ترتیب نزولی قرار گیرند، مثل $1000-4-60-4\text{۳۷۵}$.^۱ هنینگ توجیهی برای عدول از این شکل رایج نمی‌یابد^۲ و قرائت اولین نشانه‌ی خطی به عنوان دالت به نظر واضح و روشن است. وی ادامه می‌دهد: «اکنون هیچ راهی نداریم جز این که فرض کنیم عدد مورد نظر 1064 است. از آنجا که این دوره، به طور حتم در عصر سلوکیان (آغاز پاییز ۳۱۲ ق.م.) است، تاریخ کتیبه‌ها می‌بایست $752/3$ م. باشد. بی‌شک چنین تاریخ زودهنگامی دور از انتظار است، زیرا که در این صورت کتیبه‌ها قدیمی‌ترین اسناد نوشته شده یهودی به گویش فارسی و در حقیقت به همه‌ی اشکال زبان فارسی هستند. اما با وجود کلمه‌ی نادر nivē و با خصوصیات خاص خطشناسی و دیرین‌شناسی که در ذیل خواهد آمد، هماهنگ است. اسناد قابل بررسی محدودی موجودند که فهرست بیشتر آنها در مقاله‌ی "some early Persian documents I"³ به قلم مینورسکی (Minorsky) آمده است:

1. یک نامه‌ی ناقص که توسط اول اشتاین، در دندان اویلیق، نزدیکی ختن، یافت شد و به قرن هشتم نسبت داده شده است.

1. Henning, W. B.; 'The inscriptions ...'; p. 338.

2. در بعضی کتیبه‌های مؤخر پهلوی، هم‌چنین در بعضی اسناد سغدی (کشف شده) از بخارا، در حقیقت یکان در ابتداء قرار می‌گیرند که متعارض با روش معمول است. به نقل از:

Henning, W. B.; 'The inscriptions ...'; p. 338.

3. Minorsky; 'Some early documents Persian I'; JRAS; 1942; pp. 181 sqq.; in: Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 338-339.

۲. صفحه‌ی مسی قویلون با امضای شاهدان که متصور است در حدود ۸۸۰ م نوشته شده باشد.

۳. توافقنامه‌ی هورمشیر به تاریخ ۱۳۳۲ ش.ق = ۲۱/۰۲/۱۰ م.

۴. کتیبه‌ی کابل به تاریخ شنبه، ۲۴ تیشری (Tishri) سال ۱۵۱۰ = شنبه، ۲۵ سپتامبر، ۱۱۹۸ م.^۱

بنای اخیرالذکر گرچه به لحاظ جغرافیایی نزدیکترین مکان به کتیبه‌های تنگ آزادو است اما به لحاظ زمانی بسیار دورتر از آن است: سال نگارش آن چنین نوشته شده است: ۶۷۶ (با شکل پیوسته عادی برای ۸). خط آن کاملاً با خط کتیبه‌های تنگ آزادو متفاوت است، اما خط کتیبه‌ی تنگ آزادو تا حدی به خط نامه دندان اوبلیق شبیه است که به اتفاق آرا - صحیح یا غلط - به عنوان کهنه‌ترین سند فارسی - یهودی شناخته شده است. به طور کلی، کتیبه‌های تنگ آزادو بعضی اشکال نسبتاً کهن نشانه‌های خطی را مانند ۸ و ۷ به نمایش می‌گذارد، اما بهتر آن است مسائلی از این دست را برای آنان که بهتر با مسائل خطوط باستانی عبری آشنا هستند، واگذار کرد. با این حال یک نکته خطشناسی وجود دارد که به تعیین تاریخ کتیبه‌ها کمک می‌کند: "کند/حکاکی کرد" = "kand" و "قاف" = "qaf" حرف‌نویسی شده است. از میان تمامی متون فارسی - یهودی، تنها در نامه‌ی دندان اوبلیق است که نشانه خطی ۷ به همین شکل به طور مکرر برای نمایش k = "ک" فارسی و "کاف" برای x = "خ" فارسی به کار رفته است؛ در جاهای دیگر کاف هم k و هم x را نشان می‌دهد، دومی (x) گاهی با یک علامت ممیزه، متفاوت است.^۲

آنچه که تا کنون ذکر شد، استدلال‌های هنینگ برای حدس زدن واژه‌ی پایانی سطر دوم در کتیبه‌ی A و B است. هرچند خود وی نیز اذعان داشته که فرض را بر ۱۰۶۴ می‌گذارد چون راه دیگری ندارد. رپ در مقاله‌ی خود می‌نویسد: «در علامت

1 . A. Dupont – Sommer, C.R. AC. Inscr., 1946, 252 Sqq.; reading greatly improved by S.M. Stern, JA, 1949, 47 sqq.; on its date W.J. Fischel, ibid., 299. sq. ;in: Henning, W.B.; "The inscriptions..."; p.339.

2 . Henning, W.B.; "The inscriptions..."; p.339.

اختصاری پایان سطر دوم، بزرگترین مشکل را در قرائت هنینگ می‌بابیم، که تاریخ‌گذاری آن است و با آنچه که هنینگ خوانده یعنی "دالت - الف - لامد - سامک" موافقیم.

هنینگ در سطر ۱ و سطر ۹ کوتاهشدنگی لامد را حذف کرده است. جالب توجه است که بدانیم سامک = ۶۰ هیج علامت ممیزه علامت اختصاری در بالای نشانه‌ی خطی ندارد، اگر بخواهیم تمامی این نشانه‌های خطی را با ارزش عددی بخوانیم، دالت برابر با ۴، "الف" برابر ۱، سامک برابر ۶۰ است. این ارزش عددی، رقم ۴۰۶۰ را به دست می‌دهد. پس هنینگ از کجا پیشنهی "آنها (اعداد) باید به ترتیب نزولی یعنی الف - لامد پیوسته - سامک - دالت = ۱۰۰۰ - ۴-۶۰ باشند" را پیدا کرده است؟ هنینگ چنین ادامه می‌دهد: "از آنجا که این دوره به طور حتم بر اساس گاهشماری سلوکیان است؛ (آغاز: پاییز ۳۱۲ ق.م)، تاریخ این کتبه‌ها باید ۷۵۲/۳ میلادی باشد". هنینگ که چنین نظریه‌ای را چندان قابل قبول احساس نمی‌کند خاطرنشان می‌سازد: "بی‌شک چنین تاریخ زودهنگامی دور از انتظار است، زیرا که در این صورت کتبه‌ها قدیمی‌ترین اسناد نوشته شده یهودی به گویش فارسی هستند و در حقیقت به همه‌ی اشکال زبان فارسی... اگر سال ۷۵۲/۳ میلادی صحیح می‌بود، چگونه می‌توان صورت‌های اسلامی شده اسامی خاصی نظیر il' = "اسماعیل" و "داود" = "داود" را در قلب افغانستان توجیه کرد؟ همان‌گونه که دیدیم، هنینگ خود نسبت به تعیین چنین تاریخ زودهنگامی ابراز تردید کرده است، اما ای. دی. اچ بیوار (A. D. H. Bivar) در مقاله‌ی خود "Ghūr"^۱ (غور)، آن را بی‌اهمیت شمرده است: "یک روایت در مورد وجود اجتماعات یهودیان با کشف کتبه‌های فارسی - یهودی تنگ آزانو به سال

1. Bivar, A. D. H.; 'Ghur'; in: Encyclopedie de l'Islam, II; 1965; p.1122.

۲. غور یا غورستان ناحیه‌ای است کوهستانی واقع در افغانستان در جنوب غزنی و مشرق و جنوب غرجستان. بعضی مورخان فتح آن را به دست مسلمانان به زمان علی بن ابی طالب نسبت می‌دهند ولی فتح کامل آن در عهد محمود غزنوی صورت گرفت. اکنون این ناحیه مقر ایل «هزاره» و قبایل «جهار ایماق» است و آن را هزارستان می‌نامند.
نک. به: معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ۱۳۸۵؛ جلد ۶؛ ص ۱۲۷۲.

۷۵۲/۳ میلادی در نزدیکی چیشت به تأیید رسیده است. "همچنین، و جی فیشل "The Rediscovery of the Medieval (W. J. Fischel) در مقاله‌ی ارزشمندش به نام Jewish Community at Firuzkuh in Central Afghanistan" صحه گذارده است. اما کدام یک، تاریخ واقعی این کتبه‌ی هاست؟ اگر قرفت هنینگ مورد قبول واقع شود: "دالت - الف - لامد - سامک" چنین داریم؛ "۶۰ ایلو" ۶۰ این علامت اختصاری متداول برای ۵۰۶۰ است که در عبری معنولأً این گونه خوانده می‌شود = ششمین هزار". این بدان معناست که عدد این سال بر اساس "prat qatān" = محاسبه‌ی زمان کم" ارائه شده است یا به عبارت دیگر حذف هزارگان. سال ۵۰۶۰ پس از خلقت جهان (brīt 'ālām) از شنبه ۲۹ آگوست ۱۲۹۹ تا پنجشنبه ۱۴ سپتامبر ۱۳۰۰ است. ماه ایلو در آن سال از چهارشنبه آغاز شده، ۱۷ آگوست ۱۳۰۰، مطابق با ۴ ایلو است یعنی «(شنبه) ۲۰ آگوست ۱۳۰۰» که احتمالاً ناریخ رسیدن آن سه مرد به آن محل (= تنگ آزانو) است. ما نباید نسبت به تاریخ دقیق چنین کتبه‌ای شگفتزده شویم، بهخصوص وقتی که در کتبه‌ی جام ملاحظه می‌کنیم که (کاتب) حتی روز هفته را نیز به درستی ذکر می‌کند.

به عنوان احتمال دیگری برای قرائت تاریخ، می‌توان فرض کرد که زائدی باقیمانده و عمودی "ها" در کتبه‌ی B حذف شده؛ در A به نظر می‌رسد که رد کوچکی از آن زائد باقیمانده است، اما مطمئناً این تنها یکی از خطوط و زوائد بی‌شمار بر روی خود سنگ است. بنابراین al-āfīm s hē را می‌بابیم که دوباره همان سال را بدون اشاره به روز و ماه به دست می‌دهد.

با این حال یک احتمال دیگر که تنها از کتبه‌ی B استخراج می‌شود، می‌تواند به شرح ذیل باشد: احتمالاً به دلیل وجود خطوط روی سنگ است که من در اولین نگاه به تاریخ: حرف "تاو" را به جای "ه" می‌خوانم؛ و زائدی عمودی بالقی‌مانده به‌سادگی باید گفت سفید نشده است (= لاتکس برداری نشده است) و قرائت آن به این ترتیب است: 60 tāl(ān) - ba = "در مدت کشتار دسته‌جمعی سال ۶۰". همان کلمه‌ای

است که برای "کشتار همگانی" تا به امروز باقی مانده است، اما حتی این قرائت نیز همان سال ۱۲۹۹-۱۳۰۰ را به دست می‌دهد.^۱

رپ در اینجا خاطرنشان می‌کند که در این کتبه، تقویم *ālām bñ't* (= خلقت عالم) مورد نظر است و نه گاهشماری سلوکیان. کتبه‌های سلوکیان را در برابر کابل سال ۱۳۶۵ از «خلقت عالم» را دوره‌ی سلوکیان را در بر دارد، اما کتبه‌ی عبری مژده در محلی متزوجه در همان اشاره می‌کند. او توضیح می‌دهد پناه گرفتن این سه مژده در خلقت عالم را سال ۱۲۹۹-۱۳۰۰ و در اولین سالهای حکومت غازان خان، ایلخان بزرگ اتفاق افتاده است. وی به نقل از پی. سایکس (P. Sykes)^۲ می‌نویسد: «با بر تخت نشستن غازان به سال ۶۹۴ هجری (۱۲۹۵ م)، وی خود را مسلمان خواند و به این دلیل که خاقان‌ها کافر بودند، از اطاعت آنها سریچی کرد. وی برای خاطرنشان ساختن این تحول که در واقع آغاز دوره‌ی جدیدی بود، شهادت به اسلام (جمله‌ی لاله‌الله) را بر روی سکه‌هایش به جای اسمی و عنایین خاقان‌ها جایگزین ساخت و خود و امرایش عمامه بر سر نهادند. به علاوه با تعصب به این تحول، معابد و کلیساها مسیحی، یهودی و کفار و سایرین را از میان برد. او این روند را ادامه داد تا هنگامی که شاه ارمنستان میانجی‌گری کرد تا تنها معابد کفار تخریب شوند. به سال ۶۹۹ هجری (۱۲۹۹ م) غازان اولین لشکرکشی خود را به سوی سوریه (= شام) آغاز کرد.^۳

به این ترتیب رپ با ارائه دلایل و مستندات، نظریه‌ی هنینگ را که آن هم با تردید خود وی همراه بوده است، رد می‌کند و قرائتهای متفاوت را که همه در نهایت منجر به سال ۶۰ اما با تفاوت‌هایی در ذکر روز و ماه می‌شود، ارائه می‌دهد.

(3) رپ در مورد سطر سوم به جز واژه‌ی *mwr* که هنینگ آن را *mwd* قرائت کرده است، با وی کاملاً توافق نظر دارد. بنابراین ابتدا به نظریات هنینگ در مورد این سطر می‌پردازیم: «واژه‌ی *mwr=۶۱۲* در عبارت "در، به وسیله‌ی ... خدا" بدون توجیه باقی می‌ماند.

1. Rapp, E.l; "The date..."; pp. 55-56.

2. Sykes, P.; A history of Persia; II; 1930; p. 110.

3. Rapp, E. L.; 'The date...'; p. 57.

4. idem; ibid; p. 57.

چون فرهنگ‌های زبانهای مرتبط جوابی ارائه نمی‌دهند، مجبوریم که معنای آن را حدس بزنیم. یک (معنای) غیر ملزتم "به لطف خداوند" یا "با کمک، یاری خداوند" و یا شاید "به امید خداوند (= امید به خداوند)" ممکن است بهتر به موقعیتی که کاتبان کتبه‌ها خود را در آن می‌بینند کمک کند. عملًا در هر برهه‌ای از تاریخ، مسافری که از تنگ آزانو می‌گذرد، می‌بایست زندگی خود را در معرض خطر دیده باشد و در آنجا توقف نمی‌کرده تا ساعتی را برای نوشتن کتبه بگذارد، مگر آن‌که از لوازم رسیدن به جایی امن محروم شده باشد. پس مجبور شده است که در آن نقطه توقف کند و در نامیدی، امیدش را به کمک خداوند بگذارد. چنین امری می‌بایست "دلیل وجودی" این کتبه‌ها را برساند. ۷۶(mwd) به نوعی واژه‌ی فارسی *ummād* (umīd) "امید" را یادآوری می‌کند که می‌بایست به صورت *umīd* (wmyd) یا حتی *āumīd* (wmyd')^۱ حرف نویسی شود، در اتصال با حرف اضافه *pa*, *pāumīd* (p'wmyd) یا حداقل *pāumīd* (p'myd) حرف نویسی می‌شود؛ اگر چه – آ – اغلب با "واو" در فارسی-یهودی^۲ نشان داده می‌شود، ندرتاً می‌توانیم شاهد چنین تحولی در مورد – آ – که از – ئ – اشتقاق یافته، و در قرن هشتم^۳ هنوز هم – ē – تلفظ می‌شده است باشیم.«^۴

اما رپ آن را به صورت "میم – واو – رش" هجی می‌کند. او نیز در مورد نظریه هنینگ می‌گوید که هنینگ خود، اذعان داشته است که واژه‌ی فارسی "امید" می‌بایست با "واو" یا

۱. در نامه‌ی دندان اویلیق الف آغازی معمولاً قبل از مصوتهای غیر از ّ حذف می‌شود، مثل *āftād* = *āfād* (فارسی *izad*)، *āfādōn* = *āfādōn* (فارسی *izad*)، *āfādōn* = *āfādōn* (فارسی *izad*)

۲. بهخصوص در لغات با منشا عربی مثل *qabīlah* = *قبیله*. فرض می‌شود که این هجی به تلفظی با *āfād* (qabūlat) اشارت دارد. نک. بد: Bacher, ZDMG, LT, 401. ممکن است این (خلط) توسط تحول رایج از – آ – به – آ – در بسیاری از گویش‌های فارسی که مایل به هجی‌های قلب است صورت گرفته باشد، به نقل از:

Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 342; n. 2.

۳. مطالب بیشتر جهت تأیید فرضیه *pa-umīd* = *mwd* ممکن است در متن نامه‌ی دندان اویلیق، سطر ۱۳، جایی که = "امید" به نظر می‌آید قرائت صحیحی باشد، یافت شود. (*tw umwd d'rwm*) خلط دائمی *dūr* = *dīr* در پهلوی ممکن است قبل از تغییر آن به *dir* در تلفظ هر دو واژه، اتفاق افتاده باشد. به نقل از:

Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 342; n. 3.

4. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 342.

حتی "الف - واو" نوشته شود. پس قرائت خود را با یک ایراد که آن هم "الف" (۷) محفوظ است ارائه می‌دهد و سپس با مثالی از مزامیر ۹-۲۱ جایی که با "ها" در پایان (۸) yhwh mōrā lāhem) و در اشیا ۸-۱۳ با الف، نوشته می‌شود، مقایسه می‌کند. رب قرائت "میم - واو - رش" برای واژه‌ی mōrā را در نظر می‌گیرد و آن را از روی نوشتار "رش" در A در کلمه‌ی brāhām که کامل‌شیه "رش" است توجیه می‌کند، اما در عین حال اذعان می‌دارد که خط ممیزه عالیم اختصاری را بر روی mōrā نمی‌یابید.^۹

در سطر سوم کتیبه‌ی A واژه‌ی "ی" یا "ی" مشخص است که علامت اختصاری رایج از نام الهی است.^{۱۰}

و سپس واژه‌ی "یار" را داریم.^{۱۱} ۶ به خداوند اشاره دارد (که بلافاصله قبل از آن نام برده شده)،^{۱۲} اما در کتیبه‌ی C: ممکن است در این صورت اصلی و کهن فارسی-يهودی، ۶ و ۶ بر اساس عملکردشان مورد استفاده قرار گرفته باشند؛ ۶ به عنوان ضمیر فاعلی (nom.) و ۶ ضمیر غیرفاعلی (obliq.).^{۱۳}

۶ - به نویسنده کاتب بر می‌گردد. گروه کلمات אָשָׁא و בָּאֵד در سطر پایانی کتیبه‌ی A و B هستند که دومی בָּאֵד = b'ād = "باد، باشد" در فارسی، گزینه‌ی مناسبتری نسبت به בָּאֵל = b'āl یا כָּאֵל = k'āl که همگی در اینجا محتمل‌اند، می‌باشد. چنین واژه‌ای می‌تواند امید یا آرزویی دیندارانه را برساند و در انتهای یک کتیبه کامل‌مناسب است. در ارتباط با אָשָׁא = ašāv^w چنین واژه‌ای در فارسی، عربی، عربی یا آرامی وجود ندارد و شبیه ašavan اوستایی به معنای "اشو" است که بی‌شک در ابتدا ašav تلفظ می‌شده اما واژه‌ی אָשָׁא = "ašāv" را می‌طلبد؛ در

1. Rapp, E. L.; 'The date...'; p. 56.

2. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p.337.

۳. و نیز برای اطلاعات بیشتر در مورد علامت اختصاری رایج از نام الهی نک. به: یادداشت سطر ۱ دندان‌اویلیق.

۴. مقایسه کنید با آغاز نامه‌ی دندان‌اویلیق:

תורא	يְهוָه	כוֹדֶה	يְهוָה	אָדָן	يָרָא	בָּאֵשׁ
[tōrā]	Izēd	xuðāh	(yāhū)	adōnai yahowa	Yār	bāšād

5. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 341.

6. idem; ibid; p. 341.

حالی که ašō یا ašav چنین نگاشته شده‌اند: אַשׁוּ = šw' = اشو.^۱
 به نظر هنینگ، אַשׁוּ (w'š) باقی‌مانده‌ی אַשׁאָוְבָּאָד (w'b'd) می‌بایست دوباره تجزیه شود به אַשׁ = aš - "ش" و אָוּ = ō(u) "او". ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد در حقیقت هم در نامه‌ی دندان‌اویلیق^۲ و هم در معامله‌ی هورمشیر גָּפְתִּינְדָּאָש = gwptynd'š = "گفتندش"؛ یکسان با همین کتیبه نوشته شده‌اند. البته مشکل این است که aš - ضمیر متصل است و بنابراین می‌بایست به یک اسم وصل شود، با این وجود هیچ نشانه‌ای از اسم در کتیبه‌ی B دیده نمی‌شود.^۳

B						.1
אַז	סְמֻעֵל	בָּר	זָכָרָא			
[q]'z	sm'i	br	zkr'			
דָּאָלָּס d̪, l̪s	פָּא p'	קְנָד qnd	נְיֻיִ nywy	אַיִן 'yn	קְוָבָּאָן qwb'n	.2
		"אָר (y'r)	"יָרָא yārā	מָוֶד mwd	פָּא p'	.3
		אַמְּנָן mn	בָּאָד b'd	אוֹ 'w	שָׁא 'š	.4

این کتیبه، طبق قرائت و آوانویسی رپ چنین است:

- (1) Yāfō' bar (E)smā'il 'z(q)
- (2) qōban 'īn niwē qand pa' d̪, l̪s
- (3) pa' mōr(ā) yārā (yār)
- (4) 'aš 'ō bād 'amīn.

ترجمه‌ی هنینگ: «زکری پسر اسماعیل از کوبان این نوشته (نیوه) را کند در ۱، با امید خدا؛ (یار) ش او (خداوند) باد، آمین.»

1. idem; ibid.

2 . سطر ۲۹ کاری که فرمودی ش سخت کنم.

3 . Henning, W.B.; "The inscriptions..."; p.341.

4 . idem; ibid; p.342.

ترجمه‌ی رپ: «یافو پسر سموئیل از کوبان، این نوشته (نیوه) را کند در چهارم ایلوں ۰ ع، با ترس از خداوند، یارش او (= خداوند) باد، آمین.»

همان‌گونه که در حرف‌نویسی و آوانویسی این دو محقق دیده می‌شود، در واژه‌ی ابتدایی سطر اول کتیبه با یکدیگر توافق نظر ندارند. «نشانه‌های خطی میانی نام اول را نمی‌توان با اطمینان بازسازی کرد: אֶלְעָל (el'ul) / אֶלְעָל (el'ul) = אֶלְעָל (el'ul)؟ همان‌گونه که اشترن پیشنهاد کرده است، نام پدر کاتب احتمالاً حرف‌نوشت تا حدی خلاصه شده‌ی نام عربی إِسْمَاعِيلْ Ismā'īl باشد. این پیشنهاد استادانه و نیز احتمالاً توجیهی صحیح می‌باشد، اگرچه یک عنصر عربی - و تنها عنصر عربی - را وارد کتیبه می‌کند؛ با این وجود، باید به یک صورت مشابه در صفحه‌ی مسی قویلون سطر ۴ اشاره کرد سَمِيعُلْ إِلْ ^۱ Smi^{*} که می‌تواند همان اسم سماعل (Smw) باشد، اما با صوت‌های آزادتر.^۲

رپ در یادداشت‌های خود چنین می‌نویسد: «هنینگ در آخرین قرائت خود اولین اسم خاص را چنین حرف‌نویسی می‌کند: "زین - کاف - رش - الف" و آن را Zachary = زکری ترجمه می‌کند که در عبری می‌شود: zakaryā و حرف‌نوشت آن چنین است: "زین - کاف - رش - یود - ه" و در عربی "زا - کاف - را - یاء - الف" یعنی zakariyyā = "زکریا". عکس کتیبه ما را به این سو هدایت می‌کند که این ملاحظات را کنار هم قرار دهیم: ۱) زین، زین نیست؛ این نشانه خطی در B و A دو بار دیده می‌شود و در هر دو مورد کشیده‌تر حک شده است که مطمئناً "یود" (= ی) است. ۲) برای "کاف" هیچ نمونه‌ای در سه متن، همان‌گونه که حرف‌نویسی فارسی "کاف" برای صدای خ (= خ) به کار می‌رود؛ وجود ندارد. "کاف" عربی و فارسی در هر سه متن با "قاف" نشان داده شده است. نشانه‌ی خطی بعدی - همان‌گونه که ممکن است در نگاه اول به نظر برسد -

۱. قرائت‌های قبلی پیشنهادی (بن میکال؛ میکیال) کامل‌اً غیرممکن است، شاید بتوان این نام را به شکل آن smē صورت ممال از إِلْ (El) حرف‌نویسی کرد، به نقل از:

Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 340. n. 1.
2. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 340.

"نون" نیست بلکه مطمئناً "پ"^۱ است. ^۲ (۳) نشانه‌ی خطی سوم احتمالاً "رش" نیست و مشخصاً "واو" است.^۴ (۴) تنها در مورد نشانه‌ی خطی چهارم این کلمه با هنینگ کاملاً موافقم. به هر حال، ذکری Zachary به "یود" (= یاء) نیاز دارد.^۵ قرائت رپ "یود (= ی)" - پ - واو - الف" است که حاصلش "یافو" (yāfō) است که یک اسم خاص عبری است.^۶ امروزه این اسم yāfā = "یافا" (Jaffa) و اسامی مشتق از نام شهرها را می‌توان در نظر گرفت.^۷

اسم خاص بعدی در این سطر صورت فارسی-عربی il يا esmā'īl يا esmā' = اشمايل که معادل āē'iyāsmā' (= شموعیل) است. "الف" آغازی در اینجا حذف شده است، همان‌گونه که در تلفظ عامیانه این اسم نیز "الف" آغازی نمی‌آید.^۸ (2) در سطر دوم این کتیبه kē = qy = "که" در مقایسه با A₂ وجود ندارد که تنها تفاوت جزئی آن با کتیبه A است.

(3) همانند A₃ است و توضیحات آن قبل‌آمده است.

(4) در این سطر کلمه‌ی Am = mn' را داریم که خیلی واضح حک نشده است، در کتیبه‌ی C آخرین واژه Am (= m') همراه میم میانی است. کاتب اضافه کردن نون را فراموش یا حذف کرده است.^۹

رب می‌گوید این سطر همانند C₃، عکس "الف - میم - یود (= ی)" - نون" را نشان می‌دهد که شکل عربی «آمین» Amen یا همان amīn است؛ و نه آن‌گونه که هنینگ حرف‌نویسی کرده است "الف - میم - نون".^{۱۰}

1. Cf. Rapp, E.L.; 'The date...'; Rapp, E. L.; pp. 54-55.

2. idem; ibid.

3. idem; ibid; p. 55.

4. idem; ibid; p. 56.

5. idem; ibid; p. 55.

6. idem; ibid.

7. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 340.

8. Rapp, E.L.; 'The date...'; p. 57.

C				
בר	شموאל	אין	.1	
br	šm'el	'yn		
	נ(ב)שת	רָאשֶׁן	.2	
	n[b] št	r'mšn		
באל	אָרְאֵם	(א)אר	.3	
'm[n]	b'd	y'wy	[y']ת	

این کتیبه را رب چنین آوانویسی کرده است:^۱

- (1) 'in šmū'ēl bar
- (2) rā'meš pošt (:nawašt) ȳ ȳ ȳ
- (3) yār-ī 'ōy bād 'amīn.

ترجمه‌ی هنینگ: «شموئیل پسر رامشن نوشت این را، خداوند یارش باد. آمین.»

ترجمه رب: «شموئیل پسر رامش نوشت (= سفر کرد؛ نور دید). خداوند یارش باد. آمین.

(1) و (2) شموئیل پسر "رامشن". "رامشن" یک اسم خاص فارسی به معنای "شادی و آرامش" است. شاید پیشنهاد اشترن به هنینگ جالب باشد: می‌توان این واژه را ترجمه‌ی نام یهودی **Faraḥ=Šimḥāḥ**=فرح در عربی در نظر گرفت. اما

Rāmiš (یا Rāmišt) به عنوان اسم خاص در فارسی به کار می‌رود.^۲

به طور کلی کاتب کتیبه‌ی C، حسن و حال کلی را از کاتب A و B به وام گرفته (کاتبان A و B به تقلید از یکدیگر کتیبه نوشته‌اند) اما لغات ساده‌تری به کار برده است. او به جای "این کتیبه" گفته است in = "این"، و به جای واژه‌ی دقیق = "کند" از نشانه nšt=kand استفاده کرده که واضح‌آغاز غلط (املایی) به جای نوشته است.

(2) و (3) جمله پایانی با "" شروع شده است و بنابراین باید به طور متفاوتی تعبیر

1. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p.342.

2 . Rapp, E. L.; 'The date...'; p. 52.

3. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 340.

شود؛ احتمالاً چنین ادامه پیدا کرده است.

[y]ār i ḍy bād. ادات اضافی به نظر می‌رسد که به وسیله‌ی یک "یای" تنها به کلمه‌ی بعدی متصل شده است، همان‌گونه که در "گزارش مصالحه‌ی اهواز"^۱ به طور متناوب این اتفاق تکرار شده، اما قرائت آن مورد تردید است.^۲

رب در مورد واژه‌ی bar=br=پسر خاطرنشان می‌کند که «در عکس "رش" دارای یک زائد است که تقریباً شبیه "ه" می‌شود، پس می‌توان آن را با شکل کوتاه شده‌ی b(en) h(ā bēr) یعنی "پسر دانشمند" (= son of the scholar) در نظر گرفت. اگر این زائد تصادفی باشد، جای تعجب دارد.^۳

اما رب نام "رامش" و آنچه را که معادل عبری آن توسط هنینگ ارائه شده است، رد می‌کند و معادلش nōah (=نوح) در نظر می‌گیرد. «شimḥā معادل واژه فارسی شادان (šādān) است.^۴

در عبارت فعلی *nabašt* = (b)شت، نشانه خطی "بت" را بازسازی می‌کند. هنینگ به دلیل تعیین تاریخ بسیار زودهنگام خود، ترجیح می‌دهد "بت" را در محل افتادگی بگذارد، اما رب "واو" را به دلیل متأخر بودن متن و تاریخ گذاری خود، جایگزین کرده است^۵ که همان neweštan = "نوشتن" است. وی در ابتدا ترجیح می‌داده که صورتی از فعل nawaštan یا nawardidan = "نور دیدن، سفر کردن" را پیشنهاد کند. اما با مشاهده چندین باره‌ی عکس، «پ - شین - تاو» را که معادل فارسی pošt = "پشت" است، قرائت کرده و با ارجاع عبارت pošt dādan به معنای «پشت کردن، فرار کردن»، این فعل را ارائه داده است و سپس در توجیه قرائت خود این سؤال را مطرح کرده که آیا کاتب فراموش کرده است dād = "داد" را بنویسد؟ و با عنوان کردن این که این قرائت تنها مزیتش آن است که بر روی سنگ حک شده است، اظهار می‌دارد که در اینجا مناسب

۱. در نامه‌ی دندان اویلیق، (ادات اضافی) بیشتر به صورت کلمه‌ی جداگانه (y) نوشته شده است.

2. Henning, W. B.; 'The inscriptions...'; p. 341.

3. Rapp, E. L.; 'The date...'; p. 57.

4. Cf. Rapp, E. L.; Jām No. 5 and No. 6; pp.16-22, 71.

5. Rapp, E. L.; 'The date...'; p. 57.

۶. رجوع کنید به بخش تفسیر بوضع "نکات آوایی".

به نظر می‌رسد.^۱ "یود" در ابتدای سطر سوم از قلم نیفتداده است؛ بلکه شاید توسط عکاس چاپ نشده باشد. صورت «یود - الف - واو - یود» تشکیل دهنده‌ی دو واژه است، «یود» ابتدایی به واژه‌ی قبل مربوط است یعنی "آیار = ī-yar" و واژه‌ی دوم "اوی = oy"^۲ که همان‌طور که قبلاً اشاره شد، ضمیر شخصی سوم شخص مفرد در حالت غیرفعالی (oblique) است.

حاصل سخن

کتیبه‌های تنگ آزادو که از اهمیت تاریخی و زبان‌شناسی بسیاری برخوردار هستند؛ مورد بررسی دو محقق قرار گرفته‌اند. این دو در بسیاری از موارد توافق نظر دارند و اختلاف نظر آنها یکی در مورد اسامی خاص و دیگری تعیین تاریخ نگاشتن کتیبه‌ها، موجبات تحریر این مقاله شد.

اختلاف نظر این دو در مورد اسامی خاص تنها مربوط به نحوه‌ی قرائت هر حرف با در نظر گرفتن کیفیت عکسها، و هوازدگی صخره و ایجاد شکافهای متعدد است که در اصل موضوع که همان مسئله زبان‌شناسی است تغییری ایجاد نمی‌کند، چرا که عناصر فارسی بسیاری همچون حرف اضافه pa و فعل ماضی qnd و اسم nywy در این کتیبه‌ها موجود است که نکات ارزشمندی در بررسی متون فارسی - یهودی هستند.

اما تعیین تاریخ نگاشتن کتیبه‌ها که امری بسیار تخصصی است (و از حیطه‌ی توانایی نگارنده خارج است)، شایان توجه می‌باشد. رپ با قرائت جدید از گروه حروفی که ارزش عددی دارند، با تکیه بر شبه‌ی شخص هنینگ مبنی بر «تاریخ زودهنگام» و با تکیه بر اشکال اسلامی شده‌ی اسامی خاص، مقایسه‌ی این کتیبه‌ها با کتیبه‌های جام، و با استناد به تقویم عبری و وقایع و شواهد تاریخی، توانسته است تاریخ جدیدی برای نگارش این کتیبه‌ها ارائه دهد. از آنجا که پس از او هیچ تحقیقی در رد نظریه‌اش به چاپ نرسیده است، بالطبع نظریه‌ی وی توسط سایر محققان پذیرفته شده است.

1. Rapp, E. L., 'The date...'; p. 57.

2. idem; ibid.

تفسیر یوشع

سند خطی دیگری که به شماره‌ی Or.8659 در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود، از فردی به نام دکتر یهودا (A. D. Yahuda) به سال ۱۹۲۰ خریداری شد. این سند با ابعاد $13 \times 16/5$ سانتی‌متر که به غیر از تعداد کمی خورده‌گی و پارگی، کاملاً خواناست، در شرایط مطلوبی باقی مانده است. از آنجا که در متن مذبور تاریخی ذکر نشده، تعیین تاریخ آن تقریباً غیرممکن است؛ اما با توجه به ترجمه‌های از اسفرار خمسه (موجود در همین موزه) به شماره‌ی Or.5446 که تاریخ آن ۱۳۱۹ میلادی است، این متن کهن‌تر است و احتمالاً متعلق به قرن دوازدهم میلادی یا قبل از آن می‌باشد. متن این سند بسیار شبیه متن "گزارش مصالحه اهواز" است و شاید حتی کهن‌تر از آن باشد.^۱

به نظر شاکد، عنوان پیشنهادی مکنی "مناظره فارسی-يهودی" کمی نامتناسب است. «این متن برگرفته از سفر مصوات قرایی (کتاب فرایض) مشتمل بر فهرستی از دستورات دینی یهود بر اساس سنت قرایی است^۲. چنین کتبی با مقدمه‌ای در باره

۱. نک. به: نائل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ جلد اول؛ صص ۳۲۰-۳۲۱.

۲. «قرایی، فرقه‌ای از یهودیان باستان که منکر هرگونه تفسیر و توضیح غیر از معنای تحت‌اللفظی تورات بودند».

نک. به: اشتاین سالتز، آدین؛ سیری در تلمود؛ ترجمه باقر طالبی دارایی؛ ص ۴۲۶.

مسائل دینی به همراه عبارات مباحثه‌آمیز مربوط به گروههای دینی دیگر آغاز می‌شود.^۱ اما با توجه به مقدمه‌ای که مکنزنی در ابتدای این متن آورده است و با توجه به محتوای آن، عنوان "تفسیر یوشع" برای آن برگزیده شده است. لودویک پاول (Ludwig Paul) در دسته‌بندی متون فارسی-یهودی، این متن را در زمرةٰ متون دینی قرار داده است^۲؛ و مکنزنی آن را حرف‌نویسی و ترجمه کرده و گزارشی از بعضی از واژگان آن را ارائه داده است. همچنین در پایان مقاله خود، بادداشت‌های ژیلبر لازار را در بارهٰ برخی واژگان ضمیمه کرده است.^۳

متن دربارهٰ توجیه و اثبات رسالت موسی نبی و نیز علیه نواوری‌های "أهل کتاب" است. واژه‌های gabragān "مزدیستان" از طریق ذکر "باج‌ستانی" قابل تشخیص است و دور از انتظار نیست. اما این که آنها متأسک "سبت" دارند و پیامبری موسی را به رسمیت می‌شناسند، کاملاً جای تعجب دارد. مکنزنی در اینجا سؤالی را مطرح می‌کند: «آیا متن، جهالت [نویسنده] را فاش می‌کند؛ یا دعوی بخصوصی را از سوی نویسنده‌ی یهودی متن ابراز می‌دارد، و یا وجود شکل دفاعی و بخصوص از عقاید مزدیستان را به منظور مقابله با مخالفان بیان می‌دارد؟ برخلاف ادیان سامی مؤخرتر، کاتب منازعه‌ای منطقی ارائه می‌دهد که گاهی نحو (دستوری) را زیر پا می‌گذارد، جملات پایانی او از تورات که همانا "هیچ شکی در آن نیست" می‌باشد؛ می‌توان جسواره‌ترین نکته را در نظر گرفت: در عالم اسلام، این عبارت کنایه از آیه‌ی قرآنی "ذلک الكتاب لا ريب فيه" است.»^۴

بخش آخر با حمد و ستایش به زبان عبری آغاز می‌شود و سپس ترجمه‌ی پنج آیه از سفر پیدایش که به موضوع مختون ساختن ذکور می‌پردازد، به همراه تفسیر آن می‌آید. این تفسیر زبان‌شناختی است و نقل قول‌هایی به زبان عبری دارد و در واقع

1. Shaked,Shaul; 'Early Judaeo-Persian texts'; Persian Origins – Early Judaeo-Persian and the emergence of New Persian; 2003; p195.
2. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian in a historical perspective, the case of preposition be, u, pa (d), and the suffix rā'; Persian Origins: Early...; p.177.
3. Cf. Mackenzie; D. N., 'An early Jewish-Persian argument'; BSOAS, Vol. xxxi, part 2; 1968; p. 250.
4. idem; ibid; p. 250.

تفسیری نامعمول از "یوشع" می‌باشد که بر پایه‌ی ارزش حرف اضافه بنا شده است. متأسفانه دنباله‌ی متن که مربوط به "شريعت موسی" است از میان رفته است.^۱ آنچه که در پی می‌آید عبارت است از حرف‌نویسی متن که توسط مکنیزی انجام شده است و تعدادی علائم به کار برده شده است که هر کدام مفهوم خاص خود را دارد. اما از آنجا که متن توسط نگارنده آوانویسی و ترجمه شده، همین علائم با کمی تفاوت به کار رفته است:

<u>علامت</u>	<u>در متن</u>	<u>در آوانویسی</u>	<u>در ترجمه</u>
[]	محو شده	محو شده	به متن اضافه شود
()	قرائت با تردید	قرائت با تردید	توضیح اضافه جهت مفهوم
<>	اضافات واجب	اضافات واجب	روشن‌تر
//	بالای خط	بالای خط	–
<u>word</u>	تکرار اشتباهی	تکرار اشتباهی	تکرار اشتباهی
+ word +	تکرار اشتباهی که با نقطه‌گذاری مجدد	تکرار اشتباهی که با علامت‌گذاری شده	تکرار اشتباهی که با نقطه‌گذاری مجدد
++	افتادگی	افتادگی	افتادگی

از آن‌جا که در بسیاری از عبارتها و جملات، متن دارای روانی و سلامت است، ترجمه آن به صورت کلمه به کلمه ارائه شده، و چنانچه در بعضی از سطرها ترجمه‌ی این چنینی مفهوم را با پیچیدگی همراه کرده باشد، ترجمه‌ی روان آن در داخل پرانتز ذکر شده است.

پس از ارائه آوانویسی و ترجمه متن، نکاتی چند در مورد آوانوشت، دستور و واژگان آن، در پی می‌آید.

1. idem; ibid; p. 250.

متن تفسیر یوشع

A1 'grt pwsd kw 'z cy by šn'sy kw nby'y bwd
 agar-it pursēd kū az čē be šināsē kū nabi-i būd
 اگرت پرسد که از چه بشناسی که نبی‌ای بود

2 'cIm' r' wbny' p' cy k'r 'b'yst tw
 ē'alam rā ð nabi pa čē kār abāyist tō

از برای عالم و نبی به چه کار بایست؟ تو

3 pswh dyh kw nby' bwd 'cIm' r' cy 'cIm'
 passox deh kū nabi būd ē'alam rā čē ē'alam

پاسخ ده که نبی‌ای بود از برای عالم؛ چه (= زیرا) عالم

4 r' 'z nby' ny bzyrd 'n cym r' kw nby' yyh
 rā az nabi nē bizirēd ān čim rā kū nabi-īh

را از نبی گزیری نیست؛ از آن روی که اداره‌ی امور عالم از طریق نبوت است

5 ++ wrzydg'ryh y'lm' pdyš 'ystd cy xwd'
 warzīdagārīh ī ē'alam padīš ēstād čē xudā

ورزیدگاری (= کار، عمل، مدیریت) عالم بدان قرار داد (= به آن وابسته است)؛ چه خدا ++

6 yhm' 'lm' 'þrydg'r yhm' tys hyst
 ī hama ē'alam āþrīdagār ī hama tis hēst

ی همه عالم، آفریدگار همه چیز هست

7 whrc by 'wryd ny p' xw'r d'stn by 'wryd
 ð̥ harč be āwṛīd nē pa xwār dāštan be āwṛīd

و هر چه بیآفرید نه به خوار داشتن بیآفرید (= نه به منظور خوار شمردن بیآفرید)

8 wny °bθ r' 'wryd cy prgst b'd kw cwn
 ð̥ nē ɬabaθ rā āwṛīd čē targast bād kū čūn

و نه به عبث (= از روی بیهودگی) آفرید چه - مباد - که چون

9 'yn 'ndr xwd' nyst w^cbθ wn's(z)'yh ny dws(t)
 īn andar xudā nēst ð̥ ɬabaθ ð̥ nāsa(z)āīh nē dōs(t)

این اندر خدا نیست و عبث و ناسزایی را نه دوست

10 d'rd cy 'wy xwd'hy hyst yp' pyšwb'
 dārēd čē ð̥y xudāhi hēst ī pa pēšōbā

دارد (= دوست ندارد); چه او خدایی هست که به پیشوایی (= به عنوان پیشوایی)

11 'gh bwd kw cy 'wr(y)nyd w'n 'wrydn r' 'wst'myyh
 āgāh bawēd kū čē āwr(I)nēd ð̥ ān āwṛīdan rā ōstāmīh

آگاه (= از پیش آگاه) بُود که چه آفریند و آن آفریدن را استوارانه (= همراه با نگاهداری)

12 'wryd t' 'n hng'm kw 'wryništ š'n 'wryd
 āwṛīd tā ān hangām kū āwṛīništ šān āwṛīd

آفرید تا آن هنگام که آفرینش شان [را] آفرید (= تا هنگامی که آفرینش آنها پایان یافت)

13 (cy) d'n' bwd p' [r] (') ynydg'ryh w'wst'myyh
 (čē) dānā būd pa [r] (ā) yēnīdagārīh ō ūstāmīh

(چه) دانا بود به راینیدگاری و استواری (= (چه) دانا بود برای اداره و نگاهداری)

B1 y'yš'n cy p' k'r b'yd w'n tys yby 'ngxt
 ī išān čē pa kār bāyēd ō ān tis ī be angixt

ایشان (= آفرینش) چه به کار باید و آن چیز که [خداؤند] برای ایشان (= برای مخلوقات) بیانگیخت

2 'yš'n r' 'z hm' tysy yxwd' 'wryd wb'd
 išān rā az hama tisi ī xudā āwrīd ō bād

و از همه چیزی که خدا آفرید [و آنچه که] باد (= واي)

3 zyndg'nyh 'ndr 'wy hyst w'yc chyz ny 'wryd
 zīndagānīh andar ōy hēst ō ēč čiz nē āwrīd
 زندگانی (= قدرت حیات) اندر او هست [و] هیچ چیز نیافرید

4 kw myhtr kyrd 'z mrdwm z'd wbs tys 'ndr
 kū mehtar kird az mardōm zād ō bas tis andar

که مهر کرد از مردم زاد (= و از میان هر آنچه که خداوند آفرید که موجود زنده باشد و آنچه که نیافرید، هیچ یک از آنها را از نسل بشر، بزرگتر قرار نداد) و بس چیز اندر

5 cyft y'wryništ ymrwdwm z'd 'wryd kw 'ndr
 şifat ī āwrīništ ī mardōm zād āwrīd kū andar
 صفت آفرینش مردم زاد آفرید که اندر

6	'yc	cyft	yj'nwr	ny	'wryd : cy	'ndr	cyft
	ēč	šifat	ī jānwar	nē	āwṛid : čē	andar	šifat

هیچ صفت جانور نیافرید (= و در خصوصیات آفرینش آدمی چیزهای بسیاری را نهاد که در خصوصیات آفرینش جانوران نیست): چه اندر صفت

7	yj'nwr	y'b'ry	ydwñ	hyſt	'z	ch'rb'
	ī jānwar	ī abārī	ēdōn	hēst	az	čahārpā

ـ جانور دیگر، ایدون هست از چهارپا

8	wt'	β'ynd'	kw	'by	'mwsyš	yrh	nmwn	'k'r
	ō tā	βāyenda	kū	abē	āmōziš	ī rah	nimūn	əkār

و تا پرنده (= حتی پرنده) که بی آموزش رهمنون (=راهمای) کار

9	yxwyš	d'nd	šwdn	wd'nd	kw	P'	cy	k'r	'b'yd
	ī xēš	dānēd	šudan	ō dānēd	kū	pa	čē	kār	abāyēd

ـ خویش را داند شدن (= به سوی کار خویش رفتن را می داند) و داند که به چه کار باید

10	wcy	ny	b'yd	wcy	s'zd	'zmrš	wcy	ny	s'zd
	ō čē	nē	bāyēd	ō čē	sāzēd	azmaraš	ō čē	nē	sāzēd

و چه نباید و چه سزاست از برایش و چه ناسزاست

11	'zmrš	cy	p'yn	tys	by	šn's	kw	'gr	chrp'y
	azmaraš	čē	pa īn	tis	be	šinās	kū	agar	čahārpāy

از برایش، چه به این چیز بشناس که اگر چهارپای

12	by	gyry	'bwrm'	wkwck	'z	šyr	'b'z	grft'
	be	gīrē	aburmā	ō kūčak	az	šīr	abāz	girifta

بگیری [که] بربنا و کوچک [باشد]، از شیر باز گرفته [باشد]

13 wby hly 'zmrš p' dš[t] 'yyb p' kwh šn'sd
ð be hilē azmaraš pa daš[t] ayāb pa kōh šināsēd

و بهلی (= بگذاری) از برایش (= او را) به دش[ست] یابه کوه؛ شناسد.

14 kw 'frwd 'ykd'm gyy' b'[yd] šwdn w (k)d['m] xwrš
kū afrōd ī kadām giyā bā[yēd] šudan ð (k)ad[ām] xōniš

که به کدام گیاه فرود با[ید] شدن و (ک)-د[ام] خورش (= خوراک)

C1 hyst y'zmrš š'yd wkd'm hyst yny s'zd 'zmrš
hēst ī azmaraš šāyēd ð kadām hēst ī nē s ā zēd azmaraš
هست که از برایش شاید (= شایسته است) و کدام هست که نشاید از برایش

2 w'gr 'n β'ydn' w'n ch'r'b' by gyry hm gwn'
ð agar ān βāyenda ð ān čahātpā be gīrē ham gōna
و اگر آن پرنده و آن چهارپا را بگیری، همگون (= یکسان) [است]

3 p'yń 'yyn cy p'yń tys by šn's k' w'ynd'
pa īn āyīn čē pa īn tis be šinās ka wāyenda
به این آیین؛ چه به این چیز بشناس هنگامی که (= اگر) پرنده

4 kw gyry wp' xn' 'ndr 'zyr β'ynd' ydygr nsy
kū gīrē ð pa xāna andar azēr βāyenda ī dīgar n ē sē
که گیری و به خانه اندر، (= اندر خانه)، زیر پرنده‌ی دیگر گذاری

5 t' by cwmbd w'z 'n j' bc' byrwn 'yyd 'by
tā be jumbēd ð az ān jā bačča bērōn āyēd abē

تا هنگامی که بجنبد و از آنجا بچه بیرون آید بدون

» بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن

6 'mwzyšn ym'dr wpdr rh 'fr'z yk'r yxwd
 āmōzišn ī mādar ō pidar rāh afrāz ī kār ī xud

آموزش مادر و پدر راه به سوی کار خود

7 d'nd kw 'cy 'b'yd¹⁰ krđn wcy n' wkd'm hyst
 dānēd kū čē abāyēd kirdan ō čē na ō kadām hēst

دادن که چه باید کردن و چه نه [باید کردن] و کدام هست

8 'n xwršt kyš 'zyš by b'yd phryxtn
 ān xōrišt kē-š aziš be bāyēd pahrēxtan

آن خورشت (= خوارک) که اش (= او) ازش (= از خوارک) به باید پرهیزیدن

9 w'wst'myyh y'yš'n 'z cyft ytn gwhr y'þryñšn
 ō ōstāmīh ī išān az şifat ī tan gōhr ī āþrīñšn

و استواری ایشان از صفت (= خصوصیات) - تن گوهر (= گوهر تن = طبیعت) آفرینش

10 y'yš'n bwd w'z cyhr y'n tys whm gwn'
 ī išān bawēd ō az 'cihr ī ān tis ō ham gōna

- ایشان باشد و با چهر (= نژاد) آن چیز همگون (= یکسان) [است]

11 wjwmbyšnh' yddyh hm p'yn s'n wp' dygr rh
 ō jumbišnhā ī dadīh ham pa īn sān ō pa dīgar rah

و جنبش‌های ددان (= زندگی ددان) هم به این سان [است] و به دیگر راه (= دوم آن که)

12 'gr yky 'z 'yš'n by gyry ++ /wpyš/ 'yš'n 'zmrš
 agar yaki az išān be gīrē ++ / ō pēš / išān azmaraš
 اگر یکی از ایشان (= ددان) بگیری ++ / پیش / ایشان از برایش

13 by kwšy ny šn'sd kw 'n cy bwd ++ wtym'r 'yn
be kušē nē šināsēd kū ān čē būd ++ tēmār īn

بکشی؛ نشناسد (= نمی‌فهمد) که آن چه بود ++ و تیمار این (= نگرانی این کشتن را)

14 (ny bry)d pcym y'n kw m̄rifit 'ndr xlyqt
(nē barē)d tpa čim ī ān kū ma'rifat andar xilqat

نه بر(د) (=ندارد)، به دلیل این که معرفت اندر خلقت

D1 y'yš'n nyst wtym'r w'ndyš' š'n nyst
ī išān nēst ō tēmār ō andēša šān nēst

ایشان نیست و تیمار و اندیشه‌شان نیست (= نگرانی و خرد و فهم ندارند)

2 wmrwdwmyh r' cyft wcyhr wgwhr w'wrmyšn
ō mardōmīh rā şifat ō čihr ō gōhr ō āwrīnišn

و مردمی را (= و برای انسان‌ها) صفت و چهر و گوهر و آفرینش (= خصوصیات، نژاد طبیعت و آفرینش)

3 y'yš'n ny 'ydwn 'wryd' hyst cy cyft y'wrynsn
ī išān nē ēdōn āwrīda hēst čē şifat ī āwrīnišn

ایشان نه ایدون (= چنین) آفریده هست - چه صفت آفرینش [= ایشان]

4 wbs 'ndyš' hyst by pyš 'ndwxtg'ryh r'
ō bas andēša hēst be pēš andōxtagārīh rā

را، بس اندیشه هست به پیش (= برای) اندوخته‌گاری را، (= از خصوصیات آفرینش مردمان اندیشه کردن هست برای پیشاپیش اندوختن)

5 wbs 'ndyš'yh r' i 'b' dygr xwhnd w'ndyššt
 ō bas andēšāīh rā yak abā dīgar xwāhēnd ō andēšišt

و بس اندیشه [گاری] را یکی با دیگری پیکار کنند؛ و اندیشه (= و اندیشه‌ی بسیار با
 یکدیگر در تبادل و تعارض بگذارند)

6 r' ww'nwmydyh kw mgr 'ydwn bwd 'yyb 'ydwn
 rā ō anummēdīh kū magar ēdōn bawēd ayāb ēdōn
 ny bwd
 nē bawēd

و نامیدی را که مگر ایدون بُود یا ایدون نبَّود (= و اندیشه و نومیدی را که مبادا چنین
 باشد یا نباشد از آفرینش مردمان است)

7 wp'dywnd 'br 'b'dywnt̄r 'z xwyš 'br xwhd
 ō pādyāwand abar abādyāwan-tar az xēš abar xwāhēd

و زورمند بر ضعیفتر از خویش آبر کوبد

8 wtrs̄d kw mgr p'dywnd 'z 'wy 'br xyzyd br
 ō tarsēd kū magar pādyāwand az ōy abar xēzēd bar
 و می‌ترسد که مگر زورمند [تر] از او برخیزد بر

9 'wy wp' dygr rwy cyft ytn gwhr [†]y'βrnšt[†]/y'wrnyšt/
 ōy ō pa dīgar rōy şifat ī tan gōhr [†]ī āþrīništ[†]/ī
 āwrīništ/

او و به دیگر روی (= اما) صفت تن گوهر آفرینش (= خصوصیات طبیعت آفرینش)

10 'y 'wy 'ydwn hyst kw 'gr mrdwmy r' ybwrm'
 ī ōy ēdōn hēst kū agar mardōmi rā ī burmā

او ایدون هست که اگر مردمی را (= شخصی را) که بنا

11 wbzurg by 'ry w'ndr bwst'nyš kwny kw p'n
ō buzurg be ārē ō andar bōstāniš kunē kū pa ān

و بزرگ بیاوری و اندر بوستانش کنی که به آن

12 bwst'n d'r wdrxt ygwhr gwhr hyst y'zyš
bōstān dār ō diraxt ī gōhr gōhr hēst ī aziš

بوستان دار و درخت گونه‌گون هست که از آن

13 by š'yd xwrdn mrdwm r' ws'zd 'zmrš
be šāyēd xōrdan mardōm rā ū sāzēd azmaraš

برای خوردن مردم (= شخص) شایسته است و سزاوار است از برایش

14 w'zyš zhr hyst ykw[šnd' y]n mrdwm kw p'n
ō aziš zahr hēst y ku[šēnda ī]n mardōm kū pa ān
و از آن [= بوستان] زهری که کشنده هست، این مردم (= شخص) که به آن

E1 bwst'n 'ndr krdy w'wy r' ks ny šn'sd kw rh
bōstān andar kirdē ū ðy rā kas nē šināsēd kū rah
بوستان اندر کردی و او را کس نشناشد که ره -

2 nmwn bwd 'zmrš w'šn'sd 'zmrš kw kd'm
nimūn bawēd azmaraš ū ašnāsēd azmaraš kū kadām

- نمون باشد از برایش و شناشد از برایش که کدام

3 hyst 'z 'n drxtyh' kw 'wy r' s'zd p' xwrdn
hēst az ān diraxtīhā kū ū y rā ū sāzēd pa xōrdan

هست از آن درختها که او را سزاست (= شخص را سزاست) برای خوردن

4 'yyb n' : szd gwftn kw 'šn'sd 'z 'n mrd nwn ny
 ayyāb na : sazēd guftan kū ašnāsēd az ān mard nūn nē
 یا نه: [آیا] سزاوار است گفتن [این] که آن مرد اکنون می‌شناسد

5 šn'sd nwn p'n cym by šn's kw mrdwm r' ny
 šināsēd nūn pa ān čim be šinās kū mardōm rā nē
 آن را [ایا] نمی‌شناسد (= آیا سزاوار است که بگوییم آن مرد میداند یا خیر؟); اکنون
 به آن دلیل بشناس که مردم را نه

6 bzyryd 'z k'r šn's wrh nm'y wr'ynydg'r
 bizīrēd az kār šinās ō rah nimān ō rāyēnīdagār

گزیری از کارشناس و رهنمون و راینیدگار (= نگاهدار) [هست].

7 nwn p'yn cym by šn's kw xwd' yhm' īlm' īlm'
 nūn pa īn čim be šinās kū xudā ī hama īlam īlam
 اکنون به این دلیل بشناس (= بدان) که خدای همه عالم، عالم

8 r' 'wyr'n wxw'r hr j' by ny hyšt cy by
 rā awērān ō xwār har jā be nē hišt čē be
 را ویران و خوار [در] هر جا به نه هشت [= نگذاشت] چه (= زیرا) به (= به سوی)

9 tbhhyst : w'br cyz 'mdy by xwdh yhm'
 tabā hīhist : ō abar čiz āmadē be xudā ī hama
 تباھی شد (= تباھی شدن است): و در حقیقت بر چه چیز به خدایی عالم آمدی؟

10 'lm' šnxtg'ryh y'wy r' w'wst'myyh
 īlam šinā xtagārīh ī oy rā ō ūstāmīh
 شناخت گاری او را (= به دلیل علم خود)، آستواری

11 y'þrydn yxwyš r' by 'ngyzynyd rh nmwdn wr'ynydn
 ī āþrīdan ī xeš rā be angīzīnēd rah nimūdan ū rāyēnīdan

آفریدن خویش را (عباری استواری خلقت خویش) بیانگیزاند رهنمودن و نگاهداشتن

12 ymrwdm w'yn hyst pswh ypwtsyšt w'wst'myh
 ī mardōm ū īn hēst passox ī pursišt ū ūstāmīh

مردم (=بشر) را و این هست پاسخ پرسش، و استواری

13 p' bwzyšn whwct nby'yh : w'gryt pwrsyd'ry
 pa bōzišn ū hujjat nabīh : ū agarit pursīdāri

برای شاهد و حجت نبوت (=رسالت را). و اگرت پرسیداری (=پرسشگری)

F1 pwrsd kw 'z cy by šn'sy kw 'n nby' kw dyn ytw
 pursēd kū az čē be šināsē kū ān nabi kū dēn ī tō
 p'wy
 pa ūy

پرسد که از چه بشناسی که کیست آن نبی که دین تو بر او

2 by 'yst'd kyst tw pswh dyh 'wy r' wgwy kw mšh
 be ēstād kēst tō passox dēh ūy rā ū gōy kū Mōša
 بایستد (=استوار است)؟ تو پاسخ ده او را و گوی که موسی

3 n'm hyst wk' tw r' pwrsd +kw 'n mrd⁺ kw 'n mrd
 nām hēst ū ka tō rā pursēd +kū ān mard⁺ kū ān mard
 نام هست و هنگامی که ترا پرسد + که آن مرد + که آن مرد

4 kw 'yn n'm y'wy hyst 'z cy by šn'sy kw 'wy hst
 kū īn nām ī ūy hēst az čē be šināsē kū ūy hēst
 که این نام او هست از چه بشناسی که او هست

< برسی چند متن فارسی - یهودی کهن >

5 nby' yxwd' pswh dyh '(nyz) kw p'yń šn'sym kw 'wy
 nabi ī xudā passox dēh a(nēz) kū pa īn šināsēm kū oy
 نبی خدا! نیز پاسخ ده که به این شناسیم که او

6 hyst nby' yxwd' yk'fo mrdwmn 'lm' mwx'lyf hynd
 hēst nabi ī xudā ī ka mardōmān cālam muxālif hēnd

هست نبی خدا که هنگامی که مردمان عالم مخالف هستند

7 whr bwny r' y'z mwx'lfyh 'wy r' n'm wdyn hyst
 ð har buni rā ī az muxālifīh oy rā nām ð dēn hēst
 و هر بُنی را که بر پایه‌ی مخالفت [است] آن را نام [است] و آن [همان] دین هست

8 i gbr w i trs' wy[!] mwslm'n wyk jhwd w'gr
 yak gabr ð yak tarsā ð ya[!] musilmān ð yak jahūd ð agar
 یک گیر و یک ترسا و یک مسلمان و یک جهود و اگر

9 mwx'lfyh y'yn hr ch'r'n ny bwdy xwd ++ hmg'n
 muxālifīh ī īn har čahārān nē būdē xud ++ hamagān
 مخالفت این هر چهار (گروه) نبودی، خود + همگان

10 i bwdndy wbs 'lm' r' dyl p' gwm'n ny bwdy
 yak būdēndē ð bas cālam rā dil pa gumān nē būdē
 یک (= یکسان) بودنی و بس عالم را دل به گمان نبودی

11 kw hmy 'b'ysty ++ ''yn'n r' d'nystn kw
 kū hamē abāyistē ++ ēīnān rā dānistān kū
 که همه بایست + + اینان را دانستن که

12 hq 'kwj' hyst wkd'm hyst w nzyk yky hyst
haq əkujā hēst ð kadām hēst ð nazdīk ī kē hēst

حق کجا هست و کدام هست و نزدیک چه کسی (= نزد چه کسی) هست

13 by cym ymwx'lfn r'fno 'yk 'dygr r' gwynd hr yky
bē čim ī muxālisan rā əyak ədīgar rā gōyēnd har yaki

اما دلیل مخالفان را یکدیگر به هر یکی گویند

G1 kw hq 'n hynd ymn pdyš 'ystyd' hwm w b'tyl
kū haq ān hēnd ī man padiš ēstēda hōm ī bātīl

که حق آن هست^۱ که من به آن ایستاده ام و باطل

2 'n hyst kw tw pdyš 'ystydh he 'yn cym r'
ān hēst kū tō padiš ēstēdah hē īn čim rā

آن هست که تو بدان ایستاده ای، به این دلیل

3 dyl p' gwm'n 'wftd wjwyšn b'yd p' k'r
dil pa gumān ðftēd ð juyišn bāyēd pa kār

دل به گمان (= شک) افتاد و جستجو باید به کار [آید]

4 whm' gtyt by ny b'yd gštn nwn p' xwyštn
ð hama gētī be nē bāyēd gaštan nūn pa xēštan

و همه گیتی به نباید گشتن! (= و همه گیتی را نباید گشت)، اکنون با خویشتن

۱- فعل جمع به جای مفرد آمده است یعنی **hēst** = **hyst** می‌باشد به کار بود: از یادداشت های استاد گرامی، خانم دکتر زاهدی.

- | | | | | | | | | |
|----|-----------------------|-----------------------|--------------------|-----------------------|-----------------------|--------------------|-------------------|--|
| 5 | 'ndyšdwm
andēšēdōm | w'b'
ō abā | xwyš
xēš | 'wsk'rdwm
uskārdōm | kw
kū | 'yn
īn | gwm'n
gumān | |
| | | | | | | | | اندیشیدم و با خویش سگالیدم که این گمان |
| 6 | yp'
ī pa | dyl
dil | mn
man | 'z
az | kd'm
kadām | swy
sōy | ws'm'n
ō sāmān | hyst
hēst |
| | | | | | | | | که به دل من [هست] از کدام سوی و سامان (= مرز) هست و به |
| 7 | sr
sar | yk'r
ī kār | rtsydwm
rasīdōm | wby
ō be | ngrydwm
nigerīdōm | 'n
ān | gwm'n
gumān | yp'
ī pa |
| | | | | | | | | سر رشته‌ی <کار> دست یافتم و بنگریدم (= دیدم) آن گمان که به |
| 8 | dyl
dil | ymn
ī man | 'z
az | 'n
ān | mwx'lfyh
muxālifīh | ymrdwm
ī mardōm | y'lm'
ī 'alam | 'ndr
andar |
| | | | | | | | | دل من [هست] از آن مخالفت مردم عالم اندر |
| 9 | 'md'
āmada | bwd
būd | wps
ō pas | ngryšt
nigerišt | krdm
kirdōm | wdydwm
ō dīdōm | kw
kū | hr
har |
| | | | | | | | | آمده بود؛ و سپس نگرش کردم و دیدم که هر |
| 10 | tysi
tisi | hmym'ly
hamēmāli | hyst
hēst | cy
čē | hmym'l
hamēmāl | y'sb
ī šab | rwz
rōz | hst
hēst |
| | | | | | | | | چیزی [را] هممایی (= متضادی) هست چه هممای شب، روز هست |
| 11 | w'n
ō ān | yt'rykyh
ī tārīkīh | rwšn'yh
rōšnāīh | hyst
hēst | w'n
ō ān | y'tš
ī ātaš | 'b
āb | |
| | | | | | | | | و آن [ا] تاریکی، روشنایی هست و آن آتش، آب |

12 hyst whr hmym'ly p' hmym'l y'my š'yd
hēst ð har hamēmāli pa hamēmāl ī öy šāyēd

هست و هر هممالی به هممالی او شاید

13 d'stn wps gwftm kw hmym'l ymwx'lfyh <'by>
dāštan ð pas guftōm kū hamēmāl ī muxālifīh <abē>

داشتن (= و هر دشمنی را باید از طریق دشمن خود سنجید) و پس گفتم که هممال
مخالفت <بی>

14 mwx'lfyh bwd w'yn gwm'n ymn 'z mwx'lfyh 'ndr
muxālifīh bawēd ð īn gumān ī man az muxālifīh andar

مخالفتی باشد و این گمان من به سبب مخالفت ، اندر

H1 'wftyd w'n tys by bwrđ 'wy r' 'z dyl ymn kw
ðftēd ð ān tís be bürđ öy rā az dil ī man kū
افتد (= پیش آید) و آن چیزی را از دل من پیرد که

2 'ndr 'wy mwtx'lfyh ny bwd nwn pwrsyd'r bwdm
andar öy muxālifīh nē būd nūn pursīdār būdōm
او مخالفت نبود؛ اکنون پرسیدار بودم

3 mrdwmn y'lm' r' 'yn mwtx'lf'n kw mwtx'lf hynd
mardōmān ī 'ālam rā īn muxālifān kū muxālif hēnd
مردمان عالم را این مخالفان که مخالف یکدیگر هستند

4 i 'dygr r' whr yky gwyd kw hq 'n hyst kw mn
yak ədīgar rā ð har yaki gōyēd kū haq ān hēst kū man
و هر یکی گوید که حق آن هست که من

﴿ بررسی چند متن فارسی - یهودی کهنه ﴾

5 pdyš 'ystydh hwm ny 'n ytw wk' ngryšt krdm
padiš ēstēdah hōm nē ān ī tō ō ka nigerišt kirdōm

بدان ایستاده‌ام - نه آنی که تو [یدان ایستاده‌ای] - و هنگامی که نگرش کردم

6 p' sxwn'n y'yš'n ny 'n kw gw'yh y'yš'n š'hst
pa soxōnān ī išān nē ān kū guwāīh ī išān šāhist

به سخنان ایشان - به آن که گواهی ایشان را درست دانستن شایسته نیست

7 p' r'st d'stn cy hr ks gw'yh p' tys yxwyš
pa rāst dāštan čē har kas guwāīh pa tis ī xēš

چه هر کس گواهی به چیز خویش (= به سخن خویش)

8 hmy d'd wk' ngryšt krdwm 'ndr gwft w pswx
hamē dād ō ka nigerišt kirdōm andar guft ō passox

همی داد - و هنگامی که نگرش کردم اندر گفت و پاسخ

9 y'yš'n hmh xw'stw bwdnd yk 'ndr yk kw xwdh
ī išān hama xwāstu būdēnd yak andar yak kū xudā

- ایشان همه یک اندر یک باور داشتند که خدا

10 r' nby'y bwd mšh n'm bwd wk' pwrsydwlm 'yš'n
rā nabi-i būd Mōšah nām būd ō ka pursīdōm ī išān

را نبی‌ای بود موسی نام بود و هنگامی که ایشان را پرسیدم

11 r' kw hmy kw xwstw hyd kw nby'y bwd/xwd'
rā kū hamē kū xwastu hēd kū nabi-i būd/xudā

را که همواره که باور دارید که خدا را نبی‌ای بود که موسی ++
rā/ī Mōša +

12 n'myš pwrsydw̄m 'yš'n r' kw nby'yh y'yn
nām-iš pursīdōm išān rā kū nabīh ī īn

نامش [بود]؛ پرسیدم ایشان را که نبوت این

13 nby' yp'n zm'n' kw xwd' by mrdwmn frsty'd'
nabi ī pa ān zamāna kū xudā be mardōmān firēstīda

نبی که در آن زمانه که خدا به سوی مردمان فرستاده

14 bwd p' cy by drwst šwd nzyk y'n mrdwmn t'
būd pa čē be durust šud nazīk/nazdīk ī ān mordōmān tā
بود به چه درست شد (= به چه سبب قابل قبول بود) نزد این مردمان تا

15 by šnxtnd kw drwst bwd nby'yh y'wy whm'
be šināxtēnd kū durust būd nabīh ī oy ë hama

این که بشناختند که نبوت او درست بود؟ و همه

J1 xwstw bwdnd p' nyš'nh' ymšh kyrd 'z 'n
xwastu būdēnd pa nīšānhā ī Mōša kird az ān

معترف بودند به نشانی‌هایی که (= معجزاتی که) موسی کرد از آن جهت

2 kw xwd' 'wy r' by frsty'd ++ wnyš'nh' d'd
kū xudā oy rā be firēstīd ++ ë nīšānhā dād
که خدا او را بفرستاد + و نشانی‌ها داد

3 by pr̄h wmrwdwmn ymerym whm' nyš'n whm'
be Prāh ë mardōmān ī Mişrēm ë hama nīšān ë hama

به فرعون و مردمان مصری و همه نشان و همه

4 nyš'ny w'bdyhy yxwdh kyrд 'br dstyh mšh
nīšānī ō abdīhī ī xudā kird abar dasūh Mōša

نشانی و شگفتی‌ایی که خدا بر دست موسی (= به دست موسی)

5 p' mcrym "wp' dtyh w(p)dšt t' 'ndr šwdn
pa Mišrēm ō pa daryā ō (pa) dašt tā andar šudan

در مصر و در دریا و در بیابان تا اندر شدن

6 ybny yšr'l 'ndr zmyn byt hmqdš k' 'yn hm'
ī beni Ēšrāl andar zamīn baiet hāmiqdāš ka īn hama

- بنی اسرائیل اندر زمین بیت‌المقدس کرد: هنگامی که این همه

7 xwstw bwdnd drwst by bwd nby'yh ymsh p'
xwastu būdēnd durust be būd nabīh ī Mōša pa

باور داشتند؛ درست بشد نبوت موسی با

8 hm xw'ndyh wxw'stwyh y'yš'n w'grt pwtsd
ham xwāndīh ō xwāstuīh ī išān ō agarit pursēd

هم خواندن و اعتراض (= ایمان) ایشان (= رسالت موسی با موافقت و باور ایشان تأیید شد) و اگر پرسد

9 kw nwn kw mšh drwst krdy 'yn k'rḥ' kw hmy
kū nūn kū Mōša durust kirdē īn kārhā kū hamē
که اکنون که موسی را درست کردی (= موسی را تأیید کردی)، این کارها که همی

10 gwyy kw 'z frm'n yxwdh w'zyš frmwd' hyst
gōyē kū az firamān ī xudā ō aziš firamūda hēst

گویی که به سبب فرمان خدا و به دلیل فرموده‌ی [خدا] هست

11 kw kwn w'zyš frmwd' kw m' kwn p' cy by
kū kun ð aziš firamūda kū ma kun pa ðē be

که "مکن" و از فرموده‌ی [خدا] که "مکن" از چه طریق

12 šn'sy drwstyh y'yn tys tw pswx dyh 'wy r'
šināsē durustīh ī īn tis tō passox deh ðy rā

بشناسی درستی این چیز را؟ تو پاسخ ده او را

13 kw hm p' xw'stwyh y'yš'n mwx'līn k'
kū ham pa xwāstuīh ī išān muxālifān ka

که هم از طریق ایمان ایشان [که] مخالفان [هستند] (= درستی فرمان خدا را از روی باور مخالفان که مخالف فرمان خدا هستند، می‌شناسم) هنگامی که

K1 pw/r/sydm 'yš'n r' kw 'n mšh nby'y yxwdh cy
pu/t/sidōm īšān rā kū ān Mōša nabi ī xudā ðē
پ/ر / سیدم ایشان را که آن موسی [که] نبی خدا [است] چه

2 frm'nh' by mrdwmn 'wwrd whr yky p' r'y
firamānhā be mardōmān āwurd ð har yaki pa rāy

فرمان‌هایی برای مردمان آورد؟ (= ایشان را پرسیدم که موسی نبی خدا چه فرمان‌هایی برای مردمان آورد) هر یک به دلیلی

3 xw'stw bwd kw 'yn 'wy 'wwrd by mrdwmn 'yn
xwāstu būd kū īn ðy āwurd be mardōmān īn
frmnyh'
firamānīhā

معترف بود[ند] که این [ها] که او آورد برای مردمان - این فرمان‌ها

﴿بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن﴾

4 yxwd' ⁺pdyš cy xwstw bwd 'y tysh' yšmbd

ī xudā padiš¹ čē xwastu būd ī tishā ī šambed

ی خدا، به آنها (= فرمان‌ها) که ایمان داشت (= موسی خود به این فرمان‌ها باور داشت) که چیزهای سبт [یود] (= مثل فرمان سبت)

5 wchrp² wc'nwr ythwrwt^{*} wtm'wt 'z xwst'yh

ō čahārpā ō janwar ī þahorot ō þamāwot az xwastuīh

و چهارپا و جانور طاهر و نجس از اعتقاد

6 ygbrg'n 'b' b'j st'nyh š'n w'z xwstw bwdn

ī gabragān abā bāj sitānīh šān ō az xwastu būdan

ـ گیرگان (= مزدیسان) با باج‌ستانی‌شان و از ایمان داشتن

7 yhm' bwny trs'n w'zyš 'z xwstw bwdn mwslmyn

ī hama buni tarsān ō aziš az xwastu būdan muslimīn

ـ همه بن (= اساس باور) ترسایان و از ایمان داشتن مسلمین

8 p' šmbd whr'myh ypyh w'nyz tysh' yk'

pa šambed ō ḥarāmīh ī pīh ō anēz tishā ī ka

به سبт و حرامی پیه (= بعضی غذاها) و دیگر چیزهایی که

9 pwrsydm 'yš'n r' hmg'n 'yn hr iii mwxtlf'n r'

pursīdōm išān rā hamagān īn har sē muxālifān rā

از ایشان پرسیدم - همگان، این هر سه مخالفان را -

۱- در متن اصلی aziš است اما تصحیح بر اساس معنای متن انجام پذیرفته است (نگارنده).

* تصحیح طبق نظریه شاکد اعمال شده است. رجوع کنید به بادداشت سطر K5

۲- بعضی غذاها ترجمه مکنزی:

Cf. Mackenzie, D. N; 'An early...'; p. 263.

10 kw k' xwstw hyd kw 'yn tys 'z pyš yxwdh by
kū ka xwastu hēd kū īn tis az pēš īxudā be

که هنگامی که معتبر هستید که این چیز (= دین) از پیش خدا

11 'mdh hyst 'br dstyh ymsh hnby' by
āmaða hēst abar dastīh ī Mōša hānabi be

از طریق دست موسی نبی به سوی

12 mrdwmn cy hyst k' šm' k'r 'zyš n' kwnyd
mardōmān čē hēst ka šumā kār aziš na kunēd

مردمان بیامده است، از چه روی به آن عمل نمی‌کنید؟

13 wpswx d'dnd 'yšn kw 'ym' r' ks 'md p'
ō passox dādēnd išān kū imā rā kas āmad pa

و ایشان پاسخ دادند که به سوی ما (= برای ما) شخصی آمد به

L1 nby'yh 'z xwd' kw 'n by hlyd w dygr 'wwrd
nabīh az xudā kū īn be hileđ ī dīgar īwurd

پیامبری از [سوی] خدا که آن به هیلید (= ترک کنید) و دیگر [فرمان‌ها] برای ما آورد

2 'ym' r' wpswx d'dwm kw p' n ypyšn x[w](st)w hyd
imā rā ō passox dādōm kū pa īn ī pēšēn x[w](ast)u hēd

و پاسخ دادم که به آن پیشین (= به فرمان پیامبر پیشین) معتبر هستید (= ایمان دارید)

3 p' drwstyh 'z 'mdnyh y'wy 'z xwd' nwn p'yn
pa durustīh az āmadanīh ī öy az xudā nūn pa īn

به درستی از آمدن او از سوی خدا (= معتقد به درستی برانگیختن آن پیامبر از سوی خدا هستید)، اکنون برای این

4 ks hmy gwyd kw 'n cym r' 'n by hštym kw dygr
 kas hamē gōyēd kū ān čim rā ān be hištēm kū dīgar
 کس (= پیامبر) همی گوئید که به آن دلیل آن را (= پیامبر قبلی را) به هشتیم (= ترک کردیم) که [چون] دیگر

5 frm'n'md 'z xwd' kw by dygr +gyrwd p'y n 'z
 firamān āmad az xudā kū be dīgar gir(w)ēd pa īn az
 فرمان آمد از سوی خدا که "به این [دین] دیگری بگروید" از [برای]

6 šm' bwzyšt wħwct kw hm 'br 'yn tys kw
 šumā bōzišt ō hujjat kū ham abar īn tis kū

شما شاهد و حجت [است]، که هم بر این چیز که

7 ngrydwm 'yc kyš 'z 'yš'n xwstw ny bwdnd
 nigeridōm ēč kēš az išān xwastu nē būdēnd

نگریدم هیچ کیشی از ایشان معرف نبودند (= هیچ یک کیش آن دیگری را باور نداشت)

8 i dygr r' p' 'wsty'myh krdn sxwan'n i
 yak dīgar rā pa ōstāmīh kirdan soxōnān yak

[و باور نداشتند] یکدیگر را به استوار کردن سخنان یک

9 'dygr r' whr yky 'z 'yš'n brydh by
 ēdīgar rā ō har yaki az išān burīda be

دیگر را (= و هیچ یک به استواری سخن یکدیگر در مخالفت هم، باور نداشتند) و هر یک از ایشان گستاخ

10 'yst'dnd 'by bwzyšt w'by hwct wp'
ēstādēnd abē bōzišt o abē huijjat ō pa

ایستادند بدون شاهد، و بدون حجت و به

11 dygr rwy gwftym 'yš'ō <r> kw ny 'wrydg'r
dīgar rōy guftēm išān <rā> kū nē āwrtīdagār

دیگر روی (عبار دیگر) گفته‌یم ایشان > را < که [آیا مگر] نه آفریدگار

12 y'ym' 'spwryh hyst p' šnxtg'ryh
ī imā ispurrīh hēst pa šinātagārīh

به شناخت‌گاری (= به دلیل علم) و دانش و پیش‌بینی به کمال هست؟

13 wd'nšt wpyšwynyh whny 'wy d'd dyh hyst
ō dāništ ō pēšwēnīh ō anē ōy dād dēh hēst

و دیگر [این که] او داد ده [قانون گذار] هست.

14 w'ndr d'd y'wy 'šwftg'ryh ny rwyd kw p'
ō andar dād ī ōy ašuftagārīh nē rawēd kū pa

و اندر داد (= قانون) او آشافت‌گاری (= آشافتگی) نزود (= نباشد) که به

M1 kw p' pyšwb' šnxt kw mrdwm r' t' j'wyd
kū pa pēšōbā šināxt kū mardōm rā tā jāwēd

که به پیشوایی (= از قبل، پیشاپیش) شناخت که مردم را تا جاوید (= تا ابد)

2 (hr) tys t' cy s'm'n b'yd d'nyšt y'wy wd'd
(har) tis tā čē sāmān bāyēd dāništ ī ōy ō dād

هر چیز تا چه سامان (= اندازه) باید [باشد]. دانش او و داد (= قانون)

﴿ بِرَسْمٍ چند متن فارسی - یهودی کهن ﴾

3 wšnxtg'ryh y'wy 'nyz 'ydwñ rwyd kw i dyn 'wryd
ō šināxtagārīh ī ōy anēz ēdōn rawēd kū yak dēn āwarēd

و شناختگاری (= علم) او نیز ایدون رود (= باشد) که یک دین آورد

4 wfrmyd whm' mrdwmn r' t' c'wyd kw fr'x
ō firamāyēd ḥama mardōmān rā tā jāwēd kū firāx

و فرماید همه‌ی مردمان را تا جاوید (= تا ابد) که فراخ (= گسترده)

5 bwd w'ndr wyxcd w'ndr rsyd whmg'n r' i
bawēd ō andar wixjēd ō andar rasēd ō hamagān rā yak

بُود و اندر رود و اندر رسد به همگان را یک

6 dyn w'mrwz dyny frm̄yd wfrd' by grd'nd
dēn ō imrōz dēni firamāyēd ō fardā bē gardānēd

دین و امروز دینی [را] فرماید و فردا بگرداند (= عوض کند)

7 'yn ny rwwd 'ndr xwd'yh cy yky 'yn bwd km
īn nē rawēd andar xudāīh čē yaki īn bawēd kam

این نرود اندر خدایی (= این که روزی دینی بیاورد و فردا دین دیگری را، در خدایی خداوند ممکن نباشد) چه یکی این باشد کم

8 d'nyštyh wdygr 'yn bwd kw 'by d'dyh cy mrdwm
dāništīh ō dīgar īn bawēd kū abē dādīh čē mardōm

دانشی (= کم‌خردی) و دیگر این باشد که بی‌دادی (= بی‌عدالتی)؛ چه مردم

9 'ndr k'r 'šwft' bwd 'yn cym r' kw yky
 andar kār āšufta bawēd īn čim rā kū yaki

اندر کار، آشفته بُود (= سردرگم بشوند)^۱ به این دلیل که یکی

10 'wst'my by "bwd p'fo nyš'n w'bdgrdyh i p'
 āstāmī be bawēd pa nišān ā abdgirdīh yak pa

استوار باشد به نشان و شگفت‌کاری (= معجزه)، یک [کس]

11 'šk'r'yh wby rft 'ndr 'lm' s'lyh'
 āškārāh ā be raft andar 'ālam sālīhā

اندر عالم سالهای بسیار آشکارا برفت

12 ybsy'r wps yky sr 'br d'ryd p' nyh'n
 ī basyār ā pas yaki sar abar dārēd pa nīhān

پس یکی به نهان (= پنهانی) از سویی در بیم (و ترس) سر بردارد

13 'z swyy p' bym yhr ks nyykwy ny tw'n 'b'z
 az sōyi pa bīm ī har kas nēkōī nē tuwān abāz
 - که هر کس [به] نیکویی نتوان باز

N1 'šnxtn 'ndr nhwb wps gwyd kw xwd' mn r'
 ašnāxtan andar nihōb ā pas gōyēd kū xudā man rā

شناختن اندر نهان - و پس گوید که خدا من را

۱. در متن مضارع سوم شخص مفرد به جای جمع ذکر شده است.

» بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن

2 r' frstyd kw 'n tys yby rft 'z s'l[y']n
 rā firēstīd kū ān tis ī be raft az sāl[iyā]n

را فرستاد که آن چیز به رفت از سالیان [از سطر ۱۲] = بسیس شخصی پنهانی در بیم و ترس سر برآرد - اشخاص را در نهان، شناختن میسر نیست - و بگوید که "خدما فرستاد و آن دینی که سالها به آشکاری حاکم بود، آن نام و آن شگفتی‌های پیشین را ترک کنید و ..."]

3 ybsy'r p' 'šk'r'y w'n n'm w'bdgyrdh'
 ī basyār pa āškārāīh ë ān nām ë abdgirdhā

- بسیار به آشکاری و آن نام و آن شگفتی‌ها

4 ypyšyn by hlyd 'n rwyd 'b'z xwd' w̄mθl y'yn
 ī pēšēn be hilēd ān rawēd abāz xudā ë miθl ī īn

ی پیشین [را] بهلید (= ترک کنید). [آیا] آن رود با خدا (= آیا این امر با خداوندی خداوند میسر است) مثل این

5 by cy m'nd by mlk'y kw xlyfty r' by gwm'rd
 be čē mānēd bē maliki kū xalifati rā be gumārēd
 به چه ماند؟ به شاهی [مانند است] که خلیفه‌ای را بگمارد

6 'br šhry ymrdwmn w'n šhr r' by frm'yd
 abar šahri ī mardōmān ë ān šahr rā be firamāyēd

بر شهری برای مردمان و آن شهر را به فرماید

7 kw frm'n y'yn xlyft ymn kwnyd w'n xlyft
 kū firamān ī īn xalifat ī man kunēd ë ān xalifat

که فرمان این خلیفه‌ی من کنید (= اطاعت خلیفه‌ی مرا کنید) و آن خلیفه

8 r' 'br 'yš'n drwst kwnd p' k'rḥ'
rā abar išān durust kunēd pa kārhā

را بر ایشان بر کارهای بزرگ بزرگ (= بسیار بزرگ) درست (= استوار) کند

9 ybzwr̥g bzwrg wnyš'nh' w'bdgyrdh' kw
ī buzurg buzurg ū nīšānhā ū abdgirdhā kū

و نشان‌ها و شگفتی‌ها را که

10 'n xlyft r' kwnd p' 'ghy y'yš'n wfrmwd[!]
ān xalifat rā kunēd pa āgahī ī išān ū firamūd[!]

آن خلیفه به آگاهی‌یشان (= مردم) کند (= و آن خلیفه را به کارهای بسیار بزرگ و نشان‌ها و شگفتی‌ها بر مردم استوار و تایید کند و آن خلیفه را برای آگاهی مردم استوار کند) و فرمود

11 'yš'n r' kw hrc y'yn xlyft frm̥yd šm'
īšān rā kū harč ī īn xalifat firamāyēd šumā

ایشان را که "هر چه که این خلیفه فرماید شما

12 r' frm̥'n ymn hyst w'ndrš b'z 'sr'r
rā firamān ī man hēst ū andar-iš bāz asar

را: فرمان من هست و اندرش سرباز (= نافرمان)

13 m' byd w'br 'yŋ frm̥'nh' kw mn hmy frm̥'ywm
ma bāyēd ū abar īn firamānhā kū man hamē firamāyōm

مبار [باشد] و بر این فرمان‌ها که من همی فرمایم

14 'yn r' by šm' 'bzwn m' kwnyd wk'st m' kwnyd
 īn rā be šumā abzōn ma kunēd ḍ kāst ma kunēd

این را به شما، افزون مکنید و کاست (= کم) مکنید

P1 cy hrk k'st w'bzwn kwnyd 'ndr mn 'ndr mn 'cy
 čē hark kāst ḍ abzōn kunēd andar man andar man 'āšī

چه هر که کاست و [یا] افزون کند اندر من (= نسبت به من) اندر من عاصی

2 hyst t' j'wyd nwn 'gr 'ydwn kw ps 'z rftn y'n
 hēst tā jāwēd nūn agar ēdōn kū pas az raftan ī ān
 هست تا جاوید (= تا ابد). اکنون اگر ایدون پس از برقراری آن کار (= امور)

3 k'r p'yn s'n p' śwhd'yh w'sk'r'yh 'ndr
 kār pa īn sān pa šōhudāīh ḍ āškārāīh andar
 اندر عالم به این سان به روشنی و آشکاری

4 'lm' s'ly'n ybsy'r mrdy by 'yyd wgwyd kw mn
 'alam sāliyān ī basyār mardi be āyēd ḍ gōyēd kū man

در (طی) سالیان بسیار، مردی بباید و گوید که "من

5 xlyft y'yn mlyk hm xwd'wnd 'yn šhr kyš
 xalifat ī īn malik hōm xudāwand īn šahr kē-š

خلیفه‌ی این شاه هستم، خداوندگار این شهر که او (= شاه)

6 'yn k'r'h' 'dst y'sm' d'd gwyd kw mn r'
 īn kārhā ədast ī šumā dād gōyēd kū man rā

این کارها را به دست شما داد، گوید که "من را

7 p'yn k'r frstyd kw frm'ywm šm' r' kw 'yn
pa īn kār firēstūd kū firamāyōm šumā rā kū īn

به این کار (= خلافت) فرستاد که فرمایم شما را که این

8 k'r̄h' by gr̄d'nyd w'br 'yn k'st w'bzw̄n kw ny
kārhā be gardānēd ō abar īn kāst ō abzōn kū nē

کارها [را] بگردانید (= امور را تغییر دهید)، بر این کاست و افزون که

9 szd 'yš'n r' by pdyrftn ny 'w 'yš'n r' 'ydwn
sazēd išān rā be padīriftan nē ō išān rā ēdōn

سزاوار نیست که مردمان آن مرد را بپذیرند و نباید این چنین

10 b'yd pswh dd̄n 'n mrd r' kw 'ym' 'yn k'r yhst
bāyēd passox dādan ān mard rā kū imā īn kār ī hēst

به او پاسخ دهند (که) "این دین را

11 yny p' kwck tys pdyrftym w'n xlyft y'ym'
ī nē pa kučak tis padīriftem ō ān xalifat ī imā

به خاطر چیز کوچکی نپذیرفتیم و آن خلیفه که ما

12 ''wy r' r' 'br xwyštn by pdyrftym p' bwrg
ə̄oy rā rā abar xēstan be padīriftem pa buzurg

او را بر خویشتن پذیرفتیم برای نشان‌ها و

13 nyš'nh' w'bdgyrdh' w'sk'r'yh' wp' sr yhm'
nīšānhā ō abdgirdhā ō āškārāhā ō pa sar ī hama

معجزات و روشنگری‌های بزرگ به خاطر همه عالم پذیرفتیم

Q1 *‘lm’ ‘yn tys by pdyrftym nwn ny pdyrym sx(wn)*
‘ālam īn tis be padīristēm nūn nē padīrēm soxōn

عالم این چیز را پذیرفتیم (= آن دین و آن مرد را به سبب نشان‌ها و شگفتی‌ها و به
همه‌ی عالم پذیرفتیم) اکنون نپذیریم سخن

2 *y ’yc ks jwd p’ nyš’nh’ w’bdgyrdh’ (yp)[’] (h)m’*
ī ēč kas jud pa nīšānhā ð abdgirdhā ī pa hama

هیج کس [به] جز به نشان‌ها و شگفت‌کاری‌ها (= معجزات) که به همهٔ

3 *‘lm’ cwn’n ’n ’yyb ’z ’n myh ’nwn by šn’s kw ’yn*
‘ālam čūnān ān ayāb az ān meh anūn be šinās kū īn
 عالم چونان آن [مرد = خلیفه] یا از آن بزرگتر (= یا بزرگتر از نشانی‌های او) "اکنون
 بشناس که این

4 *k’r ymwxt’lf’n ’yš’n r’ p’yc dr ws’m’n bwzšt*
kār ī muxālifān išān rā pa ēč dar ð sāmān bōzišt

کارِ مخالفان، ایشان را به هیج در و سامانی، (به هیج وجه)، شاهد

5 *w hwct nyst wny bwd wdydwm ’n ychrwm r’ wn’m**
ō hujjat nēst ō nē bawēd ū dīdōm ān ī čahārōm rā ū nām
y’yš’n
ī išān

و حجت نیست و نبُود (= نباشد) و دیدم آن چهارم را (گروه چهارم را) و نام ایشان

*a sic, for n'm , Cf. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 264.

6 yhwddy^m^{*} srdg'� ymwx'lf'�
yehudīm hēst kū harč hama sardagān ī muxālifān

يهودی هست که هر چه همه‌ی غیر یهودیان که مخالفان [بودند]

7 xwstw bwdnd kw 'mdh hyst 'z pyš yxwd' 'by
xwastu būdēnd kū āmada hēst az pēš ī xudā abē

[بدان] ایمان داشتند که [شخصی] آمده است از پیش خدا بدون

8 drwsty^h ymšh nby' kw xwd by hyšt' bwdnd
durustīh ī Mōša nabi kū xud be hišta būdēnd

درستی (= سند و مدرک)، موسی نبی که خود به هشته بودند (= که خود موسی نبی را ترک کرده بودند)

9 wk'r ny my frmwdnd yhwddy'n xwstw bwdnd pdyš
ō kār nē mi firamūdēnd Yehudīmān xwastu būdēnd padīš

و کار (= فرمان) [او را] نمی‌فرمودند (= عمل نمی‌کردند)، یهودیان معترض بودند به آن (= موسی)

10 pdyš wk'ryš hmy frmwdnd 'br 'yn cym kw
padīš ō kār-iš hamē firamūdēnd abar īn čim kū

به آن و کارش (= فرمانش) [را] همه فرمودند (= عمل کردند) به این دلیل

11 šnxty^m kw 'yšn mwx'lf'� hm' škst'
šināxtēm kū išān muxālifān hama šikasta

*m. see. Corr. hm', Cf. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 264.

شناختیم که ایشان - مخالفان - همه شکسته (= گسسته و ناموفق)

12 wdrwzn hynd p' xwstwyh yxwyš wmwzky krdnd
ō duruzan hēnd pa xwastuīh ī xēš ō muzdaki kirdēnd

و دروزن هستند به باور خویش

13 krdnd p' xwstwyh yxwyš yhwddy'm'n r' wyhwddy'm
kirdēnd pa xwastuīh ī xēš Yehudīmān rā ō Yehudīm

و حقانیت یهودیان را بر اساس باور خویش توجیه کردنده و یهودیان

14 r'st 'mdnd p' xwstwyh yxwyš kw 'yn tys ('z)
rāst āmadēnd pa xwastuīh ī xēš kū īn tis (az)

راست آمدند به باور خویش (یهودیان به وسیله‌ی اعتقاد خود، حقانیت خود را ثابت کردنده) که این چیز (از) [آن]

R1 xwd' hyst y'ym' pdyš my brwyym wk'r
xudā hēst ī imā padiš mi birroyem ō kār

خدا هست که ما به آن می‌گرویم و کار

2 (pdyš) hmy krdnd p'yn tys 'yn rm yhwddy'm n'na
(padiš) hamē kirdēnd pa īn tis īn ram Yehudīm *¹nām
(به آن) همه کردنده (= همه بدان عمل کردنده) به وسیله‌ی این چیز (= دین) این مردم
که یهودیان نام ایشان هست

3 hynd 'br hm'n rm'n ymwx'lfn drwst k'r
hēnd abar hamān ramān ī muxālifān durust kār

بر همه‌ی آن مخالفان استوار

* تصحیح بر اساس سطر Q5 انجام گرفته است. (نگارنده).

4 'mdnd nwn drwst by bwd nby'yh y mšh
 āmadēnd nūn durust be būd nabīh ī Mōša

آوردند اکنون پیامبری موسی

5 wfrm'nh' ymšh 'n y'wwrd by ysr'ln
 ū firamānhā ī Mōša ān ī āwurd be Ēšrālīn

و فرمان‌های موسی، آن که آورد به (میان) اسرائیلیان درست ببود

6 p' 'qr'r yhr ch'r rm mwzky krdn
 pa iqrār ī har čahār ram muzdaki kirdan

بر اساس اقرار هر چهار قوم، شهادت دادن

7 yhr iii rm ysr'ln r' kw šnxtym kw drwst
 ī har sē ram Ēšrālīn rā kū šināxtēm kū durust

هر سه گروه [نسبت به] اسرائیلیان [این گونه هست] که: شناختیم که درست

8 k'ryh pdst ys'r'ln ++ hyst wk' bzbwbšt
 kārīh pa dast Ēšrālīn ++ hēst ū ka bizōbišt

کاری به دست اسرائیلیان ++ هست (= حقانیت نزد اسرائیلیان هست) و هنگامی که پژوهش

9 krdym mwtx'lif bwdnd i dygr r' by p'
 kirdēm muxālif būdēnd yak dīgar rā bē pa

کردیم، مخالف یکدیگر بودند، اما بر اساس

10 xwstwyh i dygr r' p' hmg'n twrt mšh
 xwastuīh yak dīgar rā pa hamagān Turāt Mōša

یک باور بر همگان تورات موسی

< بورسی چند متن فارسی - یهودی کهن >

11	mšh	drwst	byrwn	'md	'nwn	drwst	hst
	Mōša	durust	bērōn	āmad	anūn	durust	hēst

موسی درست بیرون آمد (= همه‌ی تورات که موسی آن را استخراج کرد، درست و مورد تأیید بود) اکنون

12	twrh	Mšh	p'	bwzyšt	wħwct	p'	hm'
	Turāh	Mōša	pa	bōzišt	ō hujjat	pa	hama

تورات موسی با شاهد و حجت به همه

13	dry	ws'm'ny	w'yč	gm'n	pdyš	nyst: -
	dari	ō sāmāni	ō ěč	gumān	padiš	nēst: -

دار و سامانی (= در همه‌ی موارد و به همه درجه) درست هست و هیچ گمان (= شکی) به آن نیست.

S1	יהה	זהוּ	יש	זהוּ	הייה	זהוּ	ברן
	yhyh	Whw'	yš	whw'	hyh	šhw'	brwn

متبارک اوست که بود و هست و خواهد بود.

2	בامונה	מעשך	יהוה	דבר	ישר	כ
	b'mwnh	m'šhw	yhwh	dbr	yšr	ky

زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است.^۱ [مزامیر ۴:۳۳]

3	ובינכם	ביני	תשמרו	זאת	[yn]	hyst	šrt	ymn
	wbynks	byny	tšmrw	z't	ī[n]	hēst	šarṭ	ī man

"این <هست عهد من> که نگاه خواهید داشت در میان من و شما"^۲ [سفر پیدایش

۱. کتاب مقدس؛ انتشارات ایلام، ۲۰۰۳؛ ص ۶۶۲

[۱۷:۱۰]

4	ng'hš	d'ryd	my'nwm	wmy'n	yšm'	wmy'n	yfrznd
	nigāh-iš	Dārēd	mayānōm	ō mayān	išmā	ō mayān	ī firazand

نگاهش دارید میان من و میان شما و میان فرزند

5	ytw	/w'n/	yps	ytw	bwryd	šm[']	r'	hm'	nr:
	ī tō	/ō ān/	ī pas	ī tō	burēd	šum[ā]	rā	hama	nar:wnmlts

تو / و آن / که پس از تو بُرید شمـا[ـا] را همه نر (= پس از تو هر ذکوری از شما
مختون شود)" و گوشت

6	ערלְתָכָס	בָشֵׂר	אַת	wby	bwryd	bšr'	y'wrl'	t'n
	'rlks	bšr	't	ō bē	burēd	bāšār	ī 'ārāl	tān

قلقهی خود را مختون سازید": [سفر پیدایش ۱۷:۱۱]^۱ و بُرید گوشت قلفه‌ی خود را

7	kw	b'd	nyš'n	ypšt	my'n	ymn	wmy'n	yšm'
	kū	bād	nīšān	ī pušt	mayān	ī man	ō mayān	ī šumā

که باشد نشان عهد میان من و میان شما

8	ימִס	שְׁמֹנֶת	וּבָנִים	wp[ws]r	yhšt	rwz'	bwr'd
	ymys	šmnt	wbn	ō p[us]ar	ī hašt	rōza	burād

" و آن پسر که هشت روزه باشد" [سفر پیدایش ۱۷:۱۲]^۲ و آن پسر که هشت روزه
[باشد] بُرید (= مختون شود)

۱. همان؛ ص ۱۶.

۲. همان، همان جا.

۳. همان، همان جا.

9 šm' r' hm' nry 'w 'dh' yšm' r' kw 'z'd
 šumā rā hama nari āwādhā ī šumā rā kū āzād

همهی نرهای شما، نسلهای شما را [آن] که آزاده [هیبت]

10 wxryd' yšym 'z [hm]' pwsr ybyg'n' 'n yn'
 ō xarīda ī sēm az [ham]a pusar ī bīgāna ān ī na

[و آن که بندۀ] زر خریده از سیم (= نقره) [است]، از پسر بیگانه آن که

11 'z frzndn ytw hyst 'wy:ylīd y'mol
 az firazandān ī tō hēst öy:ylyd ymwl hmwl

از فرزندان تو نیست او (= همهی ذکوران چه آزاده چه بندۀ بیگانه باید مختون شوند)
 هر خانهزاد تو و هر

12 brydn b[ry] h'd kw 'z'd ytw wxryd'
 bytn burīdan burīhād kū āzād ī tō ō xarīda

زر خرید تو البته مختون شود [سفر پیدایش ۱۲:۱۷]^۱ بریدن بریده شود که آزادِ تو (= خانهزادت) و بندۀی [زر خرید]

13 ytw 'z sym yt[w] kw b'd pšt ymn 'ndr gwšt
 ī tō az sēm ī t[ō] kū bād pušt ī man andar gōšt
 که تو از سیم (= نقره) خودت [خریدی] که باد (= باشد) عهد من اندر گوشت

14 šm' pšt yj'wyd'n zkr וערל w'rl ynr kw [ny]
 šumā pušt ī jāwēdān zkr w'rl ō 'ārāl ī nar kū [nē]

شما، عهد جاودان (= که تو خانهزادهات و غلامت را که از مال خود، پس عهد من که عهدی

۱. همان، همان جا.

جاودان است در وجود شما باشد)، و "ذکور نامختون" [سفر پیدایش ۱۷:۱۴]^۱ که نر که [نه]

T1 bwryd gwšt y'rl y'wy *bwryh'd 'n j'nwr 'z nn
burīd gōšt ī 'ārāl ī oy burīhād ān jānwar 'z ram

بریده با گوشت قلفه‌ی او، آن جانور (= مخلوق) از مردم [خویش] بریده شود

2 [yxwyš] cy pšt ymn 'sgh'n kyrd w'yn [']jwrlh cy
[ī xēš] čē pušt ī man ašgahān kird o īn 'ārālhā čē

زیرا نسبت به عهد من سستی کرد و این گوشت قلفه چه

3 bwd w'z kd'm [j]' b'yd brydn cy 'yn 'rl hmy
bawēd ī az kadām [j]ā bāyēd burīdan čē īn 'ārāl hama**
ks
kas

باشد و از کدام [ج] باشد باید بریدن؟ زیرا این گوشت قلفه را همه کس (= هر کس)

4 j' hmy gwyd kw עֲרָלָה הַנָּה לְבָן וְעַרְלִי
jā hamē gōyēd kū 'rlh hnh lb w'rly
שפחים עַרְלָן šptys 'rl

جا [ای متفاوتی] [را] همی گوید که گوشت قلفه "لبان نامختون" و "نامختون در قلب" و

۱. همان، همان جا.

* رجوع کنید به توضیح سطر 512.

5	لְشׁוֹן	וְעָרֵل	אֶזְגָּס	mn	'z	cy	by	šnsym	kw
	lšwn	w'r'l	'zns	man	az	čē	be	šināsēm	kū
	'z	kd'm							
	az	kadām							

"مشاهده کنید گوشش نامختون است" و "زبان نامختون" من از چه بشناسیم که از
کدام

6	j'	hmy	frm'yd	brydn	w'z	cy	j'	r'	hmy
	jā	hamē	firamāyēd	burīdan	ō az	čē	jā	rā	hamē
	gwyd								
	gōyēd								

جا همی بفرماید بریدن و از چه جا را همی گوید

7	brydn	by	'z	'yn	j'	by	'šnsym	+yk'	nbyšt'+						
	burīdan	bē	az	īn	jā	be	ašnāsēm	+ ī ka	nibīšta+						
							بریدن اما از این جا بشناسیم + که نوشته +								

8	yk'	nbyšt'	hyst	(kw)	'rl	zkr	kw	'wrlh	ynr
	ī ka	nibišta	hēst	(kū)	'ārāl	zokur	kū	'ārāl	ī nar

که نوشته هست (که) "گوشت قلفه ذکور" که گوشت قلفه‌ی نر

9	bwryd	wny	'rlh	ym'd'	z'd'	y'n	r'	kw	by
	burēd	ō nē	'ārāl	ī māda	zāda	īn	rā	kū	be

برید و نه گوشت قلفه‌ی ماده زاده (اولاد ماده) را این را

10	d'nym	kw	'yn	j'	r'	my[gw]yd	ynr	'z	m'd'
	dānēm	kū	īn	jā	rā	migōyēd	ī nar	az	māda

بدانیم که این جا [خداوند] می‌گوید "آن نر از [آن] ماده

11	pdyš	by	š'(hd)	šnxtn	'yn	nrym	j'	hyst
	padiš	be	šāhēd	šināxtan	īn	narīn	jā	hēst

که به آن شاید شناختن؛ (گوشت قلفه موجب بازشناسی نر از ماده است) این جا نرین هست

12 kw p' jwd 'z 'yn j' by ny š'hd šnxtn
kū pa jud az īn jā be nē šāhēd šināxtan

که به جز این جا به نشاید شناختن

13 nr 'z m'd' nwn mygwyd kw 'rl
nar az māda nūn migōyēd kū 'ārāl
zkr wzkr n'm
zokur ō zokur nām

نر از ماده . اکنون [خداوند] می گوید که گوشت قلفه‌ی ذکور و ذکور، نام

V₁ 'y zkrwt hyst cy n'm ynryh w'm'd'yh 'br
ī zokurot hēst čē nām ī narīh ō mādaih abar

ذکوریت هست چه نام نری و مادگی بر

2 'yc 'nd'm ny rwyd jwd 'br 'yn j' nwn ('z)
ēč andām nē rawēd jud abar īn jā nūn (az)

هیچ اندام نرود جز بر این جا . اکنون (از)

3 kd'm j' t' kd'm j' b'yd brydn yhwš'
kadām jā tā kadām jā bāyēd burīdan Yehuša^c

کدام جا تا کدام جا باید بریدن؟ یوشع

4 'md wgwft 'z 'mwzšt ymsh wps r'
āmad ō guft az āmōzišt ī Mōša ō pas rā

آمد (خداوند) گفت از آموزشی موسی (= بر طبق آموزش موسی) و پس (یوشع)

5 kyrd cy nbšt[' hys]t חרבות יהושע לו ויעש
kird čē nibišt[a hēs]t hwbwt yhwš' lw wy's

کرد (= عمل کرد). چه نوشته است "و یوشع کاردها از سنگ چخماق ساخته" ^۱ [یوشع ۳ :

[۵]

۶ עֲרִים wby krd yhwš' šmšyrkh' yp'dywnd
 'rys ō be 'kird Yehušā' šamšīrakhā ī pādyāwand

یوشع شمشیرک‌های استوار بکرد (= و یوشع کاردهایی محکم ساخت)

۷ wby bryd pw(sr)'n ysr'ln r' by cg'd
 ō be burēd pu(sar)ān ī Ēšrālīn rā be čagād
 y' wrl'yh' y' wrl'yh'
 ī 'ārālīhā ī 'ārālīhā

و ببرید پسران اسرائیلیان را به چگاد (= تل) گوشت‌های قلفه

۸ w'yn cg'd 'z bwn pyd' bwd 'yyb 'z sr
 ō īn čagād az bun paydā būd ayāb az sar
 و آیا این چگاد از بن پیدا بود یا از سر (= بالا)؟

۹ pyd' bwd /nwn/ 'z 'n j' yk' p' cg'd m'nd
 paydā būd /nūn/ az ān jā ī ka pa čagād mānd
 پیدا بود / اکنون / از آن جا که به چگاد (= به بالا) [باقی] ماند.

۱۰ w'z pwst r' frmwd' hyst kw by bwryd
 ō az pōst rā firamūda hēst kū be burēd
 و از پوست فرموده است که "ببرید!"

۱۱ (...) 'sr y'n cg'd 'md' hyst t' 'n j'
 (...) asar īn čagād āmada hēst tā ān jā
 بدون سر، این نوک آمده است تا آن جا (= آمده تا به سر چگاد، تا آن جا)

12 yk' .[.....] d 'yn hyst s'm'n
 ī ka d īn hēst sāmān

بی که؟ این هست سامان ؟ (= این هست اندازهی)

13 y[b] rydn [...] 'l gb] 't h'rwt ny j'
 ī burīdan [...]'l gib] āt hā'ārālut nē jā

بریدن [.... "بر نوک گوشت قلفهها"] نه [آن] جا

14 [] hmy gwfty bgb'[t]
 hamē guftē begib'ā[t]

[همی گفتی]

X₁ [yp' cg'd] bwdy cy bgb't p' cg'd
 [ī pa čagād] budē čē begib'āt pa čagād

[که به نوک] بودی، چه "په چگاد" (= به چگاد؛ به نوک)

2 bwd bz'rštyš 'lgb't by cg'd bwd bz'ršt
 būd bizārištiš elgib'āt bē čagād būd bizārišt

بود گزارشش (= تفسیرش) 't "لgb" (= به چگاد) بود گزارش

3 y'n 'yn pyrwš' 'y 'l by hyst cwn אל mšh
 īān īn pīruša ī 'l be hēst čūn 'l mšh
 אל
 'l

این. این "تفسیر" 'l هست چون (= مانند) 'l mšh "به موسی" ، به

4 הָרִז wc/w/nyñ bsy'r w'gr 'ydwn kw j' r' hmy
 h'r̄z ö čūnīn basyār ö agar ēdōn kū jā rā hamē

سرزمین" و چنین بسیار. و اگر ایدون که جرا همی

5 gwfty kw 'z whm'n [j't] (') whm'n j' cy p(')
guftē kū az wahmān [jāt] ā wahmān jā čē p(a)

گفتی که از بهمان جا تا بهمان جا چه به

6 sxwn'n 'ydwn rwyd cwn nbyšt' hyst נארצן
soxōnān ēdōn rawēd čūn nibīšta hēst m'rcn

سخنان ایدون رود چون نوشته هست "از ولایت خود"

7 אבין אבין אבין 'byn w̄m w̄m 'z whm'n j' t' by wh'mn
j' jā wahmān jā tā be wahmān

و از مولد خویش و از خانه‌ی پدر خود" (به سوی زمینی که به تو نشان دهم) [سفر پیدایش ۱۲:۱] از فلان و بهمان جا تا بهمان جا

8 w'y ny 'br 'yn s'n mygwyd cy nbyšt' וימל
n ën nē abar īn sān migōyēd čē nibīšta wyml
و این نه بر این سان می‌گوید، چه نبشه و او مختون

9 הָעֲבֹדָת גְּבֻעָת אֶל יִשְׂרָאֵל בְּנֵי אֶת בְּרִיד' krd
h' gb't 'l yšr'l bny 't by bryd' burīda kird
کرد فرزندان اسرائیل را به نوک گوشت قلفه، به بُریده کرد (= بُرید)

10 pwsr'n yšr'l by cg'd y'wrl'h' w'yn 'ydwn
pusarān Ēšrāl be čagād ī 'ārālhā ën ēdōn
پسران اسرائیل را به نوک گوشت قلفه. و این ایدون

11	bwd	cy	bz'rd'	hyst	w'n	yj'	r'	n'm	hst
	būd	čē	bizārda	hēst	ō ān	ī jā	rā	nām	hēst

بود زیرا گزارش (= تفسیر) شده هست، و آنی که آن جا را نام هست

12	cy	g]gl	xw'ndh	hyst	[...]	علو	העָס
	čē	Jiljāl	xwānda	hēst	[...]	'lw	h's

که جلجال خوانده هست [...] و در روز دهم از ماه اول، قوم از اردن

13	hyrdn	ב'שׂוֹר	להרש	מן	הירדֵן
			lh̄š	b'šwt	hyrdn	mn	

برآمدند و در جلجال اردو زدند "... [یوشع ۱۹:۴]^۱

ویژگی‌های املایی و آوازی:

- واکه‌ی پایانی اغلب با a و به صورت ā = ă و ī = īh و واکه‌ی ā گاهی با ī نشان داده می‌شود.^۲

- ī = ī و ī = ī و نیز ī = m و ī = s گاه کاملاً غیر قابل تمایزند که این مورد در باره‌ی b = ī و ī = k نیز صادق است. همچنین ī = t می‌تواند نمایانگر واج انفعاری و سایشی باشد. همین امر در باره‌ی ī = p و f؛ ī = d و ī = k؛ ī = x و ī = g؛ ī = λ و ī = β؛ ī = w نیز صدق می‌کند. با این وجود واج گونه‌ای بودن β، ī و γ اساساً مورد اطمینان نیست. تنها β برای حرف ī در دو واژه که به جای ī جایگزین شده، مورد استفاده قرار گرفته است و احتمالاً یک واج لبی-دنданی سایشی را نشان می‌دهد:

β'ynd' : w'ynd' = β/wāyenda پرنده

‘brydn , ‘brynn- : ‘wrydn, ‘wrynn- = īβ/w rīdan, īβ/w rīn- آفریدن^۳

۱. کتاب مقدس، ص ۲۶۵.

2. Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du judéo-persan'; p. 81.

3. Mackenzie, D. N.; 'An early Jewish...'; p. 250.

< برسی چند متن فارسی - یهودی کهن >

- گاهی نیز واج *y* با یک یا دو نقطه در بالای نشانه‌ی خطی آن نگارش شده است که ارزش خاصی را برای *y* قائل نمی‌شود. مثلاً تمام کلمات ذیل با حرف نقطه‌دار (*y*) که نقطه در بالای آن است) نوشته شده‌اند:

*cim , tis , aziš , āwrīd , gīrē , nē , dēn , yak-ē^۱

- نشانه‌ی خطی آنمايانگر *z* و زو نشانه‌ی خطی آنمايانگر *z* (=صاد) و ظ (ج) می‌باشد.^۲ نشانه‌ی خطی *y* که به تنهایی نشانه‌ی ترکیب اضافی (=کسره، ظ) یا گاه که موصولی است به ابتدای مضاف ایله به صورت متصل نگارش شده است:

A₅ wrzydg'ryh y'lm'
 warzīdagārīh ī 'ālam

- واج *y* که در پایان اسم به صورت متصل تحریر شده، "یای وحدت" یا "یای نکره" است و آوانوشت آن به صورت نکوتاه نگارش شده است:

G₉₋₁₀

hr	tysy	hmym'ly
har	tisi	hamēmāli....

هر چیزی [را] هممالي (= هر چیزی، متضادی دارد)

- نیم‌صوت‌های *y* و *w* گاه میان دو صوت، دو بار نوشته شده‌اند:
'yyb , 'wwrd , rwwd : ayāb , āwarēd ; rawēd^۳

- سایر تغییرات در حرف‌نویسی عبارت‌اند از:

'mwzšt (V₄) : 'mwzyšn (C₆) : 'mwsyš (B₈)

ch'r'b' (B₇) : chrp' (B₁₁)

j'nwr (B₆) : c'nwr (K₅)

j'wyd (M₁) : c'wyd (M₄)

pswh (A₃): pswx (H₈)^۴

1. idem; ibid.

2. idem; ibid; pp. 249-250.

3. idem; ibid; p. 250.

4. idem; ibid.

- مکنزی در شیوه‌ی حرف‌نویسی خود نشانه‌ی *x* را به جای *k* استفاده کرده اما در متن اصلی *C* به کار رفته که در آوانویسی حذف و به صورت *x* نگاشته می‌شود. اما نگارنده طریقه‌ی حرف‌نویسی مکنزی را عیناً در این بخش مورد استفاده قرار داده است.

- در زبان‌های ایرانی باستان، گروه‌های صامت، یعنی اجتماع دو یا چند صامت در آغاز کلمه؛ وجود داشته است. در دوره‌ی میانه‌ی زبان‌های ایرانی به سبب آن‌که در خط پهلوی مصوت‌های کوتاه نشانه‌ی خاص ندارند، به یقین نمی‌توان گفت که این خصوصیت باقی مانده یا از میان رفته است. اما شاید در آغاز این مرحله هنوز شیوه‌ی تلفظ باستان محفوظ مانده و در اوخر این دوره تغییر یافته باشد. در فارسی دو صامت در آغاز کلمه قرار نمی‌گیرد... بنابراین کلماتی که در مراحل پیشین دارای چنین ترکیبی در واکه‌ها بوده‌اند به یکی از دو صورت زیر در آمده است:

(الف) میان دو صامت آغازی مصوتی در آمده و به این طریق گاهی هجای نخستین کلمه به دو هجا تقسیم شده است:

جديد	ميانه	باستان
(barādar) = برادر	brād(ar)	brātar-
(farmān) = فرمان	framān	framānā-

(ب) به آغاز کلمه مصوتی الحاق شده تا از اجتماع دو صامت در هجای آغازی پرهیز شود:

جديد	ميانه	باستان
(abrū)=(ابرو)	brūg	brū-

(ج) و گاهی به هر دو صورت در فارسی دری آمده است:

جديد	ميانه	باستان
استون - ستون ^۱	istūn	stūnā-

۱. نائل خانلری، برویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ جلد ۱؛ ص ۳۵۱.

«بررسی چند متن فارسی - یهودی کهنه»

بدین ترتیب به نظر راقم سطور، خوشه‌های همخوان آغازین واژه‌ها در این متن، از تحولات ذکر شده‌ی بالا مستثنی نشده‌اند و به صورت‌های زیر آوانویسی می‌شوند:

A ₁₎	šināsē	شناسی
B ₁₂₎	girifta	گرفته
E ₃₎	diraxtūhā	درخت‌ها
E ₄₎	ašnāsēd	شناسد
H ₁₃₎	fīrestīda	فرستاده
H ₁₄₎	durust	درست
J ₁₀₎	fīramān	فرمان
K ₆₎	bāj sitānīh	باج‌ستانی
M ₄₎	fīrāx	فراخ
N ₁₄₎	šumā	شما
Q ₁₁₎	šikasta	شکسته، گسسته
Q ₁₂₎	duruzan	دروزن، دروغگو

- خوشه همخوان *xw* آغازی که از *hv* پارسی باستان و معادلش ^x اوستایی برگرفته شده در ابتدای کلماتی نظیر *xwd'* و *xwyš* و *xwstw* ظاهر شده است. این کلمات طبق آوانویسی مکنیزی می‌باشد به صورت *xw-* آوانویسی شوند. اما راقم سطور بر آن است که آغاز تحول- *xw-* را به صورتهای *xo,xō,xu,xū* در هنگام نگارش متون فارسی - یهودی کهنه یعنی از قرن دوم هجری قمری (تاریخ تقریبی نامه‌ی دندان اویلیق) تا قرن هفتم و هشتم هجری قمری (تاریخ نگارش "گزارش مصالحه‌ی اهواز" و "تفسیر یوشع") را در بعضی واژگان نشان دهد. به عنوان مثال *xwastu=xwstw* اما *xōriš = xwrš* ، *xōrdan = xwrdn* ، *xudā = xwd'* حفظ شده و در بعضی شده‌اند که همان گونه که ذکر شد، در بعضی واژگان *xw-* حفظ شده و در بعضی دیگر تحول یافته است. علت این گونه آوانوشت آن است که متن مورد نظر را باید «به یکی از گویش‌های جنوب غربی (فارسی و خوزستان) منسوب دانست. از مطالعه‌ی این متون و مقایسه‌ی آنها با آثار فارسی دری، که در همین زمان در اوج رونق و رواج بوده و آثار مهم نظم و نثر از ترجمه‌ی تفسیر و تاریخ طبری تا

شاهنامه‌ی فردوسی بر این معنی گواهی می‌دهند «^۱ پس بدین ترتیب چنین تحولات آوایی در مورد خوش همخوان *xw-* میانی نیز دور از انتظار نیست، کما این‌که در سطر *H* واژه‌ی *soxōnān = sxwn' n* آوانویسی شده است.^۲

- فعل *bwd* هنگامی که در معنای ماضی ساده باشد *būd* و در صورتی که معنای مضارع و یا حالت تمنایی باشد به صورت *bawed* آوانویسی شده است:

(مضارع)	<i>bawēd</i>	بُوَد ؛ باشد
(تمنایی)	<i>būdē</i>	بُودِی
(تمنایی)	<i>būdēndē</i>	بُودنِدِی

- دو واژه‌ی *p'dywnt* و *b'dywnt* به معنای "зорمند" و "ضعیفتر" با دو املای متفاوت *p-* و *b-* نوشته شده‌اند که شاید علت آن باشد که برای منفی کردن واژه‌ی *pādyāwand* ، با اضافه کردن *a-* منفی‌ساز (که نگارنده ترجیح می‌دهد آن را *a-* متصاد ساز بنامد)، با میان‌واکه‌ای شدن *p-* ، واژه به صورت *abādyāwand* در آمده است.

- اما تعدادی واژگان در این متن به کار رفته‌اند که با نشانه‌ی خطی ' آغاز شده‌اند و آوانوشت هر کدام به علی متفاوت انجام پذیرفته است:

<i>Bg.9</i>) ...'k'r	<i>yxwyš</i>	<i>d'nd...</i>
...ekār	ī xēš	<i>dānēd...</i>

... کار خویش را داند ...

واژه‌ی *ekār* با "الف" آغازین آمده و همان آن فارسی میانه است که موجب تغییر نقش دستوری واژه می‌شود و حکایت از accusative (مفهول رایی) بودن دارد. این مورد در "گزارش مصالحه‌ی اهواز" در مورد واژه‌ی *pyš* و *l'dny* به تفصیل توضیح داده شده است.^۳

۱. نائل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ جلد ۱، ص ۲۲۶.

۲. سخن - به ضم اول و ثانی، معروف است و به عربی کلام گویند و به ضم اول و فتح ثانی و ضم ثانی و به فتح اول و ثانی هم آمده است؛ نک. به: برهان قاطع؛ ...؛ جلد ۲؛ ص ۱۱۰۷.

3. Asmussen, J. P.; 'Judeao-Persica II'; p. 52.

﴿ بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن ﴾

B ₁₄₎	... kw	'frwd	ykd'm	gyy'	b'[yd]	šwdn...
	...kū	afrōd	ī kadām	giyā	bā[yēd]	šundan...

... که به کدام گیاه فرود باید شدن ...

برای واژه‌ی afrōd می‌توان این احتمال را در نظر گرفت: چون این واژه با خوش‌هی همخوان fr آغاز شده و همان طور که قبلاً اشاره شده، خوش‌های همخوان آغازین در این دوره شروع به تغییر و تحول کرده‌اند، پس "الف" پیشایند به آن اضافه شده است. نمونه‌ی دیگر در کلمه‌ی "شناسد" ašnāsēd = 'šn'syd قابل ذکر است (سطر E₂).

C₅₋₇

... 'by	'mwzyšn	ym'dr	wpdr	rh	'fr 'z	yk'r	yxwd
... abē	āmōzišn	ī mādar	ō pidar	rah	afrāz	ī kār ī	xud
d'nd...							

Dānēd...

... بی (= بدون) آموزش مادر و پدر راه به سوی کار خود دارد ...
ماخوذ از frāz فارسی میانه به معنای "به سوی"، حرف اضافه است و همانند afraž، دارای "الف" پیشایند جهت شکسته شدن خوش‌هی همخوان آغازین است.

H ₄₎	... i	'dygr	r'	ky	gwyd...
	... yak	ədīgar	rā	yaki	goyēd...

... یکی دیگر را، یکی گوید...

واژه‌ی ədīgar با "الف" پیشایند آمده و همان ə فارسی میانه است و موجب می‌شود که واژه نقش accusative (مفهول رایی) داشته باشد. اما همین ترکیب yak ədīgar که در سطر L9 تکرار شده، در سطر 8 بدون الف پیشایند ذکر شده است.

M ₆₎	...	w'mrwz	dyny	frm̥yd	...
	...	ō imrōz	deni	firamāyēd	...

... و امروز دینی [را] فرماید ...

واژه‌ی imrōz که در فارسی میانه از دو جزء im- rōz به معنای "این" و "روز" تشکیل شده است، در این متن فارسی - یهودی به جای آن که با y = "i" نوشته شود با

R4 "نگارش شده؛ شاید کاتب آن را با کلمه‌ی عربی *iqrār* = 'qr'r "اقرار" سطر 4 قیاس کرده و تعمیم نادرستی اعمال کرده باشد.

P6)	...	'yn	k'r̥h'	'dst	yšm'	d'd...
	...	īn	kārhā	ədast	ī šumā	dād...

این کارها به دست شما داد...

واژه‌ی *ədast* مانند *əpēš* (در گزارش مصالحة اهواز) و یا *əkār* (در همین متن) همان *ədast* ۰ فارسی میانه است، با این تفاوت که در اینجا به جای علامت مفعول مستقیم، به عنوان نشانه‌ی مفعول غیرمستقیم به کار رفته است.^۱

ویژگی‌های دستوری

حروف اضافه مقدم *pa*, ۰ و حرف اضافه مؤخر *rāy* که در متون فارسی - یهودی به *pa*, ۰ و *rā* تبدیل شده‌اند، همان معنا و کاربرد فارسی میانه را دارند که در این متن نیز به کار رفته است:

فارسی میانه	<i>pad</i>	به ، بوسیله ، با
	۰	به سوی ، به
	<i>rāy</i>	به (متاخر) برای
فارسی-یهودی کهن	<i>pa</i>	به ، بوسیله ، با
	۰	به سوی ، به
	<i>rā</i>	را

لودویگ پاول^۲ تفاوت‌های اساسی این دو گروه را به ترتیب ذیل دسته‌بندی کرده است:

۱- تقارب معنایی حرف اضافه ۰ و حرف اضافه مؤخر ۰ این دو را تبدیل به حروف

1. Brunner, Christopher, J; A Syntax of Western Middle Iranian; 1977; p. 138.

2. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian in ...'; pp. 177-194.

﴿ بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن ﴾

اضافه توامان *rā* ... در بعضی متون فارسی - یهودی کهن کرده است:

A ₃	...nby'	bwd	'lm'	r'	...
	...nabi	būd	ə'ālam	rā[ə'ālam rā]	...

...نبی‌ای بود عالم را ... (= برای عالم پیامبری بود) ^۱ و تکش "راد" به تبرستان.info

-۲- در این متن حرف اضافه مؤخر *rā* هم نشانگر مفعول مستقیم و هم نشانه مفعول غیرمستقیم است.

L ₂)	...w	dygr	'wwrd	'ym'	[indirect]	r'	...
	...ō	dīgar	āwurd	imā	[مفعول غیرمستقیم]	rā	...

... دیگر آورد برای ما (= فرمان‌ها) را ...

N ₂)	...kwd'	mn		[direct]	r'	prstyd	...
	...xudā	man		[مفعول مستقیم]	rā	firēstīd	...

... خدا من را فرستاد ...

N ₅)	...mlk'y	kw	klypty	[direct]	r'	by	gwm'rđ ...
	...maliki	kū	xalifati	[مفعول مستقیم]	rā	be	gumārd ...

شاھی که خلیفه‌ای را به گمارد ...

این امر البته از دوره‌ی متقدم فارسی نو متداول گردید، مبنی بر این‌که حرف اضافه مؤخر *rā* در طی چندین قرن به عنوان نشانه‌ی مفعول مستقیم مبدل گردد. برخلاف فارسی نو متقدم و فارسی نو متأخر، *rā* در این متون زمانی استفاده می‌شود که به "جاندار بودن مفعول" اشاره کند.

۱. در متن اصلی، لودویگ پاول تنها به حرفنوشت و ترجمه اکتفا کرده است.

۲. لازم به ذکر است که در این قسمت، نظرات محققان متعددی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که هر کدام به نوبه‌ی خود قرائتها، تفسیرها و ترجمه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند و چون نگارنده بر آن بوده است که به این نظرات وفادار باشد، عین مطلب را ذکر کرده است. بنابراین، چنین تفاوت‌هایی ناشی از بی‌دقیقی نگارنده نمی‌باشد.

C ₆)	...rh	[direct]	'pr'z	yk'r	ykwd	d'nd...
	...rāh	[مفعول مستقیم]	afrāz	ī kār	ī xud	dānēd...

...راه را به سوی کار خود داند...

-۳- ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا حرف اضافه **ة** در متون فارسی - یهودی کهن نیز نشانگر مفعول مستقیم است یا خیر. در جمله‌ای از گزارش مصالحه اهواز:

Lr ₃)	...'hcr'	kyrd	'dnyl	[ihzār kird e-Danyāl]...	...
-------------------	----------	------	-------	--------------------------	-----

متهم همراه با **ة** می‌باید به عنوان مفعول مستقیم در نظر گرفته شود. در این جمله فعل متعدی ihzār kird موجود است که بی‌شک نیاز به مفعول دارد (Danyāl=آورده) و "الف" پیشایند در این واژه، همان بازمانده **ة** فارسی میانه است.

-۴- حرف اضافه نشان‌دهنده جهت **be**:

G ₆)	...by	sr	yk'r	rsydwlm...
	...be	sar	ī kār	raśidōm...

...به سرشته مطلب رسیدم...

J ₃)	...nyšnh'	d'd	by	pr'h...
	...nišānhā	dād	be	Pra'h...

...نشان‌ها به فرعون داد...

در متن «تفسیر یوشع»، حرف اضافه **be** اساساً متهم جهت را نشان می‌دهد که کمابیش جایگزین **ة** شده است. در همین جمله‌ی J₃ تنها جایی است که برای مفعول غیرمستقیم به کار می‌رود. طبق نظر پاول¹ نسبت **be** به **w** = **be** به **h** = **be** به **h** است. در همین متن **ة** دو بار به عنوان پیشوند برای حرف اضافه مقدم دیگر معنا شده است. در سطر X بوضوح آمده است که **by** معادل عربی **el** به معنای "به، به سوی" است:

1. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian ...'; p. 183.

X ₃)	...'y	'l	by	hyst...
	...ī	el	be	hēst...

... el [همان] "به" هست...

به طور خلاصه، در این متن pa نماینده حرف اضافه‌ی ^{instrumental} برای متمم حالت بائی، حرف اضافه‌ی $\ddot{\alpha}$ و be جهت انجام فعل و حرف اضافه‌ی توامان rā ... $\ddot{\alpha}$ نشانه مفعول غیرمستقیم و مستقیم می‌باشد.^۱
در نتیجه می‌توان گفت:

«الف) تمایز میان مفعول مستقیم و غیرمستقیم در فارسی میانه و فارسی - یهودی کهنه‌فارسی نو متقدم وجود دارد. rā در فارسی - یهودی کهنه، محدوده‌ی تمایز خود را از حرف اضافه‌ی $\ddot{\alpha}$ که کم‌کم جایگزین دو عملکرد از سه نقش آن شده، به ارت برده است (حرف اضافه‌ی توامان rā ... $\ddot{\alpha}$ که نشانه‌ی مرحله‌ی میانی این تغییر و تحول است). حرف اضافه‌ی be جایگزین عملکرد سوم $\ddot{\alpha}$ شده است (= هدف). اما بعداً با ترکیب با حرف اضافه‌ی pa نشان‌دهنده‌ی حالت بائی، دامنه‌ی نقش آن در فارسی نو وسعت یافته است.^۲

ب) نتیجه‌ی دومی که می‌توان بدان اشاره کرد، ترکیب be و pa(d) و تحول آن به ba(d) در فارسی نو است؛ که هنوز در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است. متنون اولیه‌ی فارسی - یهودی کهنه این ابهام را روشن نمی‌کند زیرا که be ندرتاً در آنها به کار رفته است. در «تفسیر یوش» (که be بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است) کاربرد be و pa(d) به روشنی از یکدیگر تمایز است.^۳

ج) نتیجه‌ی سوم فرضیه‌ی اشتراق be در متنون فارسی - یهودی کهنه از $\ddot{\alpha}$ فارسی میانه است که لازار^۴ بر اساس نظر مکنزی^۵ این‌گونه شرح می‌دهد: «این احتمال

1. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian...' ; p. 185.

2. idem; ibid; p. 186.

3. idem; ibid.

4. Lazard, Gilbert; 'Les prépositions pa(d) et bē ($\ddot{\alpha}$) en persan et en pehlevi'; Studia grammatical iranica Festschrift für Helmut Humbach; 1968; p.151.

5. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 255.

که از «ب» عربی آمده یا بازمانده‌ی *abi* ایرانی باستان باشد، ضعیف است. احتمال دارد که *by* تخصیص معنایی هزوارش' *BR* در پهلوی باشد که در تأکید حرف اضافه‌ی *ة* به کار رفته است مانند *ةbe*^۱. لودویک پاول با این مقدمه، نتیجه‌ی سومی را که در باره‌ی *ة* *be* مد نظر دارد ارائه می‌کند: «اما متأسفانه در متون فارسی یهودی-کهن برای اثبات فرضیه‌ی مکنیزی و تأیید آن توسط لازار، شناهدی وجود ندارد. تعدادی در برخی متون و تعدادی *ة* در بعضی متون دیگر دیده می‌شوند. در متن «تفسیر یوشع»، هر دو به طور جداگانه به کار رفته‌اند؛ اما هر دوی آنها با هم دیده نمی‌شوند. از آنجا که حتی یک بار هم *ة* *be* در هیچ یک از متون فارسی - یهودی کهن به کار نرفته است، فرضیه‌ی موردنظر باید مشروط و محدود شود. حرف اضافه توامان *ة* که در بعضی متون فارسی میانه زردشتی به کار رفته است ممکن است از خصوصیات گویشی معمول در منطقه‌ی فارس باشد که بیشتر ادبیات فارسی میانه زردشتی در آنجا به رشتی تحریر در آمده است. ترکیب این دو حرف اضافه در گویش یک منطقه، احتمالاً به جایگزینی تدریجی *ة* از طریق *be* کمک کرده است. اما دلیل اصلی این جایگزینی می‌تواند بیشتر ناشی از صورت گوتاه شده‌ی *ة* باشد.

د) نتیجه‌ی پایانی آن که در متون فارسی - یهودی کهن نکته‌ای وجود دارد که واج *d* در *pad**, تنها در واژه‌ی *iăd-iă* "با آن، بدان" باقی مانده است. اما همین واج در *pad-ēn** "با این، بدین" یا *ةpad** "بدو" باقی نمانده است. بر عکس در فارسی نو (متقدم) تنها در کلمه‌ی *bad-ēn* "بدین" و *badō* "بدو" باقی مانده است که فرض می‌شود اشکال اولیه‌ی آنها *padēn** و *padō** باشد.^۲ پاول در ادامه توضیح می‌دهد که تمایز میان *be* و *pad* می‌تواند از طریق شناسایی این که صورت‌های مختلف *d*- با *badēn* به تنهایی می‌آید یا این که عمدتاً با *ba(d)* به معنای "با" (ونه به معنی "به") به کار می‌رود، بررسی شود. نگاهی اجمالی به "مقدمه‌ی قدیم شاهنامه" ^۳ چنین تفاوتی را - همان‌گونه که تقریباً هیچ صورتی از *ba(d)* بدون واج *d* وجود ندارد - نشان نمی‌دهد.

1. idem; ibid.

2. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian...', pp. 186-187.

3. قزوینی، م؛ "مقدمه‌ی قدیم شاهنامه" در بیست مقاله، تهران ۱۹۳۴؛ صص ۱-۶۴.

تنهای در یک مورد^۱ یک قرائت متفاوت از *bad-ō* در این متن به صورت *būd* (بدو داده بود) چنین تمایزی را نشان می‌دهد.^۲

لازار نیز تمایز بین دو حرف (*pa*) و (*be*) را که موجب شگفتی زبان‌شناسان شده است، در متن «تفسیر یوشع»، مورد بررسی قرار داده است^۳ حرف اضافه (*pa*) حدود ۷۵ بار در این متن به کار رفته که کاربردهای آن بیه طور کلی به صورت زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

۱- مکان - مثال:

B₁₃)	...by	hly	'zmrš	p'	dšt	'yyb	p'	kwh...
	...be	hilē	azmaraš	pa	dašt	ayāb	pa	kōh...

... بهلی از برایش به دشت، یا به کوه (= بگذاریدش در دشت یا در کوه) ... آنچه در جمله‌ی زیر، لازار به عنوان مکان مجازی اشاره کرده است، راقم سطور آن را (*p*) در نقش حرف اضافه همراهی در نظر می‌گیرد.

G₄)	...p'	xwyštn	'ndyšydwm...
	...pa	xēstan	andēšēdōm...

... با خویشتن اندیشیدم ...

اما در جملات زیر لازار (*p*) را به عنوان حرف اضافه مکان مجازی فرض می‌کند که کاملاً صحیح است.

M₁₂₋₁₃)	...sr	'br	d'ryd	p'	nyh'n	... p'	Bym...
	...sar	abar	dārēd	pa	nīhān	... pa	Bīm...
	yhr	ks ...					
	ī har	kas...					

... سر بر می‌دارد به نهان (= در نهان سر بر می‌دارد)... به بیم، هر کس (در بیم، هر کس) ...

۱. همان.

2. Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian ...'; p. 187, ft. 34.

3. Lazard, Gilbert; 'Les prépositions *pa(d)* et *bē(ō)* en persan et en pehlavi'; pp. 149-156.

F ₁₀₎	...dyl	p'	gwm'n	ny	bwdy...
	...dil	pa	gumān	nē	būdē...

... دل به گمان نبودی ...

۲- سمت، سو، جهت - مثال:

G ₃₎	...dyl	p'	gwm'n	'wfld...	
	...dīl	pa	gumān	ōftēd...	

... دل به گمان افتاد ...

H ₅₋₆₎	...ngryšt	krdm	p'	sxwn'n	y'yšn...
	...nigerišt	kirdōm	pa	soxōnān	ī išān...

... نگرش کردم به سخنان ایشان ...

۳- زمان - مثال:

H ₁₃₎	...p'n	zm'n'...
	...pa ān	zamāna...

... به آن زمانه ...

۴- روش - مثال:

C ₁₁₎	...p'yn	s'n...
	...pa īn	sān...

... به این سان ...

Q ₄₎	...p'yc	dr	ws'm'n...
	...pa ēč	dar	ō sāmān...

... به هیچ در و سامان ...

< بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن >

۵- وسیله - مثال

G ₁₂₋₁₃₎	...hr	hmym'ly	p'	hmym'l	y	'wy	š'yd	d'stn...
	...har	hamēmāli	pa	hamēmāl	ī	ōy	šāyēd	dāštan...

پیشکش "را" به تبرستان

... هر دشمنی را از طریق دشمن خود باید سنجید ...

۶- سبب، علت - مثال:

C ₁₄₎	...pcym'	y'n	kw...
	...pa čim	īn	kū...

... برای این که، بدان سبب که ...

P ₁₂₎	...''wy	r'...	by	pdyrftym	p'	bzwrg	nyš'nh'...
	...əōy	rā	be	padīriftēm	pa	buzurg	nīšānhā...

... او را به پذیرفتیم به بزرگ نشان‌ها (= به سبب نشانه‌های بزرگ او را به پذیرفتیم) ...

۷- بنا بر - مثال

R ₆₎	...p'	'qr'r	yhr	ch'r	rm...
	...pa	iqrār	ī har	čahār	ram...

... بنا بر اقرار هر چهار مردم (= گروه) ...

۸- به عنوان - مثال:

K _{14-L₁₎}	...'md	p'	nby'yh ...
	...āmad	pa	nabīh...

... آمد به پیامبری (= به عنوان پیامبر آمد) ...

۹- در عبارتهای گوناگونی که مقتضی آوردن متممی دال بر پافشاری باشد - مثال:

H₄₋₅) ... 'n... kw mn pdyš 'ystydh hwm...

... ān... kū man padiš ēstēdah hōm...

... آن ... که من بدان ایستاده‌ام ...

نکته‌ی دیگری که به نظر نگارنده می‌رسد این است که یکی از کاربردهای 'p در این متن «به عنوان حرف اضافه‌ای است که قبل از اسم معنی می‌آید و نقش عبارت قبیدی را دارد»^۲ و در جمله ذیل به کار رفته است:

M₁₀₋₁₁) ... i p' 'šk'r'yh w by rft ...
... yak pa āškārāfh ë be raft ...

... یک [شخص] به آشکاری (= آشکارا) برفت ...

هم‌چنین لازم معتقد است که حرف اضافه‌ی *be* بسیار نادر است و در متن مورد نظر حدود پانزده بار به کار رفته است:

K₁₀₋₁₁) ... 'yn tys 'z pyš yxwdh by 'mdh
... īn tis az pēš ī xudā be āmada
hyst ... by mrdwlmn...
hēst be mardomān...

... این چیز (= دین) از پیش خدا به آمده است (= بیامده است) ... به سوی مردم ...

1. Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 149-151.

2. ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ جلد ۳؛ صص ۳۴۷-۳۴۶

3. Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; p. 150.

﴿بروسری چند متن فارسی - یهودی کهن﴾

G ₆₋₇₎	...by	sr	yk'r	rsydw... ...be	sar	ī kār	rasīdōm...
-------------------	-------	----	------	-------------------	-----	-------	------------

... به سر کار رسیدم ...

در اینجا نقش حرف اضافه‌ی مکان را دارد (البته مکان مجازی مد نظر است). be

K ₁₋₂₎	...cy	frm' nh'	by	mardwmn	'wwrd...
	...čē	firamānhā	be	mardōmān	āwurd...

... چه فرمان‌هایی به مردم آورد؟ (= چه فرمان‌هایی برای مردم آورد؟) ...

و نیز:

R ₅₎	...'n	y'wwrd	by	yśr'ln...
	...ān	ī āwurd	be	Ēšrālīn...

... آن که آورد به اسرائیلیان (= آن چه که برای اسرائیلیان آورد) ...

در دو جمله‌ی بالا نقش حرف اضافه قصد و نیت را دارد.
به اعتقاد نگارنده، در جمله ذیل be حرف اضافه‌ای است که برای تأکید آمده است:^{*}

X ₇₎	...'z	whm'n	j'	t'	by	whm'n	j'...
	...az	wahmān	jā	tā	be	wahmān	jā...

... از بهمان جا تا به بهمان جا ...

زیرا اگر be حذف شود خللی در معنای جمله وارد نمی‌کند: "از بهمان جا تا بهمان جا".

* در مورد be به عنوان حرف اضافه، ادات، پیشوند فعلی و حرف ربط همپایه، در صفحات بعد توضیح داده شده است.

در این جمله نیز *be* اولی به عنوان پیشوند فعلی و *be* دومی برای تأکید استفاده شده است:

V ₇)	...by	bryd	pwsr'	y'sr'ln	r'by	by	cg'd
	...be	bured	pusrān	ī Ešrālīn	rā	be	čagād ī
	y'wrl'yh'... 'āralīhā...						

... و ببرید پسران اسرائیلیان را به چگاد (=تل) گوشت‌های قلفه (=پسران اسرائیل را نزدیک برآمدگی، (=چگاد؛ بالای) پوست قلفه ببرید) ...

متن، در سطرهای x_{1.3} ، تفاوت میان pa و be را نمایان می‌سازد:

X _{1.3})	... bgb't	p'	cg'd	bwd	bz'rštyš	'lgb't	by
	cg'd	bwd...					
	... bgb't	pa	čagād	būd	bizārištiš	'lgb't	be
	čagād	būd...					
	...bz'ršt	y 'n	'yn	pyrwš'	'y	'l	by
	...bizārišt	ī ān	īn	pīruša	ī	'l	be
							hēst...

... [در عبری] « چگاد » و 'lgb't « به چگاد » ترجمه می‌شود (=تفسیر می‌شود)؛ این است تفسیر ، این تفسیر be است....

لazar جمله‌ی D₄ را از فهرست جملاتی که در آنها پانزده بار حرف اضافه be به کار رفته حذف می‌کند و در پانوشت اظهار می‌دارد که از جمله زیر به عنوان شاهد صرف نظر کرده است.¹

D ₄)	...bs	'ndyš'	hyst	by	pyš	'ndwxtg'ryh	r'...
	...bas	andēša	hēst	be	pēš	andōxtagārīh	rā...

1. Lazard, Gilbert; 'Les prépositions...'; p. 150.

زیرا جمله پیچیده است و چندان روش نیست. به نظر می‌رسد که مکنزی "be" را حرف اضافه‌ای بر سر عبارت «پیش اندوختگاریه» می‌داند که در ارتباط با *ra* است: = *There is much thought towards acquistiveness* مال‌اندوزی است.» اما این امکان نیز وجود دارد که *by* در اینجا یک پیشوند فعلی باشد که *pēš* آن را از ریشه‌ی فعلی جدا کرده است. پس در این صورت *be pēš andōxtagārīh*^۱ نوعی اسم مشتق از فعل خواهد بود که پیشوند اشتقاقدار داشت.«^۲

در اینجا لازم است با ارجاع به ساختار دستور زبان ایرانی میانه غربی، آنچه در بارهی "حروف اضافه به عنوان" پیشوند فعلی" مطرح است، بیان شود: پیشوندهای فعلی فارسی میانه بر دو دسته‌اند: ۱. حروف اضافه‌ای که به عنوان حرف اضافه موخر نیز کاربرد دارند، مانند پیشوندهای فعلی "اندر" *andar*; "بر" *abar* و *pēš* "پیش". ۲. قیدهایی که به عنوان حرف اضافه استفاده نمی‌شوند اما ممکن است در جایگاه پیشوند فعلی ظاهر شوند مثل: "فراز" *frāz*، "باز" *abāz* و *be* "به". هر سه اینها به عنوان قید قبل از حرف اضافه می‌آیند و به عنوان پیشوند فعلی اجازه نمی‌دهند که فعل لازم، مفعول داشته باشد؛^۳ که از این میان، *be* و *pēš* مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در دو مثال زیر، *pēš* به عنوان پیشوند فعلی به همراه فعل لازم *ēstād* و یک بار دیگر به همراه فعل متعدد *gōwēm* به کار رفته است:

'MTš	'n	mynwg	ZY	MY'	W	zmyk	W	'wlwl
ka-šān		mēnōg	ī	āb	ud	zamīg	ud	urwar
W	gwspnd	L°YN	YK'YMWN't	w		'pryn'	krt	
ud	gōspand	pēš	ēstād	ud		āfrīn	kard	

آنگاه مینوی آب و زمین و گیاه و گوسفند پیش ایستاد و آفرین (=دعا) کرد.
(ارداویرازنامه ۱۵-۱۴)^۴

1. Lazard, Gilbert; 'Les prépositions...'; p. 150; ft. 1.

2. Cf. Brunner, Christofer, J.; A Syntax of Western Middle Iranian; 1977; pp. 155-157.

3. Asa, Destur Hoshangji Jamaspji; and Martin Haug; the Book of Arda Viraf; London-Bombay, 1872.

<u>ZNH</u>	<u>ZK</u>	<u>ZY</u>	<u>L'YN'</u>	<u>YMRRNm</u>
ēn	ān	ī	pēš	gōwēm

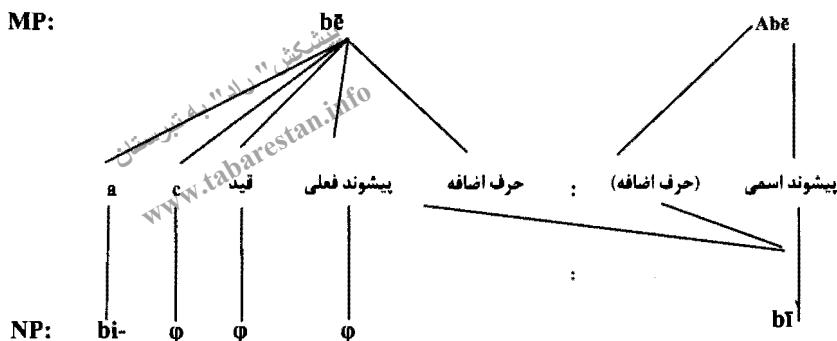
این است آن که پیش گوییم (=پیش‌بینی کنم) (زندوهمن یسن ۳۸ - ۷ - ۸ - ۸)^۱

از گروه دوم پیشوندهای فعلی، *be* به دلیل چند معنی‌بودنش (homonymy) هم شایان توجه است و هم ابهام برانگیز:

	(phl)		(NP)
a.	<i>be</i> (BR')	پیشوند فعلی	<i>bi-</i> ب
b.	<i>bē</i> (BR')	قید - پیشوند فعلی	<i>bī</i> ، بدون
c.	<i>bē</i> (BR')	حروف ربط همپاییه	- اما، بلکه

به گفته‌ی برونر، تاریخچه‌ی ایرانی باستان این صورت‌ها می‌باشد. هر سه صورت (نه با اطمینان کامل) به عنوان تکواز، یا سه‌واز و نیز به عنوان دو واژ (c/a,b) در نظر گرفته شده‌اند ... تاریخچه *bē* ممکن است تا حدی با کاربردش به عنوان پیشوند فعلی که آن را به ارادات تبدیل کرده قابل قیاس باشد. تقابل آوایی میان a و b احتمالاً در اوایل دوره‌ی فارسی نو، زمانی که دیگر از بافت فعل به‌طور مشترک استفاده نمی‌کردند، آشکار بوده است. سپس *bē* با حرف اضافه و پیشوند اسمی *abē* "بدون" از لحاظ آوایی و کاربردی ادغام شده و به صورت *bē* فارسی نو در آمده است که بعداً تبدیل به *bī* "بی، بدون" شده است. *bē* فارسی میانه خود احتمالاً نتیجه‌ی مرحله‌ای ترکیبی است که بنابراین هم انشعاب تکوازی و هم ترکیب آن را نشان می‌دهد:

1. Ankelesaria, Behramgore Tehmuras; Zand ī Vohūman Yasn and two Pahlavi Fragments; Bombay; 1957.
2. Nyberg, H. S.; A Manual of Pahlavi II; p. 46.
3. Hertzfeld E.; Paikuli I; 1924; p. 156; in: Brunner, Christofer, J.; A Syntax of Western Middle Iranian; 1977; pp.157.
4. Mackenzie; A Concise ...; p. 18.



در دوران ساسانی متأخر، ظاهرآ کاربرد ادات به سرعت گسترش پیدا کرده بود. در این پایروس، *bē* گاهی به موازات پیشوند فعلی به کار رفته است:

1)	MR'H	MN	LTMH	BR'	'ZLWNT
	xwadāy	az	ēdar	bē	šud

خداآنگار از اینجا بشد. (پایروس‌های لنینگراد ۱۰-۴)^۱

با این حال، *bē* غالباً به عنوان ادات عمل می‌کند:

2)	BR'	plm'd
	bē	framād

بفرمود. (پایروس‌های برلین A - Ab)^۲

1. Brunner, Christofer, J.; 'A Syntax of ...', p. 158.
2. Perkhanian, A. G.; 'Pehlevijskie Papirusy Sobraniya GMII Imeni A. S. Pushkina'; VDI 1961; No. 3, 78-93; in: Brunner, Christofer, J.; 'A Syntax of ...', p. 158.
3. Hansen, Olaf; Die Miltelpersischen Papyri der Papyrus-sammlung der Staatlichen Museen zu Berlin; AbhPAW phil. hist. K1.; 1937; 9; in: Brunner, Christofer, J.; 'A Syntax of ...', p. 158.

3) BR' L' YHBWN-m
bē nē dahēm

ندهم. (پاپیروس‌های لینینگراد ۱۷-۱۶)

4) LKW(M)... BR' PWN l'mšn YHWWNyt.
ašmā bē pad rāmišn bawēd

شما به رامش باشید. (پاپیروس‌های برلین ۳-۱. ۵۵۰).

این مثال‌ها که از *bē* به عنوان ادات در متون غیرپهلوی ارائه شد، شاهدی هستند بر این که پیشوند فعلی، کاربرد گسترده‌ی تأکیدی را کسب کرده است ... و در مقام تکیه، قبل از فعل ظاهر می‌شود و تنها کلمه‌ای که تکیه‌بری بیشتری دارد، جایگزینش می‌شود: مانند ادات نفی در جمله‌ی سوم و عبارت حرف اضافه‌ای در نقش گزاره، در جمله‌ی چهارم، ممکن است ادات، در اصل وسیله‌ی تکیه‌بری فعلی باشند، همان‌گونه که پیشوند فعلی نیز برای تکیه‌بری فعل به کار می‌روند. بدین ترتیب *bē* وجه فعل را تغییر نمی‌دهد، بلکه آن را تقویت می‌کند. به علاوه، حذف *bē* به عنوان ادات بیش از پیش آزادانه به کار می‌رفت و نقش تأکیدی آن کمتر می‌شد. در نهایت «به» در زبان پهلوی تنها به عنوان خطپرکن اختیاری، قبل از فعل آن هم زمانی که *hamē* یا یک پیشوند فعلی دیگر حضور نداشت، به کار می‌رفت.

از طرف دیگر کاربرد ادات در متون پهلوی به قدری رایج است که تشخیص آن را از پیشوند فعلی بسیار مشکل می‌سازد. پیشوند فعلی از طریق کاربرد قید آن، تشخیص داده می‌شود.

bē به عنوان پیشوند فعلی با افعالی نظیر *abgandan* "افکندن", *burdan* "بردن", ^۱*āmadan* "آمدن", *nišastan* "نشستن" و بعضی افعال حرکتی به کار می‌رود. با توجه به آنچه در مورد *be* به عنوان پیشوند فعلی گفته شد، در متن «تفسیر

1. Cf. Brunner, Christofer; J.; A Syntax of Western ...; pp. 159-161.

یوشع «نیز شواهدی از *be* در نقش پیشوند فعلی با کاربری تأکیدی را می‌توان مد نظر داشت:

A ₁	...	<i>be</i>	šināsē
A ₇	...	<i>be</i>	āwtīd
B ₁	...	<i>be</i>	angixt
C ₈	...	<i>be</i>	bāyēd pahrēxtan
P ₈	...	<i>be</i>	gardānēd

اکنون با توجه به آنچه که در مورد *be* و *pēš* ذکر شد، ایجاب می‌کند جمله‌ی D₄ که مورد بحث مکنزی و لازار است، بررسی شود:

D₄ bas andēša hēst *be* pēš andoxtagārīh rā

همان گونه که قبلاً اشاره شد، مکنزی *be* را پیشوند فعلی در نظر می‌گیرد که *pēš* آن را از ریشه‌ی فعلی جدا کرده و در ارتباط با *rā* به کار رفته است. اما نگارنده بر این عقیده است که حرف اضافه سبب و علت^۱ و *pēš* قید است^۲ به معنای «از قبل؛ پیشاپیش»؛ *rā* در این جمله «در مقامی که "را" در بیان سبب و علت به کار می‌رود گاهی برای تقویت مفهوم علت کلمات دیگری که دارای همین معنی است به جمله افزوده می‌شود. مانند "برای را"؛ "از برای را"؛ "بهر را"؛ "از بهر ... را". نبیدی چند مرا ده برای مستی را که سرگشتم ازین زیرکی و هوشیاری^۳ بدین ترتیب جمله‌ی کامل D_{3,4} اینگونه ترجمه و تعبیر می‌شود:

«صفت آفرینشی [مردمان] [به گونه‌ای است که] اندیشه‌ی بسیار برای [از] پیش اندوختن است.» از طرفی دیگر چون این متن، یک متن تفسیری است، که در آن تفاوت میان حیوان و انسان را از لحاظ نوع آفرینش و خصوصیات مورد بررسی قرار می‌دهد، در این جمله کلیدی به یکی از عمدۀ تفاوت‌های موجود اشاره می‌کند که

1. Lazard, Gilbert, 'Les prépositions...'; pp. 149.

2. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ۱۳۸۵؛ جلد ۱؛ ص ۹۰۵.

3. نائل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ جلد ۳؛ ص ۳۹۷.

همان‌برای انسان "پیش‌اپیش اندوختن" را وجهه تمایز از حیوان می‌داند.
در ذیل لازار مثال‌هایی در مورد *be* از متون مختلف پهلوی ارائه داده است.^۱ از
نظر لازار *be* در پهلوی و *be* در فارسی - یهودی در شرایط یکسانی به کار
رفته‌اند. در ارداویرازنامگ *be* چهار بار آمده است:

was ēwēnag kēš ... bē ō paydāgīh āmad (1.9)

بس کیش‌های گوناگون به پیدایی آمد (= ... پدید آمد)^۲

ašmā pēš az zamān az ēn šahr ī zīndagān be ō ān ī murdagān frēstēd (2.6)

آیا شما [او را] پیش از زمان [خود] از این شهر زندگان به آن مردگان می‌فرستید؟^۳

awēšān mardōmān kē-šān mardōmān az dād ī wēhīh be ō dād ī wattarīh
āwurd (47.3)

این مردمان که مردمان از داد (= قانون) بهی به قانون بدی می‌آورند.^۴

ōy druwand mard kē pad zīndagān warankāmagīhā ud abārōnīhā be ō zan ī
šōymand was šud (60.4)

آن دروند مرد که به زندگان (= در میان زندگان) به تباہکاری و بدخواهی به سوی زن
شوی‌مند شد.^۵

مثال‌های ذیل از بندesh^۶ هستند.

1. Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 151-153.

2. زینیو، فیلیپ؛ ارداویرازنامه؛ ترجمه راله آموزگار؛ ۱۳۸۲؛ ص 71.

3. همو؛ همان؛ ص 75.

4. همو؛ همان؛ ص 127.

5. همو؛ همان؛ ص 137.

6. Nyberg, H. S.; Hilfsbuch des Pahlevi, I: Texte und Index der Pahlevi – wörter; 1928.

﴿بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن﴾

uš frazām rōzīh i xweš ...e ō gannag mēnōg nimūd (7-12.68)

سرانجام پیروزی خویش... به گنامینو نمود (نمایان کرد).

ka be ō pēš rōšn ēstād. (1-2.79)

هنگامی که او در پیش روشنایی ایستاد (پدیدار شد):

از روایات پهلوی^۱ نیز دو مثال ارائه شده است:

awēšān druz az ēn zamīg ...be ō dušox ḍftēnd. (23-24.102)

این دیوها از این زمین... به دوزخ می‌افتد.

ka andar ō āb ḍftēd ayāb abganēnd tēz be ō bun ī āb šawed. (24-25.102)

هنگامی که در آب افتاد یا او را در آب افکنند زود به بن آب شود.

از اندرزها^۲ تنها یک جمله به عنوان مثال آمده است:

az mardōmān andar gētīg ōy burzišnīgtar kē harw frādahišnīg (/šnīh) xwāstag be ō kār kirbag handōzēd. (7-8.52)

از مردمان اندر گیتی آن ستودنی تر که هر خواسته‌ی افزون (= هر خواسته‌ای را بیفزاید) به کار کرفه (= کار نیک) اندوزد.

لazar با ارجاع به این جملات بر این عقیده است که be ō بر سر متمم فعل‌های «حرکتی» در می‌آید: «رفتن، آمدن، پدیدار شدن، افتادن، آوردن، فرستادن، نشان

1. Nyberg, H. S.; A Manual of Pahlavi, Part I: Texts; 1964.

2. Jamasp-Asana, D. J. M.; ed.; Pahlavi Texts; 1897; in: Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 151-153.

دادن». در جمله‌ی آخر از متن‌های پهلوی همراه با فعل «اندوختن» آمده که خود نمودار حرکتی است. *ö* از پیوند پیشوند فعلی *be* و حرف اضافه‌ی *ö* به دست آمده است. به عبارت دقیق‌تر، پیشوند فعلی به جای آن که مستقیماً قبل از صیغه‌ی فعل قرار گیرد، مقدم بر متممی است که بر سر آن *ö* آمده و قبل از فعل هم واقع شده است. این ساختار تنها مختص به *be* نیست بلکه در مورد سایر پیشوندهای فعلی مثل «اندر» و «فراز» هم دیده می‌شود که در جملات روایات پهلوی فعلی مثل «اندر» (*andar ö* *āb öftēd*, *be ö dušox*) مشهود است. این شیوه‌ی بیانی خاص از زمان تحریر سنتگنوشه‌های قرن سوم میلادی آغاز شد که نمونه‌ای از آن در روایات پارتی کتبیه‌ی بزرگ شاپور در کعبه زردشت دیده می‌شود.

harw dastgrīw kard ud bēh ö pārs ānīd ahēnd¹

همگی دستگیر و به پارس تبعید شدند.

پیشوند فعلی و قید پارتی *bēh* همان *be* در فارسی میانه زردشتی است که معنای «بیرون» را حفظ کرده است و در پیوند با *ānīd* «برده»، معنای «تبعد» از آن مستفاد می‌شود. اما به مرور زمان این ارزش معنایی *be* در پهلوی متاخر ضعیف و به گفته‌ی مکنزی تنها در تأکید حرف اضافه *ö* به کار رفته است. گواه آن این است که متممی که *ö* بر سر آن می‌آید، می‌تواند با فعلی همراه شود که پیشوند فعلی دیگری داشته باشد؛ مانند این جمله از مینوی خرد:²

čahārōm gām be ö asar rōšnīh ī hamāgχāwīrīh abar rasēd. (73-74)

چهارم گام به سوی روشنایی بی‌پایان همه‌ی خوشی‌ها بر رسد.

از آن زمان *ö* تنها صورتی دیگر از *ö* است، که شرح مختصر واژه‌نامه‌ی فرهنگ

1. Back, M.; Die Sasanidischen Staatsinschriften; (۱) in: Lazard, Gilbert; 'Les préposition...' pp. 151-153.
2. Nyberg, H. S.; A Manual of Pahlavi; Part I; Texts.

لغات نیبرگ^۱ در مدخل آ، و نیز نوشته‌ی واژه‌نامه‌ی کتیبه‌ی پایکولی چاپ جشن‌نامه‌ی هومباخ^۲ آن را تأیید می‌کند. در این واژه‌نامه‌ی اخیر، حرف اضافه‌ی آ سمت و جهت را با افعال «رفتن، آمدن، رسیدن، فرستادن، و آوردن» نشان می‌دهد و با افعال «دادن، نشان دادن، و زیان رساندن» هم به کار می‌رود. این افعال کمابیش همان‌هایی هستند که حرف اضافه‌ی (d) pa ادامه مستقیم حرف اضافه‌ی pad در فارسی میانه است و آن نیز مشتق از patiy فارسی باستان است. patiy در فارسی باستان هم به صورت حرف اضافه مقدم و هم حرف اضافه مؤخر آمده که به دنبال آن نقش دستوری کلمات هم متفاوت است:

(۱) "علیه، ضد، در مدت" و با accusative (= مفعول رایی) همراه می‌شود. مثال:

بر علیه مرد (DNb22) patiy martiyam حرف اضافه مقدم / "ضد"

هم در طول روز (DB 1.20) raučapativā حرف اضافه مؤخر / "در مدت"

(۲) "با" که با حالت instrumental (= مفعول بایی) همراه می‌شود. مثال:

با دربار viθāpatiy (DB 2.16) حرف اضافه مؤخر / "با، همراه با"

(۳) "بر، بالای" که به حالت locative (= مفعول دری) همراه می‌شود. مثال:

*بالای زمین DB 2.76 : uzmayāpatiy حرف اضافه مؤخر / "بر"، "بالای"

«به جز فارسی-یهودی، حرف pa در قطعاتی به خط مانوی^۳ و در ترجمه‌ی زبور به خط سریانی^۴ به کار رفته است که بیانگر این واقعیت است که در حدود هزار سال پیش، این حرف اضافه هنوز در آسیای مرکزی با یک واج آغازی صامت تلفظ می‌شده که از این نظر فارسی شمال شرقی با گونه‌های زبانی جنوب غربی که فارسی - یهودی

1. Nyberg, H. S.; A Manaul of Pahlavi; Part II; Glossary; 1974.

2. Humbach, H.; Skjærvø p.o.; The Sasanian Inscription of Paikuli, 1978-1983; in: Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 151-153.

3. Kent, Ronald G.; Old Persian; 1953; p. 86.

*مثال‌ها همه برگرفته از کتبیه‌های یاد شده در کتاب old Persian مستند و با ذکر نام اختصاصی کتبیه ارائه شده‌اند.

4. Henning, W. B.; 'Persian poetical manuscripts from the time of Rūdaki'; in A Locust's Leg. Studies in Honor of S. H. Taghizadeh; pp. 89-104; in: Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 151-153.

5. Sundermann, W.; 'Einige Bemerkungen zum syrisch-neu-persischen Psalmenbruchstück aus Chinesisch-Turkestan'; in Mémorial Jean de Menasce; 1974; pp. 441-452; in: Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 151-153.

نمایانگر آنها بوده، تفاوتی نداشته است. در متون مکتوب به خط عربی نشانه‌ای از این تلفظ دیده نمی‌شود [در نسخه‌ی خطی تفسیر لاهور (تفسیر قرآن پاک) این حرف اضافه گاهی به صورت -p و گاهی به صورت -b تحریر شده است. محتبی مینوی در مقدمه‌ی چاپ تهران حدس می‌زند که این دستنوشت متعلق به قرن یازدهم م. پنجم هـ ق باشد]. اما از طرفی دیگر چون متون کهن، به طور کلی میان تلفظ p و b تمایز قائل نمی‌شوند و هر دو را با نشانه‌ی خطی b نشان می‌دادند، این نکته به مسئله‌ی خاصی دلالت ندارد.^۱

متن‌های فارسی - یهودی تنها متونی هستند که می‌توانند ما را به تاریخی که دو حرف اضافی (d) و pa و be جای خود را به حرف اضافه‌ی داده‌اند، رهنمون شوند. در اسفار خمسه‌ی لندن^۲ که متعلق به ۱۳۱۹ میلادی است تنها حرف -b وجود دارد که قرائت می‌شود.

در اسفار خمسه‌ی واتیکان^۳ و متن‌های توراتی کتابخانه‌ی ملی پاریس^۴ که گونه‌ی زبانی متشابه اما متمایز از گونه‌ی زبانی اسفار خمسه‌ی لندن را نشان می‌دهند و نیز منتبه به قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی هفتم و هشتم هـق. است، این مورد صدق می‌کند؛ چون که به احتمال زیاد می‌توان متن «تفسیر یوشع» را «که نشان‌دهنده‌ی حرف اضافه be است به قرن دهم و یازدهم م. چهارم و پنجم. هـق. منتبه داشت. پس جایگزینی be (به جای be و pad) باید در فاصله‌ی این تاریخ تا پایان قرن سیزدهم م. هفتم هـق. (دست کم در جنوب غربی) رخ داده باشد. حرف اضافه‌ی be ادامه‌ی دو حرف اضافه‌ی be و pa است و در فارسی قدیم^۵ و فارسی

1. Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 153-154.

2. Paper, H. H.; A Judeo-Persian Pentateuch, the Text of Oldest Judeo-Persian Pentateuch Translation; British Museum, Ms. Or. 5446; 1972.

3. Paper, H. H.; 'The Vatican Judeo-Persian Pentateuch', in Acta Orientalia, 28, 1965-1968; pp. 263-340; 29, pp. 75-181; 253-310; 31, pp. 55-113.

4. Zontenberg, H.; 'Geschichte Daniels'; in Archiv für wissenschaftliche Erforschung des Alten Testaments, 1; 1869; pp. 385-427; in: Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 153-154.

5. Shari'at Razavi, B.; 'Les prépositions et les locutions prépositives dans le Golestan de Sa'dî, thèse de doctorat de d'université'; Université de Paris; 1963; in: Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 153-154.

معاصر^۱ کاربردهای pa را (مکان، زمان، روش، وسیله، سبب و جز آن) داراست، علاوه بر آن دارای کاربردهای جهت‌نمای be نیز هست. پس باید پذیرفت که حروف اضافه‌ی کهن و pa و be که اولی با واکه ایی شدن حرف آغازی و دومی با کوتاه‌شدن واکه به تدریج به صورت حرف be درآمده‌اند.^۲

- در این متن، پیشوند فعلی استمراری "همی" hmy و "می" my به کار رفته است. از دیدگاه لازار، کاربرد هر یک از این پیشوندهای فعلی، معیاری است برای تعیین تاریخ متون فارسی-یهودی؛ از آغاز قرن دوازدهم میلادی/ششم هجری قمری، در متن‌های مکتوب به خط عربی، "همی" در نثرهای مرسل ندرتاً به کار می‌رفته است، اما در قرن یازدهم میلادی/پنجم هجری قمری واژه‌ی "همی" همچنان عادی بوده است که این امر به نوعی نمودار کهن بودن متن است، به مرور زمان "می" جایگزین "همی" می‌شود.^۳ در متن «تفسیر یوشع»، my در دو سطر:

Q ₉	mi	fīramūdēnd	می‌فرمودند
R ₁	mi	bīrrōyēm	می‌گرویدند

به کار رفته است. اگر قول لازار، مد نظر قرار گیرد، آن‌گاه تاریخ تقریبی کتابت این سند را می‌توان بین اواخر قرن پنجم تا اوایل و یا اواسط قرن ششم هجری قمری منتبه دانست.

- نکته‌ی دیگر در این متن، اسم مصدرهای مختوم به -šn و -št است که هر دو به تناب و مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همانند īšn، bōzišt، ābīrīnišn و ... «پیشوند išn -išt»^۴ مطمئناً فارسی - یهودی متقدم را با فارسی میانه مرتبط می‌سازد؛ با این حال در فارسی نو (متقدم) نیز چند واژه مختوم به išn - نیز دیده می‌شود.»

1. Seyyed-Vafai, A.; *Les emplois des préposition en persan contemporain*, thèse de doctorat de 3e cycle de l'Université de la Sorbonne nouvelle; Paris 1974; in: Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; pp. 153-154.
2. Cf. Lazard, Gilbert; 'Les préposition...'; p. 154.
3. Cf. Lazard, Gilbert; 'La dialectologie du judéo-persan'; p. 88.
4. Cf. Paul, Ludwig; 'Early Judeo-Persian between Middle and New Persian - Re-examining a well-known hypothesis'; Irano-Judaica V; 2003; p. 99.

تو این را دروغ و فسانه مدان
 به یکسان روش زمانه مدان
 (شاهنامه نسخه‌ی لیدن)

بحری که عید کرد بر اعدا به پشت ابر
 از غرش درخت و زعرش تندرش
 (خاقانی ۲۲۵^۱)

اما در این متن در بسیاری از موارد iš- و ندر تر išt- در مقابل چند واژه‌ی مختص به išn- دیده می‌شود. واضح است که iš- در išt-، پس از آن که ^۲- حذف شده، به طور ثانوی اضافه شده است:

-išn → iš + t → išt

بنابراین در متن، به نظر می‌رسد که išn- به پسوندی تبدیل شده که در موارد قلیلی به کار رفته است. این امر بدان معناست که išn- در متون فارسی - یهودی متقدم در متون متأخرتری (مانند تفسیر حزقيال)، دنباله و بازمانده‌ی مشابه išn- فارسی میانه نیست، بلکه صرفاً پدیده‌ای گویشی یا گونه‌ای سنت کتابتی است.^۳

- در متون فارسی - یهودی کهن پسوند جمع -ihā- با پسوند جمع -hā- در فارسی نو متقدم برابری می‌کند، اگرچه، چند نمونه‌ی نادر از -ihā- نیز در فارسی نو متقدم دیده می‌شود.^۴

هر دوی این پسوندها بازمانده‌ی -ihā- (پسوند قیدساز) فارسی میانه است. در فارسی نو متقدم، پسوند جمع -hā- با پسوند جمع -ān- همزمان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در فارسی میانه -ān- تنها پسوند جمع به شمار می‌آمده است. اما رفته‌رفته در فارسی میانه متأخر -hā- جایگزین -ān- شده است. در فارسی نو متقدم:

-ān برای اسم‌های جاندار

برای بعضی اسم‌های غیرجاندار (گیاهان، اعضای بدن، عبارات زمانی و ...)

-hā برای سایر اسم‌های غیرجاندار

به کار می‌رفته‌اند. در متن «تفسیر یوشع» به طور کلی ۴۰ بار صورت جمع به کار رفته

۱. نک. به: ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی، جلد ۳، صص ۲۱ - ۲۳.

2. Cf. Paul, Ludwig; 'Early Judeo-Persian between Middle and New Persian - Re-examining a well-known hypothesis'; Irano-Judaica V; 2003; p. 99.

3. Lazard, Gilbert; La Langue des plus anciens monuments de la prose persane; 1963; § 152.

﴿ بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن ﴾

است که نیمی از این موارد با *ān*- به عنوان پسوند جمع برای اسم‌های جاندار و با واژگانی نظیر *sāl* و *soxōn* ذکر شده‌اند، و نیمی دیگر با *ihā*- پسوند جمع برای اسم‌های غیرجاندار (جز واژه‌ی *jānwar*) به کار رفته‌اند.^۱

«چنین نکته‌ای مؤید آن است که در "تفسیر یوشع" حایگزینی *ān*- از طریق *ihā*- در همان زمانی که این تحول در فارسی نو متقدم صورت پذیرفته، حادث شده است.

- *ihā* در فارسی - یهودی کهن، محافظه‌کارانه‌تر از *hā*- در فارسی نو متقدم است.»^۲

- پاول در مقاله‌ی خود^۳ و *xwēš* را به عنوان ضمایر انعکاسی-ملکی مورد بررسی قرار داده است. وی بر این عقیده است که «در قرن سیزدهم (میلادی) *xwēš* تقریباً دو برابر واژه‌ی *xwad* رایج بوده است. چنین آمار و ارقامی مؤید آن است که این تحول به کندی و به‌قاعده صورت پذیرفته است....» وی هم‌چنین اذعان دارد که این آمار و ارقام با یک ثبات ریاضی و محاسباتی همراه نیست. به عنوان مثال در سیاستنامه، ۱۳ بار ضمیر ملکی *xwēš* به کار رفته است که در مقابل، *xwad* (در همان متن) به کار نرفته است. به دلایل ویژگی نظم، ممکن است متون دارای وزن، بیشتر مستعد استفاده از واژگان "نامتدالوں" نسبت به نثری مانند سیاستنامه باشد.^۴

پاول در ادامه این گونه استدلال می‌کند که «در حقیقت، بیشترین تحولات زبان‌شناسی تدریجی است. معمولاً قرن‌ها زمان لازم است تا یک نمونه‌ی دستوری تغییر کند، یا یک گونه جدید دستوری به وجود آید. این تغییر و تحول از یک مرحله به مرحله‌ی بعد، به سختی قابل تشخیص است اما می‌توان آن را از طریق تغییر بسامد بعضی واژگان و یا پایانه‌های صرفی اندازه‌گیری کرد.

در متون فارسی - یهودی کهن، انعکاسی بودن متمم‌های فعلی از طریق واژه‌ی

1. Paul, Ludwig; 'Early Judeo-Persian between...'; p. 98.

2. idem; ibid.

3. idem; p. 100-103.

4. Paul, Ludwig,: 'Early Judeo-Persian between...'; p. 102; ft. 25.

xwēštan قابل بررسی است. با این وجود در متن "تفسیر یوشع" xwēš جایگزین نیمی از موارد استفاده از xwēštan شده است.

G₄: p' kwyštn 'ndyšdwn [pa xwēštan andēšidum]

با خود اندیشیدم

G₅: 'b' kwyš 'wsk'rdwn [abā xwēš uskārdum]

با خود سگالیدم.

... برای ضمایر انعکاسی - ملکی ، در متن «تفسیر یوشع»، xwēš در بیشتر موارد به کار رفته است، اگرچه xwad نیز کم کم خودنمایی می کند. در "تفسیر حزقيال" و سایر متون، همانند چند نمونه نادر متن «تفسیر یوشع»، ضمایر انعکاسی - ملکی، توسط ضمایر شخصی عادی بیان شده‌اند:

B₉: 'k'r ykwyš d'nd šwdn [u kār i xwēš dānad šudan]

و کار خوبی را داند شدن

C₆: rh 'pr'z yk'r ykwd d'nd [rah afrāz i-kār i-xwad dānad]

راه به سوی کار خود داند

از منظر رده‌شناسی زبان، داشتن یک نشانه‌ی اسمی غیرتصریفي از متمم فعلی انعکاسی مانند xwēštan و نبود نشانه‌ی انعکاسی - ملکی در صورت یکسان زبان، عجیب به نظر می‌رسد. این پدیده تا حدی متأثر از عبری است که ضمایر انعکاسی - ملکی را هیچ گاه نشان نمی‌داده است. اما در حالی که این توجیه برای بخش‌های ترجمه شده از عهد عتیق بدون اشکال بهمنظر می‌رسد، این ابهام باقی می‌ماند که آیا تأثیر ساختار زبان عبری می‌تواند تا آنجا پیش رود که واژه‌ی xwēš- حتی یک بار هم در سراسر متن "تفسیر حزقيال" به کار نرود. این نکته ممکن است این سؤال را مطرح

«بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن»

سازد که آیا احتمالاً قوانین روشی برای کتاب دینی فارسی - یهودی در زمان خود، تحت عنوان "سبک عبری غیرطبیعی" وجود داشته است؟ با مقایسه شواهد مربوط به ضمایر انعکاسی در فارسی - یهودی کهن و فارسی نو متقدم، به نظر می‌رسد که متن «تفسیر یوشع» با فارسی نو متقدم قرن دهم (میلادی) مطابقتی ندارد، بلکه عمدتاً مشابه فارسی نو متقدم اواخر قرن بیاندهم و یا دوازدهم میلادی است. چون «تفسیر یوشع» از *tan-i xwēš* «استفاده نمی‌کند ولی از *xwad* به عنوان ضمیر انعکاسی استفاده می‌کند. به همین ترتیب در مورد پسوند *ihā*-، زبان "تفسیر حرقیال" بیشتر هماهنگ و کمی محافظه‌کارانه‌تر از متن «تفسیر یوشع» به نظر می‌آید....»^۱

نکاتی چند در مورد واژگان

آنچه در پی می‌آید برگرفته از یادداشت‌های مکنزی^۲ و شاکد^۳ در مورد بعضی از واژگان و نیز ترجمه‌ی برخی سطرهای متن "تفسیر یوشع" است. در این بخش اشتراک و افتراق نظر این دو محقق در این باره ارائه شده است:

- در سطر A₁ ("lm'r' kw nby' y bwd ...")، وجود یای وحدت توسط هر دو محقق تأیید و ترجمه شده است: "... که نبی‌ای بود عالم را"^۴ که همان طور که در بخش آوانوشت متن آمده است، "یای وحدت" یا "یای نکره" توسط راقم سطور به صورت - و متصل به واژه آوانویسی شده است.
- سطر A₁₁: واژه‌ی *ōstāmīh=’wst'myyh* "استوارانه"، یک اسم معنا است که دو

۱- ترجمه‌های فارسی - یهودی کهن از تورات معمولاً غیرطبیعی و غیردستوری است. برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به:

- Mélanges, H.; Laoust; 'Remarques sur le style des anciennes traductions persanes du coran et de la bible'; in pt. II- Bulletin d' Études Orientales 30; Damascus; 1978; in: Paul, Ludwig; 'Early Judes-Persian between...'; pp. 103-104.
2. Paul, Ludwig; 'Early Judes-Persian between...'; pp. 103-104.
3. Mackenzie, D. N.; 'An early Jewish...', pp. 249-269.
4. Shaked, Shaul; 'Judeo-Persian Notes'; Israel Oriental Studies 1; 1971; pp. 178-182.
5. idem; ibid; p. 178.

احتمال در مورد آن وجود دارد: از واژه‌ی پهلوی *abestām* = **upā-stā-man-* به معنی "حمایت، نگاهداری" مشتق شده است؛ یا از *stāna-* و پهلوی *wstyk'n* و فارسی میانه مانوی *hwstyg'n* به معنی "محکم، قابل اطمینان" مأخوذه از *ōst* و آن از *ava-stā* و بنابراین **ōst(y)ām-īh* "نگهداری، حمایت"^۱ مشتق شده است. ترجمه این واژه "استوارانه" در نظر گرفته شده است.

- سطر *B₁* : »*y's' n r' w'n tys yby 'ngkt* ظاهرآ آغاز یک جمله است « او آنچه که او بیانگیخت برای ایشان؛ از همه چیزی که خدا آفرید؛ باد زندگانی اندرا آن است. « این جمله به روشی به آفرینش اشرف مخلوقات، و به انسان به عنوان بزرگترین این مخلوقات اشاره دارد.^۲

- سطر *B₄* : از این سطر به بعد ، متن به خلقت انسان می‌پردازد که ظرفیت غریزی و درونی برای جهت‌یابی در دنیا را ندارد و این در حالی است که همگی جانوران از چنین صفتی برخوردارند.^۳

- سطر *B₇* : واژه *bry* = *abārī* "دیگر" که در پهلوی *'p'ryk'* و در فارسی میانه مانوی *b'ryg*، ذکر شده است.^۴

- سطر *B₃* : واژه‌ی *yc* = *ēc* "هیچ" که در پهلوی به همین ترتیب حرف‌نویسی شده است و مأخوذه از **aiw(a)-ēt* است.^۵

- سطر *C₃* : واژه‌ی *ayīn* = *yyn* "آین" مأخوذه از ایرانی باستان *ā-dayana* = **dayana-* که خود مرکب از پیشوند *ā* و *dayana-* مشتق از ریشه‌ی *day-* "دیدن" در فارسی میانه *ēwēn* که مأخوذه از **abi-dayana* به معنای "روشن، رسم" است.^۶

- سطر *C₄* : واژه‌ی *xn* آشکارا همان *xāna* می‌باشد، اما واژه‌ای معادل "تخم"

1. Mackenzie, D. N.; 'An early Jewish...'; p. 253.

۲. از تذکرات استاد گرامی، خانم دکتر زاهدی .

3 . Shaked, Shaul; "Judaeo-Persian..."; p. 178.

4 . idem; ibid.

5 . Mackenzie, D.N.; "An early Jewish...", p. 251.

6 . idem; ibid.

7 . نک. به: فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی؛ حسن دوست، محمد؛ جلد اول؛ ۱۳۸۳ ، ص .۶۸

برای متن مناسب‌تر است - آیا کاتب اشتباهی برای 'xy' مرتكب شده است؟^۱
 اگر به سطرهای C₃ و C₄ توجه شود؛ واژه‌ی xāna = xn کاملاً بجا و صحیح استفاده شده و هیچ اشتباهی در مورد این واژه صورت نگرفته است، ولی راقم سطور گمان می‌برد که اشتباه کاتب آن است که واژه‌ی xāyag "تخم" را از قلم انداخته است و در آن صورت می‌باشد این کلمه در این سطر چنین ذکر شده:

C₃₋₄ ... ka [†]xāyag [†]βāyenda kū gīrē ō pa xāna andar azēr
 ... βāyenda [†]dīgar...

... هنگامی که [†]تخم [†]پرنده که گیری و به خانه اندر، زیر پرنده‌ی دیگر ...
 و اگر قول مکنزی^۲ مبنی بر جایگزینی (با تردید) xāyag "تخم" پذیرفته شود، آنگاه معنای جمله مخدوش می‌شود: "هنگامی که پرنده که گیری و به تخم اندر، زیر پرنده‌ی دیگر ... " علاوه بر آن، pa ... andar که در فارسی نو "به ... اندر" است به ظرف و مکان و زمان اشاره دارد.^۳

نکته‌ی دیگر آن که در این جمله شرط محقق به کار رفته است، پس بنابراین ka حرف شرط است که به جای ترجمه‌ی "هنگامی که" می‌توان آن را "اگر" ترجمه کرد.^۴
 در همین سطر، واژه‌ی nēsē=nsy "گذاری، قراردهی"^۵ وجود دارد که در فارسی میانه‌ی مانوی و فارسی - یهودی - ^{nīsādan=ny(y)s'dn}^۶ به کار می‌رفته است.

- C₁₃: واژه‌ی kuš - "بن مضرع از "کشن" از ایرانی باستان-a *kuš-a
 که ریشه‌ی kuš به معنی "نبرد کردن" است.^۷

- واژه‌ی tēmār (تیمار) اشتقاد این لغت معلوم نیست ... ترکی timar "شفا، وسیله‌ی

1. Mackenzie, D.N.; An early ..."; p. 254.

2. idem; ibid; p. 251.

۳. نک. به: نائل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ جلد ۳؛ صص ۳۰۲ - ۳۰۳.

۴. نک. به: ابوالقاسمی، محسن؛ دستور تاریخی زبان فارسی؛ صص ۳۸۲ - ۳۸۳.

5. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 254.

6. Cf. Boyce, Mary; A Wold-list of Manichaean Middle Persian and Parthian; Acta Iranica V. 9A; 1977; p. 66.

۷. ابوالقاسمی، محسن؛ ماده‌های فعل‌های فارسی دری؛ ۱۳۷۳؛ ص ۶۹.

درمان، چاره" (> ایرانی) *ιονταῖ* (Baily) ... پروفسور بیلی (Baily)

^۱ جزء اول لغت فارسی میانه‌ی *timār* را پیشوند -*ta* (در کنار- *ati*؛ مانند پیشوند سنسکریت- *pi*- در کنار- *api*) می‌داند.^۲

- *D₂* : آخرین واژه را می‌توان به صورت *=y'wmšn = ī āwrīnišn*^۳ تصحیح کرد: "صفت و چهر و گوهر آفرینش ایشان". اگر قول شاکد در این باره پذیرفته شود^۴، آنگاه سه واژه‌ی "صفت، چهر و گوهر" هر کدام مضاف برای واژه "آفرینش" به عنوان مضافق‌الیه قرار می‌گیرند که در این صورت "صفت آفرینش" طبق آنچه که در سطور قبل ذکر شد، کاملاً مفهوم است؛ اما "چهر آفرینش" و "گوهر آفرینش" به لحاظ معنایی دچار اشکال می‌شود. کما این که چنین ترکیبی در سطر *D₄* و به صورت تصحیح ذکر شده است. به نظر نگارنده چنین تصحیحی الزامی نیست.

- *D₅* : در سطر *D₅* واژه‌ای را که مکنزی *xwāhēnd* = "پیکار کنند" حرف‌نویسی و معنا کرده است.^۵ دلیل این تفاوت آن است که در خط عبری (و در این متن) نشانه‌ی خطی *כ* هم برای نشان دادن حرف *k* و هم برای حرف *x* به کار رفته است. مکنزی *xwhnd* را از بن مضارع- *xwh* در نظر می‌گیرد و با مقایسه واژه‌ی پهلوی *xwāh=hw'h* و *xwastan=hwstn* واژه‌ی اوستایی- *x"ayhaya-*^۶ "زدن"^۷ اشاره می‌کند و معنای مناسب با متن آن را "پیکار کردن" ذکر و در نهایت سطر *D₄* را چنین ترجمه می‌کند: «از برای (این) اندیشه‌ی بسیار، با یکدیگر پیکار می‌کنند». ^۸ هم چنین سطر

1. Baily H.W.; Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books; Oxford, 1943.

۲. نک. به: حسن دوست، محمد؛ فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی؛ جلد ۱، ص ۳۶۰.

3. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 179.

4. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 253.

5. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 179.

۶. در متن انگلیسی: trample; thresh

۷. در متن انگلیسی: beat

۸. در متن انگلیسی: ... on account of (this) great anxiety they fight ...

D₇ را با معنای تحتاللفظی واژه‌ی *xwh*- ترجمه کرده است: « و زورمند بر ضعیف‌تر از خوبش آبر کوبد.»^۱ از طرفی دیگر، شاکد این واژه را *kōhēnd=kwhnd* "کوبند" حرف‌نویسی و معنا کرده و آن را مرتبط با فعل فارسی میانه مانوی *kwst* و فارسی نو *kōstan* به معنای "زدن، کوبیدن، درد وارد کردن"^۲ می‌داند. وی خاطرنشان می‌کند «فعل فارسی نو معمولاً به عنوان صورت متغیری از *kōftan* "کوفتن" در نظر گرفته می‌شود و تنها یک صورت از *kōs*- *شاهدی* بر بن مضارع *kōstan* است؛ اما *kōh* نیز می‌تواند صورت قابل قبولی از بن مضارع فعل مذکور باشد.^۳ چنین استدلای قابل قبول تر می‌نمود چنانچه شاکد عنوان می‌کرد که بن مضارع- *kōh* را با قیاس از چه فعل دیگری یا در چه متی ارائه کرده است (مانند *kāstan*, *kāh*). بنابراین نگارنده نظر مکنزنی را صائب می‌داند و در متن آن را به صورت *xwāhēnd* آوانویسی کرده است.

D₁₁ - آرایی که مکنزنی به صورت فعل دوم شخص مفرد در نظر گرفته *ry=ārē* - "آوری" است.^۴ اگر مصدر *awurdan* و بن مضارع- *āwar* باشد پس صورت صحیح آن می‌بایست *āwarē* تحریر می‌شد. شاید بتوان در مورد کلمه‌ی *ry* دو فرضیه ارائه داد: شاید این واژه صورت گویشی منطقه‌ای است که متن در آنجا نگاشته شده است؛ دوم آن که آیا می‌توان واژه را به طریقی دیگر قرائت کرد: *ārāyē* : "آرایی ، آماده‌کنی"؟^۵

D₁₃ - *azmaraš* : "از برایش" حرف اضافه‌ای است که حالت (مفهول رایی) را نشان می‌دهد و عمدتاً در عباراتی که مستقیماً از عبری ترجمه

۱. در متن انگلیسی: the strong tramples on the one weaker than

2. Cf. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; pp. 253-259.

۳. بر وزن و معنی کوفتن است که آسیب و الٰم رسانیدن و زدن باشد؛ نک. به: برهان قاطع؛ جلد ۳؛ ص ۱۷۲۹.

4. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 179.

5. Mackenzie, D. N.; "An ealry ..."; p. 259.

6. Mackenzie, D. N.; A Concise Pahlavi Dictionary; p. 11.

می شود مورد استفاده قرار می گیرد.^۱

- E₄ : قید **nun = nwn** "اکنون" که در این متن نمایانگر پرسش تسجيلی و تأکیدی است.^۲

- E₆ : بن مضارع- **bzyr** (که در سطر A₄ نیز عنوان شده بود) به معنای گزیر است.

- E₈ : چنانچه به جای عبارت 'har jā = hrz' "هر جا" harzā = hrz "هرزه" خوانده شود، آنگاه در آغاز سطر E₉ یک جمله‌ی شرطی را انتظار داریم، و این امکان وجود دارد که tabāh hēstē = tbhhyst به جای پایانه‌ی 'yst - قرائت شود و با فعل 'mdy = "آمدی" تناسب دارد و by دیگر پیشوند فعلی به شمار نمی‌رود، بلکه حرف عطف و به معنای "اما" خواهد بود. با در نظر گرفتن تمامی این احتمالات، ترجمه‌ی عبارت به این صورت درمی‌آید: «عالم را ویران و خوار، هرزه رها نکرد چه [عالم] تباہ شدی و بر چیز آمدی؟ اما خداوند همه‌ی عالم...». ^۳ کاملاً این امکان وجود دارد که 'hrj' را harza بخوانیم، اما در آن صورت چرا این اسم با حرف ربط ة به دو اسم قبل که متناسب متن و ترجمه است مرتبط نشده است؟ آیا در متن اصلی حرف y- در پایان tbhhyst وجود دارد که بتوان با 'mdy هموزن و در نتیجه به وجه تمنایی درآید؟ اگر by به معنای "اما" باشد؛ آنگاه جمله بعد به این صورت درمی‌آید: "اما خداوند همه‌ی عالم به دلیل دانش خود و استواری آفریدن خویش را بیانگیزند". آیا جمله نامفهوم نیست؟

- E₉ : tabāhīhst=tbhhyst "تباه شد". تباه صورت مجھول جعلی (denominative) در متن مرکب از اسم tabāh با پسوند مجھول ساز -ih- و مصدر ثانوی ساز -ist- است؛ tabāh احتمالاً مشتق از ایرانی باستانی ***tapāka** از ریشه‌ی tap- "زدن، ضربه زدن"^۴ می‌باشد.

1. Shaked, Shaul; 'Early Judaeo-Persian texts with notes on a commentary to Genesis'; In Persian Origins-Early Judaeo-Persian and the emergence of New Persian; p. 210
2. Mackenzie, D. N.; "An early Jewish ..." p. 254.
3. idem; ibid; pp. 268-269.

۴. حسن دوست ، محمد؛ فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی؛ جلد اول؛ ص ۲۲۶

- واژه‌ی $\text{čiz} = \text{cyz}$ "چه چیز در حقیقت؟" که سه بار در نامه‌ی دندان اویلیق به کار رفته است؛ حرف‌نویسی همین واژه در سطر B_3 به صورت $\text{ēč čiz nē} = 'yc chyz ny$ و tis=tys "هیچ‌چیز" در کنار či مشتق نشده است؛ بلکه از فارسی میانه z (یا čē-či) "هرچه" که از متون سؤالی و منفی تعمیم داده شده، استخاق یافته است.^۱
- شاکد ضمن تأیید آنچه مکنی در باره‌ی cyz و chyz در معنای منفی اظهار داشته است، اضافه می‌کند که ممکن است cyz همانند rein در فرانسه با معنای منفی مورد استفاده قرار می‌گرفته و ترجمه جمله‌ی E_6 (و بر چه چیز در حقیقت آمده به خدایی عالم؟) به نظر می‌رسد که به اقتضای متن انجام شده است.^۲
- E_{10} : عبارت $r' \text{šinātagārīh ī öy rā} = \text{šnk̄tg'ryh y 'wy r'}$ "بنابراین او شناخته شود"^۳؛ پیشنهاد شاکد است.^۴ اما مکنی معتقد است که عبارت "شناختگاری او را" به معنای "به دلیل علم خود"^۵ صحیح‌تر است.^۶
- E_{12} : واژه‌ی passox که در این متن به دو صورت حرف‌نویسی شده " pswh " و " pswx " منحصر به فرد است. چرا که h -مستقیماً قابل قیاس با واژه‌ی فارسی میانه مانوی wyst'h[yh] که در فارسی نو به gustāx تبدیل شده، نیست. بلکه h -قابل قیاس با املایی از x^7 (مانند فارسی میانه) است.
- E_{13} : واژه‌ی $\text{bōzišn} = \text{bwzyšn}$ "رستگاری" اسم مصدر است که در سطرهای دیگر به صورت bwzyšt نیز عنوان شده است (R_{12} , L_{10} , L_6) و در سطر Q_4 به معنای "بهانه، عذر" با کلمه‌ی عربی ḥujjat "حجت" به صورت عطف دو کلمه به جای استعمال صفت و موصوف در آمده است و در نتیجه معنای "شاهد، مدرک، حجت"

1. Mackenzie, D. N.; "An ealry ..." p. 253.

2. Shaked,Shaul; 'Judaeo-Persian Notes';p.179.

۳. متن انگلیسی "so that He may be known"

4. Shaked,Shaul; 'Judaeo-Persian Notes';p.179.

۵. متن انگلیسی "on account of His knowledge"

6. Mackenzie, D. N.; An early ...'; p. 259.

7. idem; ibid; p. 252.

از آن مستفاد می‌شود. واژه‌ی bwzyšn این معنا را در متون فارسی - یهودی حفظ کرده (اما در فارسی نو "پوزش، عذرخواهی") با جمله‌ای از مکافهه‌ی دانیال مقایسه کنید:

w'n	txt	bwzšt	krdh	bwd	šlmh
ō ān	taxt	bōzišt	karda	būd	šalma

و سلیمان آن تخت را (به عنوان) حجت (= شاهد) قرار داده بود.^۱

- G₃: اسم مصدر jwyšn = "جستجو" که بعدها فارسی - یهودی به صورت jwryšn در آمده است.^۲

- H₁: واژه‌ی "برد" در متن می‌تواند زمان مضارع یا آینده را داشته باشد، و به همراه واکه لبی شده به صورت فعل *borad "ببرد" در بایاید.^۳ البته مکنی اذعان می‌کند که یادداشت‌هایی که پروفسور لازار در مورد این متن ارسال داشته است، بالرزاش است و نتیجه‌تاً موجبات فهم آسان آن را موجب می‌شود؛ اما با توضیح فوق‌الذکر (در مورد سطر H₁) موافق نیست.^۴

- H₆: nē ān kū = ny 'n kw به نظر می‌رسد ادات نفی ny با یک قلم متفاوت اضافه شده است.^۵

- H₉: xwastu= xw'stw : این واژه، در سطرهای مختلف و بعضًا با املاهای مختلف به کار رفته است که به شرح ذیل است:

- در سطور H-L و نیز J₈ و Q₇ و Q₉ در سطور K₃ و H₉ و xw'stw در Q₁₂ و R₁₀ و xw'stw در سطر K₅ در xw'stwyh J₁₃ حرف‌نویسی شده‌اند. در پهلوی hwstwk در فارسی نو hustū یا xustū عنوان شده است؛ اما این کلمه با حرف‌نویسی xw'stw اگر همان معنا از آن استخراج شود، واژه‌ی جدید است. به نظر می‌رسد واژه‌ی xwstw حالت میانه‌ای از دو واژه‌ی (g)aka- xustū(g) و فارسی *hu-stu(w)aka-

1. idem; ibid; p. 253.

2. idem; ibid; p. 254.

3. idem; ibid; p. 268.

4. Quoted by Mackenzie; in Mackenzie, D. N.; 'An early Jewish...'; p. 269.

5. Mackenzie; D. N.; 'An early Jewish...'; p. 253.

**hu-ā-stu(w)aka-* میانه مانوی *xw'stw'n* مأخوذه از **hu-āstawāna-* یا صورت سوم باشد.^۱

H₁₄ : واژه‌ی nazdīk/nazīk "نَزَد، نَزِيْك" رامکنزمی به همراه واژه‌ی **muz(z)ak=mwzky* چنین توضیح داده است: تبدیل -z- <-z- در واژه <*muz(z)ak* در پارسی *miz-ak* منجر شده است. در فارسی میانه مانوی در *mwjdg* فارسی نو (*mužda(gānī)*) "مزدگانی" است.^۲ اگرچه مکنزمی این واژه را به مفهوم "تجیه کردن" در آرامی غیرممکن می‌داند؛ اما به نظر می‌آید این مفهوم متناسب با متن است.

J₄ : "شگفتی" abdīhī = 'bdyhy: در پهلوی *pdyh*؛ در فارسی میانه‌ی مانوی 'bd در اوستا- *abda* "شگفتانگیز" ذکر شده است. در سطور Q₂, P₁₃, N₉, N₃ = 'bdgyrd در سطر M₁₀ "شگفت، معجزه‌گونه" در سطر abdgird "abdgirdīh="bdgyrdyh: به کار رفته است که کاملاً از صورت فارسی میانه‌اند؛ مقایسه کنید با فارسی میانه‌ی مانوی *tanigirdīh / tanigird* = tnygyrdyh / tnygyrd جسمانی/جسمانیت و

۳. "ایزدی؛ خداوندگاری". *yazdīgirdīh/yazdīgird* = yzdygyrdyh/yzdygyrd واژه‌ی دیگر در همین سطر «*dastīh=dstyh*» کار دست^۴ و در عبارت *abar dastīh* "کار دست" در متن (خلاف آنچه که در واژگان توضیح داده است) چنین معنا کرده است: "به وسیله‌ی کار دست موسی" چنانچه هر دو قول مکنزمی پذیرفته شود، کسره‌ی اضافی (ī) به کار نرفته است و شاید به جای این واژه، بهتر بود ī *dastīha* "دستان" استعمال می‌شد و آنگاه عبارت به چنین صورتی تحول می‌یافتد: "بر دستهای موسی" و آن یعنی "از طریق دستان موسی" که اشارت به معجزات این پیامبر (=

1. idem; ibid; p. 253.
2. idem; ibid; p. 254.

3. Mackenzie, D. N.: 'An early ...'; p. 251.

5 . Mackenzie, D.N.; "An early"; p. 261.

* نک. به صفحات بعد: توضیحات مربوط به سطر 12

۴. معادل انگلیسی آن: handiwork

ید بیضا) دارد.

- ج_۵: واژه‌ی "pa dašt=w(p)dšt" را مکنزی قرائت و ترجمه کرده است؛^۲ در این عبارت معنای "دشت"^۳ (همان‌گونه که در سطر B₁₃ عنوان شده است) در نظر گرفته نشده است که دلیل آن، معجزات موسی در طول مسیر خروج از مصر تا سرزمین کنعان است که صحراهایی نظیر ایتمام، ایلیم، سین، سینا،^۴ ... را زیر پا نهادند. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که چرا کاتب از واژه‌ی "بیابان" "wiyābān" استفاده نکرده است؟ شاید بدان جهت که این واژه از ایرانی باستان- vi-vāpāna^{*} مشتق شده و به معنی "ویران کردن" است (ریشه- vap- پاشیدن" و با پیشوند vi به معنی "تباه ساختن") و در نهایت به معنای صحرایی آب و علف می‌باشد^۵ و بدین ترتیب با خصوصیات جغرافیایی صحراهای ایتمام و ایلیم و ... همگون نیست یا به دلیل معجزاتی که یهوه (از قبیل خوردنی و آشامیدنی) بر قوم بنی اسرائیل و از طریق موسی نازل می‌کرد، واژه wiyābān متناسب با متن نبوده است.

- ج_۶: واژه‌ی "bajet hāmiqdāš = byt hmqdāš" به "سرزمین معبد"^۶ تعبیر شده است. اما در زبان عبری به معنی "قدس شریف؛ معبد اورشلیم؛ بیت المقدس" است.^۷

- ک_{۲-۸}: «این قسمت باید چنین ترجمه شود: هر یک به این باورها معتقد بودند: "او

۱. معادل انگلیسی آن: wilderness

2. Mackenzie, D. N.; 'An Early Jewish...'; p. 261.

۳. معادل انگلیسی آن: plain در سطر B₁₃.

۴. نک. به: عهد انتیق؛ سفر اعداد؛ کوچ قوم اسرائیل ۵۶ - ۱ : ۳۳ ، صص ۲۰۵-۲۰۶. و نیز نک. به: آشتیانی، جلال الدین؛ تحقیقی در دین یهود؛ صص ۱۵۸-۱۶۰.

۵. نک. به: حسن دوست، محمد؛ فرهنگ ...؛ صص ۲۲۴ - ۲۲۵.

۶. مکنزی ترجمه‌ی معادل این عبارت را the land of the temple قرار داده است. نک. به: Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 261.

۷. حییم، سلیمان؛ فرهنگ عبری - فارسی؛ ۱۳۴۴؛ ص ۴۲.

*قابل ذکر است که این مکان با اسم خاص می‌باشد با حروف ابتدایی بزرگ (initial capital) عنوان می‌شده؛ اما در مقاله‌ی مکنزی این امر لحاظ نشده است. (نگارنده)

(موسی) این را به مردمان آورد. از این فرمان‌های خدا هستند (برخی) که گیرگان ایمان دارند با باج‌ستانی‌شان، و هستند (برخی) که همه‌ی ترسیاب ایمان دارند و نام آنها (= فرمان‌ها) سبت است، چهارپایان و (سایر) جانوران طاهر^۱ و نجس. (برخی) از اینها (= فرمان‌ها) هستند که مسلمانان باور دارند - مانند سبت، و منع پیه و سایر چیزها...»^۲ همان طور که ذکر شد، واژه‌ی *ythwrwt* را شاکد به تصحیح کرده است تا "چهارپا و جانور" موصوف برای صفات "طاهر و نجس" باشد. شاکد علاوه بر دلیل دستوری که پیشتر بدان اشارت رفت؛ به بخش لاویان^۳ هم ارجاع داده است. کتاب مقدس به شرح کاملی از حیواناتی که نجس و طاهر هستند^۴ و نیز سبت^۵ و قوانین مربوط به پیه و خون^۶ پرداخته است. مکنزی در توضیح واژه *pīh=pyh* "پیه" می‌نویسد: "... هزارش TLB به معنی "پیه، چربی" آنچنان که متن اشاره دارد حرام نیست، شاید *pīh=pyhw* "خوارک" مأخوذه از واژه‌ی اوستایی *piθwa*- باشد."^۷

- نگارنده معتقد است که کاتب در سطرهای ^۳_{kta} تا ^۸_L برای دستیابی به مقصد خویش، یعنی "استواری رسالت موسی نبی"، به اعتقادات هر یک از گروه چهارگانه مخالفان که وجود مشترک با دین موسی است، بپردازد و آنگاه اثبات کند که هر یک از این گروه‌ها که "دین پیشین را بهشتند و دین جدید را پذیرفتند"، در اشتباهاند (سطر ^۱_L تا ^۴_L). کاتب به باج‌ستانی مزدیسنان^۸ اشاره

۱. باید تصحیح شود *yhwrwt*^۹. صورت‌های استفاده شده در اینجا صورت صفت جمع مؤنث در عبری است. به نقل از شاکد نک. به:

Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 179. f. 5.

2. Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 179.

3. Cf. lev. iii 17; quoted by Shaked; in: Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 179; f. 6.

۴. نک. به: کتاب مقدس؛ سفر لاویان؛ ۱۱: صص ۱۲۹-۱۳۰.

۵. نک. به: کتاب مقدس؛ سفر لاویان ۳: ۲۳؛ ص ۱۴۷؛ و سفر خروج ۴-۱: ۳۵؛ ص ۱۰۹.

۶. نک. به: کتاب مقدس؛ سفر لاویان ۲۸-۲۲؛ ۷: ۲۲؛ ص ۱۲۵.

7. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 252.

۸. نک. به: میرفخرایی، مهشید؛ روایت پهلوی؛ ۱۳۶۷؛ صص ۶۸-۶۷؛ ۷۴-۷۵.

می‌کند و شاید آن را مطابق با قربانی سوختنی و قربانی هدیه آردی^۱ و ... می‌داند. هم‌چنین کاتب مناسک سبت و حرامی پیه را عنوان می‌کند: شاید آنچه که در قرآن در سوره‌ی جمعه آمده است به نظر وی شبیه به سبت است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه شما را برای نماز روز جمعه بخوانند فی الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت رها کنید که این اگر بدانید برای شما بهتر خواهد بود.»^۲ و در مورد سبت در تورات: «شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرام و محفل قدس باشد. هیچ کار مکنید. آن در همه‌ی مسکن‌های شما سبت برای خداوند است.»^۳ و نیز کاتب چنین انگاشته که پیه همانگونه که در میان یهودیان حرام است، در میان مسلمین نیز حرام تلقی می‌شود. شاید کاتب صرف‌آین قسمت تورات را به یاد داشته که برای مسلمین هم صدق می‌کند: «اما پیه مردار برای هر کار استعمال می‌شود، لیکن هرگز خورده نشود.»^۴ اما قوانین دیگر پیه همانند خوردن پیه گاو و گوسفند و بز در اسلام حرام نیست.

- در سطور K₄ و L₁₂ حرف اضافه‌ی azīš استعمال شده که معنای «از آن» می‌دهد، اما به به نظر راقم سطور، این واژه باید بنا به مقتضای متن به +padiš «بدان؛ به آنها» تصحیح شود.

- L₃: اسم معنا "آمدن" = 'mdnyh در فارسی میانه‌ی مانوی āmadanīš با همین معنا و مرکب از بن مضارع و پسوند اسم مصدرساز -iš است. اما معمول آن است که اسم مصدرهای مختوم به -iš- با بن مضارع ساخته شود مانند rawiš و .gowišn

۱. کتاب مقدس؛ سفر لاویان ۱ و ۲؛ صص ۱۱۸ – ۱۱۹ و نیز نک. به: اشتاین سالتر؛ آدین؛ سیری در تلمود؛ باقر طالبی دارای؛ ۱۳۸۳، صص ۲۵۷ – ۲۶۸.

۲. سوره‌ی جمعه؛ آیه ۹.

۳. کتاب مقدس؛ سفر لاویان ۳: ۲۳؛ ص ۱۴۷ (الازم به ذکر است که قوانین سبت تنها به سفر لاویان و منحصر در همان بخش معدد نشده است، بلکه در سایر بخش‌ها نیز بدان تأکید شده است) و نیز نک. به: اشتاین سالتر، آدین؛ سیری در تلمود ...؛ صص ۱۶۵ – ۱۷۴.

۴. کتاب مقدس؛ سفر لاویان، ۲۴: ۷؛ ص ۱۲۵.

- Ls فعل gyryd به معنی "گروید" و مصدر آن "گرویدن" است. با مراجعه به فرهنگ پهلوی¹، مصدر فارسی میانه‌ی wurröyistan با حرف‌نوشت wrwyst در متون یهودی *grww- و *brwy- مشاهده می‌شود. بنابراین؛ به اعتقاد نگارنده، فعل gyryd باید به صورت +gyrwyd+gyrwd یا +gyrwyd+gyrwyd+gyrwd تصحیح شود که می‌توان دو احتمال را در نظر گرفت: یا آن که کاتب حرف w را لاحظ نکرده (gyrwyd) یا آن که به دلیل خلط نشانه‌ی خطی w و y در عبری²، این اشتباه رخ داده است (gyrwd). علاوه بر مطالب فوق، فعل "می‌گرویم" با املای brwyym در سطر R به کار رفته است، که شاید مأخذ از فعل "می‌گرویم" باشد.³

- Ls : صفت be = brydh "بریده، گستته"⁴ در نقش قید برای فعل estādēnd به کار رفته است. منظور کاتب از این سطر آن است که هر یک از پیروان ادیان، "بدون حجت و دلیل، در مخالفت با یکدیگر، گستته و متفرق از هم در مقابل یکدیگر قرار دارند".

- M₁-M₃ : dāništ ī ðy = d'nyšt y'wy : "دانش او" به نظر می‌رسد که آغاز جمله‌ی جدید باشد: "دانش او، داد او و شناخت‌گاری او نیز ایدون رود (= باشد) که"⁵

- M₅ : فعل wixjēd = wyxcd "فرا رود" متن اقتضا می‌کند که این فعل "فرا رود؛ پیش رود" ترجمه شود. وجود -k- میانی نامحتمل و نیز -g- (=ص) ندرتاً برای ماده آغازی استفاده می‌شود (مقایسه کنید با بن مضارع cfs- و xwfs- در متون فارسی - یهودی متأخر). از سوی دیگر، بن مضارع با -c- یا -g- میانی ظاهرًا غیرفارسی است. احتمالاً صورت مجهول کهن این فعل در پارتی -whenj=whynj "بیرون کشیدن" است. بنابراین -wixej-* مأخذ از -wi-θaj-ya-* " رها شد " در نظر گرفته می‌شود، اما در غیر این صورت -wi- به -b- تبدیل می‌شود.⁶

1. Cf. Mackenzie, D. N.; A Concise Pahlavi Dictionary; p. 93.

2. Utas, Bo; 'The Jewish...'; p. 125.

3. Mackenzie, D. N; 'An early ...'; pp. 251-252.

4. idem; ibid; p. 263;

همچین معادل انگلیسی برای واژه‌ی burīda cut off, sever

5. Mackenzie, D. N; 'An early...'; p. 269.

6. idem; ibid; p. 254.

- M₅ : عبارت "بی دادی، بی عدالتی" by d'dyh= abē dādīh است.
- N₁ : *nihōb = nyhw^b "پنهانی" با واژه‌ی فارسی میانه و فارسی نو و nihuftan مقایسه شود.
- N₁₂ : bāz asar= L' WHL s' l' abāz sar= b'z 's'r : "نافرمان" مقایسه کنید با پهلوی از aβāzsār پازند.
- P₃ : pa šohudāt̄h = p'shd'yh : "در برابر شاهدان" صورت جمع عربی šuhadā در اینجا استفاده شده است.
- P₈ : انتهای سطر باید به kunēd = kwnyd "کنید" تصحیح شود. در این صورت ترجمه‌ی جمله به این ترتیب خواهد بود: "... کارها را تغییر دهید، و بر این (= دین) کاست و افزون کنید؛ آیا سزاست ایشان را پذیرفتن؟"*
- Q₂ : pa jūd az : p'jwd 'z : "به جز از" در فارسی نو .ba juz.
- Q₁₂ : (و نیز mwzky krdn به احتمال بسیار به معنای "توجیه کردن؛ حقیقت را گفتن" است ترجمه‌ی سطر Q₆ به بعد چنین است: «هرچه این گروه مخالفان باور دارند یعنی "از نزد خداوند، بر حق نبودن موسی نبی؛ برآمده است - " در حالی که آنها خود (او را) ترک کرده بودند و دستوراتش را عمل نمی‌کردند - (اما) یهودیان به او ایمان داشتند و فرامین او را اطاعت می‌کردند. به همین دلیل، "ما همه‌ی این مخالفان را شناختیم که گسسته و دروغ گو هستند، به باور خویش." و به باور خویش (حقانیت) یهودیان را توجیه کردند و یهودیان به باور خویش راست آمدند (= حقانیت خود را ثابت کردند).»
- R_{4-R₇} : "اکنون که رسالت و فرامین موسی که برای اسرائیلیان آورد؛ با اقرار و

۱. معادل انگلیسی آن .injustice

2. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 254.
3. idem; ibid; p. 251.
4. Shaked, Shaul; 'Judaean-Persian Notes'; p. 179.
5. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 265.
6. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 254.
7. Shaked, Shaul; 'Judaean-Persian Notes'; p. 179.

شهادت (= توجیه) هر چهار گروه ثابت شد که: درستی کار (حقانیت) نزد اسرائیلیان است. و هنگامی که پژوهش کردیم، یافته‌یم که آنها دیگر را مخالفند بجز از یک باور، پس تورات موسی بر همگان به درستی بیرون آمد.^۱ البته به نظر شاکد در سطر R_{10} عبارت 'dygr r' احتمالاً اشتباہ نسخه‌نویس است که به دلیل توالی 'dygr r' آ در سطر قبل رخ داده است و بنابراین "باور دیگر را" تغییر می‌کند به "یک باور" که بر درستی و حقانیت رسالت موسی صحنه می‌گذارد. به نظر راقم سطور، نظر شاکد صائب است.

R₈ : واژه‌ی *bizōbišt* = *bzwbšt* "پژوهش". در پهلوی *wcwdšn* که در فارسی نو به *pižohiš* تبدیل شده است. مکنzi این واژه را *bizōbišt* آوانویسی کرده است و β -*-mianī* (از طریق *-w-* میانی) جایگزینی برای *-y-* میانی است که معمولاً از *-d-* مشتق می‌شود.^۲

S₁ : از این سطر به بعد، آیاتی از تورات به عنوان شاهد کلام عنوان شده است. در سطر **S₁** جمله‌ای است که با حمد و ثنای خداوند آغاز می‌شود: "متبارک اوست که بود و هست و خواهد بود". این عبارت به نوعی نام خدا و معنای آن را در عبری تداعی می‌کند که نظرات بسیار متفاوت و جالبی در باره‌ی نام خدا ابراز شده است.^۳

S₄ : در نسخه‌ی دستنویس *gwš d'ryd* (y) مشاهده می‌شود.^۴ اما تگارنده حرف‌نویسی مکنzi را صائب می‌داند زیرا این عبارت نه تنها با متن مناسب است بلکه دقیقاً ترجیمه‌ی آیه‌ای از تورات است که در سطر **S₃** آمده است؛ شاید این تفاوت ناشی از اشتباہ کاتب بوده است.

S₁₂ : فعلی را که مکنzi *d* = *be dahād* = *b[y] dh'd* "به دهاد" قرائت و ترجمه کرده

1. idem; ibid; 179-180.

2. idem; ibid; 180.

3. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p.252.

۴. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به آشتیانی، جلال الدین؛ تحقیقی در دین یهود، صص ۲۲۶-۲۳۴.

5. Shaked, Shaul; 'Judeo-Persian Notes'; p. 180.

است^۱ شاکد $brydn$ $b[۷]rh'd$ = $b[۷]rh'ad$ خوانده است و «عبارت $rh'd$ را ترجمه تحتاللفظی ساختار عبری $yimmōl$ $himmōl$ میداند که بدین ترتیب با یک نمونه‌ی دیگر از ساختار مجهول با- ih - مواجه می‌شویم که با $tbhhyst$ ^۲ به لحاظ دستوری یکسان است.^۳ در همین سطر که شاهدی از تورات (سفر پیدایش ۱۲: ۱۷) عنوان شده است: «.... مختون شود» همانگونه که شاکد نیز اذعان دارد، مجهول است. بنابراین قرائت وی نسبت به آنچه که مکنتری خوانده است؛ ارجح می‌باشد. نظیر همین قرائت را شاکد برای سطر T_1 ارائه کرده است: " $b[۷]rh'ad$ = $bwr[h]d$ "بریده شود".

- ترجمه‌ی سطر S_{14} T_2 چنین است: «و "ذکور نامختون" که نر [باشد] که [نه] برید گوشت قلفه‌ی او، "بریده شود" و آن مخلوق از مردم [= خویش] چه عهد مرا سستی کرد...» "بریده شود" (= جدا و گسسته باد) نوعی نفرین برای کسی است که مختون نشده باشد: بریده باد از مردم [= خویش]^۴ اما اگر قول مکنتری را در نظر بگیریم: "بریده باد"؛ آنگاه بن مضارع، نقش صفت مفعولی یا فعل مجهول را ایفا کرده است که اگر چنین چیزی در متون فارسی - یهودی معمول بود، بدون شک محققانی نظیر شاکد، پاول و ... بدان اشارت داشتند.

- T_3 و T_4 : در سطر T_3 واژه‌ی hmy دیده می‌شود که احتمالاً اشتباه کاتب است. چون این واژه با معنی "همه" استعمال شده، پس باید حرف‌نوشت آن بدین صورت باشد: $hama=hm'$ و بنابراین با واژه‌ی بعدی ترجمه شود "همه کس". اما در سطر T_4 واژه‌ی $hamē=hmy$ به عنوان پیشوند استمزاری قبل از فعل "گوید"، کاملاً صحیح تحریر شده است.

- V_4 : به نظر می‌آید در این سطر $rā=r'$ که قبل از فعل $kird=kyrd$ عنوان شده، زائد باشد؛ چون هیچ مفعول مستقیم یا غیرمستقیم در این سطر وجود ندارد.

1. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 266.

2. idem; ibid; p. 254.

3. Shaked, Shaul; 'Judeo-Persian Notes'; p. 180.

4. Mackenzie, D. N.; 'An early...'; p. 267.

- ۷_۸: متن در این قسمت مشکل می‌شود و بنابراین شاکد ترجمه‌ی ذیل را پیشنهاد می‌کند:

«آیا این "چگاد" (= تل ، تپه) - در کتاب مقدس - از بن یا نوک (بریدن گوشت قلفه) ذکر شده است؟ اکنون او (= خداوند) امر کرد [به بریدن] آن قسمت که مانند چگاد (= نوک) است و ذکر کرد پوست را به این ترتیب: "برید (پوست را) تا آنجا که شبیه تپه است. این است حد بریدن."» در ادامه، متن توضیح می‌دهد که حرف اضافه 'l = در عبری، در عبارت 'l gb't h'rīwt به "چگاد" اشاره می‌کند و در معنای مجازی حد نهایی اختنان است؛ در غیر این صورت متن می‌بایست از حرف اضافه -b استفاده می‌کرد. این تفسیر برگرفته از "میدراش" است.^۱ (میدراش، تفسیرهای روایی تلمود تورات است).

- ۷_۹: واژه‌ی X₅ = "بهمان" wahmān = whm'� که در سطر X₇ هم به کار رفته، در پهلوی w'hm'n و در فارسی میانه مانوی 'w'hm'n' است که خود مأخوذه از *awaθā-^۲ nāma- می‌باشد.

- ۷_{۱۱}: واژه‌ی ' "تفسیر شده ؛ گزارش شده" و اسم مصدر آن در سطر ۲ X₂ "تفسیر" bizārišt = bz'ršt و در فارسی میانه مانوی w(y)c'r-yšn^۳ و در فارسی میانه wc'ltn به کار رفته است.

1. Cf. Midrash Rabba; Leviticus xxxv 7; Numbers ix3, and Yalqut Shim 'ōnī to the verse Joshua v₃.

به نقل از شانول شاکد در:

Shaked, Shaul; 'Judeao-Persian Notes'; p. 180.
2. Mackenzie, D. N.; 'An early ...'; p. 252.
3. idem; ibid.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

بررسی اجمالی دستور زبان فارسی - یهودی

(بر اساس متن‌های دندان اویلیق، کتبیه‌های تنگ آزانو، تفسیر یوشع و گزارش مصالحه اهواز)

آواشناسی

- صوت a آغازی پیش از صامت‌ها حفظ شده‌اند:

YCN₄ : abāz

Lr₁ ، azér

- صامت b و واژ گونه‌ی آن β در بعضی واژه‌ها به کار رفته‌اند؛ اما در بعضی موارد از صامت b و β به جای w استفاده شده است:

YCC₃ ، YCC₂ : wāyenda / βāyenda

Lr₂ ، DU₅ : awar / abar

- در نامه‌ی دندان اویلیق صامت d بجز هنگامی که بعد از غنه [nasal] و یا صفيری صدادار [voiced sibilant] واقع شده است تبدیل به δ می‌شود:

DU₅ : āmduδōmi

DU₂₂ : sōδ

- صامت h پایانی حفظ شده است:

DU₂₉ : کرده، انجام شده: kardah

YCL₁₄ : آشتفتگی: āšuftagārīh

- نشانه خطی c نماینده صامت ڻ و ز در واژگان فارسی- یهودی و نماینده ڙ و ڻ
(ض، ص) در واژه‌های عربی و عبری است: را در به تبرستان

DU₉ : چون: čūn = [cwn]

DU₁₉ : جامه: jāmah = [cmh]

YCB₅ : صفت: šifat = [cyft]

Lr₁₁ : راضی: rāzī = [r'cy]

- در "تفسیر یوشع" صامت z و زبا نشانه خطی واحد یعنی نشانه خطی [z] نشان داده شده‌اند.

- در نامه‌ی "دندان اوپلیق" و "کتبه‌های تنگ آزانو" نشانه خطی q نماینده صامت k می‌باشد:

DU₂₅ : کنیزک: kanīzak = [qnyzq]

TAA₁ : کند: kand = [qnd]

- در نامه‌ی "دندان اوپلیق" و "تفسیر یوشع" نشانه خطی k برای نشان دادن صامت x به کار رفته است:

DU₁₅ : خریدن: xarēðan = [krydn]

- نشانه خطی [’] در آغاز برخی از واژگان برای شکستن خوشه همخوانی به کار می‌رود و احتمالاً به صورت a يا ۀ تلفظ می‌شده است:

YCC₆ : فراز: afraž = [’fr’z]

- نشانه خطی [’] در پایان بعضی از کلمات عربی و عبری، دارای ارزش آوایی نیست، بلکه پدیده‌ی "آرمی کردن" سنت نوشتاری را نشان می‌دهد:

Lr₃ : احضار: iħżār = [’ħer’]

YCK₁₁ : آن نبی: hānabi = [hnby’]

- ممال یا اماله - تغییر واکه ۀ به ۀ يا آهنگامی که هجای مجاور دارای یک واکه

پیشین (i / ī / u) باشد - در بعضی از واژگان عربی دیده می‌شود:

(rikāb: [rkybyn] صورت مفرد DU₃₆ : رکابها rikibain

اسم

- اسم در متون مذکور با [-y] = i - که به انتهای واژه متصل می‌شود به صورت نکره در می‌آید:

YCA₁ : نبی‌ای، پیامبری nabi-i = [nby'y]

- برخی اسم‌های عبری با حرف تعریف hā (در عربی) همراه شده‌اند:

YCX₄ : سرزمین hā arz

YCK₁₁ : پیامبر hā nabi

- گاهی صفت اشاره in قبل از اسمی خاص عملکرد حرف تعریف معین را پیدا کرده است:

LR₃ : دانیال in Dāniyāl

- اسم مصدر در این متون با پسوندهای -išt ، -išn و -iš ساخته می‌شود:

YCB₈ : آموزش āmōzišn

YCL₁₃ : دانش dāništ

YCD₅ : اندیشه andēšišt

- اسم معنی با اضافه کردن -ih و یا -e به صفت به دست می‌آید:

YCJ₄ : از طریق دست، دستی dastīh

YCM₁₃ : نیکویی nēkōī

اما اسم معنی از افزودن -ih - به مصدر ، بن‌ماضی و اسم نیز حاصل شده است:

YCL₃ : بعثت āmadanīh (مصدر)

YCJ₈ : موافقت ham xwāndīh (بن‌ماضی)

YCA₁₀ : خدایی xudāhī (اسم)

- اسم معنی در معنای جمع با افزودن -ih - به اسم کاربرد داشته است:

YCC₁₁ : ددان dadīh (دادان)

YCD₂ : انسان‌ها : mardōmīh

- نشانه‌ی جمع در فارسی - یهودی عبارت است از ān ، hā ، ān - که به صورت‌های ذیل ذکر شده‌اند:

- ān - برای جاندار و غیر جاندار: **soxōnān** ، **YCV₇** ، **pusarān**: پسران ^{ن"اد" به تبرستان}

YCQ₁

- hā - برای غیر جاندار: **Lr₁₁** : درها : **durthā**

- īhā - برای غیر جاندار: **diraxtīhā**: درختها : **YCE₃** :

- مضاف و مضاف‌الیه با نشانه‌ی کسره اضافی ī به صورت [-y] که به ابتدای مضاف‌الیه افزوده می‌شود به کار می‌رود:

YCB₅ : آفرینش مردم : āwṛīništ ī mardōm : [’wryñšt ymrđwm]

اما در نامه‌ی دندان اویلیق این نشانه به صورت [y] = ī و مجرزا نگاشته شده است:

DU₁₄ : زیان من : ziyān ī man = zy'n 'y mn

- در اغلب موارد ترکیب صفت و موصوف به صورت صفت در ابتداء و به دنبال آن موصوف ظاهر می‌شود:

YCP₁₂₋₁₃ : نشانه‌ای بزرگ : buzurg nišānhā

YCP₁₁ : چیز کوچک : kučak tis

- اما در مواردی صفت و موصوف با نشانه‌ی ī به هم مرتبط می‌شوند:

YCD₁₂ : درخت (ان) گونه‌گون : diraxt ī gohr gohr

صفت

- صفات‌های مطلق عبارت‌اند از:

YCD₇ : pādyāwand

YCL₄ : pēšēn

- صفت مفعولی از بن ماضی به همراه -a و با -ah ساخته می‌شود:

DU₂₉ : کرده : kardah

DU₃₄ : خوانده : xwāndah

Lr₁ : نوشته : nibišta

YCS₁₂ : بندۀ خریداری شده : xarfida

YCB₁₂ : گرفته : girifta

اما صفت مفعولی ēstēda که بن مضارع است نیز با صرف فعل کمکی- h در سطر YCH₅ مشاهده شده است.

- صفات تفضيلي سماعي که در متون فارسي - يهودي به کار رفته‌اند عبارت‌اند از:

YCQ₃ : مه : meh

DU₂₈ : به : bēh

DU₂ : بيش: bēš

- صفات تفضيلي قياسي با پسوند tar- به کار رفته‌اند:

YCB₄ : مهتر : mehtar

YCD₇ : ضعيف‌تر : abādyāwantar

DU₈ : سست‌تر : sustar

- يك مورد صفت مختوم به ōmand - وجود دارد:

DU₁₇ : زيانمند : ziyānōmand

- صفت عالي در اين متون مشاهده نشده است.

صفات فاعلي به صورت‌های ذيل به کار رفته‌اند:

از افزودن ā به بن مضارع:

YCA₁₃ : دانا : dānā

YCF₈ : ترسا : tarsā

- و از افزودن ār- به بن ماضي يا صفت:

YCE₁₃ : پرسشگر : pursīdār

DU₃₂ : طالب : xwāstār

YCL₁₁ : آفريدگار : āwṛīdagār

- ساير صفات فاعلي به اين ترتيب مى باشند:

YCR₃ : درستكار : durustkār

YCD₁₄ : كشنده : kušanda

عدد

- اعداد در متون مذکور به صورت ترکیب حروف با ارزش عددی یا به صورت نوشتاری ظاهر شده‌اند:
- لر₂: هزار و سی صد و سی و دو : Lr₂
DU₂: بیست : bīst [byst]
- عدد اصلی قبل از معدود واقع می‌شود:
- DU₂ : dah ő bīst nāmah
- در دو مورد عدد اصلی به صورت جمع آمده است:
- YCR₃ : چهار مردم، چهار قوم : ڇahārān ramān
YCF₉ : آن چهار (گروه) : ān ڇahārān
- که در ترکیب دوم ān صفت اشاره و ڇahārān عدد جانشین اسم شده است و به عبارت دیگر نقش ضمیری پیدا کرده است.

ضمیر

- ضمایر شخصی منفصل

ma : ما	man : من
šumā(n) : شما	tō : تو
išān : ایشان	ə/øy : او

این ضمایر هم در حالت فاعلی و هم غیرفعالی به کار می‌روند.

- ضمایر شخصی متصل

-mān	-m
—	-t
-išān	-ş

و ضمیر شخصی منفصل سوم شخص مفرد در این متون به صورت varā : "وی را" (DU₁₈) آمده است.

این ضمایر شخصی با مصوت میانجی -i- یا -u- یا -o- می‌توانند همراه باشند:

Lr₇ : خودت : xud-it

DU₂₉ : فرمودای اش : firamūdē-uš

Lr₆ : گفتندش : guftēnd-uš

Lr₁₁ : در برابر : abarōm

ضمایر موصولی

از شخص‌ترین موصول‌ها می‌توان از: kē ، kū ، ēē و ī که به معنای "که" و "چه" می‌باشدند نام برد. نکته حائز اهمیت در این بخش آن است که خلط نشانه‌ی خطی w و y موجب شده است که در پاره‌ای از جملات (به خصوص در "گزارش مصالحه‌ی اهواز")، w به جای y در جایگاه موصول ظاهر شود:

Lr₈ : از دست دلم، به خاطر دلم: az dast ë dilōm

Lr₆ : مال برادرانم : milk ë birādarānōm

ترکیب حرف اضافه‌ای که در آن čim (از ادات پرسشی) به کار رفته است نیز نقش موصول را ایفا می‌کند:

(YCE₅) pa ān čim : (YCA₄) ān čim rā

(YCG₁₀) īn čim : (YCE₇) pa īn čim rā : (YCC₁₄) pa čim ī ān

به این دلیل که

- ضمایر اشاره عبارت‌اند از:

īnān / ān / ī n

ضمایر ملکی

- ضمایر ملکی همان ضمایر شخصی متصل می‌باشند:

Lr₄ : بی‌اجازه‌ام : abē firamānōm

برای مفهوم ملکی از ترکیب ī = "مال، متعلق به" نیز استفاده شده است:
YCQ₅ : dīdōm ān ī čahārōm rā

دیدم آن چهارم را (دیدم [گروه] چهارم را)

ضماير مبهوم:

مبهمات عبارت اند از ēč : هیچ، kas : کس، anē : دیگر، harč : هرچه، tis/čiz : چيز، har : هر، ēč kas : هیچ کس، anē kas : کس دیگر، hark : هر کس، hamagān : همگان، hamān : همه (جمع با محدود: ramān) : همه‌ی مردم، wahmān : بهمان، yaki : یکی

گاهی tis در نقش ضمير ظاهر می‌شود.

YCH₆₋₈

.....	padiš	ēstēdah	hōm	nē	ān	ī ka	Tō	nigerišt	kirdōm
-------	-------	---------	-----	----	----	------	----	----------	--------

ō

bandān	ayistādām	-	ne	ānī	ke	to	[bandān	ayistādāhāi]	-	و	henkāmī	ke	negrsh	krdm
--------	-----------	---	----	-----	----	----	---------	--------------	---	---	---------	----	--------	------

pa	soxōnān	ī	išān	nē	ān	kū	guwāīh	ī	išān	šāhist
----	---------	---	------	----	----	----	--------	---	------	--------

be	sxhnān	ayishān	-	bē	gواهی	ayishān	ra	drdst	dāstn	shāyestn	shāyestn	shāyestn
----	--------	---------	---	----	-------	---------	----	-------	-------	----------	----------	----------

pa	rāst	dāštan	čē	har	kas	guwāīh	pa	tis	ī	xēš...
----	------	--------	----	-----	-----	--------	----	-----	---	--------

je	her	ks	gواهی	be	čiz	hwish	(=)	be	sxn	hwish
----	-----	----	-------	----	-----	-------	-----	----	-----	-------

YCK₃₋₄: ...īn firamānīhā ī xudā + padiš čē xwastu būd ī tishā ī šambed...

...ain	firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

firman	hāi	herda	be	ānha	(=)	ayman	dāsh	(=)	moysi	hwod	be	ain
--------	-----	-------	----	------	-----	-------	------	-----	-------	------	----	-----

ضماير مشترك

xēštan و xud و xēš و xwad از صورت فارسي ميانه‌ی xwēš و xwad است. دليل آن‌که خوشه‌ی xw در اين متون باقی نمانده است، تطبیق متون فارسي نو متقدم مكتوب به خط عربی که همزمان با اين متون نگارش شده‌اند، می‌باشد.

ادات پرسشی

kadām : کدام، kē : چه کسی، ēč : چه چه چیزی، čim : چرا، به چه دليل

فعل

مفهوم‌های ذيل در افعال متون فارسي - يهودي مذکور، بدین شرح است:

۱. زمان: مضارع ساده، مضارع استمراری، مضاری ساده، مضاری استمراری، مضاری نقلی، مضاری نقلی پیشین، مضاری بعد.
۲. وجه: اخباری، امری، التزامی، تمنایی
۳. شمار: مفرد و جمع
۴. ماده: مضارع، مضاری، مجھول، وادری، جعلی
۵. باب: لازم، متعدی، مجھول
۶. شخص: اول، دوم، و سوم
۷. نشانه‌های نهی، نفی، استمرار، زینت، تأکید
۸. پیشوندهای فعلی
۹. فعل مرکب
۱۰. عبارت فعلی

شناسه‌های فعلی مشاهده شده در متون مذکور

مضاری تمنایی	امر	مضارع التزامی	مضارع اخباری	
				مفرد
			_ōm	۱
(بن مضارع)			_ē	۲
_ē		_ād	_ēd	۳
				جمع
		_ām	_ēm	۱
	_ēd	_ād	_ēd	۲
_ēndē			_ēnd	۳

- گاهی مضارع اخباری در این متون (به خصوص "تفسیر یوشع") در معنای التزامی به کار رفته است:

YCN₅; ... kū xalifati rā be gumārēd abar šahr...

... که خلیفه‌ای را بر شهر بگمارد ...

YCD₅: ... õ bas andēšāh rā yak abā dīgar xwāhēnd...

... و آندیشه‌ی بسیار با یکدیگر در تبادل و تعارض بگذارند ...

که در دو مثال بالا، دو فعل *xwāhēnd* و *gumārēd* با شناسه‌های صرفی مضارع اخباری به کار رفته‌اند. اما معنای التزامی از آنها مستفاد نمی‌شود. به علاوه چنین به نظر می‌رسد که پیشوند فعلی *be* بیش از آن که نقش تأکیدی داشته باشد، به شکل پیشوند مشخصه‌ی مضارع التزامی همانند آنچه که در فارسی نو متداول است، عمل می‌کند.

- فعل امر دوم شخص مفرد از بن مضارع حاصل می‌شود:

YCB₁₁ : *šinās*

فعل امر دوم شخص جمع همانند مضارع اخباری دوم شخص جمع صرف می‌شود که معنای امر با توجه به متن از آن فعل استخراج می‌شود.

YCP₅: ... kū firamyōm šumā rā kū īn kārhā be gardānēd...

... که به شما بفرمایم که این کارها را تغییر بدھید...

که در شاهد مذکور، فعل امر دوم شخص جمع است. اما در مواردی فعل مضارع التزامی نیز در معنای امر به کار رفته است.

- مضارع التزامی در این متون بیشتر به صورت سوم شخص مفرد آمده است:

kunād : کناد، بکند؛ *DU₉*

YCS₈ : *burād*

اگرچه *burād* در سطر *YCS₈* صورت ظاهر مضارع التزامی را دارد اما در معنای امر دوم شخص جمع به کار رفته است.

- وجه استمراری با دو نشانه‌ی استمراری *hamē* و *mi* به کار رفته است که نشانه‌ی *mi* نشان از فارسی گرامی این متون دارد:

YCV₁₄ : همی گفتی؛ ماضی استمراری دوم شخص مفرد:

YCL₄ : همی گوید: مضارع استمراری سوم شخص مفرد: hamē gōyēd

YCT₁₀ : می گوید: مضارع استمراری سوم شخص مفرد: mi gōyēd

YCQ₁₀ : همی فرمودند: ماضی استمراری سوم شخص جمع: hamē firanūdēnd

YCQ₉ : می فرمودند: ماضی استمراری سوم شخص جمع: mi firamūdēnd

- ماضی ساده با بن ماضی و پایانه صرفی ساخته می شود در اول شخص مفرد پایانه‌ی صرفی ōm و در اول شخص جمع ēm به کار می رود:

YCG₁₃ : گفتم: guftōm

YCL₁₁ : گفتیم: guftēm

در دو مورد ماضی ساده در معنی مضارع سوم شخص مفرد مورد استفاده قرار گرفته است:

YCF₂ : قرار دارد: ēstād و نیز YCA₅

- وجه تمایی نیز در زمان ماضی مشاهده شده است:

YCF₈₋₁₀: ... agar muxālifīh ī īn har čahārān nē būdē xud ++ hamagān yak budēndē ō bas ‘ālam rā dil pa gumān nē būdē...

اگر مخالفت این چهار (گروه) نبودی، خود ++ همه یکسان بودنده و بس عالم را دل به گمان (= شک) نبودی...

- ماضی نقلى در این متنون به نوعی متأثر از فارسی گرایی است. به عبارت دیگر ماضی نقلى از صفت مفعولی و صرف فعل کمکی h- ساخته می شود:

YCK₁₁ : آمده است: āmada hēst

Lr₂ : ایستاده است: ēstāda hēst

YCG₁ : ایستاده‌ام: ēstāda hōm

YCV₁₀ : فرموده است: firamūda hēst

اما در موارد محدودی ماضی نقلى متشكل از بن ماضی و صرف مضارع فعل کمکی h- می باشد.

YCG₂ : ایستاده‌ای: ēstād hē

Lr₄ : رفته است: šud hēst

تنها شاهد ماضی نقلی پیشین در نامه دندان اویلیق به کار رفته است:

DU₁₀ : فروخته بوده است: furūxtah būð ast

- ماضی بعید نیز همچون ماضی نقلی نشان از فارسی گرایی دارد؛ این ساختار از صفت

مفوعی و صرف ماضی فعل būðan، تشکیل شده استن "راد" به تبرستان DU₁₁ : فروخته بود: furūxtah būð

YCH₁₃₋₁₄ : فرستاده بود: firēstīda būð

- ماده مجھول از اضافه شدن īh- به بن مضارع به دست می‌آید که در دو شاهد زیر به کار رفته است:

YCS₁₂ : بریده شود: burīħād

YCE₉ : تباہ شد: tabāħīħist

- ماده وادری نیز با افزودن īn- به بن مضارع حاصل می‌گردد که تنها شاهد آن در این متون عبارت است از:

YCE₁₁ : انگیزاند: angizēnēd

- ماده ماضی جعلی از افزودن ist- به ماده‌ی مضارع مجھول ساخته می‌شود در مورد ذیل به کار رفته است:

YCE₉ : تباہ شد: tabāħīħist

در این متون ساخت ارگاتیو مشاهده نشده است.

ادات نهی و نفی

ادات نهی است و با فعل امر دوم شخص مفرد و یا جمع همراه می‌شود: ma kāst ma kunēd YCN₁₄ : کاست مکنید

ادات نفی است که قبل از فعل به کار می‌رود؛ اما اگر فعل دارای پیشوند فعلی باشد. اادات نفی می‌تواند قبل یا بعد از پیشوند فعلی قرار گیرد:

YCQ₅ : نبُود، نباشد: nē bawēd

YCE₈ : نگذاشت: be nē hišt

YCQ₉ : نمی‌فرمودند: nē mi firamūdēnd

ادات نفی می‌تواند در جمله‌ای که فعل آن حذف به قرینه‌ی لفظی شده است به کار رود:

YCH₄₋₅: ... kū ḥaq ān hēst kū man padiš ēstēda hōm nē ān ī tō ...

... که حق آن هست که من بدان ایستاده‌ام و نه آن که تو (بدان ایستاده‌ای) ...

از ادات نفی مورد استعمال در این متون na نیز می‌باشد که عموماً هم قبل از فعل قرار می‌گیرد و هم در انتهای جمله زمانی که فعل حذف به قرینه‌ی لفظی می‌شود به کار می‌رود:

YCC₇: ... dānēd kū čē abāyēd kirdan ō čē na...

می‌داند که چه باید کند و چه نه...

YCE₂₋₄: ... kadām hēst az ān diraxtīhā kū öy rā sazēd pa xōrdan ayyāb na...

... کدام از آن درخت‌ها هست که او را سزاوار باشد برای خوردن یا نه...

نشانه‌های استمرار و تأکید

- نشانه‌های استمرار hamē و mi می‌باشند که در بخش فعل به آنها اشاره شد.

- نشانه‌ی تأکیدی be قبل از فعل قرار می‌گیرد و در معنی فعل تغییری به وجود نمی‌آورد، گاهی این نشانه برای زینت هم به کار می‌رود:

YCE₅: be šinās : بشناس

YCF₁: be šināsē : می‌شناسی، بشناسی :

بیشوندهای فعلی

YCD ₇ :	ابر کوبد، برکوبد	:	abar xwāhēd	abar
--------------------	------------------	---	-------------	------

YCB ₁₂	باز گرفته:	:	abāz girīfta	abāz
-------------------	------------	---	--------------	------

YCB ₁₄	فرو آمدن:	:	afrōd...šudan	afrōd
-------------------	-----------	---	---------------	-------

YCG _{14-H₁}	پیش‌آید	:	andar ūftēd	andar
---------------------------------	---------	---	-------------	-------

YCJ ₈	موافق	:	ham xwāndīh	ham
YCL ₁₃	پیش‌بینی	:	pēšwēnīh	pēš

- افعال ذیل برای ساختن فعل مركب به کار می‌روند: ^{بشكش درسته تبرستان}
 Lr₁₀ = مختون کرد: drist kūnēd / YCX₉: burida kird: kirdan
 YCP₁₀ = پاسخ دادن: passox dādan : dādan
 Lr₄ = دزدی کردن: dast andar bürdē: bürdan
 YCE₁₁₋₁₂ = راهنمایی کردن: rah nimūdan: nimudan

قید

قیدهایی که در متون مذکور به کار رفته‌اند، خصوصیات قیود فارسی میانه را دارا هستند.
 قیدهای مطلق همانند:

YCM₆ : امروز : imrōz
 YCE₄ : اکنون : nūn

YCH₁₁ : همواره : hamē
 DU₁ : زود : zūd

YCC₁₁ : هم، نیز، همچنین : ham
 Lr₁ : زیر : azēr

YCD₁₃ : چونان : ḥūnān
 YCX₄ : چنین : ḥūnīn

یک قید نیز که به عنوان پیشوند فعلی به کار رفته است:
 YCB₁₄ : فرود : (پیشوند فعلی) :

قیدهایی که اسم و صفت هستند ولی به عنوان قید به کار رفته‌اند
 DU₁ : روز : rōz

YCM₁ : تا ابد : tā jāwēd

عبارات حرف اضافه‌ای که به عنوان قید، نقش ایفا می‌کنند:

» برسی چند متن فارسی - یهودی کهن

آشکارا : YCM₁₀₋₁₁ : pa āškārāīh

دوباره، به دیگر روی : YCL₁₁ : pa dīgar rōy

پیشاپیش : YCM₁ : pa pēšōbā

به هر در و سامانی : YCR₁₃ : pa hama dari ō sāmāni

قیدهایی که از تکرار یک صفت حاصل می‌شوند.

یکی یکی : YCM₃ : yak andar yak

بسیار بزرگ : YCN₉ : buzurg buzurg

قیدهای تأکیدی

سخت : DU₁₇ : saxt

حروف اضافه

حروف اضافه در متون مذکور عبارت اند از:

همراه با، با : abā bāj sitānīh : abā

بر، ابر : abar šahr : abar

دیگر : jānwar ī abārī : abārī

باز، با : nē rawēd abāz xudā : abāz

بی، بدون : abē firamānōm : abē

به سوی : afrāz ī kār : afrāz

اندر : andar kār : andar

از، به سبب : az muxālifīh : az

از او، از آن : aziš firamūd : aziš

از برای : čē sāzēd azmaraš : azmar

به سوی : be mardōmān : be

میان : mayānōm : mayān

به همگان : ō hamagān rā : ō...rā

بیشگش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

YCG ₁₂	: با، به، از طریق : pa hamēmāl :	pa
YCR ₁	: به او، به آن، بدان : imā padiš mi birrōyēm :	padiš
YCP ₂	: پس از : pas az raftan :	pas az
YCL ₉	: را : yak ədīgar rā :	ə+ ...+ rā
YCH ₁₂	: را، برای، از : pursīdōm išān rā :	rā
YCM ₂	: تا : tā čē sāmān :	tā

حروف ربط

حروف ربط زیر در متون مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

ayāb	: یا
bē	: اما
čē	: چه
ō	: و

که "ayāb" به صورت حرف ربط همپایه‌ساز به کار رفته است.

حروف ربط پیروساز نیز به شرح زیر هستند:

agar	اگر
ka	که، هنگامی که، اگر
kū	که، کسی که، همان که
tā	تا

ترکیب‌ها / عبارت‌ها

ترکیب‌ها متشکل از ترکیب اسمی و فعلی می‌باشند.

ترکیب اسمی که از دو اسم به وجود می‌آید که با حرف پیوند "و" از آنها اسم یا صفت ساخته می‌شود.

Lr₁₅ : شاهد و حجت : bōzišt ō ḥujjat

ترکیب اسمی که از تکرار یک اسم یا صفت بدون حرف پیوند به وجود می‌آید و در

نقش قید یا صفت قرار می‌گیرد:

YCD₁₂ : گونه‌گون : صفت :

YCN₉ : بسیار بزرگ :

ترکیب فعلی با حذف ماده‌ی ماضی و ماده‌ی مضارع از دو فعل مختلف و ترکیب آنها با حرف پیوند "و" به وجود می‌آید، که هر دو در مفهوم اسم مصدر هستند:

YCP₈ : کاست و افرون:

واژه‌نامه

واژه‌نامه‌ای که در انتهای این کتاب ارائه شده است؛ مشتمل بر چهار بخش است:

- بخش اول: لغات فارسی - یهودی
- بخش دوم: واژگان عربی و عبری
- بخش سوم: اسمای خاص
- بخش چهارم: واژگان آیات تورات که در بخش "تفسیر یوشع" ذکر شده‌اند.
(البته این لغات در حالت صرف شده‌اند).

علت آنکه در بخش دوم، واژه‌های عبری و عربی توامان گردآوری شده است، این است که بعضی از این لغات در این دو زبان مشترک هستند که از آن جمله *nabi* = "نبی"؛ *koll* = "کل، همه"؛ *bait* = "خانه" می‌باشند.

این واژه‌نامه بر اساس شیوه‌ی آوانگاری واژه‌نامه‌ی پهلوی مکنزی نگاشته و تدوین شده است. لازم به ذکر است که فرهنگ‌های زبان عبری و عربی مورد استفاده نگارنده، به ترتیب حروف ابجد و الفبای فارسی گردآوری شده‌اند. اما از آنجا که سهولت استفاده از این واژه‌نامه مدنظر است، همگونی و هماهنگی میان بخش‌های سه‌گانه این واژه‌نامه در اولویت قرار دارد و بنابراین ترتیب حروف الفبای لاتین (= شیوه‌ی مکنزی) اعمال شده است.

«بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن»

یادآوری پاره‌ای نکات ضروری به نظر می‌رسد:

- در بخش اول، مدخل هر فعل با مصدر آن فعل معرفی شده است؛ هرچند ممکن است در متون مورد نظر، آن مصدر به کار نرفته باشد.
- در بخش دوم، لغات عربی و عبری، گاه با پسوندها یا پیشوندهای فارسی همراه شده‌اند و به عبارت دیگر "ایرانی شده" [Iranicised] هستند، مانند *= muxālif* "مخالف"، که با پسوند اسم معنی‌ساز *-ih* - به صورت *= muxālifih* "مخالفت" درآمده است.
- در بخش چهارم، لغات آیات تورات تنها به صورت حرف‌نوشت ذکر شده‌اند.
- بعضی از واژگان با علامت (?) همراه هستند که دلالت بر تردید قراحت از آن کلمه دارد.

علامت اختصاری

DU	دندان اوپلیق:
TA	تنگ آرائو:
YC	تفسیر یوشع:
Lr	گزارش مصالحه‌ی اهواز:

واژه‌نامه فارسی - یهودی

A

آب: اسم: **['b]ab**

[b']aba = با، همراه با: حرف اضافه: **YCK₆**, **YCG₆**, **YCD₅**

YCD₇ = ضعیف‌تر: صفت تفضیلی: **[b'dywntir]abādīyawantar**

YCK₁₁, **YCJ₄**, **YCE₉**, **YCD₈**, **YCD₇⁽²⁾**, **DU₅** = بر، **[b'r]abar**

YCV₂, **YCV₁**, **YCR₃**, **YCQ₁₀**, **YCP₁₂**, **YCP₈**, **YCN₁₃**, **YCN₈**, **YCN₆**, **YCL₆**

YCX₈

بیشوند فعلی: **YCD₇**, **XCD₈**

xwastan ← **abar** **xwāhēd**

xastan ← **abar** **xastōmi**

xēzidan ← **abar** **xēzēd**

dāštan ← **sar** **abar** **dārēd**

به همراه ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد) = در برابر: **Lr₁₁**

Lr₈, **Lr₂** : **awar** ['wr]

YCB₇ = اباریگ، دیگر: صفت مبهم: **[b'ry]abārī**

[b'yṣtn]abāyistān = بایستن: مصدر غیرشخصی

بایست، سزاوار بود: ماضی ساده **YCA₂** = **abāyist**

﴿ برسی چند متن فارسی - یهودی کهن ﴾

YCF₁₁ = همی سزاوار بودی: ماضی استمراری وجه تمنایی:

YCC₇, YCB₁₀, YCB = abāyēd = باید: مضارع اخباری سوم شخص مفرد:

YCN₄ = اباز، باز، به همراه: حرف اضافه:

šināxtan ← abāz ašnāxtan

giriftan ← abāz girifta

YCM₁₀ = شگفت‌کاری، معجزه: اسم معنی:

YCQ₂, YCP₁₃, YCN₉, YCN₃ = شگفت‌کاری‌ها، معجزات:

YCJ₄ = شگفتی: اسم معنی:

YCQ₇, YCG₁₃, YCC₅, YCB₈, Lr₄⁽²⁾ = بدون، بی: حرف اضافه فقدان:

āmōziš ← abē āmōziš

āmōziš ← abē āmozišn

bōzišt ← abē bōzišn

dādīh ← abē dādīh

durustīh ← abē durustīh

firamān ← abē firamānōm

bōzišt ← abē hujjat

muxālifīh ← abē muxālifīh

šahwat ← abē šahwatōm

āwṛīdagār ← āþrīdagār

āwṛīdan ← āþrīdan

YCB₁₂ = برنا، جوان: صفت:

[’bzwn] abzōn = افزایش: اسم

YCN₁₄ = افزون مکنید: فعل نهی دوم شخص جمع:

abzōn = افزون کند: فعل مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد:

YCP₁

[’fr’z] afrāz = فراز: قید:

YCB₁₄ = فرود: قید:

[’ghl] aglāh = آگاه: صفت:

YCD_{4,5} = از پیش آگاه: صفت مرکب:

[’ghy] aglāhI = آگاهی: اسم معنی:

YCX₄, YCP₂, YCJ₈, YCD₁₀, YCC₁₂, YCC₂, YCB₁₁, DU₂₀ = [’gr] agar = اگر: حرف شرط:

اگرت (به همراه ضمیر شخصی متصل دوم شخص مفرد): agar-it
_{YCE₁₃, YCA₁}

YCF₈

آمدن: مصدر ['mdn] āmadan

آمد: ماضی ساده سوم شخص مفرد [āmad]
_{YCV₄, YCL₅, YCK₃, YCG₉}

آمده بود: ماضی بعيد سوم شخص مفرد: [āmada būd]
_{YCV₁₁, YCQ₇, YCK₁₁}

آمده است: ماضی نقلی سوم شخص مفرد: [āmada hēst]
_{YCE₉}

آمدی: ماضی ساده دوم شخص مفرد: [āmadē]
_{furōd āmaðōmi}

شخص مفرد: DU₅
_[prwd 'mdwmy=]

آید: مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد: YCP₄, YCC₅

rāst ← rāst āmadēnd

YCL₃ = بعثت: اسم معنی: ['mdnyh] āmadanh

YCB₈ = آموزش: اسم مصدر: ['mwsyš] āmōziš

بی آموزش، بدون آموزش: ['by 'mwzyšn] abē āmōzišn

آموزش: YCV₄ = āmōzišt

آموختن: مصدر ['mwxt̪n] āmōxtan

می آموزد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: DU₂₇ = āmōzad

می آموزم: مضارع اخباری اول شخص مفرد: DU₂₅ = āmōzōm

آن: ضمیر و صفت اشاره: ['n] an

اندام: اسم: YCV₂ = ['nd'm] andām

اندر: حرف اضافه: ['ndr] andar
_{YCC₁₄, YCC₄, YCB₆, YCB₅, YCB₄, YCB₃, YCA₉, Lr₇}

اندر: حرف اضافه: ['ndr] andar
_{YCM₉, YCM₇, YCM₅, YCL₁₄, YCJ₆, YCJ₅, YCH₂, YCG₁₄, YCG₈, YCD₁₁}

اندر: حرف اضافه: ['ndr] andar
_{DU₃₃, YCS₁₃, YCP₃, YCP₁⁽²⁾, YCN₁₂, YCN₁, YCM₁₁}

پیشوند فعلی: YCM₅, YCJ₅, YCH₂, YCG₁₄, YCG₈, YCE₁

kirdan ← andar kirdan

ōftādan ← andar ōftēd

rasīdan ← andar rasēd

šudan ← andar šudan

wixjidan ← andar wixjēd

«بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن»

DU₂₇ = خواجه: اسم: [’ndryq] andarīk

YCD₄, YCD₁ = اندیشه: اسم: [’ndyš] andešā

YCD₅ = اندیشهگاری، طرز تفکر، منش: اسم معنی: [’ndyš’yh] andešāth

YCD₆ = اندیشیدن: مصدر [’ndyšidn] andešīdan

YCG₅ = اندیشیدم: ماضی ساده اول شخص مفرد: andešēdōm

YCD₅ = اندیشه: اسم مصدر: [’ndyššt] andešīšt

DU₃₀, DU₂₁ = اندوه: اسم: [’ndwh] andōh

YCD₅ = اندوختهگاری: اسم معنی [’ndwxtg’ryh] andōxtagārīh

pēš = پیش اندوختگاری، پیشاپیش اندوختن، پیشاپیش به فکر اندوختن

YCD₄ = بودن: اسم معنی:

DU₁₃ = نیز، دیگر: ضمیر و صفت مبهم: [’ny] anē

YCM₃, YCL₁₃, YCK₈, YCF₅ : anēz

YCD₅ = انگیختن: مصدر [’ngxtn] angixtan

YCB₁ = انگیخت: ماضی ساده سوم شخص مفرد: angixt

YCE₁₁ = انگیزاند: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: angīzīnēd

YCD₆ = نامیدی: اسم معنی: [’nwmydyh] anummēdīh

nūn ← anūn

YCV₁₁ = بیسر، بدون سر، بیانتها: صفت: [’sr] asar

YCN₁₂ = نافرمان، سرباز زننده: صفت: [b’z ’s’r] bāz asar

YCT₂ = سستی، کژی: اسم [’šgh’n] ašgahān

YCT₂ = ašgahān kird

YCP₃, YCM₁₁ = آشکاری: اسم معنی: [’šk’r’yh] aškārāth

YCN₃, YCM₁₀₋₁₁ = به آشکاری، آشکارا: قید pa aškārāh

YCP₃ = روشنگری‌ها: اسم معنی جمع: aškārāhā

YCM₉ = آشفته: صفت مفعولي: [’šwft’] ašufta

YCL₁₄ = آشفتگی: اسم معنی: [’šwftg’rh] ašuftagārīh

YCG₁₁ = آتش: اسم: [’ts] ataş

[’w’d] aŵād

YCS₉ = نسل‌ها: $\bar{a}w\bar{a}dh\bar{a}$

abar $\leftarrow ['wr] awar$

YCE₈ = ویران: صفت: $['wyr'n] awer\bar{a}n$

YCA₁₁ = آفریدن: مصدر: $['wrydn] \bar{a}wrl\bar{d}an$

YCB₂, YCA₁₂⁽²⁾, YCA₈, YCA₇⁽²⁾, YCB₆, YCB₄, YCB₃ = آفرید: ماضی ساده سوم شخص مفرد: $\bar{a}wrl\bar{d}$

به تبرستان
www.tavarestan.info

YCA₁₁ = بیافریند: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: $\bar{a}wrt\bar{n}ed$

YCE₁₁ = آفریدن: مصدر: $\bar{a}\beta r\bar{t}d\bar{an}$

YCL₁₁ = آفریدگار: صفت فاعلی در نقش اسم: $['wrydg'r] \bar{a}wrl\bar{dag}\bar{a}r$

YCA₆ = آفریدگار: $['brydg'r] \bar{a}\beta r\bar{t}d\bar{ag}\bar{a}r$

YCD₃ = آفریده: صفت مفعولی: $['wryd'] \bar{a}wrl\bar{da}$

YCB₅ = آفرینش: اسم مصدر: $['wrynsht] \bar{a}wrl\bar{n}isht$

YCA₁₂ = (به همراه ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد): $\bar{a}wrt\bar{n}isht-\bar{s}an$

YCD₃, YCD₂, YCC₆ = آفرینش: اسم مصدر: $\bar{a}\beta r\bar{t}n\bar{i}sht$

YCD₉ = آفرینش: اسم مصدر: $\bar{a}\beta r\bar{t}n\bar{i}sht$

آوردن: مصدر $= ['wwrdn] \bar{a}wur\bar{d}an$

آوری، بیاوری: مضارع اخباری در معنای التزامی دوم شخص مفرد: $['ry] \bar{a}r\bar{e}$

YCD₁₁

می‌آورده: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: $\bar{a}war\bar{e}d$

YCR₅, YCL₁, YCK₃, YCK₂ = آورد: ماضی ساده سوم شخص مفرد: $\bar{a}wurd$

YCV₈, YCQ₃, YCE₄, YCD₆, YCB₁₃ = یا: حرف ربط: $['yyb] ay\bar{a}b$

YCC₃ = آین، روشن: اسم: $['yn] \bar{a}y\bar{in}$

passim: از: حرف اضافه: $['z] az$

YCS₁₂, YCS₉ = ازداد: صفت: $['z'd] \bar{a}z\bar{ad}$

YCC₄, Lr₁₁, Lr₁ = زیر: قید: $['zir] az\bar{er}$

passim: از آن: حرف اضافه: $['zy\bar{s}] azi\bar{s}$

از برای: حرف اضافه $= ['zmr] azmar$

به همراه ضمیر شخصی متصل، سوم شخص مفرد: $azmara\bar{s}$

YCE₂, YCD₁₃, YCC₁₂, YCC₁⁽²⁾, YCB₁₃

B

YCC₅, Lr₁₃, Lr₄ = بچه، اسم: **[bc'] bačča**

بد: صفت: **[bd] bad**

بد کردی: فعل مضارع اخباری دوم شخص مفرد: **Lr₆ = bad kirdē**

وای، حیات، زندگی: اسم **[b'd] bād**

YCB₂ = باجستانی: اسم معنی: **[b'jst'nyh] bāj sitānīh**

YCK₆ = بر، روی: حرف اضافه: **[br] bar**

passim ← **barəd**

YCF₁₀, YCD₅, YCD₄, YCB₄ = بس، بسیار: صفت کمیت: **[bs] bas**

YCP₄, YCN₃, YCM₁₂ = بسیار: صفت کمیت: **[bsy'r] basyār**

قید: **[bsy'r] basyār**

DU₂₀ = بخت، اقبال: اسم: **[bxt] baxt**

bāystan ← **bāyēd**

YCC₄, YCC₂, YCB₈ : پرندہ: اسم: **[β'ynd'] bāyenda**

YCC₃ = wāyenda

= بایستان: مصدر غیر شخصی **[bystn] bāyistan**

.YCM₂, YCG₄, YCG₃, YCC₈, YCB₁₄, YCB₁₀, YCB₁ = باید: مضارع اخباری: **bāyēd**

YCV₃, YCT₃, YCP₁₀, YCN₁₃

= بایستی: ماضی در وجه شرطی: **[bāystē**

asar ← **bāz asar**

به: حرف اضافه **[by] be¹**

حرف اضافه توامان: **be ... ō**

passim = **[by] be²**

پیشوند فعلی: **[by] be³**

YCF₁₃, DU₂₁, DU₂ = اما، بلکه: حرف ربط: **[by] bē³**

به، بهتر: صفت تفضیلی: **[byh] bēh**

YCC₅, DU₃₅ = بیرون: قید: **[byrwn] bērōn**

DU₂ = بیش: صفت تفضیلی سمعانی: **[byš] bēš**

YCS₁₀ = بیگانه: صفت: [byg'n'] **bīgāna**

YCM₁₃ = بیم، هرآس: اسم: [bym] **bīm**

YU₂₆ = یافتن: مصدر [bynd'dn] **binđādan**

= یافتم: ماضی ساده اول شخص مفرد [bindāđōm]

= یابم: مضارع اخباری در معنای القابی اول شخص مفرد: DU₂₆ [binđōm]

= برادر: اسم [br'dr] **bīrādar**

Lr₆, Lr₅ = برادراتم: (به همراه ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد):

گرویدن: مصدر [brwyystn] **birroyistan**

YCR₁ = می گرویم: ماضی استمراری اول شخص: جمع: [my brwyym] **mi birroyēm**

DU₂ = بیست: عدد: [byst] **bīst**

Lr₁₅, Lr₅ = بیست و پنج: bīst ḍ̄ panj

= گزارش شده: صفت مفعولی [bz'rd'] **bīzārda**

YCX₁₁ = گزارش شده است: ماضی نقلی سوم شخص مفرد:

YCX₂ = گزارش: اسم مصدر: [bz'ršt] **bīzārišt**

YCX₂ = همراه با ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد: گزارش آن:

گریزدن: مصدر [bzrydn] **bīzīrdan**

YCE₆, YCA₄ = ناگزیرید (ناگزیر است): مضارع اخباری سوم شخص مفرد:

پژوهش: اسم مصدر [bzwbšt] **bīzōbišt**

YCR_{8.9} = پژوهش کردیم: ماضی ساده اول شخص جمع:

بوستان: اسم [bwst'n] **būstān**

YCD₁₁ = (همراه با ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد):

bōstān-iš ← bōzišn

= رستگاری: اسم مصدر [bwzyšt] **bōzišt**

YCR₁₂, YCQ_{4.5}, YCL₆, Lr₁₅ = شاهد و حجت: عبارت اسمی:

بی شاهد و بی حجت: YCL₁₀ = abē bozišt ḍ̄ abē hujjat

بودن = مصدر [bwcdn] **būdan**

YCS₁₃, YCS₇, TAB₃, TAC₃, TAA₃ = باد: مضارع تمایی سوم شخص مفرد:

باشد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: DU₁ = bāšađ

﴿ بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن ﴾

‘YCD₆, YCC₁₀, YCA₁₁, Lr₁₅ = باشد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد:

YCT₃, YCQ₅, YCM₁₀, YCM₉, YCM₈, YCM₇, YCM₅, YCG₁₄, YCE₂

DU₂₉ = باشد، باد: مضارع اخباری در معنای التزامي سوم شخص مفرد:

.YCA₁₃, YCA₃, YCA₁, Lr₁₁, Lr₆, Lr₁ = بود: ماضی ساده سوم شخص مفرد:

YCX₁₁⁽²⁾, YCX₂⁽²⁾, YCV₉, YCV₈, YCH₁₁, YCH₁₀⁽²⁾, YCH₂, YCC₁₃

DU₂₂, DU₁₁, DU₉, DU₈ = بود

būdān = بودن = مصدر: DU₂₀

būdē = بودی: ماضی تمنایی سوم شخص مفرد: YCX₁, YCF₁₀, YCF₉

būdēnd = بودند: ماضی ساده سوم شخص جمع: YCR₉, Lr₃

būdēnē = بودندی: ماضی تمنایی سوم شخص جمع: YCF₁₀

būdōm = بودم: ماضی ساده اول شخص مفرد: YCH₂

būdōm = بودم: ماضی ساده اول شخص مفرد: DU₃₀

YCIV₈, YCK₇, YCF₇ : بن: اسم: [bwn] bun

: بردن: مصدر: [bwrdn] būrdan

būrd = برد: ماضی ساده سوم شخص مفرد: YCH₁

dast andar būrdē = دست اندر بردی، دزدی کردن: عبارت فعلی ماضی ساده دوم

Lr₇ = شخص مفرد:

barēd = ببرد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: YCC₁₄

[brydn] burīdan = بربیدن، مختون کردن: مصدر: YCT₃, YCS₁₂, YCT₆, در معنای امر: .YCT₆

YCV₁₃, YCV₃, YCT₇

burād = ببرید: مضارع التزامي دوم شخص جمع در معنای امر: YCS₈

burēd = ببرید: امر دوم شخص جمع: YCV₁₀, YCV₇, YCT₉, YCS₆

burīd = بربید: ماضی ساده سوم شخص مفرد: YCT₁, YCS₅

burīhād = بربیده شود: مضارع التزامي مجھول سوم شخص مفرد: YCT₁, YCS₁₂

[bryd'] burida = بربیده، گسسته: صفت مفعولي

burida ēstādēnd = گسسته ايستادنده: ماضی ساده سوم شخص جمع: YCL₉₋₁₀

burida kird = burida kird = مختون کرد: ماضی ساده سوم شخص مفرد: YCX₉

[bwrn'] burnā = برنا: صفت: YCD₁₀

YCP₁₂, YCD₁₁ = بزرگ؛ صفت: [bzwrq] **buzurg**

YCN₆ = بسیار (بزرگ): قید: **buzurg** (*buzurg*)

č

YCX₁₀, YCX₂, YCX₁⁽²⁾, YCV₁₁, YCV₉, YCV₈, YCV₇ = چگاد، بالا: اسم: [cg'd] **čagād**
YCR₆ = چهار: عدد: [ch'r] **čahār**

YCF₉ : (ramān) (با معدود جمع) = **čahārān**

YCQ₅ = چهارم: عدد ترتیبی: [čahārōm]

YCK₅, YCC₂, YCB₁₁, YCB₇ = چهار پا: اسم: [ch'rb'] **čahārpā**

DU₂₅, DU₂₄ = چمخوی، چنگ (آلت موسیقی): اسم: [cmkwj] **čamxūi**

DU₂₅ = چقدر، چند، آن اندازه: قید کمیت: [čnd] **čand**

passim = چه، چه چیز، زیرا: ادات پرسشی، حرف ربط: [cy] **čē**

YCD₂ = چهر، نژاد: اسم: [cyhr] **čehr**

YCE₁ = چرک، به چه دلیل: ادات پرسشی [cym] **čim¹**

YCQ₁₀ = به این دلیل: موصول: [abar īn čim]

YCL₄, YCA₄ = به آن دلیل: موصول: [ān čim rā]

YCM₉, YCG₂ = به این دلیل: موصول: [īn čim rā]

YCE₅ = به آن دلیل: موصول: [pa ān čim]

YCC₁₄ = به این دلیل: موصول: [pa čim ī ān]

YCC₁₄ = به این دلیل: موصول: [pa čim īn]

YCE₇ = به آن دلیل: موصول: [pa īn čim]

YCF₁₃ = دلیل: اسم: [cym] **čim²**

YCE₉, YCB₃, DU₃₇, DU₃₀, DU₂₁, DU₁₂ = چیز، هیچ: ضمیر مبهم: [chyz / cyz] **čiz**

YCX₆, YCX₃, YCA₈, DU₂₃, DU₁₃, DU₉ = چون: حرف ربط: [cwn] **čūn**

YCQ₃ = چونان: قید: **čūnān**

YCX₄ = چنین: قید: **čūnīn**

DU₂₅ = چاپک: صفت: [cwst] **čust**

D

YCM₂, YCL₁₄ = داد، قانون: اسم: [d'd] dād

DU₄, Lr₉ = دادن: مصدر: [d'dn] dādan

dād = داد: ماضی ساده سوم شخص مفرد: YCM₂, YCL₂

hamē dād = همی داد: ماضی استمراری، سوم شخص مفرد: YCH₈

dādēm = دادیم: ماضی ساده اول شخص جمع: Lr₁₄

dahōm = بدهم: مضارع اخباری در معنای التزامی اول شخص مفرد: DU₂₇

[dyh]deh = بده: امر دوم شخص مفرد: YCA₃

YCL₁₃ = قانونگزار، عادل: صفت: [d'd dyh] dād deh

YCC₁₁ = دادی، ددان: اسم معنی در کاربرد جمع: [d'dyh] dādīh

[d'dyh] dādīh = عدالت، قانون: اسم معنی

YCM₈ = بیدادی، بیعدالتی: abē dādīh

DU₇, DU₂ = ده: عدد: [dh] dah

dāmad = داماد: اسم: [d'm'd] dāmad

dāmādōm = دامادم (به همراه ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد: Lr₄)

YCA₁₃ = دان: صفت: [d'n'] dānā

YCF₁₁ = دانستن: مصدر: [d'nystn] dānistān

YCC₇, YCB₉⁽²⁾ = میداند: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: dānēd

dānēm = میدانیم: مضارع اخباری اول شخص جمع: YCT₁₀

YCM₂, YCL₁₃ = دانش: اسم مصدر: [d'nšt] dāništ

sāmān ← dar

diraxt ← [d'r] dār

YCJ₅ = دریا: اسم: [dryh] daryā

YCR₈, Lr₁₄, Lr₈ = دست: اسم: [dst] dast

YCP₆ = به دست: =θdast

dast-išān = دستشان (به همراه ضمیر شخصی متصل سوم شخص جمع): Lr₁₁

Lr₇ = دست بردی، دزدی کردی: فعل مركب: dast andar burde

YCK₁₁, YCJ₄ = دستی، از طریق دست: اسم معنی: [dstyh] dastīh

YCJ₅, YCB₁₃ = داشت: اسم: [dăšt] **dašt**

YCG₁₃, YCA₇ = داشتن، سنجیدن: مصدر: [d'štn] **dăštan**

= نگاهش دارید: امر دوم شخص جمع (به همراه ضمیر

شخصی متصل سوم شخص مفرد): [ng'hš d'ryd] **nigāhiš dărēd**

YCS₄ = دارم: مضارع اخباری اول شخص مفرد: [dărōm]

DU₁₃ = سر بردارد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: [sar abar dărēd]

YCM₁₂ = دین: اسم: [dyn] **dēn**

= دیدن: مصدر [dydn] **dīdan**

YCQ₅, YCG₉ = دیدم: ماضی ساده اول شخص مفرد: [dīdōm]

.YCL₁₁, YCL₈, YCL₅, YCL₁, YCD₅, YCC₁₁, YCC₄ = دیگر: صفت مبهم: [dygr] **dīgar**

YCR₉, YCM₈

= به دیگر: [ədīgar]

YCH₁, YCG₈, YCG₆, YCF₃, YCF₁₀ = دل: اسم: [dyl] **dil**

Lr₈ = به خاطر دلم: عبارت اضافی: [az dast + ī dilōm]

YCD₁₂ = درخت: اسم: [drxtyh'] **diraxt**

YCE₃ = درخت‌ها: اسم جمع: [diraxtūhā]

YCD₁₂ = دار و درخت: ترکیب اسمی: [dār ū diraxt]

DU₇ = دو: عدد: [dw] **dō**

= دوست: اسم [dwst] **dōst**

YCA₉₋₁₀ = دوست ندارد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: [dōst nē dărēd]

= درست: صفت [dryst] **drist**

Lr₁₁ = درست باشد: مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد: [drist bawēd]

Lr₁₀ = درست کنید: امر دوم شخص جمع: [drist kunēd]

= دور: قید [dwr] **dūr**

DU₇ = دیر شد: ماضی ساده سوم شخص مفرد: [dūr ... ūfād]

Lr₅ = در، گوهر: اسم: [dr] **durr**

Lr₁₁ = دُر‌ها: [durrahā]

﴿ برسی چند متن فارسی - یهودی کهن ﴾

دست، قابل قبول: صفت: DU₂₂ = [drwst] durust

YCR₄ ، YCJ₇ ، YCH₁₅: ماضی ساده سوم شخص مفرد: durust būd

YCJ₉: تأیید کردی: ماضی دوم شخص مفرد: durust kirdē

YCN₈: استوار کند: ماضع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد: durust kunēd

YCH₁₄: درست شد: ماضی ساده سوم شخص مفرد: durust šud

YCL₁₃ ، YCJ₁₂: درستی: اسم معنی: [drwstyh] durustīh

YCQ₇₋₈: بدون سند و مدرک: اسم معنی: abē durustīh

درستکار: صفت [drwst k'r] durustkār

YCR₃₋₄: استوار شدن: ماضی ساده سوم شخص جمع: durust kār āmadēnd

YCR₁₁: استوار شد، ماضی ساده سوم شخص مفرد: durust kār bērōn āmad

YCR₇₋₈: درستکاری: اسم معنی: [drwstk'ryh] durustkārth

YCQ₁₂: دروزن، دروغگو: صفت: [drwzn] duruzan

E

هیچ: صفت مبهم: [’yc]   

YCB₄: هیچ چیز، ضمیر مبهم:     iz

YDR₂₂: ایدر، اینجا: قید مکان: [’ydr]   ar

YCD₃ ، YCB₇ ، LR₄ ، LR₁ ، DU₃₁ ، DU₂₄ ، DU₂₂ ، DU₁₆: چنین، ایدون: قید: [’ydwn]   on

YCX₁₀ ، YCX₆ ، YCX₄ ، YCP₉ ، YCP₂ ، YCM₁ ، YCD₁₀ ، YCD₆⁽²⁾

ایستادن: مصدر [’yst’dn]   adan

YCF₂ ، YCA₅: ایستاد: ماضی ساده در معنی ماضع سوم شخص مفرد:   ad

Lr₂: ایستاده است: ماضی نقلی سوم شخص مفرد:   âdâha hêst

YCH₅ ، YCG₁: ایستاده ام: ماضی نقلی اول شخص مفرد:   âdâha hêm

YCG₂: ایستاده ای: ماضی نقلی دوم شخص مفرد:   âdâhah hê

F

فردا: قید: fardā = [frd']

YCM₆: فرد: fardā = [frd']

فرمان = firamān (به همراه ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد): **[pyrm'n] firamān**
Lr₄

فرمان = firamān: **[frm'n] firamān**

فرمان‌ها: **firamānhā**

فرمان‌ها: **firamānīhā**

فرمودن: مصدر **[frmwdn] firamūdan**

امر دوم شخص مفرد: **firamāy**

ضراید: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: **YCM₄**, **YCM₆**, **YCM₄** در معنای التزامی: **YCN₁₁**, **YCN₆**

همی فرمایم: مضارع استمراری اول شخص مفرد: **hamē firamāyōm**

فرمود: ماضی ساده سوم شخص مفرد: **firamūd**

فرموده است: ماضی نقلی سوم شخص مفرد: **YCV₁₀ firamūda hēst**

همی فرمودند: ماضی استمراری سوم شخص جمع: **hamē firamūdēnd**

عمل نمی‌کردند: ماضی استمراری سوم شخص جمع: **nē mi firamūdēnd**

فرمودی‌اش، به او فرمودی: ماضی ساده دوم شخص مفرد: **DU₂₉ firamūdē-uš**

فرموده، امر: صفت مفعولی: **[frmwd'] firamūda**

فراخ، گشوده: صفت: **[fr'x] firāx**

فرزنده: اسم: **[frznd] firazand**

فرزنдан: **firazandān**

فرستادن: مصدر **[frstydn] firēstīdan**

فرستاده بود: ماضی بعيد سوم شخص مفرد: **YCH₁₃₋₁₄ firēstīda būd**

فرستادی: ماضی ساده دوم شخص مفرد: **[prstydy] firēstīdē**

فرستد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: **YCJ₂ firēstēd**

فرستاد: ماضی ساده سوم شخص مفرد: **firēstid**

فروود: قید: **[frwd] furōd**

DU₅ = furōd

āmadan ← furōd āmaðōmi

فروختن: مصدر **[prwktu] furōxtan**

فروخت: ماضی ساده سوم شخص مفرد: **furōxt**

DU₁₁ = فروخته بود: ماضی بعيد سوم شخص مفرد: furūxtah būd

DU₁₀ = فروخته بوده است: ماضی نقلی پیشین سوم شخص مفرد: furūxtah būd ast

DU₉ = فروختی: ماضی ساده دوم شخص مفرد: furūxtē

DU₁₂ = فروختم: ماضی ساده اول شخص مفرد: furūxtōm

G

YCF₈ = گبر: صفت جانشین اسم: [gbr] gabr

YCK₆ = گبرها: gabragān

DU₇ = گاه، زمان: اسم: [gh] gāh

YCG₄ = گشتن: مصدر: [gštn] gaštan

YCM₆ = می گرداند: مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد: gardānēd

YCP₈ = بگردانید: امر دوم شخص جمع: gardānēd

YCG₄ = گیتی: اسم: [gyty] gētī

gyröiden = گرویدن: مصدر [gyrwdn] gir(w)idan

YCL₅ = بگروید: امر دوم شخص جمع: gir(w)ēd

YCB₁₄ = گیاه: اسم: [gyy'] giyā

YCD₂ = گوهر: اسم: [gwhr] gōhr

gōhngōn = گونه گون: ترکیب اسمی در نقش صفت: gōhr gōhr

DU₃₄, DU₂₂, DU₁₅, DU₈ = گوسبند: اسم: [gwspnd] göspand

YCT₁, YCS₁₃ = گوشت: اسم: [gwšt] göšt

gyriftn = گرفتن: مصدر [gyryftn] giriftan

gīrī = گیری: مضارع اخباری در معنای التزامی دوم شخص مفرد: YCC₂, YCB₁₂

YCC₁₂, YCC₄

gīrīt = گرفته: صفت مفعولی [gyryft'] girifta

YCB₁₂ = باز گرفته: abāz girifta

YCE₄ = گفتن: مصدر [gwptn] guftan

gōy = بگوی: امر دوم شخص مفرد: YCF₂

hamē gōyē = همی گویی: مضارع استمراری دوم شخص مفرد: YCJ₁₀

YCH₄, YCN₁ = گوید: مضارع اخباری سوم شخص مفرد:

YCP₆ = گوید: مضارع اخباری در معنای التزامی:

YCT₆, YCT₄, YCL₄ = همی گوید: مضارع استمراری سوم شخص مفرد:

YCX₈, YCT₁₃, YCT₁₀ = می گوید: مضارع استمراری سوم شخص مفرد:

YCF₁₃ = گویند: مضارع اخباری سوم شخص جمع:

YCV₄, L₆, L₄ = گفت: ماضی ساده سوم شخص مفرد:

DU₃₁, DU₁₆ = گفتی: ماضی ساده دوم شخص مفرد:

YCX_{4,5}, YCV₁₄ = همی گفتی: ماضی استمراری دوم شخص مفرد:

DU₂₈ = گفتید: ماضی ساده دوم شخص جمع:

YCL₁₁ = گفته‌یم: ماضی ساده اول شخص جمع:

شخصی متصل سوم شخص مفرد:

YCG₁₃ = گفتم: ماضی ساده اول شخص مفرد:

YCH₈ = گفت و پاسخ، گفت و شنود: ترکیب فعلی:

YCR₁₃, YCG₁₄, YCG₇, YCG₅, YCF₁₀ = گمان: اسم:

gumāñ = گماشتن: مصدر

YCN₅ = گمارد: مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد:

YCH₇, YCH₆ = گواهی: اسم معنی:

H

DU₁₈ = هفده: عدد:

YCC₁₁ = هم، نیز، همچنین: قید:

heme: صفت مبهم:

YCR₃ = همان: صفت مبهم:

YCR₁₀, YCM₅, YCK₉, YCF₉ = همگان: ضمیر مبهم:

YCH₁₁ = همواره: قید:

hemi: ادات استمراری ساز:

YCG₁₃, YCG₁₂⁽²⁾, YCG₁₀⁽²⁾ = همملا، متضاد: اسم:

YCC₁₀, YCC₂ = همگون، یکسان؛ صفت: [hmgwn'] **hamgōna**

YCJ₈ = موافق؛ اسم معنی: [hm xw'ndyh] **ham xwāndīh**

YCA₁₂ = زمان، هنگام؛ اسم: [hng'm] **hangām**

هر، همه؛ صفت مبهم؛ [hr] **har**

هرچه؛ ضمیر مبهم؛ [hrc] **harč**

هر که، هر کس؛ ضمیر مبهم؛ [hrk] **hark**

YCS₈ = هشت؛ عدد: [hšt] **hašt**

Lr₂ = هزار و سی صد و سی و دو؛ عدد: [lšlb] **hazār ḥ sē sad ḥ sī ḥ dō**

h- بودن، هستن؛ فعل کمکی

DU₁₇, DU₁₂ = هست؛ مضارع اخباری سوم شخص مفرد: [hst] **hast**

, YCB₃, YCA₁₀, YCA₆ , Lr₁₀ , Lr₈ , Lr₇ = هست؛ مضارع اخباری سوم شخص مفرد: [hēst]

, YCF₁₂⁽³⁾ , YCF₆ , YCF₄⁽²⁾ , YCF₃ , YCE₁₂ , YCD₄ , YCD₃ , YCC₇ , YCC₁⁽²⁾ , YCB₇

, YCL₁₃ , YCL₁₂ , YCK₁₂ , YCJ₁₀ , YCH₄ , YCG₁₂ , YCG₁₁ , YCG₁₀⁽²⁾ , YCG₆ , YCG₂

, YCT₁₁ , YCS₁₁ , YCR₃ , YCR₁₁ , YCR₈ , YCR₁ , YCQ₇ , YCQ₆ , YCP₁₀ , YCP₂ , YCN₁₂

YCX₁₁, YCX₃, YCV₁₂, YCV₁₁

, YCQ₁₂ , YCH₃ , YCG₁ , YCF₆ , Lr₅ = هستند؛ مضارع اخباری سوم شخص جمع:

YCR₃

YCP₅, Lr₁₀ = هستم؛ مضارع اخباری اول شخص مفرد: [hōm]

, YCQ₅ , YCD₁⁽²⁾ , YCA₉ = نیست؛ فعل مضارع اخباری سوم شخص مفرد: [nēst]

YCR₁₃

ترک کردن، هشتن : مصدر [hštn] **hištan**

YCB₁₃ = ترک کنی؛ مضارع اخباری در معنی التزامی دوم شخص مفرد: [hilē]

YCN₂, YCL₁ = ترک کنید؛ امر دوم شخص جمع، [hilēd]

YCE₈ = هشت، ترک کرد؛ ماضی ساده سوم شخص مفرد: [hišt]

YCQ₈ = ترک کرده بودند؛ ماضی بعید سوم شخص جمع: [hišta būdēnd]

YCL₄ = هشتیم، ترک کردیم؛ ماضی ساده اول شخص جمع: [hištēm]

مرگ؛ اسم [hwš] **hōš**

DU₃₀⁽²⁾ (همراه با ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد): مرگ من: [hōšōm]

I

ی = [y] i passim: یا نکره، یا وحدت:

که = [y] I passim: متعلق به، که: کسره اضافه، موصول:

ما = [’ym’n] imān passim: ضمیر شخصی اول شخص جمع:

امروز = [’mrwz] imrōz

این = [’yn] In passim: ۱. ضمیر و صفت اشاره:

۲. صفت اشاره در نقش حرف تعریف معین قبل از اسم خاص: Lr₁₄, Lr₃

اینان = [’yn’n] inān YCF₁₁: ضمیر اشاره:

کمال = [’spwryh] ispurrīh YCL₁₂: اسم معنی:

ایشان = [’yš’n] išān passim: ضمیر شخصی سوم شخص جمع:

ایزد = [yzyd] izeđ DU₂₃, DU₈, DU₆, DU₁

J

جا: اسم = [j̪] ja YCV₂, YCT₁₂, YCT₁₁, YCT₁₀, YCT₇, YCT₆⁽²⁾, YCT₄, YCE₈, YCC₅

YCX₁₁, YCX₇⁽²⁾, YCX₅, YCX₄, YCV₁₃, YCV₁₁, YCV₉, YCV₃⁽²⁾

جهود: صفت جانشین اسم = [jhw̪d] jahud YCF₈

جامه: اسم = [c’m’] jāma Lr₃

جامه: اسم = [c’mq] jāmag DU₃

جامه: اسم = [cmh] jāmah DU₁₉

جانور: اسم = [j’nwr] jānwar YCT₁, YCK₅, YCB₇, YCB₆

جاوید: صفت = [j’wyd] jāwed

تا ابد: قید = tā jāwēd YCP₄, YCM₄, YCM₁

جاویدان: صفت = [j’wyd’n] jāwedān YCS₁₄

جد: صفت = [cwd] jud YCV₂, YCQ₂

جز از خودت: عبارت اضافه‌ای: Lr₇ jud az xudit

جفت: اسم = [cwpt] juft Lr₅

[cwmb̥ydn] jumb̥idan = جنبیدن: مصدر

jumb̥ēd = جنبد، حرکت کند: فعل: مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص

مفرد: **YCG₅**

[jwyšn] juyišn = جستجو: اسم مصدر: **YCG₃**

K

[k] = هنگامی که، اگر: موصول، حرف شرط: **[k] ka**

YCT₈, YCT₇, YCR₈, YCK₈, YCJ₁₃

[kd'm] kadām = کدام: ادات پرسشی: **[kd'm] kadām**
YCV₃⁽²⁾

کم: قید کمیت **[km] kam**

[kam dāništ̥īh] = کم‌دانشی: اسم معنی: **YCM₇₋₈**

کندن: مصدر **[kndn] kandan**

کند: ماضی ساده سوم شخص مفرد: **[knd] kand**

[qnd] kand = کند: ماضی ساده سوم شخص مفرد: **TAB₂, TAA₁**

[qnyzq] kanīzak = کنیزک: اسم **DU₂₅**

[k'r] kār = کار: اسم: **[k'r] kār**

YCR₁₀, YCQ₉, YCQ₄, YCP₁₀, YCP₇, YCP₃, YCM₉, YCK₁₂

YCB₈ = کار را، به کار: اسم: **əkār**

kār-iš = کاریش (همراه با ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد): **YCQ₁₀**

[kārha] = کارها: **YCP₈, YCP₆, YCN₈, YCJ₉**

[qrđh] kardah = کرده، انجام شده: صفت مفعولی: **DU₂₉**

[ks] kas = کس: ضمیر مبهم: **DU₉, DU₁₁**

[k'st] kāst = کاست، کم: صفت

[kāst ma kunēd] = کاست مکنید: فعل نهی دوم شخص جمع: **YCN₁₄**

kāst = کم (کند): (فعل حذف به قرینه لفظی): مضارع اخباری در معنای

التزامی سوم شخص مفرد: **YCP₁**

[k'st w'bzw̥n] kast ə abzōn = کاست و افزون: ترکیب فعلی: **YCP₈**

[ky] kē = که، چه کسی: ادات پرسشی: **YCF₁₂**

YCF₂ = کیست: ادات پرسشی به همراه صورت کوتاه شده **kēst**

YCL₇ = کیش: اسم:

YCR₆, YCC₇ = کردن: مصدر:

YCV₆, YCV₅, YCJ₄, YCJ₁, YCB₄, LR₃ = ماضی ساده سوم شخص مفرد:

YCE₁, LR₇⁽²⁾, LR₆ = kirdē: ماضی ساده دوم شخص مفرد:

YCQ₁₃ = kirdēnd: ماضی ساده سوم شخص جمع:

YCR₂ = همی کردن: ماضی استمراری سوم شخص جمع:

DU₂, LR₈ = kirdōm: ماضی ساده اول شخص مفرد:

YCJ₁₁ = kun: امر دوم شخص مفرد:

YCJ₁₁ = ma kun: نهی دوم شخص مفرد:

DU₉ = kunād: مضارع التزامی سوم شخص مفرد:

YCD₁₁ = kunē: مضارع اخباری در معنای التزامی دوم شخص مفرد:

YCN₁₀ = kunēd: مضارع اخباری سوم شخص مفرد:

YCN₁₄⁽²⁾, YCN₇ = kunēd: امر دوم شخص جمع:

DU₂₉ = kunōm: مضارع اخباری در معنای التزامی اول شخص مفرد:

YCB₁₃ = کوه: اسم:

[kw] = که، همو که، همانی که: موصول:

YCP₁₁, YCB₁₂ = kučk: صفت:

[kwčtn] = kuštan: کشن:

[kwšy] = بکشی، از میان ببری: مضارع اخباری در معنای التزامی:

YCD₁₄ = کشنده، قتال: صفت فاعلی:

M

m̥ = ادات نهی: passim:

YCT₁₀ = ماده: صفت جانشین اسم:

YCV₁ = مادگی: اسم معنی:

YCC₆ = مادر: اسم:

YCT₉ = فرزند دختر: صفت مفعولی جانشین اسم:

YCD₈, YCD₆ = مگر: حرف شرط منفی: [mgr] **magar**

DU₇ = ماه، مه: اسم: [mh] **māh**

L_{r2} = ماه: اسم جمع: [mhy'n] **māhyān**

passim = من: ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد: [mə] **man**

māndan = مانند بودن؛ باقی ماندن: مصدر [m'ndn] **māndan**

mānēd = مانند است، شبیه است: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: [YCN₅]

YCV₉ = باقی ماند: ماضی ساده سوم شخص مفرد: [mānd]

YCP₁₀, YCP₄, YCF₃⁽²⁾, YCE₄ = مرد: اسم: [mrđ] **mard**

YCM₈, YCM₁, YCG₈, YCE₁₂, YCE₅, YCD₁₄, YCD₃ = مردم: اسم: [mrđwm] **mardōm**

YCD₁₀, YCB₅, YCB₄ = نسل بشر: [mardōm zād]

.YCK₃, YCK₂, YCJ₃, YCH₁₄, YCH₁₃, YCH₃, YCF₆, DU₁₁ = مردمان: [mardōmān]

YCN₆, YCM₄, YCK₁₂

YCS₇, YCS₄⁽²⁾ = میان: حرف اضافه: [my'n] **mayān**

YCS₄ = میانِ من (همراه با ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد): [mayānōm]

YCQ₃ = مه، بزرگتر: صفت تفضیلی: [myh] **meh**

YCB₄ = مهتر، بزرگتر: صفت تفضیلی: [mehtar]

passim = می: ادات استمراری ساز فعل: [my] **mi**

DU₆ = مزد: اسم: [mwzd] **muzd**

N

,YCV₁, YCT₁₃, YCR₂, YCQ₅, YCN₃, YCH₁₀, YCF₇, YCF₄, YCF₃ = نام: اسم: [n'm] **nām**

YCX₁₁

YCH₁₂ = نامش (به همراه ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد): [nām-iš]

نیامده: صفت مفعولی = [n'mdh] **nāmaðah**

DU₃₅ = بیرون نیامده: [bērōn] **nāmaðah**

DU₃₃, DU₂₈, DU₂ = نامه: اسم: [n'mh] **nāmah**

paydā ← nā paydāh

YCT₁₃, YCT₁₀, YCT₈, YCS₁₄, YCS₉, YCS₅ = نر، مذکر: اسم: [nr] **nar**

YCV₁ = نری: اسم معنی: [nryh] **narth**

YCT₁₁ = نرین: صفت: [nryn] **narin**

YCA₉ = ناسزاواری: اسم معنی: [n's(z)'yh] **nāṣa(z)āḥ**

TAC₂ = نوردیدن، سفر کردن: مصدر **nawāštan**

= سفر کرد، نوردید: ماضی ساده سوم شخص مفرد: [nawāšt] **nawašt**

DU₂₃ = نزدیک: قید: [nzdyq] **nazdīk**

YCH₁₄, YCF₁₂ = نزدیک: قید: [nzyk]

= نـ: أدات نفی: [ny] **nē**

DU₆ = نیک: صفت: [nyk] **nēk**

YCM₁₃ = نیکویی: اسم معنی: [nyykwy] **nēkōt**

= گذاشتن، قرار دادن: مصدر [nys'dn] **nēšādan**

YCC₄ = گذاری: مضارع اخباری در معنای التزامی دوم شخص مفرد: [nsy] **nēšē**

h- ← [nyst] **nēst**

YCX₈ = نوشته: صفت مفعولی: [nbyšt'] **nibišta**

.YCV₅, YCT₈, YCT₇, Lr₁ = nibišta hēst

YCX₆

= نوشتن: مصدر [nbyštn] **nibištan**

Lr₁₀ = بنویسید: أمر دوم شخص جمع

Lr₁₄ = نوشتم: ماضی ساده اول شخص جمع:

dBštan ← **nigBhiš**

= نگریستن: مصدر [ngrystn] **nigeristan**

DU₃ = نگر، مشاهده کن: أمر دوم شخص مفرد: [nigar]

YCL₇, YCG₇ = nigeridōm

= نگرش: اسم مصدر [ngryšt] **nigerišt**

‘YCG₆, nigerišt kirdōm

YCH₈, YCH₅

YCM₁₂ = نهان: اسم: [nyh'n] **nibān**

YCN₁ = نهان: اسم: [nhwb] **nibōb**

YCS₇, YCS₇, YCM₁₀, YCJ₃ = نشان، معجزه: اسم: [nyš'n] **nišan**

YCQ₂, YCP₁₃, YCN₉ = نشان‌ها: *nišānhā*

YCI₄ = نشانی، معجزه: اسم معنی: *[nyš'ny]* *nišānī*

TAC₃, TAB₂, TAA₁ = نوشته: اسم: *[nywy]* *niwē*

, YCT₁₃, YCQ₂, YCP₂, YCL₃, YCI₉, YCH₂, YCE₇, YCE₅, YCE₄ = اکنون: قید: *[nwn]* *nūn*

YCV₉, YCV₂

YCQ₃ = اکنون: *anūn*

Q

و: حرف عطف: *[w]* *ō¹*

TAC₃, TAB₄, TAA₁ = او: ضمیر شخصی منفصل سوم شخص مفرد: *[w]* *ō²*

= افتادن: مصدر: *[wft'dn]* *ōftādan*

= افتاد: ماضی ساده سوم شخص مفرد: DU₇

= می‌افتد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: YCG₁₃

= می‌افتد: مضارع اخباری به جای ماضی ساده: YCH₁

= استوارانه، همراه با استواری و نگاهداری: اسم معنی در کاربرد قید: *[wst'myyh]* *ōstāmīh*

YCM₁₀: *[wst'my]/YCE₁₂, YCE₁₀, YCC₉, YCA₁₃, YCA₁₁*

= استوار کردن: مصدر: YCL₈

او: ضمیر شخصی منفصل سوم شخص مفرد: passim *[wy]* *ōy*

P

به، با، برای، بر اساس، از طریق: حرف اضافه: *[p']pa*

YCp = پذیرفتن: مصدر: *[pdyrftn]* *padīrftan*

DU₂₁ = پذیر: امر دوم شخص مفرد: *paðīr*

= می‌پذیریم: مضارع اخباری اول شخص جمع: padīrēm

YCP₁₂ = پذیرفته‌یم: ماضی ساده اول شخص جمع: padīrifteṁ

= بدان، به آن: حرف اضافه: *[pdyš]* *padiš*

YCV₆, YCD₈, YCD₇ = زورمند: صفت: *[p'dywnd]* *pādyāwand*

YCC₈ = پرهیزیدن، پرهیز کردن: مصدر: *[phryxtn]* *pahrēxtan*

DU₃₃, Lr₁₂, Lr₅ = پنج: عدد: [pnj] panj

YCA₈ = مباد، دور باد: عبارت تمنایی: [prgst b'd] pargast bād

YCV₄, YCS₅, YCP₂, YCN₁, YCM₁₂, YCG₉ = سپس، پس: حرف ربط: [ps] pas

YCP₁₀ = پاسخ دادن: مصدر: [pswb] passox dādan

YCK₁₃, YCN₁₃ = پاسخ دادند: ماضی ساده سوم شخص جمع: [pswxb] passox dādēn

YCL₁₂ = پاسخ دادم: ماضی ساده اول شخص مفرد: [pswxb] passox dādōm

YCF₅, YCF₂, YCE₁₂, YCA₃ = پاسخ ده: فعل امر دوم شخص مفرد: [pswxb] passox deh

YCJ₁₂

YCV₉, YCV₈ = پیدا؛ صفت: [pyd'] paydā

DU₁₂ = ناپیدا؛ صفت: [n'pyd̪h] nā paydā

YCQ₇, YCK₁₀, YCD₄, YCC₁₂, Lr₃ = پیش: قید: [pyṣ] pēš

Lr₁ = به پیش، نزد: قید در حالت رأیی: [θpēš]

YCN₄, YCL₄ = پیشین: صفت: [pyṣyñ] pēšēn

YCM₁ = پیشوای: اسم: [pyṣwb'] pēšōbā

āgāh← pēšōbā āgāh

YCL₁₃ = پیش‌بینی: اسم معنی: [pyṣwyny] pēšwēñīh

YCC₆ = پدر: اسم: [pdr] pidar

YCK₈ = پیه: اسم: [pyh] pīh

Lr₁₀, Lr₈, Lr₆ = پیران: صفت جانشین اسم جمع: [pyr'n] pīrān

DU₃₄ = پیشیز: اسم: [pšyz] pišz

DU₁₂ = سبو: کوزه: اسم: [ptqw] pitkō

YCV₁₀ = پوست: اسم: [pwst] pōst

TAC₂ = پشت: اسم: [pwšt] pōšt

YCF₈, YCF₃ = پرسیدن: مصدر

YCF₁, YCA₁ = پرسد: مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد: [pursēd] pursēd

YCJ₈, YCF₃

YCK₉, YCK₁, YCH₁₂, YCH₁₀ = پرسیدم: ماضی ساده اول شخص مفرد: [pursēdām] pursēdām

DU₃₁ = پرسیدم: ماضی ساده اول شخص مفرد: [pursiōdōm] pursiōdōm

» برسی چند متن فارسی - یهودی کهن <

YCH₂ ، YCE₁₃ = پرسشگر : صفت فاعلی: [pwrsy'd'r] **pursīdār**

YCE₁₂ = اسم مصدر: [pwrsyšt] **pursīšt**

YCS₁₀ ، YCS₈ = پسر: اسم: [pwsr] **pusar**

YCX₁₀ ، YCV₇ = pusarān

YCT₂ ، YCS₁₄ ، YCS₁₃ ، YCS₇ = عهد، پیمان: اسم: [pšt] **pušt**

R

ر، حرف اضافه توامان به صورت rā ... ܽ و نیز نشانه‌ی مفعول مستقیم: [r'] **rā**

YCC₁₁ ، YCC₆ = راه: اسم: [rh] **rāh**

YCC₁₁ = دوم آن که: عبارت حرف اضافه‌ای: [pa dīgar rāh]

YCE₁₁₋₁₂ = راهنمایی کردن: مصدر: [rh nmwdn] **rah nimūdan**

YCE₆ ، YCE₁₋₂ ، YCB₈ = رهنمون، راهنمای: اسم: [rh nmwn] **rah nimūn**

YCR₇ ، YCR₆ ، YCR₂ = مردم: اسم: [rm] **ram**

YCR₃ = ramān

DU₃ = سهم: اسم (rasaðiš) به همراه ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد: [rsd] **rasað**

YCM₅ = رسیدن: مصدر [rsydn] **rasídan**

DU₂₃ = رسد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: [rasað]

YCM₅ = اندر رسد: مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد: [rasēd]

YCG₇ = رسیدم: ماضی ساده اول شخص مفرد: [rasīdōm]

[r'st] **rāst** = راست، درست: صفت

YCO₁₄ = ثابت کردن: ماضی ساده سوم شخص جمع: [rāst āmadēnd]

YCH₇ = درست دائمی: مصدر [rāst dāštan]

[rftn] **raftan** = رفتن، برقراری: مصدر

YCM₁₁ = raft = رفت: ماضی ساده سوم شخص مفرد

YCN₂ = raft = حاکم بود: ماضی ساده سوم شخص مفرد

YCN₄ ، YCM₇ ، YCM₃ ، YCL₁₄ = rawēd = می‌رود: مضارع اخباری سوم شخص مفرد

YCX₆ ، YCV₂

[r'ndn] **rāndan** = راندن : مصدر

DU₁₉ = راندی : ماضی ساده دوم شخص مفرد:

YCK₂ = دلیل: اسم: [r'y] rāy

YCE₆ = راینیدگار، مدیر: صفت فاعلی در نقش اسم:

YCA₁₃ = راینیدگاری، اداره: اسم معنی:

YCE₁₁ = راینیدن، نگاه داشتن: مصدر:

YCG₁₁ = روشنای: اسم معنی:

YCL₁₁ = سبب، دلیل: اسم

pa rōy imā = به سبب ما، به خاطر ما: عبارت حرف اضافه‌ای:

pa dīgar rōy = به دیگر روی، دوباره، دوم: عبارت حرف اضافه‌ای:

YCG₁₀, DU₁ = روز؛ قید زمان:

YCS₈ = روزه: (در عبارت پسر هشت روزه) صفت:

Lr₂ = رود: اسم: [rwd] rud

S

DU₁₁ = صد: عدد:

DU₃₃ = صد و پنج :

[shystn] sahistan = سزاوار بودن، عادلانه بودن: مصدر

sahist = سزاوار بود، عادلانه بود: ماضی ساده سوم شخص مفرد:

Lr₂ = سال: اسم:

YCM₁₁ = sālīhā

YCP₄, YCN₂ = sāliyān

YCV₁₂, YCM₂, YCG₆ = سامان، مرز، اندازه: اسم:

pa ēč dar ḍ sāmān = به هیچ وجه: ترکیب حرف اضافه‌ای:

YCR₁₃ = در همه‌ی موارد و درجات: ترکیب حرف اضافه‌ای:

[s'n] sān = سان ، گونه، نوع: اسم:

YCV₈, YCM₁₂, YCG₇ = سر: اسم:

[sr] sar = غیر یهودی

﴿ بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن ﴾

YCQ₆ = غیر یهودیان: اسم جمع: sardagān

DU₂₉, DU₁₇ = سخت: قید: [skt] saxt

səzistan ← sazistan

YCR₇, YCK₉, DU₂₇, DU₃ = سه: عدد: [sy] sč

YCS₁₁ = سیم، نقره: اسم: [sym] sém

سزا بودن، سزاوار بودن: مصدر [syzystn] səzistan

Lr₁₃ = سزاست: فعل غیرشخصی مضارع اخباری: səzəd

YCD₁₃, YCC₁, YCB₁₀ = سزاست: فعل غیرشخصی مضارع اخباری: [s'zd] səzəd

YCP₉, YCE₄, YCE₃

DU₁₆, DU₁₂ = سی: عدد: [syh] sīh

DU₂₂, DU₂₀, DU₁₄ = سود: اسم: [swd] sōð

YCQ₁ = سخن: اسم: [sxwn] soxōn

YCX₆, YCL₈, YCH₆ = soxōnān

YCM₁₃, YCG₆, DU₃₅, DU₃₂, DU₃₁, DU₁₈, DU₁₅ = سوی، جهت: اسم: [swy] sōy

Lr₁₂, Lr₁₁ = ستاندن: مصدر: [stsn] ståsan

Lr₁₂ = سtanدیم: ماضی ساده اول شخص جمع:

DU₈ = سستتر: صفت تفضیلی: [swstr] sustar

ش

YCG₁₀ = شب: قید زمان: [šb] šab

DU₁₄ = شاپوری؟ واحد پول؟ اسم: [šbyly] šabill

šayistan ← šahist

YCP₅, YCN₆⁽²⁾, DU₁₁, Lr₁ = شهر: اسم: [šhr] šahr

شمشیرک، کارد: اسم [šmšyrk] šamšıtrak

YCV₆ = شمشیرک‌ها: کاردها: [šamšırakhā]

Lr₅ = شش: عدد: [§§] šaš

شاپستان: مصدر [š'yystn] šayistan

YCH_6 = شایسته نبود: فعل غیرشخصی ماضی ساده:

šāhēd = باید بشناسی، سزاور است شناسی: (فعل غیرشخصی مضارع اخباری

+ مصدر) در معنای امر دوم شخص مفرد: YCT_{11} , YCT_{12}

YCG_{12} , YCD_{13} , YCC_1 , šāyēd = شایسته است: فعل غیرشخصی مضارع اخباری:

šikasta = شکسته، گسته، ناموفق: صفت مفعولی: YCQ_{11} "به تبرستان"

DU_{14} = مصدر: šināxtan

šinās = شناس: امر دوم شخص مفرد: YCF_4 , YCE_7 , YCE_6 , YCE_5 , YCC_3 , YCB_{11}

YCQ_3

šināsē = شناسی: مضارع اخباری، دوم شخص مفرد: YCA_1 , YCJ_{12}

šināsēd = شناسد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: YCE_5 , YCE_1 , YCC_{13} , YCB_{13}

YCF_1

šināsēm = شناسیم: مضارع اخباری اول شخص جمع: YCT_5 , در معنای التزامی:

šināxt = شناخت: ماضی ساده سوم شخص مفرد: YCM_1

šināxtēm = شناختیم: ماضی ساده اول شخص جمع: YCR_7 , YCQ_{11}

šināxtēnd = شناختند: ماضی ساده سوم شخص جمع: YCH_{15}

ašnāxtan = شناختن: مصدر: YCN_1

ašnāxtan = باز شناختن: مصدر YCM_{13} - N_1

āšnāsēd = بشناسد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: YCE_4 , YCE_2

ašnāsēm = بشناسیم: مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص جمع:

ašnātg'ryh = شناختگاری، معرفت، علم: اسم معنی: YCM_3 , YCL_{12} , YCE_{10}

šir = شیر: اسم: YCB_2

šomār = شمار، آمار: اسم: DU_{21}

šudan = شدن، رفت: مصدر: YCT_5 , YCB_{14} , YCB_9

šud hēst = رفته است: ماضی نقلی سوم شخص مفرد: Lr_4

šumān = شما: ضمیر شخصی منفصل دوم شخص جمع: Lr_{10}

šumā = شما: K_{12} , DU_{33} , DU_{28} , DU_{23}

T

Lr₁₅ = تا: حرف ربط: [t'] tā

[tbhhystn] tabähīhistan = تباہ شدن: مصدر

YCE₉ = تباہ شد: فعل ماضی ساده مجھوں سوم شخص مفرد: tabähīhist

DU₂₃ = تن، شخص: اسم: [tn] tan

YCD₉, YCC₉ = tan gohr گوهر تن، طبیعت: اسم:

YCG₁₁ = تاریکی: اسم معنی: [t'rykyh] tārīkīh

YCF₈ = ترسا: صفت فاعلی جانشین اسم: [trs'] tarsā

YCK₇ = tarsān ترسایان: مصدر

[trsýdn] tarsádan = ترسیدن: مصدر

YCD₈ = ترسد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: tarsēd

YCD₁, YCC₁₃ = تیمار: اسم: [tym'r] tēmār

, YCG₁₀, YCC₁₀, YCB₁₁, YCB₄, YCB₂, YCB₁, YCA₆, Lr₉ = چیز: ضمیر مبهم: [tys] tis

YCR₂, YCQ₁₄, YCQ₁, YCP₁₁, YCN₂, YCM₂, YCK₁₀, YCJ₁₂, YCH₇, YCH₁

YCL₆, YCK₈, YCK₄ = چیزها: tishā

DU₂₁, DU₁₃, DU₆, Lr₈ = تو: ضمیر شخصی منفصل دوم شخصی مفرد: [tw] tō

DU₂₆ = تربک، نوعی انگور: [twbq] torbak

DU₂₆ : torpak

[tw'n] tuwān = توان: فعل غیرشخصی

YCM_{13-N₁} = عبارت فعلی: نتوان باز شناخت: nē tuwān ahāz ašnāxtan

U

DU₁₃ = امید: اسم: [wmyd] ummēd

[wsk'rdn] uskārdan = سگالیدن: مصدر

YCG₅ = سگالیدم، اندیشیدم: ماضی ساده اول شخص مفرد: uskārdōm

V

DU₁₈ = وی را، او را؛ ضمیر منفصل شخصی سوم شخص مفرد در حالت مفعولی: varā

DU₅ = ببرین، مانند ببر؛ صفت: wabarin

پشمین ← واژه‌نامه عربی - عبری = wabarin

YCX₇⁽²⁾, YCX₅⁽²⁾ = بهمان، فلان؛ صفت مبهم: wahmān

YCA₅ = ورزیدگاری، کار، مدیریت؛ اسم معنی: warzīdagārīh

YCM₁ = بازگشتن؛ مصدر = waštan

DU₃₁ = بازگشت؛ ماضی ساده سوم شخص مفرد: wašt

bāyenda ← wāyenda

فرارقن، پیشروی کردن؛ مصدر = wixjidan

YCM₂ = فرا رود؛ مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد: wixjēd

X

YCC₄ = خانه؛ اسم: xāna

خریدن؛ مصدر = [krydn] xarēdan

DU₂ = بخرم؛ مضارع التزامی اول شخص مفرد: xarām

DU₅ = بخری؛ مضارع اخباری در معنای التزامی دوم شخص مفرد: xarē

DU₁₅ = xarēdan؛ مصدر =

DU₁₉ = خریدی؛ ماضی ساده سوم شخص مفرد: xarēdē

DU₈ = بخرند؛ مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص جمع: xarēnd

YCS₁₂, YCS₁₀ = خریده، بنده خریداری شده؛ صفت مفعولی: xarīda

Хастن؛ مصدر = [kstn] xastan

DU₅ = درنگ می‌کنم؛ مضارع استمراری اول شخص مفرد: abar xastōmi

خویش: ضمیر مشترک: [kwš] xěš

YCT₂, YCQ₁₄, YCQ₁₃, YCQ₁₂, YCH₇, YCG₅, YCE₁₁, YCB₉ = خویش: [xwš] xěš

YCP₁₂, YCG₄ = خویشن: ضمیر مشترک: [xwyštn] xěstan

YCD₈ = خیزیدن: مصدر [xyzidn] xězidan

برخیزد: مضارع اخباری در معنای التزامی سوم شخص مفرد: abar xězēd

YCE₃, YCD₁₃ = خوردن: مصدر: [xwrdn] xōrdan

DU₃₀ = مخور: فعل نهی دوم شخص مفرد: [m'kwr] ma xōr

YCB₁₄ = خورش، خوارک: اسم مصدر: [xwṛš] xōriš

YCC₈ = خورش، خوارک: اسم مصدر: [xwṛšt] xōrišt

DU₆ = خوش: صفت: [kwš] xōš

DU₈ = خوب?: صفت: [kwb] xab

YCQ₈, YCF₉, YCC₆ = خود: ضمیر مشترک: [xwd] xud

Lr₇ = خودت (به همراه ضمیر شخصی متصل دوم شخص مفرد): xud-it

DU₃₂, DU₁₉⁽³⁾ = خود: [kwd] xuð

, YCH₁₁, YCH₉, YCF₆, YCF₅, YCE₉, YCE₇, YCB₂, YCA₉, YCA₅ = خدا: اسم: [xwd'] xudā

, YCN₁, YCL₅, YCL₃, YCL₁, YCK₁₀, YCK₄, YCK₁, YCJ₁₀, YCJ₄, YCJ₂, YCH₁₃

YCR₁, YCQ₇, YCN₄

DU₈, DU₆, DU₁ = خدا: [kwdh] xuðāh

YCM₇, YCA₁₀ = خدایی: اسم معنی: [xwd'hy] xudāhi

YCP₅ = خداوند: اسم: [xwd'wnd] xudāwand

Lr₉ = صاحبان: [kwd'wnd'n] xudāwandān

YCE₈, YCA₇ = خوار شمردن: فعل مرکب: [xw'r d'stn] xwär daštan

= پیکار کردن، پایمال کردن: مصدر [xwstn] xwāstan

abar xwāhēd = پیکار می‌کند: مضارع اخباری در معنای التزامی، سوم شخص مفرد:

YCD₇

YCD₅ = پیکار می‌کند: مضارع اخباری سوم شخص جمع: xwāhēnd

Lr₉ = خواستن: مصدر: [kw'stn] xwāstan

DU₂₃ = خواهد: مضارع اخباری سوم شخص مفرد: [kw'hd] xwāhad

DU₃₄ = خوانده: صفت مفعولی: [kwndh] xwāndah

YCX₁₂ = خوانده است: ماضی نقلی سوم شخص مفرد: *xwāndah hēst*

= خوار: صفت **[xw'r] xwār**

= به خواری: قید: **pa xwār**

DU₃₀ = خواسته: صفت مفهولی: **[kwsth] xwāstah**

DU₃₂ = خواستار، طالب: **[kw'st'r] xwāstār**

[xw'stw bwdn] = باور داشتن، ایمان داشتن: مصدر **xwāstu būdan**

: ایمان داشت: ماضی ساده سوم شخص مفرد: **xwāstu būd**

: ایمان داشت، مؤمن بود: ماضی ساده سوم شخص مفرد به جای جمع:

YCK₃

: ایمان داشتن: مصدر **XCK₆, YCK₇**

: معترف بودند، ایمان داشتند: ماضی ساده سوم شخص جمع:

YCQ₉, YCQ₇, YCJ₇, YCJ₁

YCL₂, YCK₁₀, YCH₁₁ : باور دارید: مضارع اخباری دوم شخص جمع: **xwāstu hēd**

YCL₇ : معترف نبودند: ماضی منفی ساده سوم شخص جمع: **xwāstu nē būdēnd**

YCQ₁₄, YCQ₁₃, YCQ₁₂, YCK₅, YCJ₁₃, YCJ₈ : ایمان : [xw'stwyh] **xwāstuīh**

Y

= یافتن: مصدر **[y'ptn] yāftan**

DU₂₈ = یافتم: ماضی ساده اول شخص مفرد: **yāftom**

YCR₉, YCM₁₀, YCM₅, YCL₈⁽²⁾, YCH₄, YCF₁₃, YCF₃⁽²⁾, YCD₅ = **[i] yak**

YCH₉, YCF₁₀, YCF₈⁽²⁾ = **[y'k] yak**

YCM₅, YCM₃ = **yak andar yak**

DU₂₈, DU₂₆, DU₁₃, DU₂₄ = **[yqy] yaki**

YCM₁₂, YCM₉, YCM₇, YCL₉, YCK₂, YCH₄, YCC₁₂ = **[yky] yaki**

[y'r] yār = یار: اسم: **TAC₃, TAB₃, (قرائت اوتاوس : DU₁**

yār - aš = اسم (به همراه ضمیر شخصی متصل سوم شخص مفرد: **(TAA₃**

Z

YCD₁₄ = زهر، اسم: **[zhr=] zahr**

YCH₁₃ = زمان: اسم: [zm'n] zamān

Y CJ₆ = زمین: اسم: [zmyn] zamīn

DU₃₆ = زین: اسم: [zyn] zīn

YCB₃ = زندگانی: اسم معنی: [zyndg'nyh] zIndagānīh

DU₁₄ = زیان: اسم: [zy'n] ziyan

DU₁₇ = زیانمند: صفت: [zy'nwmnd] ziyānōmand

DU₁ = زود: قید: [zwđ] zūd

۲

۳- ['] = نشانه‌ی مفعولی رائی به صورت الف پیشایند و متصل

YCA₂ : = عالم را : ālām

Lr₃ : = دانیال را : dāniyāl

YCP₆ : = به دست : ādast

YCL₉, YCH₄ : = دیگر را : ādīgar

YCF₁₁ : = اینان را : āinān

TCP₁₂ : = او را، به او : ādīy

YCB₈ : = کار را : ākār

YCF₁₂ : = به کجا: ادات پرسشی : ākōjā

YCF₁₃ : = یکدیگر را : āyak ādīgar

Lr₁₀ , Lr₉ , Lr₃ , Lr₁ : = به پیش: قید: āpēš

واژه‌نامه عربی و عبری

DU₁ = آدونای یهوه، سرور یهوه: اسم: [yyy | **aðõnāi Yahowa**

YCX₃⁽³⁾, YCX₂, YCV₁₃ = به: حرف اضافه: [l] al

TAC₃ = آمین، اجابت کن، جمله دعایی: [mn] **amīn**

Lr₁₃ = امر، دستور: اسم: [mr] **amr**

YCA₉, YCA₈ = عبیث، بیهوده: صفت: [bθ] **abaθ**

Lr₄ = تا: حرف ربط: [d] **'ad**

nuhō 'adan = [dn] **'adān** ← جنت، عدن، بهشت: اسم:

, YCG₈, YCF₁₀, YCF₆, YCE₁₀, YCE₇⁽²⁾, YCA₆, YCA₅, YCA₃⁽²⁾ = عالم: اسم: [lm] **'ālam**

YCQ₃, YCQ₁, YCP₄, YCM₁₁, YCH₃

YCT₁₃, YCT₉, YCT₈⁽²⁾, YCT₃, YCT₂, YCT₁, YCS₁₄ = قلفه: اسم: [rl'] **'arāl**

YCX10 = قلفه‌ها: [arālhā]

YCV₇ = قلفه‌ها: [ārālhā]

YCV₁₃ = آن قلفه‌ها: حرف تعریف + اسم: [h] **hā**

= زمین، سرزمین: اسم: [rc] **arz**

YCX₄ = آن زمین، آن سرزمین: حرف تعریف + اسم: [hā arz]

YCP₁ = عاصی، عصیانگر، نافرمان: صفت: [‘ey] ‘āṣī

Lr₁₁⁽²⁾ = در عوضی، در مقابل به جیران: اسم: [‘we] ‘iwaḍ

Lr₉ = عوضش: به همراه ضمیر مشخصی متصل سوم شخص مفرد: [iwaḍ-iš]

YCJ₆ = بیت، خانه، هیکل: اسم: [byt] bait

YCJ₆ = بیتالمقدس: اسم: [byt ḥm̄qđš] bait Ḫāmiqđāš

TAC₁, TAB₁, TAA₁ = پسر: اسم: [br] bar

YCS₆ = گوشت: اسم: [bšr'] bāšār

YCG₁ = باطل: صفت: [btl'] bāṭil

Lr₃ = باطل کرد: فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد: bāṭil kird

Lr₁₄ Lr₄ Lr₃ = دختر: اسم: [bt] bət

Lr₁₀ Lr₉ Lr₈ Lr₆ Lr₄ Lr₃⁽²⁾ = پسر: اسم: [bn] ben

Lr₁₆⁽²⁾ Lr₁₅⁽²⁾ Lr₁₄⁽²⁾ Lr₁₂ Lr₁₀ Lr₆ = p̄s̄rān: اسم: beni

DU₃₆ = دوال، چرم: اسم: [dw'l] dawāl

Lr₁₂⁽²⁾ = دینار: اسم: [dyn'r] dīnār

YCX₂, YCX₁, YCV₁₄, YCV₁₃ = چگاد، تپه، نوک: اسم: [gb't] gib'āt

حروف تعريف: [h'] hā

arz ← hā arz

nabi ← hā nabi

‘aral ← hā ‘arālūt

YCK₈ = حرامی: اسم معنی: [ḥr'myh] ḥarāmīh

YCH₄, YCG₁, YCF₁₂ Lr₁₃ = شريعه، دستور: اسم: [hq] ḥaq

[her] = حاضر: صفت فاعلی: [hazır] ḥazır

Lr₃ = حاضر بودند: فعل ماضی ساده سوم شخص جمع: hāżir būdēnd

bōzišt ← حجت = [hwet] hujjat

احضار: اسم = ['her'] iħzār

Lr₃ = احضار کرد: فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد: iħzār kird

YCR₆ = اقرار: اسم: [’qr’r] iqrār

جواب: اسم = [cw'b] jawāb

Lr₇ = جواب داد: ماضی ساده سوم شخص مفرد:

Lr₂: [cwml'] **jumla**

Lr₄ = کل، همه: صفت مبهم:

[l] = به، برای، بر اساس، طبق: حرف اضافه در عربی که بر سر کلمات می‌آید

minyan ← [lmnyñ] lemian
răşŃn ← [lrewnw] lerăşŃn

YCC₁₄ = معرفت، شناخت: اسم:

Lr₁₃, Lr₃: [m'rwp] **ma'ruf**

Lr₁ = صورت جلسه: اسم:

YCP₅, YCN₅ = پادشاه، ملک: اسم:

Lr₉, Lr₇, Lr₆: [mylk] **milk**

UCN₄ = مثل، مانند: ادات تشبيه:

Lr₂ = رقم، شمارش: اسم:

Lr₂ = بر اساس عدد، بر اساس گاهشماری: حرف اضافه le + اسم:

Lr₉ = پوزش، طلب عفو: اسم:

= مقدس: صفت:

YCJ₆ = آن مقدس: حرف تعريف + صفت:

TAB₃, TAA₁: [mwr'] **mōrā**

= مبتلا: صفت

Lr₈ = مبتلا بودم، در سختی بودم: فعل ماضی ساده اول شخص مفرد:

L₁₄: [mwd''] **mudda'**

L₁₄: مدعاهای

YCF₈ = مسلمان: صفت جانشین اسم:

YCK₇ = مسلمین

YCR₉, YCH₃, YCF₆ = مخالف: صفت جانشین اسم:

YCR₃, YCQ₁₁, YCQ₆, YCQ₄, YCK₉, YCJ₁₃, YCH₃, YCF₁₃ = مخالفان:

YCH₂, YCG₁₄⁽²⁾, YCG₁₃, YCG₈, YCF₉, YCF₇ = مخالفت: اسم معنی:

YCG₁₃₋₁₄ = بی‌مخالفتی: اسم معنی:

توجیه: اسم = [mwzky] muzzaki

YCQ₁₂ = توجیه کردن: ماضی ساده سوم شخص جمع: muzzaki kirdēn

YCR₆ = توجیه کردن: مصدر: muzzaki kirdan

.YCH₁₀, YCF₆, YCF₅, YCF₁, YCA₄, YCA₃, YCA₂, YCA₁ = نبی، پیامبر: اسم: [nby] nabi
YCK₁₁, YCJ₁, YCH₁₅, YCH₁₂, YCE₁₃ = آن پیامبر، آن نبی: حرف تعريف + اسم: [hnby'] hā nabi

YCR₄, YCL₁, YCJ₇, YCH₁₅, YCA₄ = نبوت: اسم معنی: [nby'yyh] nabīh

DU₁₂ = نبید؟، شراب: اسم: [nbd] nabið

Lr₇ = ناحلال: صفت: [n'ḥl'l] nāḥalāl

قرار، آرام: صفت = [nwḥ] nuḥ

江山 مکان: عبارت اسمی (صفت + ضمیر شخصی سوم = [nwḥw 'dn] nuḥō ‘adan

شخص مفرد + اسم): Lr₁₅, Lr₁₃, Lr₁₀, Lr₆

YCX₃ = تفسیر: اسم [مأخوذه از فارسی]: [pyrwš] piruša

Lr₁₂ = مال، دارایی: اسم: [qnyñ] qinyān

Lr₁₂ = قوامی، اصل: صفت: [qw'my] qiwāmi

DU₁₆ = ربی، حاخام، اسم: [rby] rabbī

DU₃₆ = رکیبین، رکابها: اسم: [rq'b] rikāb

DU₃₆ = رکیبین، رکابها: اسم: [rqbyn] rikibain

رضایت: اسم = [rcwn] rāšōn

[lrcwnw] lerāšōnō = با رضایت او: عبارت حرف اضافه (حرف اضافه + اسم + ضمیر

شخص سوم شخص مفرد): Lr₁₃

راضی: صفت = [r'ey] razī

Lr₁₂, Lr₁₁ = راضی شد: فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد: rāzī būd

Lr₁₀ = راضی هستم: فعل مضارع اخباری اول شخص مفرد: rāzī hōm

Lr₁ = شاهدان: اسم جمع: [shd'n] sahēdan

YCD₉, YCD₃, YCD₂, YCC₉, YCB₆⁽²⁾, YCB₅ = صفت، خصوصیت: اسم: [cyft] şifat

Lr₁₂ = سلطانی، (سکه) طلا: صفت: [slt'ny] sultāni

Lr₁₄ = انتهای، پایان؛ اسم: [swp] sūf

Lr₅⁽²⁾ = صرہ، همیان؛ اسم: [sr'] surra

رضایت؛ اسم: [šhw̫t] šahwat

: abē šahwātōm = بی رضایت من (به همراه ضمیر شخص متصل سوم شخص مفرد):

Lr₅

YCK₈, YCK₄ = مناسک سبت؛ اسم: [šmbd] šambed

YCS₃ = شرط؛ اسم: [šrt] šart

سنده؛ اسم: [šṭr] šatr

Lr₂ = šatrut به همراه علامت جمع (-ut) : استناد:

[šwhd'yh] šohudāth = روشی؛ اسم معنی

UCP₃ = به روشی، آشکارا؛ قید:

YCK₅ = طهارت؛ اسم: [ṭhwrwt] ṭahorot

YCK₅ = نجاست؛ اسم: [ṭm'wt] ṭamāwot

میل؛ اسم: [t'wt] tā'awāt

Lr₁₃ = (به همراه ضمیر متصل شخص سوم شخص مفرد) میل او:

DU₅ = پشمین؟؛ صفت: [wbryn] wabarīn

Lr₈ = واجب؛ صفت: [w'gyb] wājib

YCP₁₁, YCP₅, YCN₁₁, YCN₁₀, YCN₇⁽²⁾, YCN₅ = خلیفه؛ اسم: [xlyft] xalifat

Lr₁ = خط، امضا؛ اسم: [kt] xatṭ

YCC₁₄ = خلقت؛ اسم: [xlyqt] xilqat

YCR₆, YCQ₁₃, YCQ₆ = یهودی؛ صفت جانشین اسم: [yhwdym] Yehudīm

YCQ₁₃, YCQ₆ = Yehudīman

Lr₈ = ضرورت، ناچاری؛ اسم: [crwr'] ḥarūra

YCT₁₃ = ذکور؛ صفت: [zkr] zokur

YCV₁ = ذکوریت؛ اسم: [zkrwt] zokurot

واژه‌نامه اسامی خاص

TAA₁ ، Lr₁₅ = ابراهیم: [’brḥm] Abrāhām

Lr₁₅ = عمار: [‘m’r] ‘ammār

Lr₁₅ ، Lr₁₃ ، Lr₄ ، Lr₃ = عزربه = [‘zryh] ‘zrīh

DU₂₇ = بگیدی؟ = [bgddy] Bagħid

YCJ₆ = بنی اسرائیل: [bny ysr’l] beni Īśrāl

Lr₁₆ ، Lr₁₄ ، Lr₁₃ ، Lr₁₂ ، Lr₉ ، Lr₈ ، Lr₄ ، Lr₃ = دانیال: [dny’l] Dāniyāl

TAA₁ = داود = [dwd] Dāud

TAB₁ = اسماعیل: [sm’l] (E)smā‘il

YCX₁₀ ، Lr₁₄ ، Lr₁₀ ، Lr₆ ، Lr₄ ، Lr₃ = اسرائیل: [yšr’l] Īśrāl

YCV₇ ، YCR₈ ، YCR₇ ، YCR₅ = Īśrālīn اسرائیلیان:

Lr₁₄ ، Lr₄ ، Lr₃ = حنّه: [hnh] Hannah

Lr₃ = (کوه) حورب: [hwrb] Hōreb

Lr₁ = هورمشیر: [hwrmšyr] Hormšīr

YCX₁₂ = جلجال: [glgl] Jiljāl

Lr₅ = مصر: [myer] Miṣr

YCJ₅ ، YCJ₃ = Miṣrim صفت: مصری:

YCK₁₁ ,YCK₁ ,Y CJ₉ ,Y CJ₇ ,Y CJ₄ ,Y CJ₁ ,Y CH₁₁ ,Y CH₁₀ ,Y CF₂ : موسی = [mɒsh] Mōša
YC X₃ ,Y CV₄ ,Y CR₁₂ ,Y CR₁₁ ,Y CR₁₀ ,Y CR₅ ,Y CR₄ ,Y CQ₈

DU₃₂ : پروان = [prw'n] Parwān

Y CJ₃ : فرعون = [pr'əh] Pra'ḥ

TAB₂ ,TAA₁ : کوبان = [qwbn] Qōbān

TAC₂ : رامش = [r'mš] Rāmīš

Lr₁₄ ,Lr₁₂ ,Lr₉ ,Lr₈ ,Lr₄ ,Lr₃ : روبن = [r'wbyn] Rōbēn

Lr₁₆⁽²⁾ : سعدان = [s'd'n] Sa'dān

Lr₁₀ ,Lr₆ : سعید = [s'yd] Sa'Id

Lr₉ ,Lr₆ : سهل = [shl] Sahl

Lr₁₃: (کوه) سینا = [sy ny] Sīnay

DU₂₄ ,DU₂₃ : سپاهبد = [sb'b d] Spāhbēd

Lr₂ : شبط (از ماههای نیسانی) = [šbt] Šəbat

TAC₁ : سموئیل = [šmw'l] Šmu'el

YCR₁₀ : تورات = [twrt] Turāt

YCR₁₂ = Turāh

Lr₂ : (رود) اولای = ['wl y] Ulāy

Lr₂ : خوزستان = [kwzyst'n] Xūzistān

Lr₁₅ ,Lr₁₀ ,Lr₆ ,Lr₃ : یعقوب = [y'qwb] Ya'qob

TAB₁ : یافو = [ypw'] Yāfō

TAC₂ ,TAB₃ ,TAA₁ ,DU₁ : یهوه = [ŷŷŷ] Yahowā

YCV₆ ,YCV₃ : یوشع = [yhwš'] Yehuš'

Lr₁₀ ,Lr₆ : یوسف = [ywsp] Yūsēf

TAB₁ : زکریا = [Zkr'] Zakari

واژه‌نامه‌ی آیات تورات در بخش "تفسیر یوشع"

YCS₁ = مبارک: [brwn]

YCS₁ او هست: [šhw¹]

YCS₁ زنده: [hyh]

YCS₁⁽²⁾ او: [hw¹]

YCS₁ هست: [y§]

YCS₁ خواهد بود: [yhyh]

YCS₂ زیرا: [ky]

YCS₂ مستقیم، راست: [yšr]

YCS₂ کلام: [dbr]

YCS₂ کارهای او: [mz'šhw]

YCS₂ با امانت: [b'mwnh]

YCS₃ نگاه خواهید داشت: [tšmrw]

YCS₃ میان من: [byny]

YCS₃ = میان شما: [b̥ynks]

YCS₅ = و مختون سازید: [wnmlts]

YCS₆ = گوشت قلفه خود را: ['rltks]

YCS₈ = و پسر: [wbn]

YCS₈ = هشت: [ṣmnt]

YCS₈ = روزه: [ymys]

YCS₁₁ = بچه، فرزند: [ylyd]

YCS₁₁ = مختون شود (از [ml] ختنه): [hmwl ymwl]

YCS₁₂ = خانه‌زاد: [bytn]

YCT₄ = گوشت قلفه: ['rlb]

YCT₄ = اینجا: [bñh]

YCT₄ = دل: [lb]

YCT₄ = لبنان: [ṣpts]

YCT₅ = زبان: [lšwn]

YCT₅ = گوشش: ['zns]

YCV₅ = کاردها = کارد -wt + hrb = علامت جمع: [h̥rbwt]

YCV₅ = کاش: [lw]

YCV₅ = ساخته: [wy's]

YCV₆ = سنگ‌های چخماق: ['rys]

YCV₁₃ = نوک گوشت‌های قلفه: [h̥a'rlwt]

YCX₆ = از ولايت خود: [m'ren]

YCX₇ = از پدر خود: ['byn]

YCX₇ = از خانه پدر خود: [wfn wmm̥]

YCX₈ = مختون: [ymll]

YCX₉ = مانند! یا اعمل می‌کند به معنی "به": [h̥t]

YCX₉ = نوک گوشت قلفه: [gb'h̥]

YCX₁₂ = پیروزمندانه: [lw]

YCX₁₂ = برآمدند: [h̥'s]

﴿ بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن ﴾

YCX₁₃ : از اول ماه = [l̪hr̩]

YCX₁₃ : در روز دهم = [b'šwr̩]

YCX₁₃ : اردن = [hyrdn̩]

YCX₁₃ : از = [mn̩]

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

كتاب فامه

- _____؛ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان؛ گردآورنده احسان یارشاстр؛ ترجمه‌ی حسن انوشه؛ انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۸۳.
- _____؛ تاریخ ایران دوره هخامنشیان؛ به سرپرستی ایلیا گرسویچ؛ ترجمه مرتضی ثاقبفر؛ انتشارات جامی؛ ۱۳۸۵.
- _____؛ تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الى المغرب؛ به اهتمام و مینورسکی؛ ترجمه‌ی میرحسین شاه؛ تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا و رهرام؛ دانشگاه الزهرا؛ ۱۳۷۲.
- _____؛ روایت پهلوی؛ ترجمه مهشید میرفخرایی؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ ۱۳۶۷.
- _____؛ علم در ایران و شرق باستان؛ ترجمه و تحشیه همایون صنعتیزاده؛ نشر قطره؛ ۱۳۸۴.
- _____؛ فرزندان استر؛ به کوشش هومن سرشار؛ ترجمه مهرناز نصریه؛ نشر کارنگ؛ ۱۳۸۴.
- _____؛ کتاب مقدس؛ انتشارات ایلام؛ ۲۰۰۲.
- آذرنوش، آذرناش؛ فرهنگ معاصر عربی - فارسی؛ نشر نی؛ ۱۳۸۵.
- آشتیانی، جلال الدین؛ تحقیقی در دین یهود؛ نشر نگارش؛ ۱۳۸۳.

ابن اسفندیار؛ تاریخ طبرستان؛ به کوشش عباس اقبال؛ تهران؛ ۱۳۲۰؛
ابن خلکان؛ وفیات الاعیان؛ تحقیق دکتر یوسف علی طویل و دکتر مریم قاسم طویل؛
دارالکتب العلمیه؛ ۱۹۹۷.

ابوالقاسمی، محسن؛ دستور تاریخ زبان فارسی؛ انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

ابوالقاسمی، محسن؛ ماده‌های فعل‌های فارسی دری؛ انتشارات ققنوس؛ ۱۳۷۳.

اشتاین سالتز، آدین؛ سیری در تلمود؛ ترجمه باقر طالبی دارابی؛ مرکز بطالعات و تحقیقات
ادیان و مذاهب؛ ۱۳۸۳.

بلذری؛ فتوح البلدان؛ به کوشش رضوان محمد رضوان؛ قاهره؛ ۱۹۵۹.

بلعمی؛ تاریخ‌نامه طبری؛ به تصحیح و تحشیه محمد روشن؛ انتشارات سروش؛ ۱۳۷۸.

بهزادی، رقیه؛ قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران؛ انتشارات طهوری؛ ۱۳۸۳.

بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقیه؛ ترجمه اکبر داناسرشت؛ انتشارات امیر کبیر؛ ۱۳۶۳.

تقی‌زاده، حسن؛ «تأثیر تمدن‌های مجاور در گاهشماری ایران»؛ مقالات تقی‌زاده؛ زیر نظر ایرج
افشار؛ انتشارات شکوفان؛ ۱۳۵۷.

الجاحظ، المحسن و الاضداد؛ دارالمکتب العرفان؛ ۱۳۸۷ ه.ق.

حسن‌دوست، محمد؛ فرهنگ ریشه‌شناخی زبان فارسی؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛
۱۳۸۳.

حمدالله مستوفی؛ نزهه القلوب؛ به اهتمام گای لیسترانج؛ دنیای کتاب؛ ۱۳۶۲.

حمزه‌ی اصفهانی؛ سنی ملوک الارض؛ ۱۳۴۰ ه.ق.

حییم، سلیمان؛ فرهنگ عبری - فارسی؛ برادران القانایان؛ ۱۹۶۶.

رضایی باغ بیدی، حسن؛ «کهن ترین متون فارسی به خطوط غیر عربی»؛ نامه فرهنگستان؛ دور
هشتم؛ شماره دوم؛ تابستان ۱۳۸۵؛ ص ۲۷.

ژینیو، فیلیپ؛ ارداویرافنامه؛ ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار؛ انتشارات معین - انجمن
ایران‌شناسی فرانسه؛ ۱۳۸۲.

صادقی، علی اشرف؛ «تکوین زبان فارسی»؛ دانشگاه آزاد ایران؛ ۱۳۵۷.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك؛ ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده؛
انتشارات اساطیر؛ ۱۳۷۵.

فریزر، جیمز جرج؛ شاخه‌ی زین؛ ترجمه کاظم فیروزه‌مند؛ انتشارات آگاه؛ ۱۳۸۳.

قریب، بدرازمان قریب؛ فرهنگ سعدی؛ انتشارات فرهنگان؛ ۱۳۸۳.

- قزوینی، م؛ «مقدمه‌ی قدیم شاهنامه» در بیست مقاله، تهران ۱۹۳۴.
- لازار، ژیلبر؛ شکل‌گیری زبان فارسی؛ ترجمه مهستی بحرینی؛ انتشارات هرمس؛ ۱۳۸۴.
- محمد حسین بن خلف تبریزی؛ برهان قاطع؛ به اهتمام دکتر محمد معین؛ کتابخانه زواره؛ ۱۳۳۰.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۸۵.
- منهاج الدین جوزجانی (سراج)؛ طبقات ناصری؛ تصحیح و تحشیه عبدالحی خثیبی؛ کابل؛ ۱۳۳۲.
- ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی؛ فرهنگ نشر نو؛ ۱۳۸۲.
- واکر، کریستوفر؛ «نجم و احکام نجوم در بین النهرين»؛ در: علم در ایران و شرق باستان؛ ترجمه همایون صنتیزاده؛ ۱۳۸۴؛ نشر قطره؛ صص ۵۰۴-۵۳۹.
- یاقوت الحموی؛ معجم الادب؛ تحقیق دکتر احسان عباس؛ دارالغرب الاسلامی؛ ۱۹۹۳.
- یعقوبی؛ (احمد بن ابی یعقوب)؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۴۳.

- Albright, William F.; 'A Biblical Fragment from the Maccabean Age: The Nash Papyrus'; Journal of Biblical Literature 56; 1937; pp. 145-176.
- Ankelesaria, Behramgore Tehmuras; Zand ī Vohūman Yasn and two Pahlavi Fragments; Bombay; 1957.
- Asa, Destur Hoshangji Jamaspji and Martin Haug; the Book of Arda Viraf; London-Bombay, 1872.
- Asmussen, J., P.: 'A Select List of Words from the Vatican Judaeo-Persian Pentateuch (Genesis)'; K. R. Cama Oriental Institute; Golden Jubille volume; 1969; pp. 93-103.
- Asmussen, Jes, P.; Jewish Persian Text, Introduction, Selection, and Glossary; Otto Harrassowitz; Wiesbaden; 1968.
- Asmussen; Jes, P.; 'Judaeo-Persica II, The Jewish-Persian Law Report from Ahwāz, A.D. 1020'; Acta Orientalia; 1965-66; pp. 49-60.
- Asmussen, Jes, P.; Studies in Judaeo-Persian Literature; Leiden; 1973.
- Bivar, A. D. H.; 'Ghur'; in: Encyclopedie de l'Islam, II; 1965.
- Brunner, Christopher, J; A Syntax of Western Middle Iranian; Caravan books Delmar; New York; 1977.
- Drower, E. S. and Macuch, R.; A Mandaic Dictionary; Oxford; 1963.
- Cook, Stanely A.; 'A Pre-Mesoretic Biblical Papyrus'; Proceedings of the Society of Biblical Archeology 25; 1903; pp. 34-56.
- Feyerabend, Karl; Pocket Hebrew Dictionary to the old Testament, Langenscheidt; 2002.
- Frye, R. N.; 'An Epigraphical Journey in Afghanistan'; Archaeology, VII; 1954;

pp. 114-118.

- Gershevitch, Ilya; A Grammar of Manichean Sogdian; Oxford; 1954.
- Gindin, Thamar E.; 'The Tafsir of Ezekiel: Four Copyists or Four Authors?'; In: Persian Origins - Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian; ed. L. Paul 2003; Harrassowitz, Verlag, Wiesbaden; pp. 195-219.
- Gnoli, Gherardo; 'Further Information Concerning the Judaeo-Persian Documents of Afghanistan'; East and West, 14; 1963; p. 209-210.
- Hartner, Willy; 'Old Iranian Calendars'; in: The Cambridge History of Iran, Vol. 2; edited by Ilya Gershevitch; Cambridge University; 1985; pp. 739-744.
- Henning, W. B.; 'A New Parthian Inscription'; JRAS; 1953.
- Henning, W. B.; Handbuch der Orientalistik; I, IV: Iranistik, I, Linguistik; E. J. Brill; Lieden Köln; 1958.
- Henning, W. B.; 'The Inscriptions of Tang-i Azao'; BSOAS, 20; 1957; pp. 335-342.
- Henning, W. B.; 'Mitteliranisch'; Handbuch der Orientalistik; erste Abteilung, Band IV, Abschnitt 1; Linguistik; E. J. Brill; Lieden Köln; 1958; pp. 20-130.
- Henning, W. B.; 'Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente'; ZII; 1933; pp. 158-253.
- Hintz, Walter; The Lost World of Elam; Translated by Jennifer Barns; London; 1972.
- Humbach, H. and Skjærvø p.o.; The Sasanian Inscription of Paikuli, 1978-1983.
- Kent, R. G.; Old Persian; American Oriental Society; 1953.
- Lazard, Gilbert; 'La dialéctologie du judéo-persan'; Studies in Bibliography and Booklore'; 1968; pp. 77-98.
- Lazard, Gilbert, 'Dialéctologie de la langue persane d'après les texts des X^e et XI^e siècles ap. J.-C.'; Revue de la Faculté des Letters de Tabriz, 13; 1961.
- Lazard, Gilbert; 'Le judéo-persan ancien entre le pehlevi et le persan'; Transition Periods in Iranian History; 1985; pp. 167-175.
- Lazard, Gilbert; La langue des plus anciens monuments de la prose persane; 1963.
- Lazard, Gilbert; 'Lumière nouvelles sur la formation de la langue persane: une traduction du Coran en persan dialectal et ses affinités avec le judéo-persan'; Irano-Judaica II; 1990; 184-198.
- Lazard, Gilbert; 'Les prépositions pad et bē(ō) en persan et en pehlevi'; Studia Grammatica iranica, Festschrift für Helmut Humbach; 1968; pp. 149-156.
- Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le fragment judéo-persan de Dandān Uiliq.' A Green Leaf. Papers in Honor of Professor Jes P. Asmussen; 1981; pp. 205-209.
- Lazard, Gilbert; 'Remarques sur le style des anciennes traductions persanes du Coran et de la Bible'; Bulletin d'Etudes orientales; 1979; pp. 45-49.
- Mackenzie, D. N.; 'AD Judaeo-Persica II Hafniensis'; Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland; 1966; p. 69.
- Mackenzie, D. N.; 'An early Jewish-Persian argument'; BSOAS, Vol. XXXI, Part 2; 1968; pp. 249-269.
- Mackenzie, D. N.; A Concise Pahlavi dictionary; 1971.

- Margoliouth, D. S.; 'The Judaeo-Persian document from Dandān-Uiliq'; Ancient Khotan; Stein, M. Aurel; Vol. II Text; 1907; pp. 570-574.
- Newman, Julius; The agricultural life of the Jews in Babylonia between the years 200CE and 500CE; London; 1932.
- Nyberg, H. S.; A Manual of Pahlavi; 2 Volumes; Asatir; 2003.
- Nyberg, H. S.; Hilfsbuch des Pehlevi, I: Texte und Index der Pahlevi – wörter; 1928.
- Panaino, Antonio; 'Calendars (Pre-Islamic Calendars)'; Encyclopaedia Iranica ;ed. Ehsan Yarshater; Vol. IV; Routledge and Kegan Paul; 1990; p.p. 658-677.
- Paper, H. H.; 'The Vatican Judaeo-Persian Pentateuch'; Acta Orientalia XXVIII; 1965; pp. 263-340; XXIX; 1965-1966; pp. 75-181; pp. 253-310.
- Paul, Ludwig; 'Early Judeo-Persian between Middle and New Persian: Re-examining a Well-known Hypothesis'; Irano-Judaica V; 2003; pp. 96-104.
- Paul, Ludwig; 'Early Judaeo-Persian in a historical perspective: the case of the prepositions be, u, pa(d), and the suffix ra'; Persian origins – early Judaeo-Persian and the emergence of New Persian; ed. L. Paul; 2003; Harrassowitz, Verlag, Wiesbaden; pp.177-194.
- Rapp, E. L.; 'The Date of the Judaeo-Persian Inscriptions of Tang-i Azao in Central Afghanistan'; East and West, Vol. 17-1 Nos. 1-2 (March-June 1967); pp. 51-58.
- Shaked, Shaul; 'Early Judaeo-Persian Texts with Notes on a Commentary to Genesis'; In Persian Origins - Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian; ed. L. Paul 2003; Harrassowitz, Verlag, Wiesbaden; pp.195-219.
- Shaked, Shaul; 'Judaeo-Persian Notes'; Israel Oriental Studies 1; 1971; pp. 178-182.
- Stein, Aurel; Ancient Khotan; Cosmo Publications; New Delhi; 1981.
- Sykes, P.; A History of Persia; II; MacMilan; London; 1930.
- Utas, Bo; 'The Jewish-Persian Fragment from Dandān-Uiliq'; Orientalia Suecana; Vol. XVIII (1968); Upsala; 1969; pp. 123-136.
- Widengren, Geo; 'The Status of Jews in the Sasanian Empire'; Iranian Antiqua I; 1961; pp. 134-154.

پیشگفتگری
بیمه تبرستان

www.taharestan.info